



آکادمی کنکور دورخیز

جزوه عربی دهم انسانی
هادی پولادی



دانلود رایگان جزوه درسی ، گام به گام ، نمونه سوال ، مشاوره کنکور و برنامه ریزی درسی

www.dourkhiz.com



آکادمی کنکور دورخیز

www.dourkhiz.com



جزوه های درسی رایگان



گام به گام های درسی



نمونه سوال های امتحانی

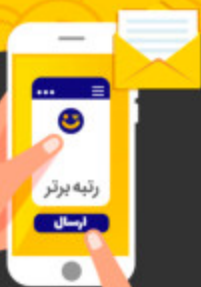


مشاوره کنکور



برنامه ریزی درسی

ورود به سایت دورخیز



جهت دریافت برنامه ریزی خصوصی کلمه (رتبه برتر)
را به شماره ۱۰۰۰۰۳۹۴۰ پیامک نمایید.



جزوه الی د حکم انسانی

تهیه و تنظیم :

هادی بولادی

www.dourkhiz.com



09147688263



فهرست مطالب

عربی دهم	۳
درس ۱	۴
مقدمه ۱	۶
مقدمه ۲	۶
مقدمه ۳	۹
مقدمه ۴	۱۳
مقدمه ۵	۳۶
مقدمه ۶	۴۰
مقدمه ۷	۶۲
مقدمه ۸	۷۱
مقدمه ۹	۷۳
درس ۲	۸۳
درس ۳ و ۴	۱۰۰
درس ۵	۱۳۰
درس ۶	۱۵۸
درس ۷	۱۷۱
درس ۸	۱۸۳
پاسخنامه	۱۹۵





عربی در حد فنی

که همراه با مقدمات مهم عربی

تخصیص و تنظیم: هادی پولادی

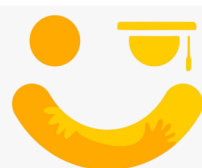


09147688263

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





لغات مهم درس اول

إِغْبَارٌ : تیره رنگی ، غبار آلودگی	التَّعَارُفُ : آشنایی با یکدیگر	أَنْ : که (أَنْ أَسَافِرَ : که سفر کنم)
أَنْزَلَ : نازل کرد (مضارع : يُنْزِلُ)	أَنْعَمَ : نعمت ها	أَوْجَدَ : پدید آورد (مضارع : يُوجِدُ)
بَالِغٌ : کامل	تَرْجِمَ : ترجمه کن (تَرْجِمَ / يُتَرْجِمُ)	جَذْوَةٌ : پاره آتش
جَهَّزَ : مجهز کرد (جَهَّزَ / يُجَهِّزُ)	خَضِرَ : سر سبز	دَارَ : چرخید (دَارَ / يَدُورُ)
دُرَرٌ : مروارید ها (مفرد : دُرٌّ)	ذَا : این = هَذَا	ذات : دارای
ذَاكَ : آن = ذَالِكَ	ذو : دارای	زَانَ : زینت داد (زَانَ / يَزِينُ)
شَرَرَةٌ : اخگر (پاره آتش)	شَقَى : شکافت (شَقَى / يَشُقُّ)	صَيَّرَ : گردانید (صَيَّرَ / يُصَيِّرُ)
ضياءٌ : روشنایی	عَيَّنَ : مشخص کن ، تایید کن	عُصُونٌ : شاخه ها (مفرد : عُصْنٌ)
غيمٌ : ابر	(عَيَّنَ / يُعَيِّنُ)	فَرَاغٌ : جای خالی
قَاعَةُ الْمَطَارِ : سالن فرودگاه	قُلٌ : بگو (قَالَ / يَقُولُ)	كَمَّلَ : کامل کن (كَمَّلَ / يَكْمُلُ)
مُسْتَعْرَةٌ : فروزان	مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه	مُفْتَكِرَةٌ : اندیشمند
مُنْهَمِرَةٌ : ریزان	نَضِرَةٌ : تر و تازه	نَمَتْ : رشد کرد (نَمَا / يَنْمُو)
		يُخْرِجُ : در می آورد ، خارج می کند





پولادی

جزوه عربی

۱. « نَزَلَتْ أَمْطَارٌ شَدِيدَةٌ أَمْسٍ فَصَارَتْ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ نَضْرَةً ! »

۱. پر برگ ۲. خشک ۳. سبز ۴. تر و تازه

۲. « وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَذَوْنَهَا مُسْتَعْرَةً » :

۱. روشنائی - پر نور ۲. پاره آتش - فروزان ۳. آتش - نورانی ۴. اخگر - روشنائی

۳. « وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ » :

۱. یاد نیکو - آیندگان ۲. زبان راستی - دیگران ۳. یاد نیکو - دیگران ۴. راستگویی - آیندگان

۴. « المجاهدُ نفسه بالسَّلاحِ لَأَنَّهُ عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْحَرْبِ » عَيْنَ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ :

۱. جَهَّزَ ۲. زَيَّنَ ۳. حَمَلَ ۴. رَفَعَ

۵. « اللَّهُ السَّمَاوَاتِ بِالنَّجُومِ الَّتِي تَقْضَى فِيهَا » عَيْنَ الْفِعْلِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ :

۱. زاد ۲. زان ۳. أَوْجَدَ ۴. خَلَقَ

۶. « عَصَفَتْ رِياحٌ شَدِيدَةٌ فَظَهَرَتْ أَسْوَدُ كَبِيرٌ فِي السَّمَاءِ ! » :

۱. قَمَرٌ ۲. نَجْمٌ ۳. غَيْمٌ ۴. مَطَرٌ

۷. « الشَّمْسُ نَجْمٌ كَبِيرٌ ذَاتُ حَرَارَةٍ عَظِيمَةٍ كَأَنَّهَا ! » :

۱. مُنْهَمِرَةٌ ۲. شَرَرَةٌ ۳. نَضْرَةٌ ۴. مَجْفَفَةٌ

۸. « الْقَمَرُ كَوَكَبٌ حَوْلَ الْأَرْضِ وَ ضِيَاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ. » :

۱. يَعِيشُ ۲. يَدُورُ ۳. يَرْكَبُ ۴. يَقُولُ

۹. « اللَّهُ ثَمَرَاتٍ مِنْ شَجَرَةٍ مِنْ جَبَّةٍ صَغِيرَةٍ ! »

۱. يُوجَدُ - نَمَتْ ۲. يُنْزَلُ - حَصَدَتْ ۳. يُخْرَجُ - زَرَعَتْ ۴. يُخْرَجُ - نَمَتْ

۱۰. « عَيْنَ الْخَطَا عَنْ التَّضَادِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَا : »

۱. اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا : مَمُوتٌ

۳. الْجَوَالُ فِي هَذِهِ السَّفَرَةِ مَسْمُوحٌ : مَمْنُوعٌ

۱۱. « عَيْنَ الْخَطَا : »

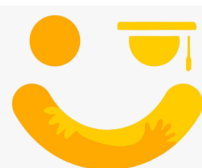
۱. مِنَ الْمَلَابِيسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلَفَةِ : الْفُسْتَانُ

۳. مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ : التَّمْثَالُ

۲. بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ : السَّحَابُ

۴. طَعَامٌ نَأْكُلُهُ فِي اللَّيْلِ : الْعِشَاءُ





مقدمه ۱:

انواع کلمه:

در زبان عربی کلمات سه نوع می باشند:

الف) اسم: کلمه ای است که دارای معنای مستقل است ولی زمان ندارد.

مثلاً: **الكتاب** اسم است زیرا معنای مستقلی دارد ولی زمانی ندارد.

ب) فعل: کلمه ای است که دارای معنا و زمان مستقلی می باشد.

مثلاً: **ذَهَبَ (رفت)** فعل می باشد زیرا هم معنای رفتن در آن وجود دارد و هم در زمان گذشته انجام گرفته است.

ج) حرف: کلمه ای است که زمان و معنای مستقلی ندارد و در جمله معنا پیدا می کند.

مثلاً: **مِنْ (از)** زمان و معنای مستقلی ندارد.

نکته مهم: همه مصدرها جزو اسم ها می باشند زیرا زمانی ندارند: مانند ذَهَاب (رفتن)

مقدمه ۲:

نشانه های مخصوص اسم:

۱. **(ال) « الف و لام »:** هر کلمه ای که در اولش **(ال)** داشته باشد، اسم می باشد.

مانند: **الكتاب، الشجر، الانسان** و ...

۲. **تنوین:** هر کلمه ای که در آخرش **تنوین** داشته باشد، اسم است.

مانند: **كتابٌ، رجلٌ، مصباحاً** و

۳. **مضاف واقع شدن:** هر کلمه ای که مضاف شود و دارای مضاف الیه باشد، اسم می باشد.





مانند کتاب علی : در این ترکیب ، کتاب مضاف بوده و علی مضاف الیه اش هست بنابراین اسم می باشد .

نکته مهم :

توجه داشته باشید که یک اسم باید یکی و فقط یکی از نشانه های اصلی را داشته باشد (به غیر از اسامی مبنی (مانند ضمائر ، اسم اشاره و ...) ، جمع مذکر سالم / اسم مثنی) ، به عبارت دیگر اگر یک اسم بدون این نشانه ها بیاید اشتباه است ، یا اگر بیش از یک نشانه از این نشانه ها را با خود داشته باشد باز اشتباه می باشد .

نتیجه مهم :

مضاف نمی تواند ، ال و تنوین بگیرد .

تست ۱۲ :

عین الصحیح :

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱. تِلْكَ تَلْمِیْذَةُ الْمَدْرَسَةِ | ۲. هَذِهِ تَلْمِیْذَةُ الْمَدْرَسَةِ |
| ۳. هَذِهِ تَلْمِیْذَةُ مَدْرَسَةٍ | ۴. تِلْكَ تَلْمِیْذَةُ الْمَدْرَسَةِ |

نشانه های کمکی دیگر برای شناخت سریع اسم :

علاوه بر نشانه های بالا نشانه های دیگری وجود دارد که میتواند بعضی مواقع ما را در شناختن اسم یاری کند که عبارتند از :





✓ هر کلمه ای که بعد از حروف جر (بِ - کَ - لِ - مِنْ - عَنْ - فِی - اِلَی - عَلَی - حَتَّی) و یا حروف قسم (وَ - بِ - تَ) بیاد. (حروف جر + اسم)

مانند: فی المدرسة (المدرسة اسم می باشد) ، وَالله (الله اسم می باشد)

✓ هر کلمه ای که در انتهای آن (ة و ة) قرار گرفته باشد. مثل: مجاهدة

✓ هر کلمه ای که بر سر آن حرف ندا قرار گرفته باشد. (یا + اسم). مثل: یا عَلِی

✓ هر کلمه سه حرفی که حرف وسطش ساکن باشد، معمولاً اسم می باشد. مثل: عِلْم، دَرْس، جَهْل، صِدْق ..

✓ ضمایر، موصولات، مصدرها، قیدهای زمان و مکان (عند، مع، بعد، قبل و...) اسم هستند.

همچنین اسامی اشاره، اسامی استفهام (کیف، این ...)، و اسامی شرط اسم می باشند.

تست:

گم اسماً فی العبارات التالية :

۱۳: «النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةً؛ النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ»

۱. ثمانية ۲. تسعة ۳. عشرة ۴. أحد عشر

۱۴: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»

۱. خمسة ۲. ستة ۳. سبعة ۴. ثمانية

۱۵: «يَا رَبِّي؛ وَفَّقْنِي لِطَاعَتِكَ فِي عُمْرِي»

۱. اربعة ۲. خمسة ۳. ستة ۴. سبعة

۱۶: «لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ»

۱. ثلاثة ۲. اربعة ۳. خمسة ۴. ستة

۱۷: أَيُّ عِبَارَةٍ فِيهَا عَدَدُ الْأَسْمَاءِ أَكْثَرُ:

۱. أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ

۳. مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ

۲. إِذَا مَلَكَ الْارَاذِلَ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ

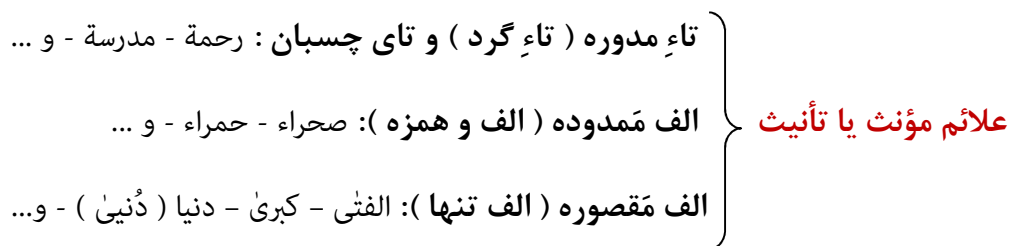
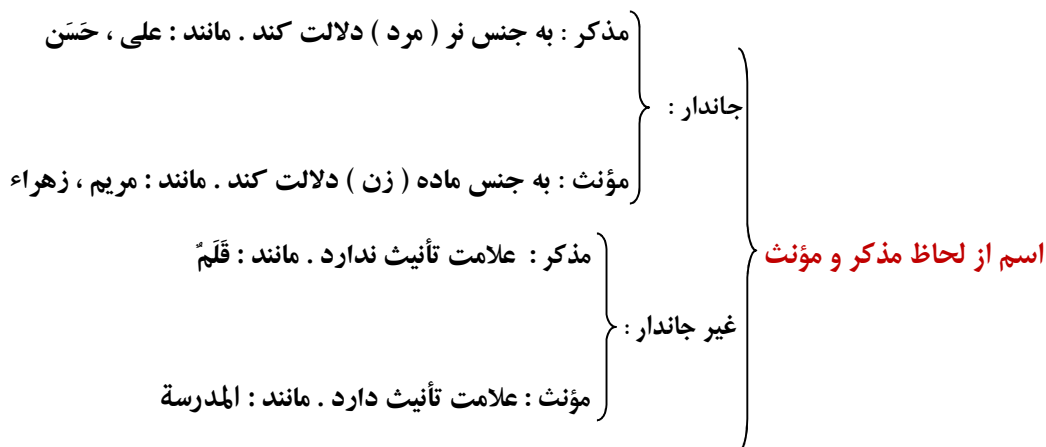
۴. أَلْكَالُ كَالِدَوَاءٍ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ





تقسیم اسم از لحاظ جنس

مقدمه ۳:



نکات مهم:

۱: دو علامت الف ممدوده و الف مقصوره به شرطی علامت مؤنث می باشند که زائد باشند یعنی جزء ریشه کلمه نباشند بنابراین اگر جزء ریشه کلمه باشند آن کلمه دیگر مؤنث نیست .

➤ روش تشخیص : هرگاه قبل از الف ممدوده و الف مقصوره سه حرف یا بیشتر باشد زائد است و

مؤنث و اگر از سه حرف کمتر باشد جزء ریشه است و مذکر

- خضراء : بدون اء ⇐ خضر : الف ممدوده زائد است و اسم مؤنث مجازی می باشد.

- شفاء : بدون اء ⇐ شف : الف ممدوده جزء ریشه است و مذکر مجازی می باشد.





📌 **تکمیلی:** نوع مذکر و یا مونث رو تو کنکور ازتون نمی پرسن .

الف) اسم مذکر:

۱- مذکر حقیقی: اسمی است که بر جنس نر دلالت کند و یا به عبارت دیگر نام یا صفت انسان و یا حیوان نر باشد. مثال: حمید، آسد (شیر) و ...

۲- مذکر مجازی: اسمی است بی جان که علامت تانیث ندارد. مثل: کتاب، قلم، باب

ب) اسم مونث:

۱- مونث حقیقی: اسمی که هم علامت تانیث دارد و هم برای انسان یا حیوان ماده دلالت می کند. مثل: فاطمة - بقرة - گُبری

۲- مونث مجازی: اسمی که علامت تانیث دارد و به غیر جاندار دلالت می کند. مثل: طاعة - عبادة - مدرسة

۳- مونث لفظی: هرگاه اسم مذکر علامت تانیث داشته باشد. مثل: حمزة - طلحة - زکریاء

۴- مونث معنوی: هرگاه اسم مونث علامت تانیث نداشته باشد. و بر دو نوع می باشد:

الف - معنوی حقیقی: اُم - زینب - اُخت - مریم - عنکبوت - نِدی - مِنی - اِیل (شتر)

ب - معنوی مجازی: اینا رو بایر فقط کنید . (مواظب جمع هاشون باشید 😊)

شمس - ارض - نَفَس - قَاس (تبر) - دار (خانه) - سماء - حرب (جنگ) - بئر (چاه) - ریح (باد) - روح - عَصا - سبیل (راه) - سِن (دندان) - فردوس - سوق (بازار) - نار - جحیم - جهنم - اعضای زوج بدن انسان: ید (دست) - عَین (چشم) - رِجل (پا) - اُذُن (گوش) - قَدَم - کَف - { به غیر از حاجب (ابرو) - خَد (گونه) - مِرْفَق (آرنج) } - اسم شهرها و کشورها - اسامی قبایل و عشایر (مثل قریش) - جمع های مکسر غیرعاقل - اسماء بادها: صبا - شمال - جنوب -

⚡ **دقت ۱:** برخی اسم ها هم مونث هستند و هم مذکر: البته لازم نیست فقطشون کنید 😊

مانند: روح، سبیل، طریق، سلاح، عقاب، عقرب، عنکبوت، قمیص، فردوس

www.dourkhiz.com





جَزَاهَدِ پُولَادِ

جَزَوْه عربی

دقت ۲: اسم های مبالغه ای را که بر وزن (فَعَالَة) می آیند ، هم برای مؤنث و هم برای مذکر می توانیم به کار ببریم :

رَجُلٌ عَلَامَةٌ (مرد بسیار دانا) / إِمْرَأَةٌ عَلَامَةٌ (زن بسیار دانا)

دقت ۳: مؤنث لفظی فقط در لفظ، مؤنث است و ما آن را در جمله مذکر می گیریم : یعنی (صفت ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول و فعل) برای آنها به صورت مذکر می آید . مثال: حمزةٌ شهيدٌ - جاءَ زكرياءُ

دقت ۴: ملاک مذکر و مؤنث در اسم های جمع مکسر ، مفرد آنها می باشد .

اعداء (عدوّ) ← مذکر طلبة (طالب) ← مذکر

😊 مثال های بیشتر :

طَلَبَةٌ (مفرد : طالب) - كَفَرَةٌ (مفرد : كافر) - وَرَثَةٌ (مفرد : وارث) - ظَلَمَةٌ (مفرد : ظالم) - فَجْرَةٌ (مفرد : فاجر) - ملائكة (مفرد : ملائكة) - اساتذة (مفرد : استاذ) - صَحَابَةٌ (مفرد : صاحب) - جُزُر (مفرد : جزيرة)

اسم هایی که بر وزن (فَعَل) هستند حتماً جمع مکسرند و برای مفردشان به آخرشان (ة) می آوریم :

فَتَن (فتنة) - قِطْع (قطعة) - نَعَم (نعمة) - نَقَم (نقمة) - فِرَق (فرقة) - قِيم (قيمة)

نتیجه: گول ظاهر کلمه را نباید بخوریم ممکن است ظاهرش مذکر باشد ولی در اصل مؤنث باشد .

❖ يَه نَلْتَه تَوپ !!!

معمولاً جمع مکسری که آخر آن (اء ، ی ، ة) داشته باشد ، مذکر است مثال :

شعراء (مفردش : شاعر) ، ملائكة (مفردش : ملائكة) ، قضاة (مفردش : قاضی)





❖ **دقت ۵:** کلماتی مانند (اجراء - انحناء - اختفاء - استشفاء - و...) که به ترتیب از بابهای (افعال - انفعال - افتعال - استفعال) هستند **مذکر** می باشند برای اینکه الف به کار رفته در آنها الف باب است و همزه جزو حروف اصلی می باشد .

❖ تست :

❖ (۱۸) عَيْنَ الَّذِي لَا يَكُونُ فِيهَا اسْمٌ مُؤنَّث :

۱. فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ
۲. إِنَّ سَخَى الْكَفِّ مَرَضَى عِنْدَ اللَّهِ
۳. لَا تَحْفَرُ لِأَخِيكَ بَيْتاً حَتَّى لَا تَقْعُ فِيهَا
۴. الشَّعْبُ الْإِسْلَامِيُّ يَحْتَاجُ إِلَى إِجْتِهَادٍ عَظِيمٍ

❖ (۱۹) عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمُؤنَّثِ وَ لَيْسَتْ فِيهَا علامة التَّأْنِيث :

۱. أَسْمَعُ صَوْتَ أُمِّي وَ هِيَ تَقُولُ لِي قُلِّ الْحَقُّ دَائِماً
۲. عَلَيْنَا أَنْ نَدْرِكَ قَدْرَ جَمِيعِ اللَّحْظَاتِ فِي حَيَاتِنَا
۳. بَحَثَ الصَّيَادُ فِي الصَّحْرَاءِ عَنِ الْحَيَوَانِ النَّادِرِ وَ لَمْ يَجِدْهُ
۴. شَارَكْتُ فِي حَفْلَةٍ انْعَقَدَتْ تَكْرِيماً لِهَذَا الْعَالَمِ

❖ (۲۰) عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَاجَاءَ فِيهَا « اسْمٌ مُؤنَّث » :

۱. يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً
۲. لَقَدْ سَأَلَ أَحَدَ الْأُمَمَةِ الْعُظَمَاءَ وَلَدَهُ عَنْ شَيْءٍ
۳. شَعْبُ إِيرَانَ يُدَافِعُ عَنِ الْمَظْلُومِ وَ يَهْجُمُ عَلَى الظَّالِمِ
۴. مَا اسْتَطَاعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَكْسِرَ ظَهْرَنَا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ

❖ (۲۱) عَيْنَ الْجَوَابِ الَّذِي كُلُّهُ مُؤنَّث :

۱. مَرِيَمٌ - أُمٌّ - قَمَرٌ
۲. نَفْسٌ - بَيْتٌ - شَمْسٌ
۳. يَدٌ - نَارٌ - عَيْنٌ
۴. گَوَّگَبٌ - ضَوْءٌ - دُنْيَا

❖ (۲۲) عَيْنَ عِبَارَةٍ فِيهَا لَيْسَ فِيهَا اسْمٌ مُذَكَّر :

۱. تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً
۲. هَذِهِ حِكْمَةٌ عَنِ الْفُرْصَةِ : إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضَّةٌ !
۳. فَهِمْتُ أَنَّ سَلَامَةَ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ
۴. هُنَّ سَوَفَ يَذْهَبْنَ لِسَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ مِنْ شِيرَازَ إِلَى يَاسُوجَ غَداً !





تقسیم اسم از لحاظ تعداد (مفرد، مثنی، جمع)

مقدمه ۴ :

الف) اسم مفرد: اسمی است که به یک نفر یا یک شخص دلالت کند و علامت خاصی ندارد به عبارت دیگر

اسم مفرد اسمی است که علامت های مثنی و جمع را نداشته باشد. مثل: کتاب، قلم و ...

ب) اسم مثنی: اسمی است که بر دو شخص و یا دو شیء دلالت کند. مثل: کتابان - مؤمنان - و ...

مثال: کتابان ان: در حالت مرفوع

اسم مثنی = اسم مفرد +

ین: در حالت منصوب یا مجرور مثال: کتابین

توجه ۱ :

(ان - ین) باید زائد باشند تا علامت اسم مثنی محسوب شوند و اگر جزء ریشه کلمه باشند دیگر

اسم مثنی نیستند .

مانند: غضبان (خشمگین) - عطشان (تشنه) - کسلان (تنبل) - طغیان - جریان - جوعان (گرسنه) -
شجاعان (شجاع) - غفران (بخشش) - حیران (سرگردان) - شیطان - سلیمان - شعبان - رمضان - عثمان -
ایمان - طیران (پرواز) - غزلان (چ غزال) - ادیان (چ دین) - آسانان (چ سن) - جیران (چ جار)

توجه ۲ :

مهم ترین نقش های مرفوعی : فاعل - خبر - مبتدا - نایب فاعل

مهم ترین نقش های منصوبی : مفعول - حال - مفعول مطلق - مستثنی

مهم ترین نقش های مجروری : مضاف الیه - مجرور به حرف جرّ





۱- جمع مذکر سالم

ج) جمع : ۲- جمع مونث سالم

۳- جمع مکسر

۱- جمع مذکر سالم : اسمی است که بر بیش از دو نفر دلالت می کند.

ون : در حالت مرفوعی مثال : وارثون

اسم جمع مذکر سالم = اسم مفرد +

ین : در حالت منصوبی یا مجروری مثال : وارثین

✓ توجه ۱ :

شرط است که نون جمع، زائد باشد تا علامت جمع مذکر سالم محسوب شود ، اگر جزء خود

کلمه باشد **جمع مکسر** است. مثلاً هیچکدام از کلمات زیر جمع مذکر سالم نیست :

شیاطین (شیطان) - مجانین (مجنون) - قوانین (قانون) - ریاحین (ریحان) - مساکین (مسکین) -
بساتین (بستان) - دهاقین (دهقان) - موازین (میزان) - عیون (عین) - سجون (سجن) - تمارین
(تمرین) - عناوین (عنوان) - فساتین (فستان)

✓ توجه ۲ : هرگاه اسامی مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند **نون آنها حذف** می شود.

معلّمون + المدرسة ← معلّمو المدرسة

مثال : والدّین + ه ← والدّیه (پدر و مادرش)

والدّین + ی ← والدّی (پدر و مادرم)

✓ توجه ۳ : جمع مذکر سالم فقط از **اسم مفرد مذکر عاقل و صفات آن** ساخته می شود .

مثال : محمّدون - معلّمون





۲- جمع مونث سالم: برای جمع بستن اسم‌ها یا صفت‌های مونث به کار برده می‌شود.

اسم جمع مونث سالم = اسم مفرد +
 ات، ات: در حالت رفعی مثال: مدرسات
 ات، ات: در حالت نصبی و جرّی مثال: مدرسات

☺ دقت کنید که ما در عربی جمع مونث سالم به شکل (اسم مفرد + ات) نداریم.

📌 نکته ۱: باید توجه داشت، هنگامی که اسمی به حرف (ة و ة)، ختم می‌شود برای جمع بستن آن، ابتدا باید حرف (ة و ة) را از انتهای اسم حذف کرده و سپس (ات) را به انتهای اسم اضافه کنیم.

مثال: المومنة: ← -ة المومن + ات: المومنات

📌 نکته ۲: اگر اسم مونث آخرش (اء) داشته باشد هنگام مثنی و جمع، همزه تبدیل به (و) می‌شود.

مثال: خضراء + ان ← خضراوان ، سماء + ات ← سماوات

📌 نکته ۳: کلمات زیر جمع مونث سالم نیستند برای اینکه (ت) در آنها جزء ریشه می‌باشد:

اصوات (چ صوت) - اوقات (چ وقت) - ابیات (چ بیت) - اموات (چ میت) - نبات - سمات - إثبات

📌 نکته ۴: کلمات (بنات - أخوات - أمهات - سنّوات - أدّوات - سَمَوات) با تغییرات کمی، جمع مونث سالم از (بنت - أخت - أمّ - سنّة - اداة - سماء) هستند.





۳- جمع مکسر: جمعی است که از روی قاعده خاصی درست نمی شود بلکه از تغییر شکل اسم مفرد درست می شود و باید از روی معنی، مفهوم و فرم آن، تشخیص دهیم که سماعی هستند.

مثال: امور ⇨ امر ، اعمال ⇨ عمل

مثنی
 أَخ (برادر) ← أَخَوَان - أَخَوَانِ
 جمع مکسر
 أَخ (برادر) ← إِخْوَان - إِخْوَةٌ
 جمع مونث سالم
 أَخْت (خواهر) ← أَخَوَات

در نتیجه :

أخوان + ی ⇨ أخوای (دو برادرم) (نون در مضاف حذف می شود)
 إخوان + ی ⇨ إخوانی (برادرانم) (نون در جمع مکسر برای مضاف حذف نمی شود)

نکته ۲: جمع مکسر غیر عاقل (بی جان) در جمله مفرد مونث است و با آن به صورت مفرد مونث معامله می کنیم. یعنی اگر جنس خود کلمه رو بپرسند به مفردش نگاه میکنیم ولی در جمله آنرا مفرد مونث میگیریم . مثل: هَذِهِ أَقْلَامٌ (قلم ها)

نکته ۳: مصادری که بیش از سه حرف زائد دارند هنگام جمع بستن با (ات) به کار میروند .
 مثل : سؤال (سؤالات) - اختیار (اختیارات) - اطلاع (اطلاعات) - امتحان (امتحانات)

نکته ۴: بعضی اسم ها در عربی بیشتر از یک جمع مکسر دارند :

غُصْن (شاخه) ⇨ أَغْصَان / غُصُون
 طَالِب (دانش آموز) ⇨ طُلَّاب / طَلَبَة

نکته ۵: جمع مکسر کلمات را باید از روی کتاب های درسی یاد بگیریم . یعنی سماعی هستند ولی وزنهای زیر نیز می توانند راهکارهای مفیدی باشند :





فُعَال (غالباً جِ فاعِل) ⇐ كُفَّار (جِ كافر) / تُجَّار (جِ تاجر) / طُلَّاب (جِ طالب)
 فَعَلَّة (غالباً جِ فاعِل) ⇐ طَلَبَّة (جِ طالب) / خَدَمَة (جِ خادم) / وَرَثَة (جِ وارث)
 فَعْلَاء (غالباً جِ فاعِل یا فاعِل) ⇐ زُمَلَاء (جِ زمیل) / فُضَّلَاء (جِ فاضل) / حُكَمَاء (جِ حکیم)
 أَفَاعِل (غالباً جِ أَفَعَل) ⇐ أَفَاضِل (جِ أَفْضَل) / أَكْبَر (جِ أَكْبَر)
 مَفَاعِل (غالباً جِ مَفْعَل ، مَفْعِل ، مَفْعَلَة) ⇐ مَجَالِس (جِ مَجْلِس) / مَخَاِِزِن (جِ مَخْزِن) / مَزَارِع (جِ مَزْرَعَة)

نکته ۶: به جمع های مکسر زیر که هم ریشه هستند اهتمام بیشتری داشته باشید :

حُكَمَاء (جِ حکیم) / حُكَّام (جِ حاکم) / حِکَم (جِ حِکْمَة) / أَحْکام (جِ حُکْم) / مَحاکم (جِ مَحْکَمَة)
 أَعْمَال (جِ عَمَل) / عَمَلَاء (جِ عَمِل : مزدور) / عَمَّال (جِ عامل)
 أَنْفاس (جِ نَفَس) / نَفُوس ، أَنْفُس (جِ نَفْس)
 أَمْرَاض (جِ مَرَض) / مَرَضِي (جِ مَرِض)
 سَنَوَات ، سَنُون ، سَنِين (جِ سَنَة) / سُنَن (جِ سُنَّة)
 أَذْنَاب (جِ ذَنْب) / ذُنُوب (جِ ذَنْب)
 رِجَال (جِ رَجُل) / أَرْجُل (جِ رِجْل : پا)
 أَخْطَاء (جِ خَطَأ) / خَطَايَا (جِ خَطِيئَة)

دوستان عزیز فقط کردن جمع های مکسر واجبہ ☺

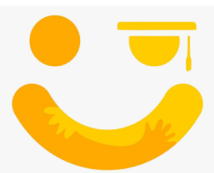




جمع‌های مکسر کتاب هفتم و هشتم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر
مرد	رَجُل	رِجَال
دانش آموز ، دانشجو	طالِب	طُلَّاب
درخت	شَجَر	أَشْجَار
فرزند	وَلَد	أَوْلَاد
کلاس	صَف	صُفُوف
چوب	خَشَب	أَخْشَاب
روز	یوم	أَيَّام
سنگ	حَجَر	أَحْجَار
باغ	حَدِيقَة	حَدَائِق
زنده	حَيَّ	أَحْيَاء
گنج	كَزْز	كُنُوز
پند ، عبرت	عِبْرَة	عِبَر
کلید	مِفْتَاح	مَفَاتِيح
باغ	بُسْتَان	بَسَاتِين
کیف	حَقِيبَة	حَقَائِب
دوست	صَدِيق	أَصْدِقَاء

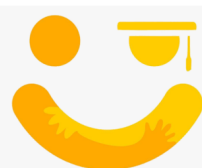




معنی	مفرد	جمع مکسر
سوره	سُورَة	سُور
ماه	شَهْر	شُهُور ، أَشْهُر
نصیحت	مَوْعِظَة	مَوَاعِظ
لباس	مَلْبَس	مَلَابِس
فرومایه	أَرْدَل	أَرَادِل
برتر ، شایسته تر	أَفْضَل	أَفَاضِل
معبود ، خدا	إِلَه	آلِهَة
مرز	حَدّ	حدود
کودک	طِفْل	أَطْفَال
ماهی	سَمَك	أَسْمَاک
میوه	فَاكِهَة	فَوَاكِه
رنگ	لَوْن	أَلْوَان
برگ	وَرَق	أَوْرَاق

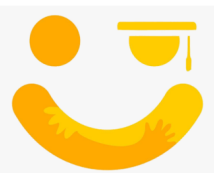
معنی	مفرد	جمع مکسر
مَثَل	مَثَل	أَمْثَال
متن	نَصّ	نُصُوص





اَصْحَاب	صَحَابی	یار
عُیُون	عَیْن	چشم
نَوَافِذ	نَافِذَة	پنجرہ
أَطْعَمَة	طَعَام	غذا
مَرَضَى	مَرِیض	بیمار
بِلَاد	بَلَد	شہر
رَسَائِل	رِسَالَة	نامہ
مِهَن	مِهْنَة	شغل
أَنْهَار	نَہر	رود
خَطَايَا	خَطِيئَة	خطا ، گناہ
أَبْنَاء	إِبن	پسر ، فرزند
أَبْصَار	بَصَر	چشم ، دیدہ
جِيرَان	جار	همسایہ
زُمَلَاء	زَمیل	همکلاسی ، همکار
أَقْمَار	قَمَر	ماہ (ماہ آسمان)
خَزَائِن	خَزَانَة	گنجینہ
عَصَافِير	عُصْفُور	گنجشک
أَنْفُس	نَفْس	خود





اشک	دَمْع	دُمُوع
چراغ	مِصْبَاح	مَصَابِيح
دانه ، قُرس	حَبّ	حُبُوب
زائر	زَائِر	زَوَار
پدر	أب ، أبُو ، أبا ، أبا	آباء
گرگ	ذِئْب	ذِئَاب
کوه	جَبَل	جِبَال
آهو	غَزَال	غِزْلَان
نیاز	حَاجَة	حَوَائِج
جوجه	فَرخ	فِرَاح
خویشاوند	قَرِيب	أَقْرَبَاء
شکوفه ، گل	زَهْر ، زَهْرَة	أَزْهَار
گناه	ذَنْب	دُنُوب
دندان	سِنّ	أَسْنَان
غذاخوری ، رستوران	مَطْعَم	مَطَاعِم
یار ، دوست	وَلِيّ	أَوْلِيَاء
زمین ، بازی ، ورزشگاه	مَلْعَب	مَلَاعِب





جمع‌های مکسر کتاب نهم عربی

معنی	مفرد	جمع مکسر
دانش آموز	تَلْمِیذ	تَلَامِیذ
سختی	صَعَب	صِعَاب
روزنامه	صَحِیفَة	صُحُف
پیاده	ماشی	مُشَاة
برادر	أَخ	إِخْوَان ، إِخْوَة
انبار	مَخْزَن	مَخَازِن
دشمن	عَدُوّ	أَعْدَاء
پل	جِسْر	جُسُور
پژوهش ، جستوجو	بَحْث	أَبْحَاث
باران	رِیح	رِیاح
تیم ، گروه	فَرِیق	أَفْرِقَة
جوان	شَابّ	شَبَاب
باران	مَطَر	أَمْطَار
آب	ماء	مِیاه
نوشیدنی	شَرَاب	أَشْرِبَة
کالا	بِضَاعَة	بَضَائِع
چاپخانه	مَطْبَعَة	مَطَابِع
مجسمه	تَمَثَال	تَمَائِل





صَوَّرَ	صُورَة	عكس ، تصویر
عُمَّال	عَامِل	کارگر
نُقُود	نَقْد	پول
أَخْطَاء	خَطَاء	خطا
أُمَرَاء	أَمِير	فرمانده
أُمَنَاء	أَمِين	امانتدار

« جمع های مکسر کتاب دهم »

جمع مکسر	مفرد	معنی
أَنْعَمَ ، نِعَمَ	نِعْمَة	نعمت
أَنْجُمَ	نَجْم	ستاره
فُصُول	فَصْل	فصل
دُرَر	دُرّ	مروارید
غُصُون، اغصان	غُصْن	شاخه
أَنْفُس	نَفْس	خود ، نفس
أَعْدَاد	عَدَد	عدد
عَقَارِب	عَقْرَبَة	عقربه
أُمَّة	إِمَام	پیشوا
مَسَاكِين	مِسْكِين	بیچاره
يَنَابِيع	يَنْبُوع	چشمه





عِبَاد	عَبْد	بنده
مَوَاعِظ	مَوْعِظَة	پند و اندرز
اجزاء	جزء	جزء ، قسمت
دَقَائِق	دَقِيقَة	دقیقه
شُعُوب	شَعْب	ملت
سُيَّاح	سَائِح	گردشگر
هَوَاتِف	هَاتِف	تلفن
أَعَاصِير	إِعْصَار	گردباد
ظَوَاهِر	ظَاهِرَة	پدیده
نِیَام	نَائِم	خفته
بِهَائِم	بِهِيْمَة	چارپا
أَفْلَام	فِلم	فیلم
بِقَاع	بُقْعَة	قطعه زمین
تُلُوج	تَلْج	برف ، یخ
أَهَالِي	أَهْل	افراد ساکن ، مردم
جَمَارِك	جُمْرُك	گمرگ
حِبَال	حَبَل	ریسمان
عُمَلَاء	عَمِیل	مزدور
أَجَانِب	أَجْنَبِي	بیگانه
قَبَائِل	قَبِيلَة	ایل ، طایفه





کافر	کافر	کُفَّار
پول	نقد	نُقود
مرحله	مرحله	مَراحِل
مقیم	ساکن	سُکَّان
دین	دین	أَدیان
نادان	جاهل	جُهَّال
زمان	عصر	عُصور
گور	مقبره	مَقَابِر
سرباز	جندی	جُنود
عقیده	عقیده	عَقَائِد
نکته ، نقطه	نقطه	نِقاط
دُم	ذنب	أَذْناب
نور	ضوء	أَضواء
روغن	زیت	زَیوت
علف ، گیاه	عُشب	أَعْشاب
سینه	صدر	صُدور
نیکوکار	بار، بُر، بَر	أَبْرار
میوه	ثمر	أَثْمار، ثَمَر
آزاده	حر	أَحْرار
گروه	حزب	أَحْزاب
اندام ، بدن	جسد	أَجْساد
اندام ، بدن	جسم	أَجْسام





خبر	خَبَر	أخبار
جزئی از بدن یا هر چیز دیگر	عُضْو	أعضاء
یاری کننده، یاور	نَصِير، ناصر	أنصار
ویژه	خاص	خَوَاص
فرستاده، پیامبر	رَسُول	رُسُل
شهر	مَدِينَة	مُدُن
باهوش	ذَكِيّ	أذكياء
یار، رفیق، هم نشین	صَاحِب	صَحَابَة، أصحاب
زمان	وَقْتُ	أوقات
بیماری	مَرَض	أمراض
کاخ، قصر	قصر	قُصور
جا	مَكَان	أماكن
شاعر	شاعِر	شُعراء
سگ	كَلْب	كِلاب
زمان	مَوْعِد	مَواعِد
ارتش	جَيْش	جَيوش
کشور، حکومت	دَوْلَة	دُول
خر	حِمار	حَمير
صدا	صَوْتُ	أصوات
کار	شَأْن	شُؤون





کار	أمر	أُمور
جای ، حالت	وَضْع	أَوَاضاع
ناحیه	مَنْطَقَة	مَنَاطِق
هدیه، پیشکش	هَدِیَة	هَدایا
بینی	أَنْف	أَنْوُف
دریا	بَحْر	بِحار
دلفین	دُلفین	دَلَفین
تخت	سَریر	أَسِرَّة ، سُرُر
دستبند	سِوار	أَساور
ساحل	شاطِئ	شَواطِئ
ملافه	شَرَشَف	شَراشِف
پرنده	طَیر، طائر	طُیور
پادشاه	مَلِک	مُلوک
شگفت ، معجزه	عَجِیْبَة	عَجائب
تخت ، صندلی	کُرْسِی	کَراسِی
چشم ، چشمه	عَین	أَعین
راز	سِرّ	أَسرار
قاعده ، قانون	قَاعِدَة	قَواعِد
دانشمند ، دانا	عَالِم	عُلَماء
چیز	شَیْء	أَشیاء
عمق	عُمق	أَعماق
باد	رِیح	رِیاح



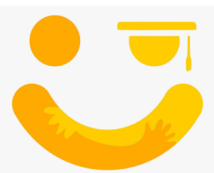


کوچک	صَغِير	صِغار
اتاق	غُرْفَة	غُرَف
صفات برتر	مَكْرَمَة	مَكَارِم
راه	طَرِيق	طُرُق
واجب دینی	فَرِيضَة	فَرَائِض
عیب	نَقْص	نَوَاقِص
دوست	حَبِيب	أَحِبَّة
دشمن	عَدُوّ ، عادی	عُدَاة ، أَعْدَاء ، أَعْدَاءِ
بیابان	فَلَاة	فَلَوَات
بیت شعری	بَيْت	أَبِیَات
سخن ، گفتار	حَدِیث	أَحَادِیث
سوار	رَاكِب	رَكَب
دعا	دُعَاء	أَدْعِیَة
کار و گناه زشت	فَاحِشَة	فَوَاحِش
[گناهان] بزرگ	كَبِیْرَة	كَبَائِر
نهان	غَیْب	غُیُوب

جمع های مکسر عربی یازدهم

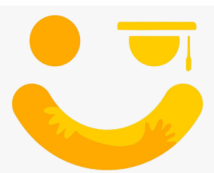
معنی	مفرد	جمع مکسر
قیمت	سِعْر	أَسْعَار
بزرگ	كَبِیْرَة	كَبَائِر
گوشت	لَحْم	لُحُوم





مردہ	مَیْت	أَمْوَات ، مَوْتَى
ترازو	میزان	مَوَازِین
لباس	مَلَبَس	مَلَابِیس
ترکیب	تَرکیب	تَرَاکِیب
لباس	فُستان	فَسَاتِین
عیب	عَیْب	عُیُوب
نام ، اسم	إِسْم	أَسْمَاء
علت	سَبَب	أَسْبَاب
شلوار	سِرْوَال	سَرَاوِیل
تمرین	تَمَرِین	تَمَارِین
پاداش	أَجْر	أُجُور
عنصر	عُنْصُر	عَنَاصِر
ادب	ادب	آداب
خاصیت	خَاصّ	خَوَاصّ
دانه	بَذْر	بُذُور
جزیره	جَزِیرَة	جُزُر
محصول	مَحْصُول	مَحَاصِیل
متر	مِتر	أَمْتَار





مزرعه	مَزْرَعَة	مَزَارِع
سؤال	سؤال	أَسْئَلَة
هزار	آلف	آلاف
هرم	هرَم	أَهْرَام
برنامه	بَرْنَامَج	بَرَامِج
تهمت	تُهْمَة	تُهَم
دارو	دَوَاء	أَدْوِيَة
سخنران	خَطِيب	خُطَبَاء
سخن	قَوْل	أَقْوَال
فقر	فَقِير	فُقَرَاء
عقل	عَقْل	عُقُول
مشکل	مُشْكَل	مَشَاكِل
پوست	جِلْد	جُلُود
نقشه ، برنامه	خُطَة	خُطَط
گوشه	زَاوِيَة	زَوَايَا
برگه ، کاغذ	وَرَق	أَوْرَاق
تنه	جِذْع	جُذُوع
همتا	كُفُو	أَكْفَاء



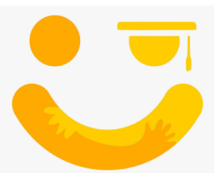


حَقَائِق	حَقِيقَة	حَقِيقَت
جُهود	جَهْد	تَلَّاش
مِیادین	مِیدان	مِیدان
قِیم	قِیمَة	اَرزِش
آلام	آلَم	درد
سُفُن ، سَفائِن	سَفِینَة	کشتی
أصول	أَصْل	اَصْل
حروف	حَرَف	حرف
أوزان	وزن	وزن
ألسنة	لِسان	زبان
أفواه	فَم	دهان

جمع های مکسر عربی دوازدهم

جمع مکسر	مفرد	معنی
أناشید	أَنْشُودَة	سرود
حُظُوظ	حَظّ	بخت





بت	صَنَم	أَصْنَام
استخوان	عَظْم	عِظَام
تبر	قَاس	قُؤُوس
قربانی	قُرْبَان	قَرَابِین
شانه	کَتِف	اَکْتاف
کنده کاری ، نگاره	نَقْش	نُقُوش
چادر	خَيْمَة	خِیَام
پا	رِجْل	أَرْجُل
شکار	فَرِیْسَة	فَرَائِس
قله	قِمَّة	قِمَم
صحنه	مَشْهَد	مَشَاهِد
ایستگاه	مَوْقِف	مَوَاقِف
علاقمند	هاوی	هُوَاة
شرط	ظَرْف	ظُرُوف
نویسنده	کَاتِب	کُتَّاب
منبع	مَصْدَر	مَصَادِر
تار ، بند	حَبْل	أَحْبَال
رؤیا	حُلْم	أَحْلَام





تعدادی پولادی

جزوه عربی

رُموز	رَمَز	نماد ؛ سمبل
شَدائِد	شَدِيدَة	سختی
عَواصِم	عاصِمَة	پایتخت
کِبار	گَیِر	بزرگ

@Arabi_Pouladi

09147688263



۲۲

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





تست :

۲۳. عین جواباً کُلّہ من الجُموع المکسّرة :

۱. ألسنة - أدوية - حبّ - سُفن
۲. أنهار - ذنب - إحتيال - أصحاب
۳. أصفياء - فرائض - مفاتيح - مكرمة
۴. أمثال - أفواه - حُرّاس - أعاجيب

۲۴. عین الخطا فی الجمع التکسیر :

۱. فلم ← أفلام
۲. عصر ← إعصار
۳. كبيرة ← كبائر
۴. ألف ← آلاف

۲۵. فی آی جواب جاء الجمع المکسر اکثر من الباقي :

۱. یحتفل شعوبُ أمريكا الوسطی هذه الايام مع ضيوفهم !
۲. بعد الإعصار و نزول الأمطار تنزلُ الأسماك من السماء !
۳. كنتُ أشاهدُ افلامَ الحربِ معَ المُرافقينَ أعواماً طويلاً !
۴. يتيسر العلماء من معرفة الظواهر الطبيعية مرّات كثيرة !

۲۶. عین ما فيه جمع التکسیر فقط :

۱. التلاميذ - الفصول - الساعات
۲. الأنجم - الايات - الابواب
۳. الأنعم - الحسنات - الأسبوع
۴. الأوقات - القوانين - الآخرين

۲۷. فی آی جواب جاء انواع الجمع کُلّها :

۱. الطالبات - صادقين - بحرین
۲. علوم - أيام - والدين
۳. مستکبرين - نعم - عالمات
۴. خاشعون - نقم - العزيمة

۲۸. عین عبارة لاتشتمل على الجمع السالم :

۱. انّ الذين يبدرون كانوا اخوان الشياطين
۲. علماء العلوم الإنسانية مهندسو الحضارات الإنسانية
۳. أنصروا مظلومی العالم
۴. « الشعراء يتبعهم الغاوون »

۲۹. عین ما ليس فيه جمع سالم للمؤنث :

۱. تحتاج الارض إلى مطر مُنعش الثّبات !
۲. کنا ندفع مئآت من الدنانير للخزانة حتّى الآن !
۳. هناك ذرات صغيرة تكوّن العناصر !
۴. هنا نرى كلّ سنة رحلة فئات من الطيور !





۳۰. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي جُمُوعِ التَّكْسِيرِ:

۱. حَسَّ ⇨ إحساس ۲. خَاصَّةً ⇨ خواصَّ ۳. عَامٌ ⇨ عوالمَ ۴. وَطَنٌ ⇨ موطن

۳۱. عَيْنُ مَجْمُوعَةٍ يَخْتَلِفُ فِيهَا اسْمٌ عَنِ الْبَاقِي عِدَدًا:

۱. الْأَسَاوِرُ - الْأَسْوَاقُ - الْمَوَانِي - الْبِحَارُ - الْقَرَابِين ۲. الْبَقَاعُ - الْأَصْحَابُ - الْعَبَرُ - الْقَنَانِي - الْكِلَابُ
۳. الْأَسْوَدُ - الْقِمَمُ - الْمِيَاهُ - الْأَنْبَابُ - الْأَعَاصِرُ ۴. الْعَوَالِمُ - الْمَرَضَى - الْحَوَاسُّ - الْغِزْلَانُ - الْإِفْشَالُ

۳۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي الْجَمْعِ أَوْ الْمَفْرَدِ:

۱. أَرَاذِلُ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ أَرْدَلٌ - عَظِيمٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ عِظَامُ
۲. أَمْثَالُ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ مِثَالٌ - جَاسُوسٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ جَوَاسِيسُ
۳. أَكْبَرُ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ أَكْبَرُ - كَبِيرٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ كِبَارُ
۴. عَمَلَةٌ جَمْعٌ وَ مَفْرَدُهُ عَامِلٌ - مَبْدَأٌ مَفْرَدٌ وَ جَمْعُهُ مَبَادِي

۳۳. مِيزُ الْجَمْعِ أَكْثَرَ تَنَوُّعًا وَ عِدَدًا فِيمَا يَلِي:

۱. تَحْتَلُّ مَدِينَةُ قَزْوِينَ الْمَكَانَةَ الْأُولَى بَيْنَ الْمَدَنِ الْإِيرَانِيَّةِ مِنْ حَيْثُ الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ
۲. الْمَسْجَلَةُ مِنْ قَبْلِ الْمُنْظَمَاتِ الدُّوَلِيَّةِ وَ الْمَكَانَةَ الثَّلَاثَةَ بَيْنَ مَدَنِ الْعَالَمِ وَ فِيهَا
۳. مَعَالِمُ أَثَرِيَّةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا الْمَسَاجِدُ وَ السَّرْدَابَاتُ الْعَظِيمَةُ وَ الْقَلَاعُ الْمَشْهُورَةُ
۴. وَ هِيَ مَسْقُطُ رَأْسٍ كَثِيرٍ مِنَ الْكِبَارِ، مِنْهُمْ عَبِيدُ الرَّكَانِي، عَارِفُ الْقَزْوِينِي، عَلِيٌّ أَكْبَرُ دَهخْدَا وَ ...

۳۴. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مُؤَنَّثٌ:

۱. عِنْدَمَا يَدْخُلُ الْقَضَاةُ الْمَحَاكِمَ يَقُومُ النَّاسُ احْتِرَامًا لَشَأْنِهِمْ
۲. رَبُّ وَفَّقَنِي لِمَا تَحَبَّبَهُ وَ تَرْضَاهُ وَ أَلْهَمَنِي التَّقْوَى وَ ارْحَمْنِي
۳. الْحَالُ اسْمٌ مُشْتَقٌّ وَ مَنْصُوبٌ يُوْتَى بِهِ أَوَاخِرَ الْكَلَامِ أحيانًا!
۴. دَخَلَ الْفَتْيَانُ مَجْلِسَ الْأَمِيرِ وَ بَدَأَ أَحَدُهُمْ بِالْكَلامِ أَمَامَهُ!

۳۵. مِيزُ مَجْمُوعَةٍ كُلِّهَا مِنْ جُمُوعِ التَّكْسِيرِ:

۱. سُلَاطِينُ - أَوْقَاتُ - عِظَامُ - أَلْسَنَةٌ ۲. مَوَالِيدُ - نَوَافِذُ - خَطِئَةٌ - صِعَابُ
۳. جُودِرَانُ - كِرَامُ - مُعَارِضُ - أَوْضَاعُ ۴. أَقْرَبَاءُ - وَرُودُ - أَدْوِيَّةُ - عَوَاقِبُ





۳۶. عین الصحيح فی الترجمة :

" أَحَدُ الْحُكَّامِ حَكَمَ بِأَحَدِ حُكَمَاءِ بِلَادِهِ لِيَجِدَ حَكَمَ الْأَحْكَامِ فِي مَحَاكِمِ بِلَادِهِ "

۱. یکی از حاکمان ، به یکی از حُکام شهرهایش ، دستور داد تا حاکمان قوانین را در حکومت های شهرهایش پیدا کند .
۲. یکی از قضاة ، به یکی از حکیمان کشورش حکم کرد تا قضاة قوانین را در دادگاههای کشورش پیدا کند .
۳. یکی از حاکمان ، به یکی از دانایان کشورش دستور داد تا حکمتهای قوانین را در دادگاههای کشورش پیدا کند .
۴. یکی از حاکمان به یکی از حکیمان کشورش حکم کرد تا قوانین را در دادگاههای کشورش محکم کند.

مقدمه ۵: اسامی اشاره

الف) اسامی اشاره به نزدیک

اسامی اشاره به سه دسته تقسیم می شوند :

ب) اسامی اشاره به دور

ج) اسامی اشاره مکانی

الف) اسامی اشاره به نزدیک:

اشاره به نزدیک	مفرد	مثنی	جمع
مذكر	هَذَا	هَذَانِ - هَذَيْنِ	هَؤُلَاءِ
مؤنث	هَذِهِ	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	هَؤُلَاءِ
معنی	این	این دو	این ها





جمع	مثنی	مفرد	اشاره به دور
اولئک		ذَٰلِکَ	مذکر
اولئک		تِلْکَ	مؤنث
آن ها	آن دو	آن	معنی

ج) اسامی اشاره مکانی:

- (۱) اسم اشاره مکانی نزدیک : هُنَا (اینجا)
 (۲) اسم اشاره مکانی متوسط : هِنَاک (آنجا)
 (۳) اسم اشاره مکانی دور : هُنَالِک (آنجا)

نکات مهم!

- (۱) اسامی اشاره با اسم های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می کنند و اگر اسم بعد از آن ها جمع غیرانسان باشد، اسامی اشاره مفرد مؤنث (هذِهِ - تِلْکَ) می آید.
 مانند: هَذَانِ التِّلْمِیذَانِ - هَاتَيْنِ الطَّالِبَتَيْنِ - هَذِهِ الْأَبْوَابُ (این درها) (جمع غیر انسان)
 (۲) از هُوَلاء و اولئک فقط برای انسانها استفاده می کنیم پس به کاربردن آنها برای غیر انسان غلط است.
 هُوَلاء الاشجار : غلط است .
 (۳) هرگاه بعد از هُنَا ، هُنَاک و هُنَالِک اسم واقع شود به معنی (وجود دارد) می باشد.
 مانند: هُنَاکَ مَشَاکِلٌ : مشکلاتی وجود دارد.





(۴) اگر اسم بعد از اشاره دارای (ال) باشد اسم اشاره را به صورت مفرد ترجمه می کنیم ولی اگر (ال) نداشته باشد اسم اشاره را با توجه به صیغه اش ترجمه می کنیم:

مانند: هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمُونَ (این معلم ها ...) ، هَؤُلَاءِ مُعَلِّمُونَ (اینها ، معلم هستند)

در واقع وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار می آید جمله ناقص است و نیاز به فیر دارد ولی وقتی بعد از اسم اشاره ، اسم بدون ال می آید ، آفرش را میتوان « است » گذاشت و جمله کامل است .

(۵) اگر اسم بعد از اشاره بدون (ال) باشد آن اسم خبر است .

مانند: هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ : این، کتاب مفیدی است. (هذا مبتدا / کتاب خبر / مفید صفت)

(۶) اگر اسم بعد از اشاره (ال) داشته باشد دو نقش می پذیرد :
(۱) اگر جامد باشد ⇐ عطف بیان
(۲) اگر مشتق باشد ⇐ صفت
که هر دو از نظر اعراب تابع اسم قبلی هستند .

مانند: هَذَا الْكِتَابُ مُفِيدٌ : این کتاب، مفید است. (هذا مبتدا / الْكِتَابُ عطف بیان / مفید خبر)
هَذَا الْكَاتِبُ مُفِيدٌ : این نویسنده ، مفید است . (هذا مبتدا / الْكَاتِبُ صفت / مفید خبر)

تست :

۳۷. عَيْنُ الْخَطَا :

۱. هَذَانِ صَدِيقَانِ ۲. هَؤُلَاءِ الْأَطْفَالُ ... ۳. فِي هَذَيْنِ الْمَرْعَتَيْنِ ۴. هَاتَانِ الْمُعَلِّمَتَانِ ...

۳۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ ؟ « إِنَّ الْفَائِزِينَ أَخَذُوا الْجَوَائِزَ الْفِيْمَةَ مِنَ الْمَدِيرِ »

۱. هَؤُلَاءِ - تِلْكَ ۲. هَذَيْنِ - ذَلِكَ ۳. هَذَيْنِ - تِلْكَ ۴. اُولَئِكَ - هَذَا

۳۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْفَرَاغِ : « اشْتَرَيْتِ الْأَقْلَامَ مِنْ الْحَانُوتِ »

۱. هَؤُلَاءِ - ذَلِكَ ۲. هَذَا - هَذَا ۳. هَذِهِ - تِلْكَ ۴. هَذِهِ - ذَلِكَ

۴۰. عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « أَنْ الْفَائِزِينَ اسْتَلَمَا جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً »

۱. هَذَيْنِ ۲. هَاتَيْنِ ۳. هَؤُلَاءِ ۴. ذَلِكَ

۴۱. عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « عِنْدَمَا سَلَّمَتِ عَلَيَّ فَاطِمَةُ وَ زَمِيلَتُهَا قَالَتْ أُمِّي : مَا رَأَيْتُ عِنْدَكَ مِنْ قَبْلِ »

۱. هَؤُلَاءِ ۲. هَذَيْنِ ۳. هَاتَيْنِ ۴. ذَلِكَ

۴۲. عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ : « لَمَّا أَعْطَتْنِي أُمِّي رِسَالَةً فَسَأَلْتُهَا : مَا ؟ »





۱. هذا ۲. ذلک ۳. تلک ۴. هذه

۴۳. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ أَسمَاءِ الْإِشَارَةِ:

۱. هؤلاء الرجال يجمعون الحطب و اولئك النساء يجلبن الطعام و الخبز !

۲. في اليوم الثاني تخرج هذه العصفورة من العش و تقول لفرأها !

۳. هذه البنات يهملن في أداء واجباتهن الدراسية و المدرسية دائماً !

۴. قلت لمعلمي : هذه المناظر جميلة جداً و هذه التجارب مفيدة لنا !

۴۴. عَيِّنِ الْخَطَأَ حسب اسم الإشارة:

۱. ذلک العالم کجبل الرحمة ۲. عمرُ هذا البنت سته!

۳. هذه الجزيرة مجهولة ۴. تمر تلك الشجرة لذيذاً!

۴۵. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن اسم الإشارة:

۱. هذه النساء واقفات جنب الباب!

۲. لهذه الكتب تمارين متنوعة!

۳. أولئك المخازن مملوءة من الذهب

۴. لهذا الألوان تأثيرات في معالجة الأمراض!

۴۶. عندما رأى المدير بيننا في المدرسة فقال لنا : عليهما أن تتركا المدرسة الآن .

۱. هذا ۲. هذين ۳. هاتين ۴. هؤلاء

۴۷. عَيِّنِ الصحيح في الترجمة :

« هؤلاء الطالبات يجتهدن كثيراً حتى ينجحن في امتحانات نهاية السنة ! »

(۱) این دانش آموزان بسیار تلاش می کنند تا در امتحانات پایان سال موفق شوند !

(۲) اینان دانش آموزانی هستند که تلاش بسیار می کنند تا در امتحانات آخر سال موفق شوند !

(۳) این دانش آموزانی که بسیار می کوشند ، در امتحانات پایان سال موفق می شوند !

(۴) این دانشجویان تلاشگر بسیار می کوشند تا در امتحان آخر سال پیروز شوند !

۴۸. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي اسْتِعْمَالِ اسم الإشارة :

(۱) هذه الدرر من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض !

(۲) الحرارة المنتشرة في الجو من ذلك الشمس التي جذوتها مستعرة !

(۳) اشتريت هذه الفساتين ذات الألوان المختلفة من مدينة شيراز!

(۴) تخرجت هؤلاء الطالبات من جامعة « طهران » و أنا تخرجت من جامعة « العلامة » !





مهدی پهلادی

جزوه عربی

فعل

مقدمه ۶:

علامتهای شناخت فعل:

(۱) هر کلمه ای که قبل از آن حروفی مانند (قَدْ ، لَمْ ، لَمَّا ، سَ ، سَوْفَ) باشد حتماً فعل است مانند : قَدْ ذَهَبَ

(۲) به همراه داشتن ضمایر متصل مرفوعی مانند : ضَرَبْتُ - ضَرَبُوا

(۳) به همراه داشتن حروف مضارعه (تینا) و یا همزه امر مانند : نَخْرُجْ ، تَخْرُجْ ، اُخْرَجْ

(۴) مجزوم شدن مانند : لَمْ يَذْهَبْ ، لَمَّا يَذْهَبْ

(۵) هر کلمه ای که آخر آن (تْ) باشد ، مانند : جَلَسْتُ - أَتَتْ (آورد)

● فعل : کلمه ای است که هم معنی و مفهوم مستقل دارد و هم با خود مفهوم زمان دارد.

مانند: جَعَلَ (قرار داد) / سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

تست:

۴۹. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ :

(۲) وَأَنْظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلْ / مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ !

(۱) فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ / بَعْدَ اغْتِرَارِ خَضِرِهِ !

(۴) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي / أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ !

(۳) مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ !

۵۰. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ :

(۱) غَضِبَ الْجَاهِلُ فِي قَوْلِهِ وَ غَضِبَ الْعَاقِلُ فِي فِعْلِهِ ! (۲) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ . قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ !

(۳) الْإِخْوَانُ سَمِعُوا كَلَامَ الْمُعَلِّمِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِهِ ! (۴) أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ !

۵۱. كَمْ فِعْلاً فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَ أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ»؟

۱. واحد ۲. اثنان ۳. ثلاثة ۴. أربعة

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





● **صیغه افعال:** در زبان عربی تعداد صیغه‌ها بیشتر از زبان فارسی است زیرا برای مثنی و جمع فعل‌های متفاوتی به کار می‌رود و برای مؤنث و مذکر نیز شکل فعل‌ها فرق می‌کند.

● صیغه‌ها و ضمایر به سبک نظام جدید:

ضمیر متصل		ضمیر منفصل		نام صیغه به فارسی و عربی	
ی	م ، مرا	أَنَا	من	الْمُتَكَلِّمُ الْوَاحِدَ	اول شخص مفرد
كَ	ت تو را	أَنْتَ أَنْتِ	تو	الْمُخَاطَبُ الْمُخَاطَبَةُ	دوم شخص مفرد
هُ	ش او را	هُوَ هِيَ	او	الْغَائِبُ الْغَائِبَةُ	سوم شخص مفرد
نا	مان ،	نَحْنُ	ما	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	اول شخص جمع
كُما	تان شما را	أَنْتُمْا	شما	الْمُخَاطَبِينَ	دوم شخص جمع
كُما		أَنْتُمْا		الْمُخَاطَبِينَ	
كُم		أَنْتُمْ		الْمُخَاطَبِينَ	
كُنْ		أَنْتُنَّ		الْمُخَاطَبَاتِ	
هُما	شان ایشان را	هُما	ایشان	الْغَائِبِينَ	سوم شخص جمع
هُما		هُما		الْغَائِبِينَ	
هُم		هُم		الْغَائِبِينَ	
هُنَّ		هُنَّ		الْغَائِبَاتِ	





۹ صیغه ها به سبک نظام قدیم و سنتی :

۶ صیغه
مخاطب

۶ صیغه
غایب

۱ - مفرد مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبِ	۷ - مفرد مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبِ
۲ - مثنی مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبَيْنِ	۸ - مثنی مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَيْنِ
۳ - جمع مذکر	غایب	=	لِلْغَائِبِينَ	۹ - جمع مذکر	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبِينَ
۴ - مفرد مؤنث	غایب	=	لِلْغَائِبَةِ	۱۰ - مفرد مؤنث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَةِ
۵ - مثنی مؤنث	غایب	=	لِلْغَائِبَتَيْنِ	۱۱ - مثنی مؤنث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ
۶ - جمع مؤنث	غایب	=	لِلْغَائِبَاتِ	۱۲ - جمع مؤنث	مخاطب	=	لِلْمَخَاطِبَاتِ

۲ صیغه
متکلم

۱۳ - متکلم	وحده	=	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
۱۴ - متکلم	مع الغیر	=	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ

تذکر مهم : در این جزوه برای صرف افعال با روش نظام قدیم یا سنتی جلو خواهیم رفت ، بنابراین وقتی صیغه ۱ گفته میشود منظور صیغه مفرد مذکر غایب یا للغائب می باشد .

❖ هشدار: دقت کنید که در عربی صیغه های مثنی حرکه نون - ولی در جمع - می باشد.

• زمان افعال : افعال در عربی ، دارای سه زمان ماضی (گذشته) ، مضارع (حال) و مستقبل (آینده) می باشد.





هنا من نظر افعال عربی به دو دسته تقسیم می شود :

گروه اول (ثلاثی مجرد) - گروه دوم (ثلاثی مزید)

ثلاثی مجرد

● ثلاثی مجرد : فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن فقط از سه حرف تشکیل می شود .

ثلاثی به فعلی گفته می شود که حروف اصلی تشکیل دهنده آن ۳ حرف باشد .

مثل: تَكْسِبُ (کسب) - يَجْعَلُونَ (جعل) و ...

- ماضی : فَعَلَ ، فَعِلَ ، فَعِلَ

- مضارع : يَفْعَلُ ، يَفْعِلُ ، يَفْعُلُ

اوزان ثلاثی مجرد :

- امر : اِفْعَلْ ، اِفْعِلْ ، اِفْعُلْ

- مصدر : (سماعی هستند)

الف) فعل ماضی : فعلی است که بر زمان گذشته دلالت می کند .

« فرمول ماضی ساده (مطلق) = ریشه فعل + ضمایر متصل مرفوعی »





ردیف	وزن فعل های ماضی ساده	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	فَعَلَ (لِلْغَائِبِ)	-	ذَهَبَ	رفت (یک مرد)
۲	فَعَلَا (لِلْغَائِبِينَ)	ا	ذَهَبَا	رفتند (دو مرد)
۳	فَعَلُوا (لِلْغَائِبِينَ)	و	ذَهَبُوا	رفتند (مردان)
۴	فَعَلَتْ (لِلْغَائِبَةِ)	-	ذَهَبَتْ	رفت (یک زن)
۵	فَعَلْتَا (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	ا	ذَهَبْتَا	رفتند (دو زن)
۶	فَعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	ن	ذَهَبْنَ	رفتند (زنان)
۷	فَعَلْتُ (لِلْمَخَاطَبِ)	ت	ذَهَبْتُ	رفتم (تو یک مرد)
۸	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)	تُما	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو مرد)
۹	فَعَلْتُمْ (لِلْمَخَاطِبِينَ)	تُمْ	ذَهَبْتُمْ	رفتید (شما مردان)
۱۰	فَعَلْتِ (لِلْمَخَاطِبَةِ)	تِ	ذَهَبْتِ	رفت (تو یک زن)
۱۱	فَعَلْتُمَا (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)	تُمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید (شما دو زن)
۱۲	فَعَلْتُنَّ (لِلْمَخَاطِبَاتِ)	تُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	رفتید (شما زنان)
۱۳	فَعَلْتُ (لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	تُ	ذَهَبْتُ	رفتم (من)
۱۴	فَعَلْنَا (لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	نا	ذَهَبْنَا	رفتیم (ما)

« شیوه ترجمه فعل ماضی ساده = بن ماضی + شناسه ها »

ب) فعل مضارع : فعلی است که بر زمان حال یا آینده دلالت می کند که با آوردن یکی از حروف مضارع
تینا (ا - ت - ی - ن) به اول فعل ماضی درست می شود به عبارت بهتر:

« فرمول فعل مضارع = حروف مضارعه (ا - ت - ی - ن) + ریشه فعل + ضمایر متصل
مرفوعی + یان »





ردیف	وزن فعل های مضارع	ضمایر متصل مرفوعی	مثال	ترجمه
۱	يَفْعَلُ (لِلْغَائِبِ)	-	يَذْهَبُ	می رود (یک مرد)
۲	يَفْعَلَانِ (لِلْغَائِبَيْنِ)	ا	يَذْهَبَانِ	می روند (دو مرد)
۳	يَفْعَلُونَ (لِلْغَائِبِينَ)	و	يَذْهَبُونَ	می روند (مردان)
۴	تَفْعَلُ (لِلْغَائِبَةِ)	-	تَذْهَبُ	می رود (یک زن)
۵	تَفْعَلَانِ (لِلْغَائِبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روند (دو زن)
۶	يَفْعَلْنَ (لِلْغَائِبَاتِ)	ن	يَذْهَبْنَ	می روند (زنان)
۷	تَفْعَلُ (لِلْمُخَاطَبِ)	-	تَذْهَبُ	می روی (تو یک مرد)
۸	تَفْعَلَانِ (لِلْمُخَاطَبَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو مرد)
۹	تَفْعَلُونَ (لِلْمُخَاطَبِينَ)	و	تَذْهَبُونَ	می روید (شما مردان)
۱۰	تَفْعَلِينَ (لِلْمُخَاطَبَةِ)	ی	تَذْهَبِينَ	می روی (تو یک زن)
۱۱	تَفْعَلَانِ (لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ)	ا	تَذْهَبَانِ	می روید (شما دو زن)
۱۲	تَفْعَلْنَ (لِلْمُخَاطَبَاتِ)	ن	تَذْهَبْنَ	می روید (شما زنان)
۱۳	أَفْعَلُ (لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ)	-	أَذْهَبُ	می روم
۱۴	نَفْعَلُ (لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ)	-	نَذْهَبُ	می رویم

• هشدار:

- توصیه می شود به صیغه های جمع مؤنث اهتمام بیشتری داده شود چرا که در کنکور بیشتر مورد سوال قرار می گیرد.
- دو صیغه مفرد مؤنث غایب (لِلْغَائِبَةِ) و مفرد مذکر مخاطب (لِلْمُخَاطَبِ) در فعل مضارع مثل هم می شوند که بایستی از سیاق جمله صیغه مورد نظر تشخیص داده شود.
- مراقب صیغه مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمُخَاطَبَةِ) باشید تا آن را با صیغه جمع اشتباه نگیرید چرا که ظاهرش شبیه جمع هاست ولی مفرد است. (تَفْعَلِينَ)





۴) هرگاه فعل قبل از اسم (یعنی فاعل) بیاید ، به صورت **مفرد غایب** (صیغه ۱ یا ۴) می آید هر چند که اسم ، مثنی و جمع باشد ولی اگر اسم قبل از فعل بیاید اولاً فعل به **صورت غایب** می آید و ثانیاً با آن اسم از لحاظ **عدد و جنس** مطابقت می کند .

مثال:

كَانَ يَذْهَبُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ (کان و یذهب هر دو قبل از اسم آمده اند پس مفرد غایب می آیند)
 الْمُؤْمِنُونَ كَانُوا يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدِينَةِ (کانوا و یذهبون هر دو بعد از اسم آمده اند پس باید مطابقت کنند)
 (عدد و جنس)
 كَانَتِ الْمُؤْمِنَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدِينَةِ (كانت قبل از اسم آمده پس مفرد غایب می آید (مونث) ولی یذهبن بعد از اسم آمده پس باید مطابقت کند (عدد و جنس))

۵) هرگاه اسم جمع غیرانسان باشد فعل چه قبل از آن و چه بعد از آن ، **مفرد مونث** می آید.

كَانَتْ تَطِيرُ الطُّيُورُ فِي السَّمَاءِ
 الطُّيُورُ كَانَتْ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ
 كَانَتْ الطُّيُورُ تَطِيرُ فِي السَّمَاءِ
 ← پرندگان در آسمان پرواز می کردند. (پرندگان جمع غیر انسان)

تست :

۵۲) عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيغِ الْأَفْعَالِ :

- ۱) أَخَوَاتِي لَا يَظْهَرْنَ فِي الْمُجْتَمَعِ بِدُونِ حِجَابٍ !
 ۲) هَاتَانِ الْفَلَّاحَتَانِ لَا تَزْرَعَانِ فِي الْمَرْعَةِ إِلَّا الْقَمْحَ !
 ۳) جَلَسْنَ الْبَنَاتُ عَلَى الْمَائِدَةِ لِتَنَاوَلَ الطَّعَامَ !
 ۴) لَا تَحَرِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ يَا مُسْلِمُونَ !

۵۳) عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ صِيغِ الْأَفْعَالِ :

۱. يَا أُخْتِي ! إِرْحَمِ عَلَى الضُّعْفَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ يَرْحَمُكَ فِي الشَّدَائِدِ !
 ۲. يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ أَغْسِلَ أَيْدِيَنَا قَبْلَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى الْمَائِدَةِ لِلتَّنَاولِ !
 ۳. حِينَمَا تَعْبِرِينَ الشَّوَارِعَ أَنْظُرِي بِدَقَّةٍ فِي زَمَانِ الْمُرُورِ ؛ آيَتِهَا الطَّالِبَةُ !
 ۴. تَعَجَّبْتُ مِنْ كَلَامِ ابْنِي الصَّغِيرِ ثُمَّ نَصَحْتُهُ بِهَذَا الْقَوْلِ : أَصْدُقْ فِي كَلَامِكَ !

۵۴) الزُّوَارُ الْإِيرَانِيِّونَ إِلَى الْعِرَاقِ لَزِيَارَةِ الْمَدِينِ الْمُقَدَّسَةِ ! . عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ :

۱) ذَهَبُوا ۲) يَذْهَبُونَ ۳) يَذْهَبُ ۴) يَذْهَبَانِ

www.dourkhiz.com





٥٥. ما هو الخطأ حسب صيغ الأفعال ؟

١. حامدٌ و أصدقاؤه سيذهبون إلى السفر الأسبوع القادم !
٢. أما نظرت إلى هذا الطفل كيف تنظر إلى أولئك الأطفال الفرحين ؟!
٣. كانت جدوات الشمس مستعرة و الناس يواصلون طريقهم في الصحراء !
٤. أخذت كُتبي من والدي ثم ذهبت إلى المدرسة لتعلم العلم !

٥٦. عيّن الصحيح في صيغ الأفعال :

١. الفيل كبير و السنجاب صغير جداً ولكن يقول كل منهما رأيّه !
٢. أولادى يعملون في مصنع المواد الغذائية و أولادك تعملون في المكتبة !
٣. والدتي العزيزة يطبخ أطعمة لذيذة و نحن سوف نأكلها في الليل !
٤. قال الفرخ : صاحب المزرعة طلبت المساعدة من جيرانه لجمع القمح !

٥٧. عين الصحيح في الأفعال:

١. المقاتلون تدافعون عن الوطن الإسلامي!
٢. طالبات المدرسة سوف تذهبن لسفرة علمية!
٣. الإنسان مخلوق من التراب و ترجع إلى التراب!
٤. أيها الفلاحون! اجمعوا الفواكه للبيع!

٥٨. عين الفعل المناسب للفراغ: « أنا و أخي إلى مشهد المقدسة غداً »

١. أسافر
٢. سافرنا
٣. نُسافر
٤. يُسافران

٥٩. عين الصحيح في الماضي و المضارع على حسب الضمائر:

١. نصرتم / ينصرون (أنتم)
٢. طلبت / تطلب (هي)
٣. جعلت / أجعل (أنا)
٤. غفرت / تغفرون (أنت)

٦٠. عين الفعلين المناسبين للفراغين: « إذا على العدو، العفو، شكراً للقدرة عليه! »

١. قدرت - جعل
٢. قدرتم - جعلوا
٣. قدرنا - نجعل
٤. قدرتن - يجعلن

٦١. عين الصحيح عن الأفعال:

١. في حفلة ميلاد المدرسة جلبت التلميذات هدايا لها!
٢. في ابتداء العام الدراسي فقدت التلميذة والدتها!
٣. قال المعلم للزملاء: لا تشرب من هذا الماء!
٤. سوف ترسب من لا يجتهد في الدراسة في آخر السنة!

٦٢. عيّن الصحيح حسب القواعد:





۱. یا أولادُ، هل أنتم من إيران ؟ ۲. یا أستاذُ، هل تسمَحین لی بالكلام ؟

۳. أيُّها السَّيِّدُ، أيسَمَعَن صَوْتُ أَطْفَالِكُنَّ ؟ ۴. یا بنتانِ، کَیْفَ قَرَأْتَنَ دَرَسْکُنَّ ؟

۶۳. عَيِّن الصَّحِيحَ حَسَبَ القَوَاعِدِ:

۱. أ دَهَبَتْ وَحَدَكِ إِلَى السُّوقِ؟ ۲. أُمِّي رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فِي السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ!

۳. یا صَدِيقی، أ ما فَتَحْتَ بَابَ الْحَدِيقَةِ! ۴. هَذَا الْمُسَافِرُ ما جَمَعَ حَقَائِبَهُ!

۶۴. عَيِّن الْخَطَأَ:

۱. أيُّها الإخوةُ، ماذا تَفْعَلِینَ؟ ۲. أيُّها الأطفالُ، ماذا تَأْكُلُون؟ ۳. أيُّها المَرَّاتَانِ، ماذا تَطْبَخَانِ؟ ۴. أيُّها الرِّمِلَانِ، ماذا تَلْعَبَانِ؟

۶۵. عَيِّن ما لَیْسَ فِیْها الفِعْلُ المضارع للغائبَةِ:

۱. بَارَكَ اللهُ فِیکَ یا جَوادُ. أَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ جَیِّداً! ۲. تَسْمَعُ الْأُمُّ کَلَامَ الْفَرَسِ الصَّغِيرِ بِدِقَّةٍ!

۳. وَالِدَتِی تَقُولُ لی دَائِماً: « عَلَیکَ بِالصَّبْرِ فی الْحَیَاةِ! » ۴. تِلْکَ الْمُدْرَسَةُ تَشْرَحُ الدَّرْسَ الرَّابِعَ لِلطَّالِبَاتِ!

۶۶. عَيِّن الصَّحِيحَ:

۱. هؤلاءِ الْمُجَاهِدَاتُ تَخْدِمُ وَطَنَهُنَّ! ۲. یَحْصُدُ هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحُونَ مَحْصُولَ الْمَرْعَةِ!

۳. هَذَانِ الرَّجُلَانِ تَغْسِلَانِ سَیَّارَتَهُمَا فی السَّاحَةِ! ۴. یَعْتَمِدَانِ هَذَانِ الصَّدِیقَانِ عَلَی أَنْفُسِهِمَا!

۶۷. عَيِّن الْخَطَأَ عَنِ الْأَفْعَالِ :

۱. هؤلاءِ الْمُجَاهِدُونَ یَخْدُمُونَ وَ یَحْدِمُونَ جَمِیعاً لِوَطَنِهِمْ!

۲. عِنْدَمَا طَلَّبَ صَاحِبُ الْمَرْعَةِ الْمُسَاعَدَةَ مِنَ الْجِیرَانِ، هُمْ سَاعَدَوْهَا فی بَقَاءِ الْمَرْعَةِ!

۳. الْآنَ عَلَیْنَا الْإِجْتِهَادَ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ عِنْدَمَا یَعْتَمِدُ عَلَی نَفْسِهِ یَقْدِرُ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ!

۴. هُمَا جَارَتَانِ نَظِیفَتَانِ تَغْسِلَانِ سَاقَةَ الْبَیْتِ. أَ أَنْتُمَا تَعْرِفَانِهِمَا؟ أَمْ لَا !

۶۸. عَيِّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغِ: « أَنْتُمَا بِالمُسَابَقَةِ ! / هِی مِنْ قَرِیْبَتِهَا ! / نَحْنُ! »

۱. بَدَأْتُ - قَرَّبْتُ - فَعَلْنَا ۲. بَدَأْتُهَا - قَرَّبْتُ - فَعَلْنَا ۳. بَدَأْتُهَا - قَرَّبْتُ - فَعَلْنَا ۴. بَدَأْتُهَا - قَرَّبْتُ - فَعَلْنَا

۶۹. عَيِّن الْعِبَارَةَ لِلصَّحِيحَةِ عَلَی حَسَبِ القَوَاعِدِ:

۱. هَذَانِ الْغِزْلَانِ یَسْكُنَانِ فی غَابَاتِ مَازَنْدَرَانِ الْخَضْرَاءِ! ۲. هَاتَانِ صُورَتَانِ مِنْ شَهِیدِینَ، هُمُ وَالِدَا أَصْدِقَائِی !

۳. یا أیُّهَا الرَّسُولُ لَا یَحْزَنُكَ الَّذِینَ یُسَارِعُونَ فی الْکُفْرِ وَ الظُّلْمِ! ۴. شَبَابُ بِلَادِنَا الْمُخْلِصَانِ یَخْدُمُونَ وَطَنَهُمْ خِدْمَةً صَادِقَةً!

۷۰. عَيِّن الْعِبَارَةَ لِلصَّحِيحَةِ عَلَی حَسَبِ القَوَاعِدِ:





۱. هَؤْلَاءِ يَعْلَمَنَّ بِوَأَجِبَتِهِمُ الدِّينِيَّةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ سَعَادَةِ الْآخِرَةِ! ۲. هَذِهِ الْمُسْلِمَةُ تَعْمَلُ بِوَأَجِبَتِهَا الدِّينِيَّةَ فِي سَبِيلِ كَسْبِ ثَوَابٍ!
 ۳. جَمِيعُ صَدِيقَاتِي يَعْمَلْنَ بِوَأَجِبَاتِهِنَّ لِتَحْصِيلِ مَرْضَاةِ اللَّهِ! ۴. هَذَانِ الرَّجُلَانِ الْمُخْلِصَانِ يَعْمَلَانِ بِوَأَجِبَتِهِمَا الدِّينِيَّةَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا!

ج) فعل مستقبل : فعلی است که برای انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمان آینده دلالت می کند.

- الف) برای آینده نزدیک : سَ + فعل مضارع مثال : سَيَعْلَمُ (خواهد دانست)
 ب) برای آینده دور : سَوْفَ + فعل مضارع مثال : سَوْفَ يَذْهَبُ (خواهد رفت)

در وقت کنیز که در سافت فعل مستقبل بعد از آوردن (سَ) یا (سَوْفَ) به اول مضارع ، در آخر آن هیچ تغییری نمی دهیم .

« شیوه ترجمه فعل مستقبل = مشتقات (خواهد) + بن ماضی »

- نکته: امکان دارد فعل مضارع در جملات به علت قید زمان آینده ای که در جمله به کار رفته است فعل مستقبل ترجمه گردد بدون آنکه حرف (سَ) یا (سَوْفَ) بر سر این فعل قرار بگیرد.

مانند: أَسَافِرُ إِلَى مَدِينَتِي فِي الْإِسْبُوعِ الْقَادِمِ : هفته آینده به شهرم مسافرت خواهم کرد.

تست :

۷۱. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْفِعْلُ الْمُسْتَقْبَلُ:
 ۱. سَاصِيرُ طَبِيبًا لِيُخْدِمَةَ النَّاسِ فِي وَطَنِي!
 ۲. هَلْ سَأَلْتُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا هُوَ تَأْثِيرُ الْأَلْوَانِ عَلَيْنَا؟
 ۳. سَتَعْرِفُ قَرِيبًا أَنَّ الْمِفْتَاحَ الْوَحِيدَ لِلنَّجَاحِ هُوَ الصَّبْرُ!
 ۴. أَنْتُمْ سَوْفَ تَنْجَحُونَ فِي امْتِحَانَاتِ نِهَايَةِ السَّنَةِ!

۷۲. عَيْنَ حَرْفِ (س) لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ :

۱. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ اسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ
 ۲. التَّلَامِيذُ اسْتَمَعُوا وَ اسْتَلَمُوا الرِّسَالَةَ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ
 ۳. تَوْجَدُ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي الْفَارْسِيَّةِ تَسْتَخْدِمُهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ
 ۴. اقْرَؤُوا هَذِهِ الْكُتُبَ النَّافِعَةَ الَّتِي تُسَاعِدُكُمْ





(ج) فعل امر: فعلی است که بر دستور و فرمان و خواهش دلالت می کند .

فعل امر در عربی دو جور می باشد : الف) امر غایب و متکلم ب) امر حاضر (مخاطب)

● امر غایب و متکلم : (امر بلام یا مضارع مجزوم) :

از شش صیغه مضارع غایب و دو صیغه مضارع متکلم به طریق زیر درست می شود :

(۱) امر لام مکسوری (لَ) که به آن لام امر می گویند به اول صیغه های مضارع می آوریم

✓ ُ ُ ُ (صیغه ۱، ۴، ۱۳ و ۱۴)

✓ ن ُ حذف (صیغه ۲، ۳، ۵)

✓ صیغه ۶ (جمع مونث) ُ بدون تغییر

(۲) آخرش را مجزوم می کنیم :

(۳) دقت کنید که صیغه ۶ بدون تغییر باقی می ماند. مثال: لِيَذْهَبَنَّ

مثال: لِيَذْهَبْ - لِيَذْهَبَا ... لِأَذْهَبْ - لِنَذْهَبْ

● دقت:

(۱) لام امر فقط بر سر صیغه های متکلم و غایب می آید ، در سوالات اگر آن را با صیغه های مخاطب بیاورند اشتباه است .

(۲) لام امر اگر بعد از (وَ - فَ - ثُمَّ) قرار بگیرد می توانیم ساکن بکنیم .

مثال: فَلْيَنْظُرْ (باید بنگرد) - وَلْيَقُولُوا (باید بگویند) - ثُمَّ لِيَذْهَبَنَّ (پس باید بروند)

(۳) در ترجمه امر غایب از کلمه (باید) استفاده می کنیم : مثال: لِنَذْهَبْ ُ باید برویم

(۴) برای منفی کردن فعل امر غایب از فعل نهی استفاده خواهیم کرد :

لِيَذْهَبْ (باید برود) ُ لَا يَذْهَبْ (نباید برود)





۵) هرگاه هنگام مجزوم کردن، برای ساکن کردن حرف آخر به یکی از حروف (و - ی) رسیدیم **خود**

آن حروف حذف می شوند : مثال :

ل + یدعو ⇐ لیدعو ⇐ لیدعُ ل + یهدی ⇐ لیهدی ⇐ لیهدُ

• **امر حاضر یا مخاطب:** (امر به صیغه)

امر حاضر از ۶ صیغه مضارع مخاطب به طریق زیر ساخته می شود :

۱) از اول هر کدام از صیغه های مضارع مخاطب ، حرف مضارعه (ت) را می اندازیم .

۲) آخر فعل را مجزوم می کنیم :
 ✓ ُ ⇐ ُ (صیغه ۷)
 ✓ ن ⇐ حذف (صیغه ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)
 ✓ صیغه ۱۲ (جمع مونث) ⇐ بدون تغییر

۳) بعد از حذف حرف مضارعه :

✓ اگر حرف بعدی متحرک بود ، کار تمام است که این حالت فقط در باب های تفعیل ، مُفاعلة ، تَفَعَّل

تَفَاعُل اتفاق می افتد .

(تَعْلَمُ ⇐ عَلِمَ) / (تُجَاهِدِينَ ⇐ جَاهِدِي) / (تَتَعَلَّمَانِ ⇐ تَعْلَمَا) / (تَتَبَادَلْنَ ⇐ تَبَادَلْنَ)

✓ اگر حرف بعدی ساکن بود ، همزه متحرکی به اول آن می آوریم :

اگر عین الفعل ُ بود ⇐ همزه را مضموم می کنیم (أ) : تَقْتُلَانِ ⇐ أَقْتُلَا / تَخْرُجُونَ ⇐ أَخْرُجُوا

اگر عین الفعل ِ بود ⇐ همزه را مکسور می کنیم (إ) : تَجْلِسِينَ ⇐ إِجْلِسِي / تَسْتَكْبِرُونَ ⇐ اسْتَكْبِرُوا

اگر از باب افعال بود ⇐ همزه را مفتوح می کنیم (آ) : تُقْبِلِينَ ⇐ أَقْبِلِي / تُرْسِلْنَ ⇐ أَرْسِلْنَ

پس : به طور کلی حروف صیغه های امر ثلاثی مجرد از یَفْعَلُ چنین است :

متکلم	مخاطب	غایب	❖
مذکر	إِفْعَلْ	لِیَفْعَلُوا	لِیَفْعَلْ
مونث	إِفْعَلِ	لِیَفْعَلْنَ	لِتَفْعَلْ

و از یَفْعَلُ چنین است :

متکلم	مخاطب	غایب	❖
مذکر	إِفْعَلْ	لِیَفْعَلُوا	لِیَفْعَلْ
مونث	إِفْعَلِ	لِیَفْعَلْنَ	لِتَفْعَلْ





و از **يَفْعَلُ** چنین است :

متکلم	مخاطب	غایب	❖
لَفْعُلْ	أَفْعُلَا أَفْعُلْنَ	لَيَفْعُلُوا لَيَفْعُلْنَ	مذكر مونث
لَفْعُلْ	أَفْعُلَا أَفْعُلْنَ	أَفْعُلْ أَفْعُلْ	

همان طور که دیده می شود در افعال ثلاثی مجرد ، برای ساختن امر حاضر همیشه از همزه متحرک استفاده می کنیم.

● نکته : دقت کنید در سه فعل (يَأْكُلُ - يَأْخُذُ - يَسْأَلُ) نه تنها در حالت امر، همزه نمی آوریم بلکه همزه فاء الفعل را نیز حذف می کنیم، كُلْ - خُذْ - سَلْ

● نکته : هر وقت آخر یک فعل ساکن باشد و بعد از آن اسم «ال دار» بیاید ، برای تلفظ ساده تر فعل به جای ساکن ، کسره می گذاریم که به آن **کسره عارضی** می گویند :

أَخْرُجْ + الْآنَ ⇐ أَخْرُجِ الْآنَ

تست :

٧٣. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَمْرِ:

١. تَنْزِلُونَ ← اِنْزِلُوا / تَفْتَحُ ← اِفْتَحْ
٢. تَغْسِلِينَ ← لَتَغْسِلِي / تَنْظُرْنَ ← اَنْظُرْنَ
٣. تَصْنَعَانِ ← اصْنَعَا / تَقْدِرِينَ ← اِقْدِرِي
٤. تَكْتُبِينَ ← اُكْتُبِي / تَلْعَبُونَ ← اَلْعَبُوا

٧٤. عَيْنُ مَا يَشْتَمِلُ عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ وَالْمَاضِي بِالترتيب :

١. فَابَحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا النَّمْرَ !
٢. اَنْظُرْ اِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / اَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ !
٣. كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ / وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ !
٤. وَ اَنْظُرْ اِلَى الشَّمْسِ اَلَّتِي / جَذَوْتُهَا مُسْتَعِرَةً !

٧٥. عين الصحيح للفراغ: «..... مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ!».

١. اِرْحَمُوا
٢. اَرْحَمْ
٣. اِرْحَمْ
٤. يَرْحَمْ

٧٦. عَيْنُ الْخِطَا عَنْ صِيَاغَةِ أفعال الْأَمْرِ التَّالِيَةِ:

١. اجْعَلُوا الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَى أَعْدَائِكُمْ!
٢. يَا أُمّهَاتِ، اِعْلَمْنَ أَنَّ كَمَالَكُنَّ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ!





جزوه عربی

جزوه عربی

۴. یا أخوان، اِشْرِبَا الحَلِيبَ الطَّازِجَ كُلَّ صَبَاحٍ!

۳. یا اَعَزَّائِي، اَزْرَعُوا الخَيْرَ حَتَّى تَحْصُدُوا الخير!

۷۷. عَيْنُ الْخَطَا عَنْ فِعْلِ الْأَمْرِ:

۲. یا صَدِيقِي، اُصْدُقْ فِي حَيَاتِكَ دَائِمًا!

۱. یا أُخْتِي، اِصْنَعِي مُسْتَقْبَلَكَ بِتَفْسِكِ!

۴. یا أخوان، اُنْظُرَا إِلَى هَذِهِ الصُّورِ!

۳. یا طَبَاخَاتُ، رَجَاءُ أَطْبُخْنَ أَطْعَمَةً بَحْرِيَّةً!

۷۸. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلُ الْأَمْرِ:

۲. یا عَزِيزِي، عَلَيكَ بِالصَّبْرِ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ!

۱. « وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ »

۴. اِعْلَمَنَّ أَنَّ لِلصَّبْرِ وَ الْمُحَاوَلَةِ ثَمَرَةً جَيِّدَةً!

۳. یا اَعَزَّائِي، اُتْرِكُوا النَّوْمَ تَنْجَحُوا فِي حَيَاتِكُمْ!

۷۹. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلُ الْأَمْرِ :

۱. اُنْصُرُوا اَصْدِقَاءَكُمْ وَ لَا تَتْرُكُوهُمْ فِي الشَّدَائِدِ لِأَنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ !

۲. قَالَ الْقَاضِي لِلْمُسَافِرِ الْغَرِيبِ : لَا بَأْسَ ، اِجْعَلْ ثُقُودَكَ فِي الصُّنْدُوقِ !

۳. عِنْدَمَا فَتَحْتُ الْبَابَ شَاهَدْتُ أَحَدَ اَصْدِقَائِي ، فَسَأَلْتُهُ : مَاذَا تَطْلُبُ مِنِّي ؟!

۴. يَا أَيُّهَا النَّاسُ ! اِعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ بِهِ !

● فعل نهی (امر منفی) :

هرگاه بخواهیم انجام دادن کاری را از کسی بازداریم ، حرف (لای نهی) را بر سر فعل مضارع آورده و آخر آن را مجزوم می نماییم :

✓ ُ ُ ُ (صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)

✓ ن ُ حذف (صیغه های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)

✓ صیغه ۶ و ۱۲ (جمع مونث) ُ بدون تغییر

لا (نهی) + فعل مضارع :

لا + تَذْهَبُونَ ُ لَا تَذْهَبُوا / لا + تَكْتُبِينَ ُ لَا تَكْتُبِي / لا + يَجْلِسْنَ ُ لَا يَجْلِسْنَ

● نکته :

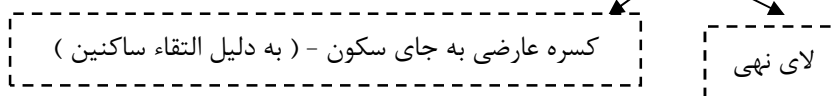
(۱) این فعل بیشتر در افعال صیغه مخاطب کاربرد دارد .

(۲) کسره در آخر مضارع ، حکم سکون را دارد . (چون کسره از ویژگی های اسم است)





مثال: لَا تَنْصُرُ الْبَاطِلَ



۳) در ترجمه ی فعل نهی در صیغه های غایب و متکلم از کلمه (نباید) استفاده می کنیم ولی در صیغه های مخاطب نیازی به استفاده از آن نیست همان امر منفی فارسی است.

لَا يَذْهَبُوا : نباید بروند (غایب)

مثال: لَا تَذْهَب : نباید برویم (متکلم)

لَا تَذْهَبُوا : نروید (مخاطب)

● **فعل نفی:** هر گاه بخواهیم انجام ندادن کاری را به کسی یا نداشتن چیزی را به چیزی نسبت دهیم از

این فعل استفاده می کنیم .

۱) **فعل ماضی منفی:** هرگاه بر سر افعال ماضی ساده ، ماضی استمراری ، ماضی بعید ، حرف (ما)

نافیه قرار بگیرد این افعال منفی می گردند .

كَتَبَ (نوشت) ← منفی ما كَتَبَ (ننوشت)

مثال: كَانَ يَكْتُبُ (می نوشت) ← منفی ما كَانَ يَكْتُبُ (نمی نوشت)

كَانَ قَدْ كَتَبَ (نوشته بود) ← منفی ما كَانَ قَدْ كَتَبَ (ننوشته بود)

۲) **فعل مضارع منفی:** در فعل مضارع با آوردن یکی از دو حروف (لا یا ما) نفی بر سرش درست می

شود که در آخر آن هیچ تغییری نمی دهیم .

(می نویسد) يَكْتُبُ ← ما يَكْتُبُ - لا يَكْتُبُ ← نمی نویسد

دقت:

۱) در ترجمه فعل مضارع منفی فقط یک (نَ) به آن می چسبد .

مثال: يَكْتُبُ (می نویسد) ← لا يَكْتُبُ (نمی نویسد)





(۲) هرگاه بعد از حروف ناصبه (لا) بیاید غالباً لای نفی است.

مثال: لَا تَتَّبِعُوا النَّاسَ حَتَّى لَا تَتَّبِعُوا : به مردم تهمت زنید تا مورد تهمت واقع نشوید.

(حروف ناصبه: أَنْ - لَنْ - لَ - لِكَي - كَي - حَتَّى)

(۳) فرق فعل نفی مضارع با فعل نهی در این است که فعل نهی مجزوم است در حالی که فعل نفی

مجزوم نمی باشد . لَا يَذْهَبُ (نهی) : نباید برود

لَا يَذْهَبُ (نفی) : نمی رود (معادل مضارع اخباری منفی)

(۴) در صیغه های ۶ و ۱۲ (لِلْغَائِبَاتِ وِ لِلْمَخَاطَبَاتِ) باید دقت بیشتری به خرج داد زیرا نون آخر فعل

حذف نمی شود و ممکن است لای نهی یا لای نفی باشد که بهترین روش تشخیص ترجمه است.

تست :

۸۰. عَيْنُ الْخَطَا عَنْ النَّهْيِ:

۱. تَرْقُدْنَ ← لَا تَرْقُدْنَ ۲. تَرْقُدِينَ ← لَا تَرْقُدِي ۳. تَرْقُدَانِ ← لَا تَرْقُدَا ۴. تَرْقُدُونَ ← لَا تَرْقُدُوا

۸۱. « أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ! » عَيْنُ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:

۱. نهی ۲. امر ۳. نفی ۴. ماضٍ

۸۲. عَيْنُ مَا فِيهِ « لَا » النَّاهِيَةِ :

۱. لماذا لَا يَدْرُسُ طُلَّابُ جَامِعَةِ طَهْرَانَ فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ؟!

۲. لَا تَعْبُدُوا إِلَّا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنَ التُّرَابِ !

۳. الطَّالِبُ الْمُجِدُّ لَا يَتْرُكُ الدِّرَاسَةَ وَ يُحِبُّ الْمَدْرَسَةَ وَ لَا يَنَامُ فِي الصَّفِّ !

۴. قُلْتُ لَصَدِيقَتِي: أَنْتِ لَا تَقْدِرِينَ، لِمَ تُحَاوِلِينَ؟ اِقْبَلِي مَصِيرِي !

۸۳. عَيْنُ « لَا » النَّافِيَةِ :

۱. اليومَ، لاتلميذ في الصَّفِّ !

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ !

۳. لَا تَتْرُكِي مُرَاجَعَةَ الدُّرُوسِ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ؛ أَيُّهَا الطَّالِبَةُ ! ۴. اِعْمَلُوا بِوَجِبَاتِكُمُ الدِّرَاسِيَّةَ وَ لَا تَكْسَلُوا فِي آدَائِهَا !

www.dourkhiz.com

بخش هادی پولادی





۸۴. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ « لا » النَّاهِيَةُ :

۱. الطَّالِبُ الَّذِي يَذْهَبُ إِلَى الصَّفِّ مُتَاخِرًا ، لَا يَفْقَهُ الدَّرْسَ جَيِّدًا !
۲. إِرْزَعُوا بَذَرَ الْخَيْرِ وَ لَا تَظْلِمُوا لِأَنَّ مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ !
۳. لَا تَسْمَحُوا لِلْمُسْتَكْبِرِينَ بِالتَّدْخُلِ فِي أُمُورِكُمُ السِّيَاسِيَّةِ وَ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ ، أَيُّهَا الشَّبَابُ !
۴. لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ كَثْرَةِ صَوْمِهِمْ وَ لَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ !

۸۵. عَيْنُ الْخِطَا فِي تَعْيِينِ نَوْعِ « لا » :

۱. لَا تُعَاشِرِ الْمُنَافِقَ لِأَنَّهُ لَا يَطْلُبُ لَكَ الْخَيْرَ وَ السَّعَادَةَ بَلْ يَطْلُبُ الشَّرَّ وَ الشَّقَاوَةَ (نَهَى - نَفَى)
۲. لَا يُمَكِّنُ تَعْوِضَ الضَّعْفِ فِي السَّاقَتَيْنِ بِتَنَاوُلِ الرُّزِّ وَ لَا يَعْتَقِدُ الْعُلَمَاءُ بِوُجُودِ فَيْتَامِينِ « C » فِي الْحَلِيبِ الْمُجَفَّفِ ! (نَفَى - نَفَى)
۳. قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ لِلْبَنِينَ : « لَا تَضْحَكُوا » وَ قَالَتِ لِلبَنَاتِ « لَا تَضْحَكْنَ » . الْمُدْرَسَةُ عَطَّرَتْ نَفْسَهَا بِذَلِكَ الْعِطْرِ ! (نَهَى - نَفَى)
۴. لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿ (نَهَى - نَفَى)

۸۶. عَيْنٌ جَمَلَةٌ فِيهَا « لا » يُمَكِّنُ أَنْ تَكُونَ نَافِيَةً أَوْ نَاهِيَةً :

۱. الْبَقْرَةُ الصَّغِيرَةُ لِاتِّشَاهِدِ خَلْفِ جِبَلِ بَيْوتِ الْفَلَاحِينَ !
۲. لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ !
۳. ظَلَمَ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ الْآخِرَ ظَلَمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ أَبَدًا !
۴. إِذَا لَمْ يَكُنْ الْأُوكْسَجِينِ لَا تُمَكِّنُ الْحَيَاةَ لِكُلِّ مَوْجُودٍ حَيًّا !

۸۷. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ « الْمَاضِي الْمُنْفَى » :

۱. قُلْتُ لَهُ : مَا عَرَفْتُ صَوْتَكَ ، كَيْفَ حَالُكَ ؟ !
۲. مَا كَانَ هَدَفُ الْأَوْلَادِ مُسَاعَدَةَ الْجَدِّ وَ الْجَدَّةِ !
۳. أُرِيدُ تَسْلِيمَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ لِأَنِّي مَا رَأَيْتُ مِنْكَ إِلَّا الْأَمَانَةَ !
۴. « قَرَأْتُ مَا كَتَبْتَ فِي رِسَالَتِكَ وَ بَكَيْتُ لَيْلًا » !

۸۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ : « إِحْذَرُ عِلْمًا يَضُرُّ الْإِنْسَانَ وَ لَا يَنْفَعُهُ ! »

۱. فَعَلَ امْرُءٌ لِلْمُخَاطَبِ / فَعَلَ مُضَارِعٌ مَنْفَى
۲. فَعَلَ مَاضِيٌ لِلْغَائِبِ / فَعَلَ مُضَارِعٌ
۳. فَعَلَ مُضَارِعٌ / فَعَلَ نَهْيٌ
۴. فَعَلَ امْرُءٌ / فَعَلَ مُسْتَقْبَلٌ

۸۹. « لَمْ مِنْ ذَلِكَ الْبَحْرِ ؟ لِأَنَّ الْبَحْرَ هَائِجٌ وَ خَطِرٌ لِلْجَمِيعِ ! » عَيْنٌ غَيْرُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ :

۱. لَا تَقْتَرِبَنَّ
۲. لَا تَقْتَرِبِي
۳. لَا تَقْتَرِبَنَّ
۴. لَا تَقْتَرِبُونَ

۹۰. عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَ فِيهَا الْمُضَارِعُ لِلنَّهْيِ :

۱. قَوْلٌ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ !
۲. أَكْتُبْ وَاجِبَاتِكَ الدِّرَاسِيَّةَ وَ لَا تَكْسَلْ !





جہادی پولادی

جزوہ عربی

۴. إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا !

۳. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْحَقَّ هُوَ الْبَاقِي ؟

۹۱. عَيِّنِ الْخَطَأَ مِنَ الْأَفْعَالِ:

۱. « لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ » : المضارع للنهي، للمخاطبين ۲. « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » : المضارع للنهي، للمتكلم مع الغير

۳. الطَّالِبُ الَّذِي لَا يُحَاوِلُ هُوَ رَاسِبٌ : المضارع للنفي، للغائب ۴. عَرَفْتُ كَيْفَ أُدْرَسُ : الفعل المضارع، للمتكلم وحده

۹۲. عَيِّنِ فِعْلًا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ مُضَارِعًا لِلنَّهْيِ!

۱. أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يَرْزُقُنَا؟! ۲. كَيْفَ تَنْتَظِرُ مُسَاعَدَةَ الْآخِرِينَ عِنْدَمَا لَا تُسَاعِدُهُمْ أَبَدًا؟!

۳. أَنْتَ الَّذِي لَا تَتَكَلَّمُ عَمَّا لَيْسَ لَكَ عِلْمٌ! ۴. لَا تَدْخُلَنَّ الْمَخْتَبَرَ الْآنَ لِأَنَّ فِيهِ مَوَادَّ مُحْتَرقَةً خَطِرَةٌ!

۹۳. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

۱. « رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » : فعل نهى - للمتكلم مع الغير

۲. أُسْكِنِي يَا طِفْلَةً وَ لَا تَصْرُخِي : فعل نهى - المخاطبة

۳. « وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ » : فعل امر - للمخاطب

۴. « وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ » : فعل امر - للمخاطبين

۹۴. مَيِّزْ « لَا » النَّاهِيَةَ:

۱. حِينَمَا يَدْرُسُ الْمُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ، لَا نَتَكَلَّمُ كَلَامًا احْتِرَامًا لَهُ!

۲. تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ قَدْرَهُ!

۳. هَلْ تَعْرِفَانِ هَٰذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ؟ أَعْرِفْ أَحَدَهُمَا وَ لَكِنْ لَا أَعْرِفُ الشَّخْصَ الْآخَرَ!

۴. أَيُّهَا الْفَلَاحُونَ، أَلَا تَجْمَعُونَ الْفَوَاكِهَ لِلْبَيْعِ؟ حَانَ وَقْتُ بَيْعِهَا!

۹۵. عَيِّنِ « لَا » يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

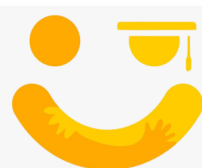
۱. الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ الْمَالُ لَا يَحْرُسُكَ !

۲. لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ !

۳. أُيِّتَهَا الرِّمِيلَاتُ لَا تَشْعُرَنَّ بِالْيَأْسِ وَ الْفَشَلِ وَ عَلَيْكَنَّ الْأَجْتِهَادُ الْكَثِيرُ!

۴. أَنْتَ تَعْرِفُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا وَ أُخْتُكَ لَا تَعْرِفُهَا مِثْلَكَ!





۹۶. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ : « وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »

۱. و از رحمت خداوند مأیوس نمی شوید، چرا که او مأیوس نمی شود و فقط قوم کافران از رحمت خداوند مأیوس می شوند!
۲. و از روح خداوند ناامید نشوید، همانا او از روح خداوند ناامید نمی شود، مگر قوم کافر که ناامید می شوند!
۳. و از لطف و رحمت الهی مأیوس نمی شوید برای اینکه فقط گروه کافران هستند که از لطف و رحمت او مأیوس می شوند!
۴. و از رحمت خداوند نومید مباشید، زیرا جز گروه کافر کسی از رحمت خداوند نومید نمی شود!

انواع ماضی در عربی

✓ مثبت : فعل ماضی به تنهایی ⇐ دَهَبَ (رفت)

الف) ماضی ساده : ✓ منفی : ما + فعل ماضی = لَمْ + فعل مضارع ⇐ ما دَهَبَ = لَمْ يَذْهَبْ (نرفت)

✓ مثبت : قَدْ + فعل ماضی ساده ⇐ قَدْ جَلَسَ : نشسته است

ب) ماضی نقلی : ✓ منفی : ما + قَدْ فعل ماضی = لَمَّا + فعل مضارع ⇐ ما قَدْ كَتَبَ = لَمَّا يَكْتُبُ : نوشته است

نکته : فعل ماضی نقلی ، زمان فعل را به حال نزدیک می کند .

ج) ماضی استمراری :

✓ مثبت : یکی از صیغه های كَانَ + فعل مضارع ⇐ كَانَ يَذْهَبُ : می رفت

✓ منفی : ما + كَانَ + فعل مضارع = كَانَ + فعل مضارع منفی = لَمْ يَكُنْ + مضارع





ما كَانَ يَطْلُبُ / كَانَ لَا يَطْلُبُ / لَمْ يَكُنْ يَطْلُبُ = نمی خواست

ما كَانَ = لَمْ يَكُنْ

(د) ماضی بعید :

- ✓ مثبت : یکی از صیغه های كَانَ (قَدْ +) فعل ماضی ← كَانَ قَدْ ضَرَبَ = كَانَ ضَرَبَ (زده بود)
 ✓ منفی : ما كَانَ + ماضی = كَانَ + مضارع منفی به لم ← مَا كَانَ أَخَذَ = كَانَ لَمْ يَأْخُذْ = نگرفته بود

(ه) ماضی التزامی : (بیشتر بدانید 😊)

- ✓ مثبت : (رُبَّما) + یكون + قد + ماضی ← رُبَّما یكون قَدْ قَالَ (شاید گفته باشد)
 ✓ منفی : (لَیْتَ) + لایكون + قد + ماضی ← لَیْتَ لَیكون قَدْ ذَهَبَ (ای کاش نرفته باشد)

📌 نکته : هرگاه دو جمله مرتبط به هم (جمله وصفیه) ، به گونه ای پشت سر یکدیگر بیایند که فعل جمله ی اول ، ماضی و فعل جمله دوم مضارع باشد ، فعل مضارع را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم :
 مثال : شاهدتُ تلميذاً يطالعُ دُروسَهُ : دانش آموزی را دیدم که درس هایش را مطالعه می کرد .

📌 نکته : هرگاه فعل در دو جمله مرتبط باهم (جمله وصفیه) ، به صورت فعل ماضی بیاید ، فعل ماضی دوم را به صورت ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه می کنیم :
 مثال : ساعدتُ رجلاً قد ساعدنی : به مردی کمک کردم که مرا کمک کرده بود / کمک کرد

تذکره !!

(ا) حرف (قَدْ) هیچگاه میان کان و فعل مضارع نمی آید.





۲) در فعل ماضی استمراری و ماضی بعید دو قسمت فعلی (اگر مستقیماً بعد از هم بیایند) باید از نظر جنس و تعداد (یعنی صیغه) از یکدیگر پیروی کنند.

مثال: كُنَّا نَعْرِفُ / كُنْتُمَا (قَدْ) جَلَسْتُمَا

۳) گاهی حرف (قَدْ) از میان کان و فعل ماضی می تواند حذف شود ولی باز هم ماضی بعید است .

۴) هر گاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یکدیگر عطف شده باشند (کان) می تواند فقط یکبار در ابتدای آن ها به کار می رود .

کان علیّ یدهبُ الی المدرسه و یقرأُ درسه : علی به مدرسه می رفت و درسش را می خواند .

۵) فعل ماضی نقلی را می توان به صورت ماضی ساده نیز ترجمه کرد.

قَدْ ذَهَبَ : رفته است / رفت .

۶) اگر حرف « قَدْ » بر سر فعل مضارع بیاید مضارع التزامی به همراه کلماتی همچون : گاهی اوقات، شاید و ... ترجمه می شود < قَدْ یَذْهَبُ : شاید برود

تست :

۹۷. عَيْنُ مَا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْإِسْتِمْرَارِي فِي الْفَارِسِيَّةِ :

۱. و مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ !

۲. كَانَ الشَّرْكَهَ مُؤَسَّسَةً تَجَارِيَةً يَعْمَلُ فِيهَا عَامِلُونَ كَثِيرُونَ !

۳. كَانَ إِدِيسُون ثَقِيلَ السَّمْعِ بِسَبَبِ حَادِثَةٍ أَصَابَتْهُ فِي الْمَاضِي !

۴. ذَهَبَتْ طَالِبَاتُ الْقَرْيَةِ إِلَى الْجَامِعَةِ ، كَانَتْ الْقَرْيَةُ صَغِيرَةً جَدًّا !

۹۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: « الْمُؤَظَّفُونَ فِي هَذِهِ الدَّائِرَةِ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ أَمْسَ ! ».

۱. سوف يُسَافِرُونَ ۲. كانوا يسافرون ۳. سافروا ۴. كانوا قد سافروا

۹۹. عَيْنُ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:

۱. كُنْتُ مَشْغُولًا! ۲. كَانَتْ وَحِيدَةً! ۳. كانوا يَكْتُبُونَ! ۴. كُنَّا مَسْرُورِينَ!

۱۰۰. عَيْنُ مَا فِيهِ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:





۱. أَحَدُ أَصْدِقَائِي كَانَ ذَاهِباً إِلَى مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْقَدَمِ!
 ۲. كَانَ إِدِيسُونُ مَشْغُولاً فِي مُحْتَـبَرِهِ لَيْلاً وَ نَهَاراً!
 ۳. كَانَ الْجُنُودُ يَحْرُسُونَ الْوَطَنَ فِي أَيَّامِ الْحَرْبِ!
 ۴. ذَهَبْتُ «أَسْرِينَ» إِلَى مَدْرَسَةٍ جَدِيدَةٍ فَكَانَتْ وَحِيدَةً لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ!
 ۱۰۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «كَانَ يَزْدَادُ قَلْقِي كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَمَا تَمُضِي الْأَيَّامُ وَ أَنَا مَا كُنْتُ أَعْمَلُ عَمَلاً مُفِيداً!»

۱. هر روز که می گذشت اضطراب من بیشتر می شد، چون من کار مفیدی انجام نداده بودم!
 ۲. وقتی روزها می گذشت در حالی که هیچ کار مفیدی انجام نمی دادم، اضطرابم هر روز بیشتر می شد!
 ۳. هر روز نگرانیم افزایش می یافت، در حالی که هیچ کاری مفید انجام نداده بودم و روزها گذشته بود!
 ۴. هنگامی که روزها می گذشت، هر روز به نگرانی هایم افزوده می شد در حالی که کاری مفید انجام نمی دادم!

۱۰۲. عَيْنِ مَا يَنَاسِبُ «الْمَاضِي الْبَعِيدِ» فِي الْفَارْسِيَّةِ:

۱. كُنْتُ تَدْرُسُنَ ۲. كُنْتُمَا سَافِرُمَا ۳. كَانُوا قَدْ يَكْذِبُونَ ۴. كُنَّا مَسْرُورِينَ
 ۱۰۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَائِغِ لِيَجَادَ الْمَاضِيَ الْاسْتِمْرَارِي: «..... النَّاسُ فِي الْقَدِيمِ..... أَنَّ الشَّمْسَ تَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ!»
 ۱. كَانَ - يَعْتَقِدُ ۲. كَانُوا - يَعْتَقِدُونَ ۳. كَانُوا - يَتَعَقَّدُ ۴. كَانَ - يَتَعَقَّدُونَ

۱۰۴. مَيِّزِ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ:

" خداوند برای انسان یک زبان و دو گوش قرار داده است که بیشتر گوش نماید و کمتر حرف بزند تا در عقل های مردم شریک شود و از تجربه های ارزشمند آنها سود ببرد. "

۱. قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ لِسَانًا وَ أُذُنَيْنِ لِيَسْمَعَ أَكْثَرَ وَ يَتَكَلَّمَ أَقَلَّ حَتَّى يُشَارِكَ عَقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ بِتَجَارِبِهِمُ الْقِيَمَةَ!
 ۲. لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِسَانًا وَاحِدًا وَ أُذُنَيْنِ لِلْإِنْسَانِ لِيَسْمَعَ أَكْثَرَ وَ يَتَحَدَّثَ أَقَلَّ كَيْ يَشَارِكَ عَقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ مِنْ تَجَارِبِهِمُ الثَّمِينَةَ!
 ۳. جَعَلَ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ لِسَانًا وَاحِدًا وَ أُذُنَيْنِ لِيَسْمَعَ أَكْثَرَ وَ يَتَحَدَّثَ أَقَلَّ حَتَّى يُشَارِكَ عَقُولَ النَّاسِ وَ يَنْتَفِعَ عَنْ تَجَارِبِهِمُ الثَّمِينَةَ!
 ۴. إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِسَانًا وَ أُذُنَيْنِ لِلْإِنْسَانِ لِيُصْغِيَ كَثِيرًا وَ يَتَكَلَّمَ أَقَلَّ حَتَّى يَشْتَركَ عَقُولَهُمْ وَ يَنْتَفِعَ بِتَجَارِبِهِمُ الْقِيَمَةَ!

۱۰۵. مَيِّزِ الْأَصَحَّ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. لَا يُجَالِسُ الْكَذَّابَ مَنْ يَهْمُهُ عِرْضُهُ وَ عِرْضُ الْآخَرِينَ. ← کسی که آبروی خود و آبروی دیگران برایش اهمیتی دارد با (شخص) بسیار دروغگو، هم نشینی نمی کند.

۲. لَمْ يَتَدَخَّلْ بَعْضُ الْحَاضِرِينَ فِي الْمَجْلِسِ فِي مَوَاضِعَ لَا يَعْلَمُونَهَا. ← برخی حاضران در مجلس در جایگاه هایی که آنها را نمی دانند دخالت نکردند.





چهارمادی پولادی

جزوه عربی

۳. كان المستشرقون يطالعون كل ما يرتبط بالشرق قبل السفر إليه. ← خاورشناسان تمام آنچه را که به شرق ارتباط دارد پیش از سفر به آن مطالعه می کنند.

۴. دخلت مدرسة تهتم بشؤون التلاميذ أكثر من غيرها و أدرس الآن فيها. ← به مدرسه ای وارد شدم که بیشتر از سایر مدارس به امور دانش آموزان اهمیت می دهد و اکنون در آن تحصیل می کنم.

۱۰۶. مِيزِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. علينا أن نُفَكِّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ حَتَّى نَسْلَمَ مِنَ الْخَطَا ← باید قبل از سخن گفتن بیندیشیم تا از اشتباه در امان بمانیم

۲. لَا يَعْدُ شَجَرُ الْكَرْزِ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ. ← درخت گیلاس از درختان کهن سال به شمار نمی آید.

۳. لَمْ يَكُنِ الْإِنْسَانُ يَعْرِفُ أَسْرَارَ بَعْضِ الظُّوَاهِرِ. ← انسان رازهای برخی از پدیده ها را نمی داند.

۴. وَبَحَثْ تَلْمِيزًا لَمْ يَكْتَبْ وَاجِبَاتِهِ الدَّرَاسِيَّةَ ← دانش آموزی را که تکالیف درسی اش را انجام نداده بود، توبیخ کردم.

مقدمه ۷: ضَمِير (منفصل - متصل)

- ضمایر منفصل مرفوعی: به دلیل این که این ضمایر، به کلمات متصل نمی گردند و در جمله غالباً نقش مبتدا را دارند و مبتدا هم همواره مرفوع می باشد، به اینها ضمایر منفصل مرفوعی می گویند.

❖	غایب			مخاطب			متکلم
مذکر	هُوَ	هُمَا	هُمْ	أَنْتَ	أَنْتُمَا	أَنْتُمْ	أَنَا - نَحْنُ ↓ وَحْدَهُ مع الغير
مؤنث	هِيَ	هُمَا	هُنَّ	أَنْتِ	أَنْتُمَا	أَنْتُنَّ	

تذکر: ضمیر «أنا: من» برای اسم مفرد مذکر و مفرد مؤنث، و ضمیر «نحن: ما» برای اسم مثنی مذکر و مثنی مؤنث، جمع مذکر و جمع مؤنث بطور مشترک به کار می روند:

أَنَا طَالِبٌ / طَالِبَةٌ: من دانش آموز هستم.

نَحْنُ طَالِبَانِ / طَالِبَتَانِ / طَالِبُونَ / طَالِبَاتُ: ما دانش آموز هستیم.

www.dourkhiz.com





تست :

۱۰۷. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: « نَحْنُ »!

۱. طَالِبَاتٍ ۲. طَالِبَتَانِ ۳. طُلَّابٌ ۴. طَالِبَةٌ

۱۰۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الصَّمَائِرِ: « مؤمنة! ».

۱. هِيَ / أَنَا / أَنْتِ ۲. أَنَا / هُوَ / أَنْتِ ۳. أَنْتِ / نَحْنُ / هِيَ ۴. هِيَ / أَنَا / هُنَّ

۱۰۹. « شُرَاطِيْنٌ صَادِقَانِ فِي إِرجَاعِ الْأَمَانَةِ إِلَى صَاحِبِهَا ! » . عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ :

۱. هُمَا ۲. أَنْتُمَا ۳. نَحْنُ ۴. أَنْتُمْ

۱۱۰. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: (..... طَالِبَاتٌ نَاجِحَاتٌ)

۱. نَحْنُ! ۲. أَنَا وَ زَمِيلَتِي! ۳. أَوْلَئِكَ! ۴. هِيَ وَ زَمِيلَاتِهَا!

۱۱۱. مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ: (كَيْفَ حَالِكَمَا؟)

۱. أَنَا وَ أَصْدِقَائِي بِخَيْرٍ! ۲. نَحْنُ مَبْتَسِمُونَ! ۳. أَنْتُمَا مَسْرُورَانِ! ۴. نَحْنُ بِخَيْرٍ!

نکته : ضمائر منفصل مرفوعی ، هرگاه میان دو اسم واقع شوند ضمیر فصل هستند و معنای (همان ، همان است ، این است ، آن است ، فقط) می دهند.

مانند: الله هُوَ الْغَنَى : خداوند تنها بی نیاز است .

أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : آنان ، همان رستگارانند .

- ضمائر منفصل منصوبی : به این دلیل به این ضمائر، ضمائر منفصل منصوبی گفته می شود که چون این ضمائر به کلمات متصل نمی گردند و همیشه در جملات نقش مفعول به را دارند و مفعول به منصوب می باشند.





❖	غایب			مخاطب		متکلم
مذکر	إِيَّاهُ	إِيَّاهُمَا	إِيَّاهُمْ	إِيَّاكَ	إِيَّاكُمَا	إِيَّاكُمْ
مونث	إِيَّاهَا	إِيَّاهُمَا	إِيَّاهُنَّ	إِيَّاكِ	إِيَّاكُمَا	إِيَّاكُنَّ
معنی	(او را)	(آن دو را)	(آنها را)	(تو را)	(شما دو نفر را)	(شما چند نفر را)

نکته: قبل از ضمائر صیغه های غایب باید اسمی بیاید که ضمیر به آن ها بر می گردد و در اصطلاح به آن مرجع ضمیر می گویند. ضمیر با مرجع خود از هر لحاظ مطابقت می کند اگر مرجع ضمیر جمع غیر انسان باشد ضمیر مفرد مونث غایب می آید.

مانند: -حَمَلَ زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ : زنبیلی را که در آن غذایی بود حمل کرد.

آیا مرا امر می کنی که صندوقهای قومی را
که اموالشان را در آن قرار داده اند ... کنم.

مفرد مونث

✍️ تست :

١١٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي الضَّمِير :

(١) الكتاب الَّذِي قَرَأْتَهُ قَبْلَ أَيَّامٍ كَانَ حَوْلَ التَّرْجَمَةِ ! (٢) هَذِهِ التَّمَارِينُ صَعْبَةٌ وَبِحَاجَةٍ إِلَى التَّنَبُّهِ لِحَلِّهَا !

(٣) هذه المدرسة كبيرة فطلابها يفرحون بذلك ! (٤) إِنَّ أَرْضَ اللَّهِ واسعةٌ فسيروا فيه ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ !

● ضمائر متصل منصوبی و مجروری :

متکلم			مخاطب			غایب			❖
نا	–	ی	کُم	کُما	کَ	هُم	هُما	هُ	مذکر
نا	–	ی	کُنَّ	کُما	کِ	هُنَّ	هُما	ها	مونث



نکته مهم :

(۱) اگر این ضمایر به فعل متصل گردند نقش این ضمایر **مفعول به** می گردد و چون مفعول به همواره منصوب می باشد بنابراین، این ضمایر متصل منصوبی می باشند.
مانند: ضَرْبَهُمْ : آن ها را زد. (هُمْ : مفعول به (ضمیر متصل منصوبی) ، محلاً منصوب)

(۲) اگر این ضمایر، به اسم متصل گردند نقش این ضمایر، **مضاف الیه** می گردد و چون مضاف الیه همواره مجرور می باشد بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.
مانند: كِتَابُهُمْ (کتاب آن ها) / رَبَّنَا (پروردگار ما) (هُمْ و نا : مضاف الیه (ضمیر متصل مجروری) - محلاً مجرور)

(۳) اگر این ضمایر، بعد از حروف جرّ واقع شوند، نقش این ضمایر **مجرور به حرف جرّ** می شود و بنابراین این ضمایر، ضمایر متصل مجروری می باشند.

مانند: اِنْ جَاهِدُوا فِیْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا : اگر در راه ما تلاش کنند قطعاً آنها را به راه هایمان هدایت می کنیم.
(۴) اگر این ضمایر، بعد از حروف مشبّهه بالفعل قرار گیرند، **اسم حروف مشبّهه بالفعل** محسوب می گردند و چون اسم این حروف منصوب می باشد، این ضمایر، ضمایر متصل منصوبی محسوب می گردند.
مانند: رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِیْ لِّلْاِیْمَانِ : ای پروردگار ما، همانا ما منادی را که ندای ایمان سر می داد شنیدیم.

(۵) دو ضمیر (ی) و (نا) میان متصل مرفوعی و متصل نصبی و جرّی مشترکند و هرگاه به فعل بچسبند، به طریق زیر از همدیگر تشخیص می دهیم :

الف) (ی) : هرگاه قبل از آن ، (نون وقایه) باشد **مفعول به** و اگر نون نباشد **فاعل** است.

مثال: اَكْرَمَیْ : ببخش (مونث) (ی فاعل) / اَكْرَمْنِیْ : مرا ببخش (مذکر) (ی بعد از نون وقایه ، مفعول)
دقت : از بعضی کلمات که حرف سومشان (ن) است باید مواظب بود تا به اشتباهی آن را نون وقایه نگیریم .
مانند : لَا تَحْزَنْیَ (ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست) (ضمیر ی فاعل می باشد)

مثال های دیگر : خزن - ضمن - کفن - دفن - حسن - کان (امر : کونی) - عین - و





تست :

۱۱۳. عَيْنَ ضمير (الياء) مفعولاً و فاعلاً و مضافاً إليه مَعاً:

۱. يا بنتي الصغيرة؛ إعرفي قدر نعمة الله ، فهي أثن شيء عندك و عندي!

۲. قُلْتُ لمعلّمتي في الصّف: رجاءً إقرئي النّصّ بهدوءٍ و ساعديني!

۳. يا صديقتي، هل تُساعديني في حلّ هذا التمرين فأنّه صعبٌ لي جدّاً!

۴. ذهبت عند الطّبيب و شجّعني أن آكل دواءً يُفيد شفائي و وَصف لي حبوباً مُهدّئة!

۱۱۴. عَيْنَ ما ليس فيه «نون الوقاية»:

۱ (أصدقائي ساعدوني في حل صعابي! ۲ (لا تحزني عندما اشتدّت الصعاب!

۳ (نصحتني أُمّي على اعمالی القبيحة! ۴ (ربّ أدخلني في جنّات النعيم!

۱۱۵. عَيْنَ ما ليس فيه «نون الوقاية»:

۱ (قالت الأم لي: يا بنتي لا تضمني أحدًا لا تعريفينه أبدًا! ۲ (المعلمون انتخبوني كتلميذ مثالي في الأخلاق و الدّرس!

۳ (منحني زميلي في يوم ميلادي احسن هدية و هي الكتاب! ۴ (يا أختي هل تساعديني في فهم هذا الدرس الصعب!

۱۱۶. عَيْنَ ضمير الياء ليس فاعلاً:

۱ (إن تنادى ربّك الرّؤوف فهو يُجيبك ۲ (ألم تذوق حلاوة عاقبة الصّبر حتّى الآن !

۳ (اسمّحي لي بأن أبين لك نتائج جُهدك! ۴ (نَبّهني لذكرك يا إلهي حتّى أبتعدَ عن الضّلالة!

۱۱۷. عَيْنَ ضمير الياء " مضاف اليه " :

۱. أباي يحيى عن قبول الهدايا الجميلة و رَدّها إلّي ! ۲. مؤمنة قومي بما يجعلك محبوبَةً عند الله و عند الناس !

۳. فَحصني الطّبيبُ القويّ في حصني و ما وَصفَ دواءً ! ۴. عَيّني مَقبرة وادي السلام في هذه الخريطة !

(ب) (نا) : هرگاه فعلی که (نا) به آن چسبیده مضارع یا امر باشد، (نا) مفعول به می باشد و اگر فعل ماضی

باشد به آخرین حرف اصلی نگاه می کنیم اگر ساکن باشد فاعل و اگر متحرک یا الف باشد مفعول به است.

مثال: نَصَرْنَا (ماضی / نا فاعل) یاری کردیم - يَنْصَرُنَا (مضارع / نا مفعول) یاری می کند ما را - أَنْصَرْنَا (امر / نا

مفعول) یاری کن ما را - نَصَرْنَا (ماضی / نا مفعول) یاری کرد ما را - دَعَانَا (ماضی / مفعول) فراخواند ما را

www.dourkhiz.com





خلاصه «نا» :

- اگر در فعل ماضی معلوم ، قبل از نا ، ساکن باشد (صیغه متکلم مع الغیر) : فاعل است .
- در بقیه موارد : مفعول است .

تست :

۱۱۸. عَيْن «نا» فاعلاً :

۱. هذه الزيارة واجبة عليه و أرجو أن يزورنا دائماً!
۲. فرحت جدتي فرحاً عظيماً لأنها وجدتتنا مجتمعين عندها!
۳. أمرنا الله أن ننظر إلى كائنات الطبيعة و نعتبر منها!
۴. لقد أعددتنا برنامجاً لزيارة روضة الشهداء في الأسبوع القادم!

۱۱۹. عَيْن الصحيح عَنْ ضمير «نا» في العبارة التالية:

«المعلمون أصدقاؤنا المخلصون، لهذا يُبعدوننا عَنِ الضلالة و يُنقذونا في حياتنا»:

۱. مضافٌ إليه - فاعل - مفعول - مضاف إليه
۲. فاعل - مفعول - مفعول - مضاف إليه
۳. فاعل - مفعول - فاعل - مفعول
۴. مضافٌ إليه - مفعول - مفعول - مضاف إليه

۱۲۰. عَيْن ضمير «نا» للرفع و النصب و الجرّ معاً :

۱. يُساعدنا أبونا في غرس أشجارنا الخضراء!
۲. سافرنا إلى مدينة أَسرتنا لزيارة أقربائنا!
۳. كَتَبْنَا تماريننا حتّى يَحسِبُنَا المعلم مجتهدين!
۴. تَبَسَّم لَنَا وردتنا الحمراء في حديقتنا!

۱۲۱. عَيْن ضمير «نا» منصوباً :

۱. اليوم ضيافتنا في بيت أحد أصدقائنا الأعزاء!
۲. عَلَّمينا تجاربك النافعة أَيْتها المعلمة!
۳. نحن فَعَلْنَا واجباتنا المدرسية في طول السنة!
۴. علينا أن نَتَنَاوَلَ الطّيّبات الّتي هي مفيدة لنا!

۱۲۲. مَيَّز ضمير «نا» مفعولاً به:

۱. تَعَلَّمنا أَنَّ النَميمة مذمومة
۲. عَلَّمنا أن لا نتكلّم بغير الحقّ
۳. عَلَّمنا أَنَّ النجاة في الصدق
۴. عَلَّمنا أن لا نظلم أحداً





(۶) هر گاه ضمیر (ی) متکلم به فعل بچسبد میان آن دو، یک نون آورده می شود که آن همان **نون وقایه** است.

مثال: نَصَرَنِي - يَنْصُرُنِي - أَكْرِمَنِي

(۷) هرگاه دو ضمیر (ی - نا) به کلمات (اِنَّ - اَنَّ) بچسبد به دو حالت نوشته می شود :

اِنِّي	اِنِّي	اِنَّا	اِنَّا
اِنَّنِي	اِنَّنِي	اِنَّنَا	اِنَّنَا

همراه نون وقایه ←

تست :

۱۲۳. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَائِغِ : « زميلتان صديقات! »:

۱. اَنْتُمْ / تُسَاعِدَانِ / كَمَا ۲. هُمَا / يُسَاعِدَانِ / هُمَا ۳. نَحْنُ / تُسَاعِدُ / نَا ۴. هُمَا / تُسَاعِدَانِ / هُمَا

۱۲۴. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَائِغِ : « مشغولون بمطالعة دروس! »:

۱. نَحْنُ - نَا ۲. هُم - هُم ۳. اَنْتُمْ - كَمَا ۴. اَنْتُمْ - كَمْ

۱۲۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي الضَّمَاثِرِ:

۱. اَنَا اَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! ۲. هِيَ اِحْثِي عَنْ طَرِيقٍ لِحَلِّ هَذِهِ الْمَشْكِلةِ!

۳. هِيَ لَعِبَتْ مَعَ صَدِيقَاتِهَا فِي الْمَدْرَسَةِ! ۴. اَنَا سَمِعْتُ اصْوَاتَ الطَّيُورِ!

۱۲۶. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغِ: « كَتَبْتُ رِسَالَةً لِصَدِيق! »:

۱. هِيَ - هَا ۲. اَنْتَ - كَ ۳. اَنَا - يَ ۴. اَنْتُمْ - كَمَا

۱۲۷. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَائِغِ: « ، واجبات فِي الْمَدْرَسَةِ! »:

۱. هُنَّ - تَكْتُبْنَ - هُنَّ ۲. نَحْنُ - كَتَبْنَا - نَا ۳. اَنَا - اَكْتُبُ - يَ ۴. هُمَا - كَتَبْنَا - هُمَا

۱۲۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْفَرَائِغِ:

« بِالإِضَافَةِ إِلَى أَنَّهُا تَعْمَلُ فِي الْبَيْتِ، أَعْمَالُ عَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ تَرْبَى وَلَدِي تَرْبِيَةً إِسْلَامِيَّةً وَ تُسَاعِدُ فِي الدَّرَاسَةِ »

۱. تَقُومُ - هَا - هُمَا - هَا ۲. تُدِيرُ - هَا - هُمَا - هَا

۳. يَعْمَلُ - هَا - هُمَا - هَا ۴. تُدِيرُ - هَا - هَا - هُمَا

۱۲۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ ضَمِيرِ « نَا » فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: « إِلَهْنَا اِرْحَمْنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّ أَسْرَفْنَا »

۱. مضاف اليه - مفعول به - مجرور - مفعول به ۲. مبتدا - فاعل - مضاف اليه - فاعل





۳. مضاف الیه - مفعول به - مجرور - فاعل
۴. منادی - مفعول به - مضاف الیه - مفعول به

۱۳۰. « إخوة المجدون في أداء واجبات » عین غیر المناسِب للفراغات :

۱. انتم / ها / هُنَّ ۲. هُم / هُما / هُم ۳. نَحْنُ / کم / نا ۴. انتم / هُم / کُم

۱۳۱. « تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّ..... كلام الله الَّذِي يُكَلِّمُ بـ خلق » عین المناسِب للفراغات :

۱. ها / ه / ه ۲. ها / ها / ه ۳. ها / ه / ها ۴. ه / ه / ه

● ضمایر متصل مرفوعی: به این دلیل به این ضمایر متصل مرفوعی می گویند که اولاً این ضمایر به

افعال متصل میگردند و ثانیاً همواره دارای **نقش فاعل** برای این افعال می

باشند و فاعل همواره مرفوع است.

(الف) ضمایر متصل مرفوعی در فعل ماضی:

متکلم		مخاطب			غایب			❖
نا	تُ	تُم	تُما	تَ	و	ا	-	مذکر
(مع الغير)	(وحده)	تُنَّ	تُما	تِ	نَ	ا	-	مونث

مثلاً در فعل ذَهَبَ :

متکلم	مخاطب			غایب			❖
ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبُوا	ذَهَبَا	ذَهَبَ	مذکر
ذَهَبْنَا	ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِ	ذَهَبْنَ	ذَهَبَتَا	ذَهَبَتْ	مونث

تذکر : دقت کنید که ت در صیغه مفرد مؤنث غایب ، ضمیر متصل مرفوعی نبوده و فقط نشانه مؤنث می باشد .

(ب) ضمایر متصل مرفوعی در فعل مضارع:





تلاعاتی پولادی

جزوه عربی

❖	غایب			مخاطب			متکلم
مذکر	-	ا	و	-	ا	و	-
مونث	-	ا	نَ	ی	ا	نَ	-

مثلاً برای فعل یَذْهَبُ داریم:

❖	غایب			مخاطب			متکلم
مذکر	یَذْهَبُ	یَذْهَبَانِ	یَذْهَبُونَ	تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ	أَذْهَبُ
مونث	تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	یَذْهَبْنَ	تَذْهَبِينَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبْنَ	نَذْهَبُ

ج) ضمائر متصل مرفوعی در فعل امر:

❖	مخاطب			مثال		
	مفرد	مثنی	جمع	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	-	ا	و	إِذْهَبْ	إِذْهَبَا	إِذْهَبُوا
مونث	ی	ا	نَ	إِذْهَبِي	إِذْهَبَا	إِذْهَبْنَ

تلاست :

۱۳۲. عین النون لیس فاعلاً؟

۱. تَطْلُبَنَّ

۲. طَلَبَنَّ

۳. يُطَالِبَنَّ

۴. يَطْلُبُونَ

۱۳۳. عین الفاعل و نوعه فی الأفعال التالية: «تَطْلُبِينَ - عَلِمْتُ - تَكْذِبُونَ»

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





۱. ضمیر بارز «ی» - ضمیر بارز «تَنْ» - ضمیر بارز «واو» ۲. ضمیر بارز «ن» - ضمیر مستتر «أَنْتَنْ» - ضمیر بارز «ن»

۳. ضمیر بارز «ین» - ضمیر بارز «تَنْ» - ضمیر بارز «واو» ۴. ضمیر بارز «ی» - ضمیر بارز «ن» - ضمیر بارز «واو»

۱۳۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي نَوْعِ الضَّمَايِرِ فِي عِبَارَةِ: « هُنَّ شَكَرْنَ رَبَّهُنَّ »

۱. منفصل مرفوعی - متصل فاعلی - متصل مجروری ۲. منفصل منصوبی - متصل مجروری - متصل مفعولی

۳. منفصل مرفوعی - متصل مفعولی - متصل مفعولی ۴. متصل مرفوعی - متصل فاعلی - متصل مجروری

۱۳۵. كَمْ ضَمِيرًا مُتَّصِلًا لِلرَّفْعِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ: « وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ »

۱. اربعة ۲. خمسة ۳. ستة ۴. ضميران

مقدمه ۸: اسم موصول

به کلماتی گفته می شود که برای تکمیل معنی و مفهوم خود به جمله بعد از خود که صله نام دارد نیازمند می باشد.
« جمله صله هیچ نقش ترکیبی ندارد »

مانند: كَتَبْتُ وَظَائِفِي الَّتِي أَمَرْتَنِي الْمُعَلِّمَةُ بِهَا: تکالیفم را که معلم امر کرده بود به آن، نوشتم

(۱) موصول خاص: آن است که برای مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث لفظ جداگانه دارد.

* انواع موصول:

(۲) موصول عام: آن است که برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث لفظ مشترک دارد.

(۱) موصول خاص:

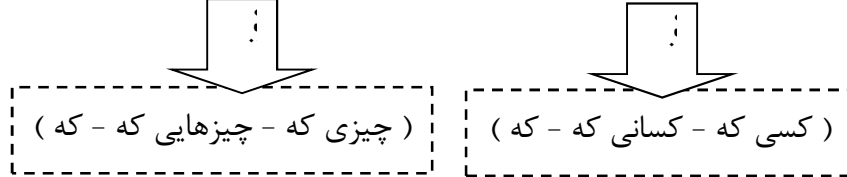
❖	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	الَّذِي	الَّذَيْنِ (نصبی و جرّی) الَّذَانِ (رفعی)	الَّذِينَ
مؤنث	الَّتِي	الَّتَيْنِ (نصبی و جرّی) الَّتَانِ (رفعی)	الَّتَاتِي
معنی	که - کسی که	کسانیکه (دونفر)	که - کسانیکه





۲) موصول عام :

مَنْ (برای عاقل ، انسان) - مَا (برای غیر عاقل ، اشیاء - حیوانات)



نکات:

۱) موصول خاص با اسم قبل از خود از هر لحاظ مطابقت می کند و اگر اسم قبل از آن جمع غیر انسان باشد موصول مفرد مونث می آید.

مانند: التلميذ الذي - المومنون الذين - الكتب التي

۲) هرگاه موصول خاص در اول جمله واقع شود یا بعد از فعل بیاید معنی (کسی که یا کسانی که) می دهد ولی اگر بعد از اسم بیاید، معنی (که) می دهد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : بدرستی که خداوند دوست می دارند کسانی را که در راه او مبارزه می کنند.

هَلْ رَأَيْتِ التَّلْمِيزَةَ الَّتِي نَجَحَتْ : آیا دانش آموزی را که موفق شد دیدی.

۳) اسامی موصول هرگاه پس از اسم معرفه قرار بگیرند نقش آنها صفت می باشد.

۴) (مِنْ) به معنی (از) و جزء حروف جرّ می باشد و نباید آنرا با (مَنْ) اشتباه گرفت.

تست :

۱۳۶. در آیه شریفه : « أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ » چند اسم موصول وجود دارد ؟

۴ . ۴

۳ . ۳

۲ . ۲

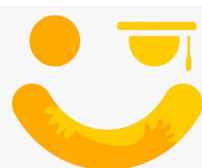
۱ . ۱

۱۳۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَوْصُولِ :

۲. احترموا المعلمين الذين يسعون لتقدمنا

۱. إخواننا ما يساعدونا في الشدة





چهارمادی پولادی

جزوه عربی

۳. هذا هو الداعي التي ينادى الناس إلى الخير

۴. في القرآن بعض الاشارات العلمية التي اكتشف البشر بعضها

۱۳۸. ما هو غير المناسب للفراغ : « أحسن إلى من حرفاً »

۱. عَلموك ۲. عَلمتك ۳. عَلمنك ۴. عَلمتك

۱۳۹. ما هو الصحيح للفراغ ؟ « طالعُ الطالب أعطاني صديقي »

۱. الذي ۲. اللاتي ۳. التي ۴. الذي

۱۴۰. عین المناسب للفراغ ؟ « إنَّ الله يُحبُّ يُساعدون الآخرين »

۱. اللاتي ۲. الذين ۳. اللذين ۴. الذي

۱۴۱. عین الموصول المناسب للفراغ : « أحسن إلى عَلمتك حرفاً »

۱. الذي ۲. التي ۳. ما ۴. اللاتي

مقدمه ۹ : وصف و اضافه

ترکیب در عربی دو نوع می باشد : اضافی و وصفی

الف) ترکیب اضافی :

هدف از این ترکیب ، اضافه کردن اسم دوم به دارایی های اسم اول می باشد که به اسم اول مضاف و به اسم دوم ، مضاف الیه می گوئیم . مثلاً در کتابُ علی : کتاب مضاف و علی مضاف الیه می باشد .

ویژگی های ترکیب اضافی :

✓ مضاف تنوین نمی گیرد

✓ مضاف الـ نمی گیرد

✓ در مثنی و جمع مذکر سالم « ن » از آخر مضاف می افتد : کتابان + المَعْلَم : کتابا المَعْلَم

« اصطلاحاً می گویند مضاف شبیه کسی است که بر پشت شفاش دیگر سوار شده است پس باید سبک باشد تا مضاف الیه فشار کمتری متحمل شود »

✓ اگر در ترجمه ، جای مضاف و مضاف الیه را عوض کنیم و در آخر کلمه « دارد » قرار دهیم ، جمله معنی میدهد .

کتاب علی : علی کتاب دارد .

« معمولاً میتوان با قرار دادن « مال - متعلق به » بین مضاف و مضاف الیه آنرا از صفت و موصوف تشفیص داد »

www.dourkhiz.com





✓ در عالم خارج معمولاً می توان مضاف و مضاف الیه را جدا از هم نشان داد به عبارت دیگر مضاف و مضاف الیه دو چیز هستند . مثلاً در ترکیب کتابُ علیّ ، هم میتوان کتاب و هم میتوان علی را به تنهایی در بیرون نشان داد .

✓ ضمائر ، اسم های اشاره ، موصولات ، اسامی شرط و اسامی استفهام (به جز اَیْ) نمی توانند مضاف شوند .

یعنی هیچگاه بعد از این ها به دنبال مضاف الیه نگردید .

✓ مضاف نقش نیست و نقش های متفاوتی میتواند داشته باشد (فاعل ، مفعول ، مضاف الیه و ...) که بسته به نقشش میتواند هر حرکه ای داشته باشد ولی مضاف الیه نقش مستقلی بوده که همیشه مجرور می باشد .

✓ بعضی از اسم ها همیشه مضاف می شوند و پس از آنها مضاف الیه می آید که به این اسامی، اسامی **دائم الاضافه** گویند و عبارتند از :

کُلّ - بعض - جَمیع - آئ (کدام) - حول (اطراف) - مَعَ (همراه با - با) - فوق (بالا) - تحت (زیر) - جنب (کنار) - أمام (روبروی) - وراء (پشت) - عند (نزد - هنگام) - خَلْف (پشت) - ذُو ، ذَا ، ذی (صاحب) - قبل - بعد - لَدُن (نزد) - غیر - سِوِی (به جز) - کِلا (هر دو) - بَین - نَحْو (سمت) و ...

⤵ دو نوع (ذَا) داریم : ذَا به معنی (این) که همان هذا می باشد و ذَا به معنی صاحب .

✓ اگر ضمیری به اسمی بچسبد **مضاف الیه** می شود : کتابه (ه مضاف الیه)

✓ حروف جرّ هیچگاه مضاف نمی شوند .

تست:

۱۴۲. عَيْنٌ مَا جَاءَ فِيهِ تَرْكِيبٌ اِضَافِيّ :

(۱) فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا النَّمْرَ !

(۳) فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا / حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ !

(۲) وَ انْظُرْ اِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَذَوْنَهَا مُسْتَعْرَةً !

(۴) مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٍ ؟!

۱۴۳. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّرْكِيبُ اِضَافِيّ :

(۱) لَا يُرِيدُ هَذَا الرَّجُلُ تَسْلِيمَ نَفْوَدِهِ اِلَيْهِ !

(۳) « أَحَبُّ الطَّعَامِ اِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْاَيْدِي » !

(۲) اللّٰهُنَّ الْاَسْوَدُ اَفْضَلُ لَوْنٍ مُّهْدِيٍّ لِلْاَعْصَابِ فِي غُرْفِ النَّوْمِ !

(۴) هَلْ تُحِبُّ اَنْ تَرَى كَيْفَ تَنْمُو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ ؟!

۱۴۴. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّرْكِيبُ اِضَافِيّ :

(۱) اللّٰهُنَّ الْاَخْضَرُ لَوْنٌ يَبْعَثُ السُّرُورَ فِي الْاِنْسَانِ . لَيْسَ كَمِثْلِهِ لَوْنٌ !





- (۲) لَا تَنْتَظِرْ إِلَى صِغَرِ هَذِهِ النَّمْلَةِ الصَّغِيرَةِ ، فَهِيَ مَهْنَدِسَةٌ حَازِقَةٌ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ !
 (۳) شَاهَدْتُ تَلَامِيذَ فَرَحِينَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَلَكِنَّهُمْ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَصِلُوا فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ !
 (۴) كَانَ الطَّيَّارُونَ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ يَتَنَاوَلُونَ فَيْتَامِينَ « A » قَبْلَ ابْتِدَاءِ الْغَارَاتِ اللَّيْلِيَّةِ !

۱۴۵. عَيِّنْ عِبَارَةً فِيهَا الْمُضَافُ إِلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْ بَقِيَّةِ:

۱. «أَنْتَ وَلَيْتُنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»
 ۲. مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مُضَرَّةَ الشَّيْءِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ مِنْهُ!
 ۳. الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (ع) سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!
 ۴. نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى الْجَبَلِ وَالْغَايَةِ لِحَفِظِ نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ!

۱۴۶. عَيِّنْ عِبَارَةً مَاجَاءَ فِيهَا الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

۱. نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ، لِأَنَّهَا لُغَةُ دِينِنَا، وَاللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ مَخْلُوطَةٌ بِهَا!
 ۲. «سَبْوِيَّة» كَتَبَ أَوَّلَ كِتَابٍ كَامِلٍ فِي الْقَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ إِسْمُهُ «الْكِتَاب»!
 ۳. الْكَلِمَاتُ الْعَرَبِيَّةُ، كَثِيرَةٌ فِي الْفَارْسِيَّةِ وَهَذَا بِسَبَبِ إِحْتِرَامِ الْإِيرَانِيِّينَ لُغَةَ الْقُرْآنِ!
 ۴. دَخَلَ الْمُدْرِّسُ فِي الصَّفِّ وَقَالَ: «سَيَنْعَقِدُ السَّابِقُ الْعِلْمِيُّ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ»!
 ۱۴۷. كَمْ مُضَافًا إِلَيْهِ جَاءَ فِي عِبَارَةِ «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!»؟ :

۱. اثْنَانِ ۲. ثَلَاثَةٌ ۳. أَرْبَعَةٌ ۴. خَمْسَةٌ

۱۴۸. عَيِّنِ التَّوْنَ يَجِبُ أَنْ تَحْذِفَ مِنْ آخِرِ الْأِسْمِ:

۱. تَمَارِينُ الدَّرْسِ الْأَوَّلِ صَعْبَةٌ فَلَا أَقْدِرُ عَلَى أَنْ أَكْتُبَهَا وَحِيدًا!
 ۲. أَخَوَانُ هَذِهِ الْمُعَلِّمَةِ حَاوَلَا أَنْ يُعْطِيَا لَهَا هَدِيَّةً فِي يَوْمِ مِيلَادِهَا!
 ۳. غُصُونُ الْأَشْجَارِ مَمْلُوءَةٌ بِالثَّمَرَاتِ الَّتِي نَحْبُ أَنْ نَأْكُلَهَا كُلَّ يَوْمٍ!
 ۴. أَشْتَغَلُ امْطَالَعَةَ كِتَابٍ حَوْلَ مِضَامِينَ جَاءَتْ فِي أَشْعَارِ « حَافِظ »!

۱۴۹. كَمْ إِسْمًا لَا يَقْبَلُ التَّنْوِينَ فِي عِبَارَةِ « يَقُومُ مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ بِإِعْطَاءِ جَائِزَةِ تَلْمِيذٍ مِثَالِي فِي حَفْلَةِ نَهَايَةِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَّةِ؟! »

۱. خَمْسَةٌ ۲. أَرْبَعَةٌ ۳. سِتَّةٌ ۴. سَبْعَةٌ





ب) ترکیب وصفی :

هدف از چنین ترکیبی ، بیان یکی از ویژگی های اسم اول می باشد که به اسم اول موصوف (منعوت) و به اسم دوم صفت (نعت) گفته می شود . مانند : الكتابُ المفیدُ - کتابُ مفیدُ

نکات مهم :

صفت با اسم قبل از خود (یعنی با موصوف خود) در ۴ مورد مطابقت می کند :

✓ جنس (مذکر و مؤنث) ✓ اعراب ✓ معرفه و نکره بودن ✓ عدد (مفرد، مثنی، جمع)

مثال : المعلمون المجتهدون مفیدون فی المدرّسة : (المعلمون مبتدا و مرفوع - المجتهدون صفت)

تذکر : دقت کنید که لزومی ندارد نوع معرفه ها مثل هم باشند بنابراین اگر هر دو معرفه باشند کافی است .

یا فاطمة الزهراء (فاطمه : موصوف و معرفه به علم - الزهراء : صفت و معرفه به ال)

نتیجه : اگر بخواهیم برای یک اسم عَلم (خاص) ، صفت بیاوریم باید ال داشته باشد .

دقت کنید صفت نقش محسوب می گردد ولی موصوف نقش محسوب نمی شود و باید در جمله نقش آن را پیدا کرد .

صفت برای موصوفی که به شکل جمع غیر انسان باشد به صورت مفرد مؤنث می آید و فقط از نظر معرفه و نکره و اعراب از موصوف خود تبعیت می کند .

مثال : اِشْتَرَيْتُ كُتُبًا مُفِيدَةً : (مفیده صفت برای کُتُبًا) ⇐ کتاب های مفیدی را خریدم .

صفت در فارسی به صورت مفرد ترجمه می شود هر چند که در عربی مثنی یا جمع باشد .

مثال : - التلميذُ المُجِدُّ : (دانش آموز کوشا)

- التلاميذُ المُجِدُّون : (دانش آموزان کوشا)

جاء شبابُ المسلمين : جوانان مسلمانان آمدند . (شباب المسلمين : مضاف و مضاف الیه)

جاء الشبابُ المسلمون : جوانان مسلمان آمدند . (الشباب المسلمون : موصوف و صفت)





❌ دقت کنید که صفت تابع اعراب است نه حرکه موصوف (پس گول ظاهر (و نفورید)

مثال : قرأت مقالات مفیده : (مقالات مفعول و منصوب به اعراب فرعی و مفیده صفت)

❌ دقت کنید که اگر جای موصوف و صفت باهم عوض شود دیگر ترکیب وصفی به حساب نمی آید .

مکان احسن : (ترکیب وصفی) ➡ مکانی بهتر

احسن مکان : (ترکیب اضافی) ➡ بهترین مکان

❌ بعضی ترکیب ها در فارسی ، صفت ترجمه میشوند ولی در عربی ترکیب وصفی نیستند و برعکس ، یعنی

بعضی ترکیب ها در عربی وصفی هستن ولی در فارسی ترکیب اضافی می شوند :

❌ جلیس السوء ، ترکیب اضافی ست در حالی که در فارسی به صورت وصفی (همنشین بد) ترجمه می شود

❌ الحافلة المدرسية ، الطاقة الكهربائية و الواجب البيتي در عربی ترکیب وصفی هستند در حالیکه در فارسی ، به

صورت اضافی (اتوبوس مدرسه ، نیروی برق ، تکلیف خانه) ترجمه می شود .

❌ اعداد ترتیبی به عنوان صفت به کار می روند به شرطی که موصوفشان حذف نشود :

مثال :

انا اطالع الدرس الاول و اترك الثاني : الاول صفت می باشد ولی الثاني چون موصوفش حذف شده ، بنابراین صفت نیست .

❌ اعداد اصلی ۱ و ۲ نیز به شرطی که موصوفشان حذف نشود صفت واقع می شوند :

مثال : رایث تلميذاً واحداً رایث امرأتين اثنتين

❌ بقیه اعداد اصلی نیز می توانند صفت شوند به شرطی که بعد از معدودشان و به این صورت به کار روند :

مثال : هُوَ يُحِبُّ اولادهُ الاربعة على حد سواء : او چهار فرزندش را به یک اندازه دوست دارد .

🔴 بیشتر بدانیم :

الف) کلمات (ذا - ذو - ذی) و اسامی تفضیل هرگاه پس از اسم نکره قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند .

انا لستُ شيئاً ذا قيمةٍ في الوجود (من چیز با ارزشی در جهان نیستم) (شيئاً موصوف - ذا صفت)





مَرَرْتُ بِرَجُلٍ أَفْضَلَ مِنْكَ (از برابر مردی که از تو عالم تر بود عبور کردم) (رجلٍ موصوف - أَفْضَلَ صفت)
 ب) هر اسم مشتق (الـ) داری که پس از اسامی اشاره و یا پس از (آيْتَهَا - آيْتَهَا) قرار بگیرد دارای نقش صفت می باشد.
 یا آيْتَهَا الْمُسْلِمُونَ اتَّحَدُوا : (المسلمون صفت) / هَذِهِ الْكَاتِبَةُ قَدْ حَصَلَتْ عَلَى جَائِزَةٍ (الكاتبة صفت)
 ج) هرگاه اسامی موصول بعد از یک اسم (الـ) دار یا اسم معرفه به اضافه قرار بگیرند دارای نقش صفت می باشند به شرطی که معنای (که) بدهند .
 مثال: نَجَحَ التَّلَامِيذُ الَّذِينَ اجْتَهَدُوا فِي دَرْسِهِمْ : دانش آموزانی که در درسشان تلاش کردند موفق گردیدند.

* ترکیب وصفی - اضافی :

در زبان عربی اگر اسمی هم دارای صفت و هم دارای مضاف الیه باشد ابتدا مضاف الیه آن ذکر می گردد سپس صفت آن، ولی در زبان فارسی به هنگام ترجمه ابتدا صفت آن ذکر می گردد و سپس مضاف الیه آن بیان می شود.

عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ (الله مضاف الیه - الصَّالِحِينَ صفت برای عباد) ⇐ بندگان شایسته خداوند

پس در عربی : $\frac{\text{مضاف}}{\text{موصوف}} + \text{مضاف الیه} + \text{صفت}$

به طور کلی ترکیب وصفی - اضافی به دو صورت دیده می شود :

الف) اسم بدون الـ + ضمیر متصل (هـ ، هِما ، هِمْ ، كَ ، كُما ، ی و ...) + اسم الـ دار

مثال : فَرَّقْنَا الْفَائِزُ : (نا مضاف الیه - الْفَائِزُ صفت برای فریق) ⇐ تیم برنده ما

« بنابراین اگر موصوف به یک ضمیر متصل شده باشد ، بایر صفتش را همراه (الـ) بیاوریم »

ب) اسم بدون الـ + اسم دارای الـ + اسم دارای الـ

مثال : فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزُ : (المدرسة مضاف الیه - الْفَائِزُ صفت برای فریق) ⇐ تیم برنده مدرسه





بخش هادی پولادی

بخش عربی

🔔 زنگ خطر :

البته باید بدانیم که ترکیب های سه اسمی (اسم بدون ال + اسم ال دار + اسم ال دار) لزوماً همیشه وصفی - اضافی نیستند . و ممکن است اسم سوم صفت برای اسم دوم باشد و این امر از طریق ترجمه و گاهی اعراب آخر کلمات قابل تشخیص است .

مثال :

قَرَأْتُ قِصَّةَ التِّلْمِيزِ النَّاجِحِ : (قِصَّة مضاف - التِّلْمِيز مضاف الیه - الناجح صفت برای التِّلْمِيز)

⇐ داستان دانش آموز موفق را خواندم

ظَهَرَتْ قُرُونُ الطَّبِیِّ الْجَمِیلِ فِی ضَوْءِ الْقَمَرِ : (قُرُون مضاف - الطَّبِیِّ مضاف الیه - الجمیل صفت برای الطَّبِیِّ)

⇐ شاخ های آهوی زیبا در نور ماه ظاهر شد .

* ترکیب وصفی - وصفی

می تواند برای یک اسم دو یا چند صفت پشت سر هم بیاید :

مثال : الكتب التاريخية القديمة : الكتب موصوف و التاريخيه و القديميه صفت

⇐ کتابهای تاریخی قدیمی یا کتابهای تاریخی و قدیمی

* ترکیب اضافی - اضافی

می توان زنجیره ای از ترکیب اضافی ساخت :

مثال : الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة : سیدا مضاف و (شباب ، اهل) مضاف و الجنة مضاف الیه

⇐ حسن و حسین ، سروران جوانان اهل بهشت هستند .

🔍 تست :

١٥٠. عَيِّنِ الْجَوَابَ مَا جَاءَ فِيهِ الصِّفَةُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ مَعًا :

١. عندما شاهد الفلاح النهر طلب من نجار صنع جدار خشبي في بيتهما!

٢. في يوم من الأيام صاحب الشركة عزم على إنعقاد ضيافة مُجَلَّة !

٣. في المحافظات الشمالية في إيران غابت شلالات أنهار جميلة!

www.dourkhiz.com

بخش عربی



۴. هی امرأة تَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ وَ بِمُسَاعَدَةِ الْأُبْحَاثِ الْعِلْمِيَّةِ تَكْتَشِفُ الْمَوَادَّ الْجَدِيدَةَ!

۱۵۱. أَيُّ عِبَارَةٍ فِيهَا صِفَتَانِ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَاحِدٌ:

۱. الْأَخْلَاقُ الْفَاضِلَةُ تَفْتَحُ طَرِيقًا سَهْلًا إِلَى الشَّرَفِ وَ السَّعَادَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ !
۲. الْأَعْيَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ أَيَّامُ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ لِلْمَجْتَمَعِ الْمُسْلِمِ فِيهَا يَتَقَرَّبُ الْإِنْسَانُ إِلَى اللَّهِ!
۳. خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ وَ صَوْرَهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ جَعَلَ لَهُ الْعَقْلَ !
۴. بَعْضُ النَّاسِ يَتَّبِعِ الشَّيْطَانَ وَ يُطِيعُ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ بِالسُّوءِ وَ يَتْرُكُ طَاعَةَ اللَّهِ !

۱۵۲. عَيِّنْ صِفَةً مُوصَفُهَا جَمْعُ السَّامِ :

۱. فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مَكْرَمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ!
۲. كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ !
۳. مَا هِيَ الْمَوَارِدُ الَّتِي يَجِبُ أَنْ يَتَّبَعَ النَّعْتِ الْحَقِيقِيَّ مَنْعُوتُهُ فِيهَا!
۴. طَالِبَاتِ الْمَدْرَسَةِ الْمُجْتَهِدَاتِ هُنَّ اللَّاتِي يَنْجَحْنَ فِي الْامْتِحَانَاتِ!

۱۵۳. عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا صِفَتَانِ:

۱. السَّيِّدُ جَلِيلٌ مَدْرَسٌ فِي إِحْدَى الْمَدَارِسِ الثَّانَوِيَّةِ، يُدْرَسُ بِإِخْلَاصٍ وَ يَخْدُمُ أَبْنَاءَ شَعْبِهِ!
۲. هِيَ طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ الثَّانِي مِنَ الْمَرْحَلَةِ التَّوْجِيهِيَّةِ وَ هِيَ بِنْتُ مُؤَدَّبَةٍ تُسَاعِدُ أُمَّهَا!
۳. أَصْبَحَ الْإِنْسَانُ فِي الْعَصْرِ الْحَاضِرِ يَقْطَعُ مَسَافَاتٍ طَوِيلَةً خِلَالَ سَاعَاتٍ قَلِيلَةٍ!
۴. الشَّرْكَهَ مُؤَسَّسَةً تَجَارِيئَةً يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ مِنَ أَصْدِقَائِكَ النَّاجِحِينَ!

۱۵۴. أَيُّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا صِفَةٌ:

۱. مَا هُوَ السَّبَبُ الَّذِي يَدْعُو إِلَى ذَهَابِ عَدَدٍ كَبِيرٍ مِنَ النَّاسِ إِلَى سَوْقِ طَهْرَانِ يَوْمِيًّا؟!
۲. مَا هُوَ السَّبَبُ الَّذِي دَعَا رُؤَسَاءَ الْبَلَدِيَّاتِ إِلَى إِيجَادِ أَسْوَاقٍ صَغِيرَةٍ فِي مَنَاطِقٍ مُتَعَدِّدَةٍ؟!
۳. الْمَسَافِرُ بِالْقِطَارِ يُحَسُّونَ بِالْإِطْمِنَانِ عَلَى سَلَامَتِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يُحَسُّ الْمَسَافِرُ بِالطَّائِرَةِ أَوْ بِالسَّيَّارَةِ!
۴. الْأَفْضَلُ أَنْ نَجْعَلَ السِّيَاسَةَ لِلْسِّيَاسِيِّينَ وَ نَتَوَجَّهُ بِالْعِبَادَةِ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَكَانِ الْمُقَدَّسِ!

۱۵۵. عَيِّنِ الصَّحِيحَ :

۱. كَانَتْ سَفَرَتُنَا الْعِلْمِيَّةُ مُفِيدَةً : سَفَرٌ مَا عِلْمِيٌّ وَ مُفِيدٌ بُوْدَ!
۲. أَشْكُرَكَ عَلَى عَمَلِكَ الصَّالِحِ: بِهِ خَاطِرُكَ شَايِسْتَهُ أَتِ أَزْ تُو تَشْكُرُ مِي كَنَم!
۳. لَبَسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفَلَةِ مِيلَادِي : مَادَرَمِ أَنْكَشْتَرِ طَلَايِي رَا دَرِ جَشَن تُولَدَم بِه دَسْت كَرْد!
۴. نَادَيْتُ أَخِي الصَّغِيرَ لِكِتَابَةِ وَاجِبَاتِهِ : كَوِچَك تَرِين بَرَادَرَم رَا بَرَايِ نُوشتَن تَكْلِيفِ هَايِشِ صَدَا زَدَم!

۱۵۶. أَيُّ عِبَارَةٍ لَيْسَتْ فِيهَا صِفَةٌ:

۱. لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثَرَةِ صَلَاتِهِمْ!
۲. رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ !
۳. الدَّرَرُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ!
۴. وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

۱۵۷. عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ الصِّفَةُ مَعًا:

۱. إِنَّ السَّنَةَ الْكَامِلَةَ تَتَشَكَّلُ مِنْ أَرْبَعَةِ فُصُولٍ!
۲. كُلُّ فَصْلٍ يَتَكَوَّنُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ!





۴. احذر المشفق الجاهل و هو يَضُرُّكَ!

۳. نحن نطالعُ في الحصة الثالثة الكيمياء!

۱۵۸. عین عبارة لیسَتْ فیها صفة:

۲. عِنْدِي أَخْشَابٌ كَثِيرَةٌ فِي الْمَخْزَنِ!

۱. طَلَبَ الْمُدْرَسُ مِنْ تَلَامِيذِهِ كِتَابَةَ قَوَانِينِ الْمُرُورِ!

۴. بَحَثْتُ مَعَ صَدِيقِي عَنْ مَوْضُوعٍ رِیَاضِيٍّ فِي الْإِنْتَرْنِتِ!

۳. فِیتامین « ا » موجودٌ فِي الْقَوَاقِحِ بِاللَّوْنِ الْأَصْفَرِ!

۱۵۹. عین عبارة لیسَتْ فیها صفة :

۲. أَنَا أَحِبُّ الرِّیَاضَةَ وَ أَنَا لِاعِبٌ مِمْتَازٌ فِي كُرَةِ الْقَدَمِ!

۱. طَلَبَتْ أُمُّ الْفَرَسِ مِنْ وَلَدِهَا حَمَلَ حَقِیْبَةٍ مَمْلُوءَةٍ بِالذَّهَبِ!

۴. « يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ »

۳. وَالَّذِي سَتَطْبُخُ طَعَامًا لَذِيذًا وَ نَحْنُ سَوْفَ نَأْكُلُهُ!

۱۶۰. عین الصحيح عن عدد الصفات:

۲. بَعْدَ مُحَاوَلَاتٍ كَثِيرَةٍ صَارَ مُسْؤُولًا فِي الْقِطَارِ ← اثنان

۱. اِخْتَرَعَ إِدِيسُونُ أَلْفَ إِخْتِرَاعٍ مُهِمٍّ فِي مُخْتَبَرِهِ الصَّغِيرِ! ← واحد

۴. بَعْدَ سَنَوَاتٍ صَارَتِ التَّلْمِیْذَةُ الْمَثَالِیَّةُ طَبِیْعَةً حَاضِرَةً! ← اثنان

۳. هِيَ تَلْمِیْذَةُ مُجِدَّةٍ وَ أُمُّهَا رَاقِدَةٌ فِي الْمُسْتَشْفَى ← اثنان

۱۶۱. عین كلمة « حَسَنَ » ، لیسَتْ صفة:

۲. هَذَا عَمَلٌ حَسَنٌ يَنْفَعُكَ فِي الْآخِرَةِ!

۱. عَمَلُكَ الْحَسَنُ يَرْفَعُ دَرَجَتَكَ!

۴. بَيْتُ الْحَسَنِ قَرِيبٌ مِنْ بَيْتِنَا فِي هَذَا الشَّارِعِ!

۳. الْكَلَامُ الْحَسَنُ يَجْلِبُ مَحَبَّةَ النَّاسِ!

۱۶۲. عین الصحيح عن الوصف :

۴. حُفْرَةٌ عَمِيقًا

۳. خَاتَمًا ذَهَبِيًّا

۲. صُورٌ مُتَحَرِّكٌ

۱. الصَّفِّ الْعَاشِرَةِ

۱۶۳. عین ما جاء فيه الصفة و المضاف إليه معاً:

۲. یَسْكُنُ أَخَوَانِ مُجِدَّانِ فِي مَرْعَةٍ كَبِيرَةٍ!

۱. لَبِسَتْ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِیْلَادِي!

۴. یَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ فِي الْمُسَابَقَاتِ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً!

۳. أَحَبَّ عِبَادُ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحَهُمُ لِلنَّاسِ!

۱۶۴. « شَجَعْنَا قَرِیقْنَا فِي نِهَایَةِ الْمُسَابَقَةِ! » ، عین الصحيح للفراغ:

۴. الْفَائِزَةُ

۳. الْفَائِزِينَ

۲. الْفَائِزَ

۱. الْفَائِزِينَ

۱۶۵. « لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ » عین ما لیس فی العبارة:

۴. فَعَلَ النَّهْيُ

۳. فَعَلَ الْأَمْرُ

۲. التَّرْكِيبُ الْوَصْفِي

۱. التَّرْكِيبُ الْإِضَافِي

۱۶۶. کَثِيرٌ مِنَ الطَّيَّارِينَ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ كَانُوا يَتَنَاوَلُونَ فِیتَامِین « A » قَبْلَ ابْتِدَاءِ غَارَاتِهِمُ اللَّیْلِيَّةِ !

(۱) خلبانان زیادی در جنگ های دوم جهانی قبل از آغاز غارت های شبانه خود ویتامین « A » می خوردند !

(۲) بسیاری از خلبانان در جنگ جهانی دوم قبل از آغاز حمله های شبانه شان ویتامین « A » می خوردند !

(۳) در جنگ جهانی دوم عده ای از خلبان ها ، پیش از آن که به غارت های شبانه خود بپردازند ویتامین « A » می خوردند !

(۴) تعداد بی شماری از خلبان ها در جنگ های جهانی پیش از آن که حمله های غارتگرانه خویش را آغاز کنند ویتامین « A » می خوردند !

www.dourkhiz.com





۱۶۷. « ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الشَّجَرَةِ الْكَبِيرَةِ الَّتِي قَدْ مَتَّ مِنْ حَبَّةٍ صَغِيرَةٍ ثَمَرَاتٍ لَذِيذَةً ! » :

(۱) الله همان خدایی است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک رشد کرده است ، میوه هایی لذیذ خارج کرده است !

(۲) آن خدایی است که از درختان بزرگی که از دانه هایی کوچک رشد کرده اند ، میوه خوشمزه ای خارج می کند !

(۳) آن همان خدای است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک رشد کرده است ، میوه های لذیذی خارج می کند !

(۴) خدای ما ، خدایی است که از درختی بزرگ که از دانه ای کوچک پدید آمده است ، میوه هایی خوشمزه خلق کرده است !

۱۶۸. « عَلَيْنَا أَنْ نَنْظُرَ إِلَى الشَّمْسِ الْجَمِيلَةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ كَيْفَ جَعَلَ جَذْوَتَهَا الْمُسْتَعْرَةَ سَبَبَ ضِيَاءِ الْعَالَمِ ! » :

(۱) بر ماست به خورشید زیبایی که الله آن را به وجود آورد و برایش پاره آتش قرار داد که عامل روشنایی بخش به جهان است ، بنگریم !

(۲) بر ما واجب است که بنگریم به خورشیدی که خداوند متعال خالق آن است و اینکه چطور اخگر فروزانش را عامل روشنی عالم قرار داده است !

(۳) ما باید به خورشیدی که الله آن را آفریده است بنگریم و اینکه چگونه اخگر فروزانش را سبب روشنایی جهان قرار داده است !

(۴) بر ما لازم است که خورشید زیبایی که خداوند آن را به وجود آورده است ، نگاه کنیم و توجه کنیم به اینکه چگونه خداوند شعله های فروزانش را موجب روشنی بخشی به عالم قرار داده است !

۱۶۹. « كَانَ السِّيَاحُ يُسَافِرُونَ إِلَى غَابَاتِ الشَّامِ الْخَضَاءِ مُحَافِظَةً مازَنْدَرَانَ لِيُشَاهِدُوا أَشْجَارَهَا ذَاتَ الْغُصُونِ النَّضِرَةِ ! » :

(۱) جهانگردان به جنگل های سرسبز شمالی در استان مازندران مسافرت می کنند برای اینکه درختان با شاخ و برگ تر و تازه آن جا را ببینند !

(۲) گردشگران برای مشاهده درختان سبز و شاداب در استان مازندران به جنگل های سبز شمال مسافرت می کردند !

(۳) گردشگران به جنگل های سبز شمال در استان مازندران مسافرت می کردند تا درختان با شاخه های تر و تازه اش را مشاهده کنند !

(۴) جهانگردان به استان مازندران مسافرت کرده بودند تا درختان با شاخ و برگ سر سبزش را در جنگل های شمال ببینند !

۱۷۰. عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَوْصُوفُ وَ الصِّفَةُ :

(۱) « إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ! » (۲) ﴿ يَشْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ ﴾ !

(۳) هذا المجدُّ بناءً قديمٍ في مُحَافِظَةِ أَصْفَهَانَ ! (۴) « أَيُّهَا النَّاسُ ! عِلِّمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ »





لغات مهم درس دوم:

أَتَى : آمد (أَتَى / يَأْتِي)	أَتَى بِ : آورد	إِتَّخَذَ : گرفت (إِتَّخَذَ ، يَتَّخِذُ)
أَحْسَنْتُ : آفرین بر تو	أَخْبَرُ : خبر داد ، باخبر کرد (أَخْبَرَ ، يُخْبِرُ)	إِطْفَاء : خاموش کردن
أَعْمَدَة : ستون ها	إِصْطِفَاف صَبَاحِي : صف صبحگاهی	أَعْلَقَ : بست (أَعْلَقَ / يُعْلِقُ)
إِقْتِرَاحُ : پیشنهاد	إِمْتَلَكَ : مالک شد ، داشت (إِمْتَلَكَ ، يَمْتَلِكُ)	إِنْتَفَعَ : سود برد (إِنْتَفَعَ / يَنْتَفِعُ)
تِيَار : جریان	بُقْعَة : قطعه زمین (جمع : بَقَاع)	جَاءَ : آمد
حُجَرَات : اتاق ها	بِهَائِم : چارپایان (به جزء درندگان)	جَاءَ بِ : آورد
حُرْ : آزاد ، آزاده	حَافِظُ : نگه داری کرد (حَافِظُ / يُحَافِظُ)	حِصَّة : زنگ درسی ، قسمت
حَنْفِيَّةُ الْمَاء : شیر آب	تَعَاوَنَ : همکاری کرد (تَعَاوَنَ / يَتَعَاوَنُ)	حِفَافَ عَلَى : نگهداری از
دَوْرَةُ الْمِيَاهِ : سرویس بهداشتی	دَوَام مَدْرَسِي : ساعت کار مدرسه	رَمَى : پرت کرد (رَمَى / يَرْمِي)
زَائِد : به علاوه	فَاقَ : برتری یافت ، بیشتر شد (فَاقَ / يَفُوقُ)	سَائِح : جهانگرد ، توریست
الشَّعْب : ملت	عِنْدَيْدُ : در این هنگام	عَسَلَ : شست
قَامَ : برخاست (قَامَ / يَقُومُ)	فَرَعَ : خالی شد ، فارغ شد (فَرَعَ / يَفْرُغُ)	لَبِثَ : اقامت کرد ، ماند
مَأْجَمِلُ ! : چه (چقدر) زیباست!	قَامَ بِ : اقدام کرد ، انجام داد ، پرداخت	مَرَافِقُ عَامَّة : تاسیسات عمومی
مُغْلَقُ : بسته	مَارَسَ : انجام داد ، تمرین کرد (مَارَسَ ، يُمارِسُ)	مِضْيَاف : میهمان نواز
مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ : کولر	نَصَحَ : پند داد ، نصیحت کرد (نَصَحَ ، يُنْصَحُ)	مَوَاطِنُ : شهروند ، هم میهن
نَعْجَة : میش	نَشَاط : فعالیت	نَاقِص : منهای
نَمْلَة : مورچه	يُسَاوِي : مساوی است ، برابر است با (ساوَى ، يُساوَى)	هَاتِف : تلفن (جمع : هَوَاتِف)
هُدوء : آرامش		





۱۷۱. « اِشْتَعَلَتِ النَّارُ فِي غُرْفَةِ الصُّبُوفِ وَ أَنَا بِإِطْفَائِهَا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ! » . عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ ؟

۱. دَهَبْتُ ۲. قُمْتُ ۳. جِئْتُ ۴. أَغْلَقْتُ

۱۷۲. « التَّلَامِيذُ كَانُوا يَنْتَظِرُونَ وَالِدِيهِمْ لِلرُّجُوعِ إِلَى بَيْوتِهِمْ بَعْدَ انْتِهَاءِ ! » . مَا هُوَ الْأَصَحُّ لِلْفَرَاغِ ؟

۱. الإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ ۲. الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ ۳. الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ ۴. التَّمَارِينِ الرِّيَاضِيَةِ

۱۷۳. « إِنَّ الْعِرَاقِيِّينَ يَسْتَقْبِلُونَ فِي شَهْرِ الْمُحَرَّمِ كَثِيرًا مِنْ زُوَارِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع) فِي مُدُنِهِمْ لِأَنَّهُمْ شَعِبُوا ! » . عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْفَرَاغِ :

۱. مُسَلِّمٌ ۲. مُحَبٌّ ۳. مِضْيَافٌ ۴. صَالِحٌ

۱۷۴. « الْمُعَلِّمُ عَلَيْنَا زَمَنًا لِامْتِحَانِ نِهَایَةِ السَّنَةِ وَ قَبْلُنَا جَمِيعًا ! » . عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ :

۱. اِمْتَلَكَ ۲. نَصَحَ ۳. اقْتَرَحَ ۴. تَعَاوَنَ

۱۷۵. « أَغْلَقَ هَذَا الطَّالِبُ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً وَ شَكَرَهُ الْمُدِيرُ لِاهْتِمَامِهِ بِ..... وَ أَعْطَاهُ جَائِزَةً ! » عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ :

۱. حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ / الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ ۲. الْمَصَابِيحَ / رَمَى النُّفَايَاتِ ۳. مَكَيِّفَ الْهَوَاءِ / الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ ۴. أَعْمِدَةَ الْكَهْرَبَاءِ / الْمُوَاطِنِينَ

۱۷۶. « حَنْفِيَّةُ الْمَاءِ فِي الْحَدِيقَةِ الْعَامَّةِ كَانَتْ قَلِيلًا فَطَلَبَ مِنْ أَبِي الْعَزِيزِ هَا ! » كَمَلِ الْفَرَائِغَ بِالْكَلِمَتَيْنِ الْمُنَاسِبَتَيْنِ :

۱. فَارِغَةً / إِطْفَاءً ۲. مَفْتُوحَةً / إِغْلَاقَ ۳. مَغْلُقَةً / فَتْحَ ۴. مَمْلُوءَةً / إِفْرَاقَ

۱۷۷. « عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ كَلِمَتَانِ مُضَادَّتَانِ :

- (۱) الْمُؤْمِنُونَ يَصْدُقُونَ وَ لَا يَكْذِبُونَ فِي الْحَيَاةِ !
(۲) الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ !
(۳) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ !
(۴) أَعْلَمَ النَّاسِ ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ !

۱۷۸. « أَيُّ جَوَابٍ لَيْسَ مِنْ « الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ » ؟

- (۱) الْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ !
(۲) الْمَكَيِّفَاتُ فِي الْمَنَازِلِ !
(۳) أَعْمِدَةُ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْمَدِينِ وَ الْقَرْيِ !
(۴) دَوَارُ الْمِيَاهِ فِي الْأَمَاكِنِ الْعَامَّةِ !

۱۷۹. « عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ :

- (۱) الدَّوَامُ : سَاعَاتُ الْعَمَلِ لِلْمُوظَّفِينَ وَ الْعُمَالِ !
(۲) الْاِقْتِرَاحُ : إِعْطَاءُ حَلٍّ وَ بَيَانُ طَرِيقَةٍ بِعَمَلٍ !
(۳) الْحَنْفِيَّةُ : آلَةٌ لِنَقْلِ الْأَصَوَاتِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ !
(۴) النَّشَاطُ : الْقِيَامُ بِعَمَلٍ بِتَحَرُّكِ وَ سُرْعَةٍ !

۱۸۰. « عَيْنُ الْخَطَا فِي مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ :

- (۱) الطَّالِبُ الَّذِي لَا يَهْتَمُّ بِدُرُوسِهِ طَوْلَ السَّنَةِ يَرْسُبُ فِي النَّهَایَةِ بِلَا شَكٍّ ! ← يَفْرَحُ
(۲) هَذَا التَّمْرِينُ صَعْبٌ لِي فَلِهَذَا أَطْلُبُ مِنَ الْمُعَلِّمِ أَنْ يُعْطِيَنِي التَّمْرِينَ الْآخَرَ ! ← سَهْلٌ
(۳) عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ كَثِيرًا فِي الدِّفَاعِ عَنِ الْمَظْلُومِينَ فِي عَالَمٍ مُلِئَ بِالظُّلْمِ ! ← الْغَارَةُ
(۴) مَا سَمَحَ أَبِي لِي صُغُودَ ذَلِكَ الْجَبَلِ لِأَنِّي كُنْتُ صَعِدْتُهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فِي الْمَاضِي ! ← نُزُولُ



اعداد

اعداد به طور کلی به دو دسته تقسیم می شود : اصلی و ترتیبی

الف (اعداد اصلی چهار نوع است :

۱. اعداد مفرد : ۱ تا ۱۰ - ۱۰۰ - ۱۰۰۰

۲. در اعداد ۱ و ۲ : معدود + عدد (صفت)

عدد	۱	۲
مذکر	واحد	اثنان - اثنین
مؤنث	واحدة	اثنان - اثنتین
مثال	رَجُلٌ واحدٌ (یک مرد) إمرأة واحدة (یک زن)	رَجُلَانِ اثنان - رَجُلَيْنِ اثنین (دو مرد) إمرأتان اثنان - إمرأتین اثنتین (دو زن)

۳. در اعداد ۳ تا ۱۰ : عدد + معدود (مضاف الیه)

۳. در اعداد ۳ تا ۱۰ : معدود، جمع می آید و جنس عدد، مخالف معدود می شود .

۴. مواظب باشید اعداد ۶ و ۷ و ۹ را باهم قاطی نکنید .

عدد	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مذکر	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمانی	تسع	عشر
مؤنث	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة
مثال	ثلاثة رجال (۳ مرد) - خمس مُعلّمات (۵ معلم) - عشرة كُتُب (۱۰ کتاب) - ست صور (۶ عکس)							

۵. اعداد (۱۰۰) و (۱۰۰۰) : عدد + معدود (مفرد و مجرور)

۶. اعداد (۱۰۰) و (۱۰۰۰) : با یک لفظ هم برای مذکر و هم برای مؤنث می آید .

عدد	۱۰۰	۱۰۰۰
عربی	مئة (یا مائة)	ألف
مثال	مئة صبی (۱۰۰ کودک) - مئة فتاة (۱۰۰ دختر)	ألف صبی (هزار کودک) - ألف فتاة (هزار دختر)





۲. اعداد مرکب : ۱۱ تا ۱۹

◀ در اعداد ۱۱ تا ۱۹ : عدد + معدود (مفرد و منصوب)

◀ در اعداد ۱۱ تا ۱۹ : نباید بین عدد و معدود (واو) بیاید .

عدد	۱۱	۱۲
مذکر	أَحَدَ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ - اثْنَيْ عَشَرَ
مونث	إِحْدَى عَشْرَةَ	إِثْنَتَا عَشْرَةَ - اثْنَتَيْنِ عَشْرَةَ
مثال	أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا (۱۱ ستاره) إِحْدَى عَشْرَةَ طَالِبَةً (۱۱ دانش آموز)	إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا (۱۲ ماه) إِثْنَتَيْنِ عَشْرَ طَالِبَةً (۱۲ دانش آموز)

عدد	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
مذکر	ثَلَاثَ عَشَرَ	أَرْبَعَ عَشَرَ	خَمْسَ عَشَرَ	سِتَّ عَشَرَ	سَبْعَ عَشَرَ	ثَمَانِي عَشَرَ	تِسْعَ عَشَرَ
مونث	ثَلَاثَةَ عَشْرٍ	أَرْبَعَةَ عَشْرٍ	خَمْسَةَ عَشْرٍ	سِتَّةَ عَشْرٍ	سَبْعَةَ عَشْرٍ	ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ	تِسْعَةَ عَشْرٍ
مثال	ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا (۱۳ مرد) - تِسْعَ عَشْرَةَ امْرَأَةً (۱۹ زن) - سِتَّ عَشْرَةَ مَجَلَّةً (۱۶ مجله)						

۳. اعداد عقود : ۲۰ ، ۳۰ ، ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۷۰ ، ۸۰ ، ۹۰

◀ در اعداد عقود : عدد (با « و ن » یا « ی ن ») + معدود (مفرد و منصوب)

◀ در اعداد عقود : با یک لفظ هم برای معدود مؤنث و هم برای معدود مذکر می آیند.

عدد	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
عربی	عِشْرُونَ عِشْرِينَ	ثَلَاثُونَ ثَلَاثِينَ	أَرْبَعُونَ أَرْبَعِينَ	خَمْسُونَ خَمْسِينَ	سِتُّونَ سِتِّينَ	سَبْعُونَ سَبْعِينَ	ثَمَانُونَ ثَمَانِينَ	تِسْعُونَ تِسْعِينَ
مثال	عِشْرُونَ رَجُلًا (۲۰ مرد) - تِسْعِينَ امْرَأَةً (۹۰ زن) - خَمْسُونَ رَجُلًا (۵۰ مرد)							

۴. اعداد معطوف : ۲۱ تا ۹۹ (بجز اعداد عقود)

◀ اعداد معطوف : رقم یکان (عدد مفرد) + وَ + رقم دهگان (عدد عقود) + معدود (مفرد و منصوب)





عدد	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
عربی	واحد و عشرون	اثنان و عشرون	ثلاث و عشرون	اربع و عشرون	خمس و عشرون	ست و عشرون	سبع و عشرون	ثمانی و عشرون	تسع و عشرون
عدد	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
عربی	واحد و اربعین	اثنین و اربعین	ثلاثة و اربعین	اربع و اربعین	خمسة و اربعین	ست و اربعین	سبع و اربعین	ثمانی و اربعین	تسع و اربعین
عدد	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
عربی	واحد و تسعين	اثنین و تسعين	ثلاثة و تسعين	اربع و تسعين	خمسة و تسعين	ست و تسعين	سبع و تسعين	ثمانی و تسعين	تسع و تسعين

اعداد سه رقمی :

برای نوشتن اعداد سه رقمی ، یکی از موارد زیر را به ابتدای عدد دو رقمی اضافه می کنیم :

۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
مئة	مائتان / مائتین	ثلاثمئة	اربعمئة	خمسمئة	ستمئة	سبعمئة	ثمانمئة	تسعمئة
مثال	مئة و خمس و ستون (۱۶۵) - اربعمئة و ثلاث و عشرون (۴۲۳) - مائتان و واحد (۲۰۱)							

هشدار: اگر مئتان و مئتین (۲۰۰) و آلفان و آلفین (۲۰۰۰) همراه محدود بیایند ، نونشان حذف می شود .

جاء مئتا تلمیذ : دویت دانش آموز آمدند .
اشتریت آلفی قلم : دو هزار قلم خریدم .

(ب) اعداد ترتیبی :

برای نشان دادن مرتبه یک شخص یا یک شی به کار می رود. بنابراین وقتی می گوئیم : « کتاب پنجم ، سومین روز ، ساعت دوازده ، صدمین سال » از اعداد ترتیبی استفاده کرده ایم .

اعداد ترتیبی : معدود + عدد (صفت) مانند اعداد ۱ و ۲ اصلی





◀ اعداد ترتیبی دوم تا دهم و جزء اول اعداد ترتیبی « یازدهم تا نوزدهم ، بیست و یکم تا نود و نهم و .. » بر وزن فاعل هستند .

◀ عددهای ترتیبی « بیستم ، سی ام و ... صدم و ... » معمولاً در عربی با حرف « ال » نوشته می شوند تا با اعداد اصلی اشتباه نشوند .

مثال : العُرْفَةُ المِئَةُ : اتاق صدم اليوم الثلاثون : روز سی ام

◀ برای آوردن اعداد ترتیبی به صورت دورقمی دقیقاً مثل اعداد اصلی ، ابتدا یکان و بعد دهگان را می آوریم .

بیست و چهارم : الرابع و العِشرین هشتاد و هفتم : السابعة و الثمانون

عدد ترتیبی	مذکر	مونث	مثال
اول	الأول	الأولى	الدّرس الأول (درس اول یا اولین درس)
دوم	الثاني	الثانية	
سوم	الثالث	الثالثة	
چهارم	الرابع	الرابعة	
پنجم	الخامس	الخامسة	
ششم	السادس	السادسة	
هفتم	السابع	السابعة	
هشتم	الثامن	الثامنة	
نهم	التاسع	التاسعة	
دهم	العاشر	العاشرة	
یازدهم	الحادی عَشَرَ	الحادية عَشْرَة	الدرس الحادی عَشَرَ (درس یازدهم یا یازدهمین درس)
دوازدهم	الثاني عَشَرَ	الثانية عَشْرَة	
سیزدهم	الثالث عَشَرَ	الثالثة عشرة	اليوم الرابعین (روز چهارم یا چهارمین روز)
چهاردهم	الرابع عَشَرَ	الرابعة عشرة	
بیستم	العِشرون / العِشرین	العِشرون / العِشرین	الآية المِئَة (آیه صدم یا صدمین آیه)
بیست و یکم	الواحد و العِشرون	الواحدة و العِشرون	
بیست و دوم	الثاني و العِشرون	الثانية و العِشرون	
سی ام	الثلاثون / الثلاثین	الثلاثون / الثلاثین	
صدم	المِئَة	المِئَة	





جواهری پولادی

جزوه عربی

بیان ساعت در عربی :

قسمت ساعت : عدد ترتیبی	قسمت دقیقه : عدد اصلی
۷:۰۰ ← الساعة السابعة	۱۱:۰۰ ← الساعة الحادية عشرة
۷:۳۰ ← الساعة السابعة وَ النِّصْف = الساعة السَّابعة و ثلاثون دقيقة	
۹:۴۵ ← الساعة العاشرة أَلَا رُبْعاً = الساعة التاسعة و خمس و اربعون دقيقة	
۶:۲۲ ← الساعة السادسة و اثنان و عشرون دقيقة	

۱۵ دقیقه : الربع / ۳۰ دقیقه : النِّصْف / ۴۵ دقیقه : أَلَا رُبْعاً

در بیان ساعت « یک » به جای عدد ترتیبی « الاولى » از عدد اصلی « الواحدة » استفاده می شود
الساعة الآن الواحدة و الربع : ساعت اکنون یک و ربع است .

چهار عمل اصلی در عربی :

عملیات	نحوه بیان در عربی	مثال
جمع (+)	زائد	سَبْعَةُ زَائِدُ ثَمَانِيَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ عَشَرَ : ۸+۷=۱۵
تفريق (-)	ناقص	اِثْنَا عَشَرَ نَاقِصٌ اَرْبَعَةٍ يُسَاوِي ثَمَانِيَةٍ : ۱۲-۴=۸
تقسيم (÷)	تقسيمٌ عَلَى	خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِمْ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي سَبْعَةً ۳۵ ÷ ۵ = ۷
ضرب (×)	ضربٌ فِي / ضَرْبٌ	عَشْرَةٌ ضَرْبٌ فِي سِتَّةٍ يُسَاوِي سِتِّينَ : ۱۰ × ۶ = ۶۰

✓ فعل « يُسَاوِي : مساوی است » برای پاسخ چهار عمل ریاضی به کار می رود .





بیان درصد در عربی :

در عربی از ساختار زیر برای گفتن درصد استفاده می کنیم :

عدد + فی المئة یا عدد + بالمئة

مثال : چهل و هفت درصد : سبعة و اربعون فی المئة هفتاد درصد : سبعون بالمئة

نکته : اعدادی که بر وزن (فُعْل) می آیند اعداد کسری ریاضی می باشند .

ثُلث : یک سوم رُبُع : یک چهارم عَشْر : یک دهم

نکته : خوب است جمع های زیر را به خاطر بسپاریم :

✓ عشرة (ده) ← عَشْرَات (ده ها) ✓ مئة (صد) ← مِائَات (صدها) ألف (هزار) ← آلَاف (هزاران)
✓ تِسْعِین (نود) ← تِسْعِینِیَّات (دهه نود) ✓ خَمْسِین (پنجاه) ← خَمْسِینِیَّات (دهه پنجاه)

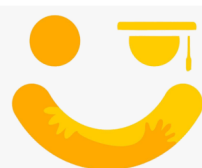
ایام هفته :

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
السبت	الاحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة

شعری در مورد اعداد برای یادگیری بهتر اعراب معذود :

ممیز بر عدد از سه جهت دان
ز ده تا صد همه فرد است و منصوب
ز سه تا ده همه جمع است و مجرور
ز صد برتر همه فرد است و مجرور





«تمرین تشریحی»

عبارت	تعریب	عبارت	تعریب	عبارت	تعریب
دو مرد		دومین مرد		ساعت ۳	
یک زن		زن اول		شنبه	
۶ کتاب		کتاب ششم		یک هشتم	
۹ قلم		نهمین قلم		۸+۳	
۷ میز		میز هفتم		۶۸-۱۳	
۱۰ روز		دهمین روز		۱۲۵÷۵	
۱۱ شب		یازدهمین شب		۷×۶	
۱۲ مرد		مرد دوازدهم		۳۲ درصد	
۱۵ رنگ		رنگ پانزدهم		شنبه ۴	
۱۸ کتاب		هجدهمین کتاب		۱ ششم	
۲۰ لباس زنانه		لباس بیستم		هزاران	
۲۲ اتاق		۲۲مین اتاق		صدها	
۲۷ مسجد		۲۷مین مسجد		ساعت ۵ و نیم	
۴۰ خانه		خانه چهلیم		۶ و ۲۱ دقیقه	
۴۹ معلّم (مرد)		۴۹مین معلّم		۱۳ دقیقه	
۵۸ معلّم (زن)		۵۸مین معلّم		۲۰ ساعت	
۷۳ تلفن		۷۳مین تلفن		۳۵ ثانیه	
۱۰۰ مرد		مرد صدم		۰۳:۴۵	
۱۲۳ زن		۱۲۳مین زن		یک کلاس	
۱۶۵ کتاب		۱۶۵مین کتاب		کلاس اول	
۱۰۰۰ دانش آموز		دانش آموز هزارم		آیه دویستم	
۲۲۴ مدرسه		۲۲۴مین مدرسه		۲۰۰ آیه	





جہادی پولادی

جزوه عربی

۱۸۱. « بقیث فی هذه المدينة الكبيرة لمدة يوماً عندما كنتُ في من عمري! » عین الصّحیح للفراغین:

۱. أربعة والعشرين - تسعة ۲. التاسعة وخمسين - التاسعة ۳. خمسة وأربعين - سبعة ۴. أحد عشر - السابعة

۱۸۲. « كم عددُ هذه الأشجار؟ » عین الجواب المناسب:

۱. خمس وعشرون ۲. اثنان ۳. أربع وعشرة ۴. الخامسة و الثلاثون

۱۸۳. عین الخطأ فی ترتيب الأعداد:

۱. خمس و أربعون، ثلاث و سبعون، مئة و سبع ۲. تسع و عشرون، واحد و ثلاثون، تسعون

۳. أربعة و خمسين ، سبعة و ستين، ثلاثة و أربعون ۴. تسعة عشرة ، واحد و عشرون، ست و ثمانون

۱۸۴. « لفصل الربيع يوماً و لفصل الخريف يوماً. »

۱. الثالثة و التسعون - التسعون ۲. تسعون - ثلاثة و تسعون ۳. التسعون - الثالثة و التسعون ۴. ثلاثة و تسعون - تسعون

۱۸۵. « لمدرسنا أربعة صفوف و لكل صف سبعة عشر طالباً. » كم عدد الطلاب كلهم في المدرسة؟

۱. ثمانية و ستون ۲. واحد و عشرون ۳. أربعة و ثمانون ۴. ستة و ثمانون

۱۸۶. « ثلاثة و عشرون ستة عشر يساوي تسعة و ثلاثين. »

۱. ضرب في ۲. ناقص ۳. تقسيم على ۴. زائد

۱۸۷. عین الجواب المناسب عن العمليات الحسابية: « سبعة و ثمانون ناقص ثلاثة و عشرين يساوي »

۱. أربعة و ستين ۲. ستة و خمسين ۳. ستة و أربعين ۴. خمسة و ستين

۱۸۸. أنا فلاح. في مزرعتي أربع و عشرون شجرة. أسقى (آباري می کنم) شجرة واحدة في أربع دقائق. في كم دقيقة تُسقى الأشجار كلها؟

۱. ستة و تسعين ۲. تسعة و ستين ۳. ثمانية و عشرين ۴. عشرين

۱۸۹. « خمسمئة و ثمانية و خمسون زائد نصفه يساوي »

۱. ثمانمئة و سبعة و ثلاثين ۲. ثمانمئة و ثلاثة و سبعين ۳. مائتين و تسعة و سبعين ۴. مائتين و سبعة و تسعين

۱۹۰. عین ما لا يمكن أن يكون رقم غرفتي في الفندق؟

۱. العشرون ۲. اثناعشر ۳. المئة و الثلاثون ۴. الرابع و الثمانون

۱۹۱. « يا أم متى نأكل الغداء؟ » عین الجواب المناسب:

۱. سبع ساعات بعد أكل الفطور! ۲. الساعة الثامنة بعد الظهر ۳. الساعة الخامسة صباحاً! ۴. تسع ساعات قبل أكل الفطور!

۱۹۲. « جدتي كان لها تسعة أبناء و أبي كان و إخوة كانوا أصغر منه! » عین الخطأ للفراغین:

۱. خامسهم - أربعة ۲. سابعهم - اثنان ۳. ثالثهم - ستة ۴. سادسهم - ثلاثة

www.dourkhiz.com





۱۹۳. « کَتَبْتُ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ..... مَقَالَاتٍ فَكَانَ لِلْمَقَالَةِ..... » صَفْحَةً.:

۱. تَاسِعَةً - الأَرْبَعَةَ - الخَامِسَ عَشْرَةَ ۲. تَاسِعَةً - الرَّابِعَةَ - الخَامِسَ عَشْرَةَ ۳. تِسْعَ - الأَرْبَعَةَ - خَمْسَ عَشْرَةَ ۴. تِسْعَ - الرَّابِعَةَ - خَمْسَ عَشْرَةَ

۱۹۴. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْعَدَدُ التَّرْتِيبِي:

۱. لِشَرِكَتِنَا خَمْسَةُ طَوَائِقَ وَ لِكُلِّ طَائِقٍ سِتُّ عُرْفٍ. ۲. قَدْ اكْتَشَفَ الْبَشَرُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْيَاءِ الْمُهِمَّةِ فِي الْقَرْنِ الْعَشْرِينَ. ۳. إِنَّ الْيَوْمَ الثَّانِي مِنَ الْأُسْبُوعِ فِي أوروْبَا يَوْمُ الْعُطْلَةِ. ۴. مَرَقَدُ الْإِمَامِ الثَّامِنِ فِي مُحَافَظَةِ خِرَاسَانَ.

۱۹۵. عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ الْعَدَدِ.

۱. إِنَّ مَرَحْلَةَ اللَّيْسَانَسِ فِي الْجَامِعَةِ تَسْتَعْرِقُ أَرْبَعَ سَنَوَاتٍ عَادَةً. ۲. خَامِسُ لَاعِبِينَ مِنْ قَرِيبِي كُرَةِ الْقَدَمِ لِإِيرَانَ يَلْعَبُونَ فِي الْأَفْرِقَةِ الْأُورُوبِيَّةِ. ۳. قَرَأْتُ فِي الصَّفْحَةِ السَّادِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ ذَاكَ الْكِتَابِ شَيْئًا عَنِ التَّرْجَمَةِ. ۴. سُمِّيَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ مِنْ شَهْرِ مُحَرَّمٍ بِـ «عَاشُورَاءَ».

۱۹۶. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي كِتَابَةِ الْعِلْمِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ:

(۱) ۹ ÷ ۶۳ ← سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ تَقْسِيمَ عَلَى تِسْعَةٍ (۲) ۱۲ - ۸۴ ← أَرْبَعَةٌ وَ ثَمَانُونَ زَائِدَ اثْنَيْ عَشَرَ (۳) ۹۱ × ۲۹ ← اِثْنَانِ وَ تِسْعُونَ ضَرْبَ فِي وَاحِدٍ وَ تِسْعِينَ (۴) ۱۱۸ + ۱۷ ← سَبْعَةٌ عَشَرَ زَائِدَ مِئَةٍ وَ ثَمَانِيَةٍ وَ سِتِّينَ

۱۹۷. « طَلَعَتِ الشَّمْسُ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَّا رُبْعًا وَ غَرَبَتْ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ وَ عَشْرِينَ دَقِيقَةً بَعْدَ الظُّهْرِ! » مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنْ طُولِ النَّهَارِ فِي هَذَا الْيَوْمِ؟

۱. السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ وَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً! ۲. السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ وَ خَمْسٌ دَقَائِقُ! ۳. عَشْرُ سَاعَاتٍ وَ خَمْسٌ وَ ثَلَاثُونَ دَقِيقَةً! ۴. عَشْرُ سَاعَاتٍ وَ خَمْسٌ دَقَائِقُ!

۱۹۸. « عِنْدَ الزَّلْزَلَةِ مَاتَ ثَمَانُونَ فِي الْمِئَةِ مِنْ سَكَّانِ الْقَرْيَةِ وَ بَقِيَ ثَلَاثُونَ شَخْصًا. » مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنْ عَدَدِ سَكَّانِ الْقَرْيَةِ قَبْلَ وَقُوعِ الزَّلْزَلَةِ؟

۱. مِئَةٌ وَ عَشْرَةٌ ۲. مِئَةٌ وَ خَمْسُونَ ۳. الْمِئَةُ وَ الْعَاشِرَةُ ۴. الْمِئَةُ وَ الْخَمْسُونَ

۱۹۹. « سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ لَهَا مِائَتِي آيَةٍ، إِنْ نَقَرْنَا..... فِي كُلِّ يَوْمٍ سَوْفَ نَخْتِمُهُ فِي.....! » عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ:

۱. خَمْسِينَ آيَةً - خَمْسَةَ أَيَّامٍ ۲. عَشْرَ آيَاتٍ - عَشْرِينَ يَوْمًا ۳. خَمْسٌ وَ عَشْرِينَ آيَةً - اِثْنَيْ عَشَرَ يَوْمًا ۴. أَرْبَعِينَ آيَةً - أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ

۲۰۰. « بَدَأَتِ الْمُرَاسِيمُ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ وَ أَرْبَعِينَ دَقِيقَةً بَعْدَ الظُّهْرِ وَ سَوْفَ تَنْتَهِي ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً قَبْلَ نَهَايَةِ الْيَوْمِ! » كَمْ دَقِيقَةً كَانَتْ مَدَّةُ الْمُرَاسِيمِ؟

۱. ثَلَاثَ سَاعَاتٍ وَ خَمْسِينَ دَقِيقَةً ۲. مِائَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً ۳. السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ وَ خَمْسِينَ دَقِيقَةً ۴. الْمِائَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِينَ دَقِيقَةً

۲۰۱. « مَدْرَسَتُنَا لَهَا ثَلَاثُمِئَةٌ وَ عَشْرُونَ تَلْمِيزًا فَرَسَبَ كُلُّهُمْ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْهُمْ! » كَمْ عَدَدُ الَّذِينَ مَا رَسَبُوا؟





جہادی پولادی

جزوه عربی

۱. ثمانون تلميذاً ۲. مائتين و أربعون تلميذاً ۳. خمسة و عشرون تلميذاً ۴. مائتين و خمسة و تسعون تلميذاً

۲۰۲. عین الصحیح عن استخدام العدد:

۱. فی مکتب الشیعة هناك اثنا عشر إماماً ثالثهم هو الإمام الحسين (ع)

۲. من الممكن أن نكتب الرابع عشر سطرًا في كل صفحة

۳. البيت الخمس من هذا الشعر يتزرق إلى المسائل التاريخية

۴. لمنظمة الأمم المتحدة سادسة لغات رسمية

۲۰۳. « عدد أشخاص القرية مئتان فيشتغل خمسون شخصاً منهم بالزراعة » ما هو الصحيح حسب العبارة؟

۱. سبعة و خمسون في المئة من أشخاص القرية ليسوا فلاحين.

۳. خمسة و عشرون في المئة من أشخاص القرية فلاحون.

۲۰۴. « كان لي ريالاً و دفعت نصفه إلى الحلواني و بقي لي ريالاً! » ما هو الصحيح للفراغين؟

۱. خمسون و أربعة - سبعة و عشرون

۳. مئة و خمسون - خمسة و سبعون

۲۰۵. « الحلقة من هذا المسلسل الإيراني دقيقة! » عین المناسب للفراغين:

۱. ستة - الرابع و الأربعين ۲. السابعة - خمسون ۳. الرابعة - الثامنة و الثلاثين ۴. سبعة - خمسين

۲۰۶. « قرأنا اليوم الدرس و الصفحة! » عین الخطأ للفراغين:

۱. الثاني - الأربع ۲. الأول - الثالثة ۳. الحادي عشر - الرابعة ۴. الثالث - الثانية عشرة

۲۰۷. عین الصحيح لبيان الساعتين في الجملة التالية على الترتيب:

« ديروز برنامه ساعت (۲:۵۵ دقیقه) شروع شد و امروز ساعت (۴:۴۰ دقیقه) تکرار آن پخش می شود. »

۱. الثالثة إلا خمسة عشرة دقيقة - الرابع و أربعون دقيقة

۳. الثالثة إلا خمس دقائق - الخامسة إلا عشرين دقيقة

۲۰۸. كم عدد المسافرين؟ « أنا مسعود و لي ثلاثة إخوان أكبر مني. في الأسبوع الماضي أنا و زوجتي مع جدّي و جدتي عزمنا أن

نُسافر إلى مدينة «شيراز» لمدة أربعة أيام. في بداية السفر طلب صديقي منّا أن يجيء هو و زوجته معنا! »

۱. خمسة ۲. سبعة ۳. ثمانية ۴. تسعة

۲۰۹. عین ما ليس فيه العدد من التوابع:

۱. اشتريت لك اثني عشر قلمًا في ستة ألوان!

۲. ابنك الثالث من علماء مدينتنا، فاعرف قدره!

۳. قرأت حتى الآن فصلين اثنين من كتابنا في الكيمياء!

۴. ستدور مباراة ثلاثة بين فريقنا و فريقكم في الأسبوع الآتي!

www.dourkhiz.com





۲۱۰. عین الخطأ:

۱. هناك ثلاثة كتب لم أقرأها حتى الآن!
۲. طالعت المقالة الثامنة لهذا العالم!
۳. حضرت الطالبة الرابعة أيضاً في الصف!
۴. خرج أحد عشر تلميذاً من المدرسة!

۲۱۱. عین العدد غير صفة:

۱. نبدأ دروسنا في اليوم الأول من فصل الخريف،
۲. و في كل أسبوعين اثنين نقرأ خمسة دروس،
۳. و في الأسبوع السابع نصل إلى الدرس الثامن،
۴. أما الدرس العاشر فنقرأه في الأسبوع الثاني عشر!

۲۱۲. أي فراغ لا يناسب عدد « خمس » ؟

۱. أطلبت منك أن تشتركي في صحف علمية!
۲. قرأت أكثر من مجلات في مجال الرياضة
۳. إن في محافظة طهران مدن كبيرة!
۴. لم يحضر هذا اليوم في صفنا إلا ... طالبة!

۲۱۳. عین ما ليست فيه من ألفاظ العقود :

۱. لا يقدر الكلب على سماع أصوات ضعيفة على بُعد ستين متراً!
۲. النملة لا تقدر على حمل شيء يفوق وزنها تسعين مرة!
۳. إني رأيت أحد عشر كوكباً و الشمس و القمر رأيتهما لى ساجدين
۴. و لقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة إلا خمسين عاماً

۲۱۴. عین الصحيح في العدد و المعداد :

۱. سأرجع من سفرة سياحية بعد ثلاثة شهراً!
۲. أصبت بضداع شديد و لم أذهب إلى الجامعة ثالث أيام!
۳. كتبت مقالتين اثنتين في مجال الكيمياء في العام الثالث!
۴. لا أقدر على أن أعلم التمرين الخامسة من هذا الفصل!

۲۱۵. عین ما جاء فيه من الأعداد المعطوفة :

۱. هو يقرأ في كل سنة واحدة و عشرين مجلة في مجال علم الكيمياء فقط!
۲. كانت ست طالبات حاضرات في الإصطفاف الصباحي في الساعة السابعة!
۳. لا أقدر على أن أعطيهم أكثر من أربعين قلماً و ثلاثين كتاباً في هذا الأسبوع!
۴. سافرنا مع أصدقائي إلى مدينة مشهد لزيارة الإمام الثامن (ع) في الشهر الماضي!

۲۱۶. « من جاء بالحسنة عشر أمثالها »:

۱. کسی که کار نیکو انجام دهد، ده برابرش پاداش دارد.
۲. هرکس کار نیک بیاورد ، ده برابرش از آن اوست.
۳. آن که با کار نیکو بیاید، ده ها برابرش برای اوست.
۴. هرکس یک کار نیک بیاورد ، ده ها برابر آن پاداش می گیرد.

۲۱۷. « هذا الراعي كان له مئة و ثمانون نعجة ولكن الذئب أكلت ثمان عشرة منها »:

۱. این چوپان صد و هشتاد گوسفند داشت اما گرگ ها هجده تاي آن ها را خوردند!
۲. این چوپان صد و هشت گوسفند داشت اما گرگ هجده تاي آن ها را خورد!
۳. این چوپان هشتصد گوسفند دارد که گرگ ها هجده تاي آن ها را خورده اند!





۴. این چویان صد و هشتاد گوسفند دارد و گرگ هجده تای آن ها را خورده است!

۲۱۸. « في اليوم الخامس عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَرَأْتُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ »:

۱. در روزهای پنجم تا دهم ماه رمضان سی و هفت آیه از قرآن کریم را تلاوت کردم!

۲. در پانزده روز از ماه رمضان هفتاد و سه آیه از قرآن کریم را تلاوت کردم!

۳. در روز پانزدهم از ماه رمضان آیه سی و هفتم از قرآن کریم را خواندم!

۴. در روز پانزدهم از ماه رمضان هفتاد و سه آیه از قرآن کریم را خواندم!

۲۱۹. « إِذَا أَخْلَصْتَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَهُوَ يَجْرِي يَنْابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِكَ عَلَى لِسَانِكَ »:

۱. زمانی که چهل صبح برای خداوند مخلص شوی، چشمه های حکمت از قلبت بر زیانت جاری می شود!

۲. هر گاه چهار صبح برای خداوند خالص شوی، او هم چشمه های حکمت را از قلبت بر زیانت جاری می کند!

۳. اگر چهل صبح برای خداوند مخلص شوی، او نیز چشمه های حکمت را از قلبت بر زیانت جاری می کند!

۴. هرگاه چهار صبح خودت را برای خداوند خالص کردی، چشمه حکمت از دلت بر زبان جاری خواهد شد!

۲۲۰. « سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ مِنَ الطُّلَابِ قَامُوا بِتَشْجِيعِ فَرِيقِهِمُ الْفَائِزِ الَّذِي شَارَكَ فِي الْمُسَابَقَاتِ الْعَالَمِيَّةِ »:

۱. نود و شش نفر از دانش آموزان به تشویق تیم برنده شان که در مسابقات جهانی شرکت کرده است، پرداختند!

۲. شصت و نه نفر از دانشجویان برای تشویق تیم برنده شان که در مسابقات بین المللی شرکت کرده است، برخاستند!

۳. نود و شش دانش آموز به تشویق تیم برنده شان پرداختند که در مسابقه های جهانی شرکت کرده است!

۴. شصت و نه دانشجو برای تشویق تیم برنده ای که در مسابقات بین المللی شرکت کرده است، ایستادند!

۲۲۱. « بیست درصد از دانش آموزان این مدرسه پزشک شده اند! »:

۱. عِشْرُونَ بِأَلْفَةٍ مِنْ تَلَامِيذِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ أَصْبَحُوا أَطِبَاءً! ۲. مِثْنُ وَ عِشْرُونَ مِنْ تَلَامِيذِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ كَانُوا أَطِبَاءً!

۳. عِشْرُونَ بِأَلْفَةٍ مِنْ تَلَامِيذِ هَذَا الْمَدْرَسَةِ كَانُوا أَطِبَاءً! ۴. مِثْنُ وَ عِشْرُونَ مِنْ تَلَامِيذِ هَذَا الْمَدْرَسَةِ صَارُوا أَطِبَاءً!

۲۲۲. « دوستم در کوچه پنجم این خیابان زندگی می کرد و بیست و سه سال آن جا اقامت داشت! »:

۱. يَعْيشُ صَدِيقِي فِي الرُّقَاقِ الْخَامِسِ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ ثَلَاثَةً وَ عَشْرِينَ عَامًا!

۲. كَانَتْ صَدِيقَتِي تَعِيشُ فِي خَمْسَةِ رُقَاقٍ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ الْعَامَ الثَّلَاثَ وَ عَشْرِينَ!

۳. كَانَ صَدِيقِي يَعْيشُ فِي الرُّقَاقِ الْخَامِسِ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ ثَلَاثًا وَ عَشْرِينَ سَنَةً!

۴. صَدِيقَتِي تَعِيشُ فِي خَامِسِ الرُّقَاقِ مِنْ هَذَا الشَّارِعِ وَ لَبِثَ هُنَاكَ السَّنَةُ الثَّلَاثَةَ وَ عَشْرِينَ!

۲۲۳. « مدیر مدرسه و سه معاون او تصمیم گرفتند برای تجلیل از پدران شهید پنج دانش آموز ، مراسمی بپاکنند! »:





۲. مدیر مدرسه و ثلاثة معاونيه عزموا تكريم الآباء الشَّهيد لخمسة تلاميذ!

۳. مدير المدرسة و خمسة معاونيه قصدوا أن يعقدوا مراسيم لتكريم آباء شهداء لثلاثة طلبة!

۴. عزم مدير المدرسة و ثلاثة معاونيه أن يعقدوا مراسيم لتكريم الآباء الشَّهداء لخمسة تلاميذ!

۲۲۴. « اگر هر روز چهار ساعت درس بخوانی ، بعد از یازده روز برای شرکت در همه امتحانات آماده خواهی بود! »:

۱. إن كنت درست أربع ساعات كل يوم، بعد أحد و عشر يوماً تكون مستعداً للاشتراك في جميع الامتحانات!

۲. إن تدرس أربع ساعات في كل يوم، فستكون جاهزاً للاشتراك في جميع الامتحانات بعد أحد عشر يوماً!

۳. إذا درست في كل الأيام أربع ساعات حتى يوم أحد عشر ، كنت جاهزاً لجميع الامتحانات!

۴. إذا تدرس لأربع ساعات كل يوم حتى أحد و عشر يوماً ، ستكون مستعداً للامتحانات كلها!

۲۲۵. « این مقاله علمی را یکی از دانشمندان ، یازده ماه قبل در نه صفحه نوشته است! »:

۱. كَتَبَ أَحَدُ الْعُلَمَاءِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تَاسِعِ صَفَحَاتٍ مِنْ قَبْلِ أَحَدٍ وَ عَشَرَ شَهْرًا!

۲. قَدْ كَتَبَتْ إِحْدَى الْعَالِمَاتِ هَذِهِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ فِي تِسْعِ صَفَحَاتٍ قَبْلَ أَحَدٍ وَ عَشَرَ شَهْرًا!

۳. كَتَبَ هَذِهِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ وَاحِدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ قَبْلَ أَحَدٍ وَ عَشَرَ شَهْرًا فِي صَفَحَاتٍ تَاسِعَةٍ!

۴. كَتَبَتْ وَاحِدَةً مِنَ الْعَالِمَاتِ هَذِهِ الْمَقَالَهَ الْعِلْمِيَّةَ قَبْلَ الْحَادِيَةِ عَشْرَةِ شَهْرًا فِي تِسْعِ صَفَحَاتٍ!

۲۲۶. « امسال برای بار چهارم برنده یک جایزه در تألیف سه کتاب در زمینه زبان و ادبیات شدم! »:

۱. هذا العام أصبحت للمرة الرابعة حائزاً على جائزة واحدة في تأليف ثلاثة كتب في مجال اللُّغة و الأدب!

۲. أنا في هذه السَّنة لأربع مرَّات أصبحت ناجحاً على جائزة في كتابة ثلاث في مجال اللُّغة و الأدب!

۳. هذه السَّنة سوف كنت لأربع مرَّات صرْتُ موفقاً على واحدة جائزة في كتابة ثلاث كتب على اللُّسان و الأدب!

۴. أنا في هذا العام كنت للمرَّة الرابعة قد أصبحت فائزاً على جائزة في مجال الكتاب الثالث في اللُّسان و الأدب!

۲۲۷. « مقدمه کتابم پنج صفحه است و چهار سال پیش آخرین صفحه آن را نوشتم! »:

۱. مَقْدَمَةُ كِتَابِي خَمْسَ صَفَحَاتٍ وَ كَتَبْتُ آخِرَ صَفْحَةٍ مِنْهَا قَبْلَ أَرْبَعِ سَنَوَاتٍ!

۲. لِكِتَابِي خَمْسَ صَفَحَاتٍ مِنَ الْمَقْدَمَةِ وَ كَتَبْتُ آخِرَ صَفْحَةٍ مِنْهُ قَبْلَ رَابِعِ سَنَوَاتٍ!

۳. الصَّفَحَاتُ الْخَامِسَةُ لِمَقْدَمَةِ كِتَابِي وَ قَبْلَ أَرْبَعِ سَنَوَاتٍ قَدْ كَتَبْتُ صَفْحَةَ الْآخِرَةِ مِنْهُ!

۴. هُنَاكَ خَامِسَةُ صَفَحَاتٍ لِمَقْدَمَةِ كِتَابِي وَ قَبْلَ رَابِعِ سَنِينَ كَتَبْتُ الصَّفْحَةَ الْآخِرَةَ مِنْهَا!

۲۲۸. « در صفحه ششم از درس نهم، پنج کلمه آمده است که هیچ مفهومی ندارند! »:

۱. جَاءَتْ فِي الصَّحْفَةِ السَّادِسَةِ مِنَ الدَّرْسِ التَّاسِعِ خَمْسُ كَلِمَاتٍ لَا مَفْهُومَ لَهَا!

۲. أَتَى فِي سَادِسَةِ صَفْحَةٍ مِنَ الدَّرْسِ التَّاسِعِ خَامِسَةُ كَلِمَاتٍ لَا مَفْهُومَ لَهَا!





۳. جاء في سِتِّ صفحاتٍ من تِسْعَةِ دروسٍ خَمْسُ كلماتٍ لا مفهومَ لها!

۴. أتى في سِتِّ صفحاتٍ من تِسْعَةِ دروسٍ كلماتٍ خَامِسَةٍ لا مفهومَ لها!

📌 ۲۲۹. « در صفحه هشتم این کتاب سه خطا وجود داشت، دو تا از آن ها را اصلاح کردم و یک خطا باقی ماند! »:

۱. كان في ثَماني صفحات من هذا الكتاب ثلاثة خطأ، صحّحت خطأين و بقي أحدها!

۲. كان في ثَماني صفحة من هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صحّحت خطأين منهم و بقي أحدهم!

۳. كان في الصفحة الثامنة من هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صحّحت خطأين اثنين منها و بقي خطأ!

۴. كان في الصفحة الثامنة في هذا الكتاب ثلاثة أخطاء، صحّحت خطأين منها و بقي خطأ واحد!

📌 ۲۳۰. « ساعت چهار روز پنجم ماه، دوستم به خانه ما آمد! »:

۱. جاء صديقي إلى بيتنا في ساعةِ الأربع من يَوْمِ الخَمْسَةِ في الشَّهر!

۲. جاء صَدِيقِي إلى دارنا في يومِ خامس من الشَّهر في رابعة ساعة!

۳. جاءت صديقتي إلى بيتنا في اليومِ الخامس من الشَّهر في الساعةِ الرابعة!

۴. جاءت صديقتي إلى دارنا في ساعةِ رابعةٍ من يومِ الخَمْسَةِ في الشَّهر!

📌 ۲۳۱. عَيِّن الصَّحيح:

۱. في مدرستنا تختصُّ الحصّةُ الرابعةُ بتعليمِ اللّغةِ العربيّةِ: در مدرسه ما چهار زنگ به آموزش زبان عربی اختصاص یافته است!

۲. فاز تلميذان اثنان من بين سِتَّةِ طُلّابٍ في مسابقةِ حفظِ القرآن: از میان شش دانش آموز شرکت کننده در مسابقه حفظ قرآن دومین نفر برنده شد.

۳. دُعيت للحضور في حفلةٍ عظيمةٍ ستعقد في مدرستنا بعد ثلاثةِ أيّام: برای حضور در جشن بزرگی که سه روز دیگر در مدرسه مان برگزار خواهد شد دعوت شدم.

۴. كان تسعة طُلّابٍ ينتظرون في الساعةِ الثامنة صباحاً زيارةَ أحدِ أصدقائِ: هفت دانش آموز در ساعت هشت صبح منتظر دیدن یکی از دوستان خود بودند.

📌 ۲۳۲. « قُضِيَ الف و تسعمئة و سِتّ و سَبْعونَ سنَّةً و تسعة أشهرٍ من تلكِ الحادثةِ » : از آن حادثه می گذرد. عَيِّن الصَّحيح:

۱. هزارو نهصد و شصت و هفت سال و نه ماه....

۲. هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و شش ماه....

۳. هزار و نهصد و هفتاد و شش سال و نه ماه....

۴. هزارو نهصد و شصت و هفت سال و شش ماه....

📌 ۲۳۳. عَيِّن الصَّحيح:

۱. نحنُ نَسْكُنُ في الطَّابقِ الأوَّل من بيتِ ذی طابقين: ما در طبقه اول از یک خانه دو طبقه سکونت داریم،

۲. و يوجد فيه سِتُّ عُرفٍ صغيرةٍ و غرفةٍ كبيرةٍ: و در آن شش اتاق کوچک و اتاق بزرگ وجود دارد،

۳. و شاهدتُ في إحداها سِتَّ منضداتٍ و أحد عشر كرسيّاً: و در یکی از آنها، نه میز و یازده صندلی دیدم،

۴. و خمسين كتاباً كانَ عليها أربع جوائز!: و پنجاه کتاب که بالای آن ها چهار جوایز بود!



۲۳۴. عین الخطأ في المعداد :

۱. اشتریت إحدى عشرة حقیبة لأصدقائي في الصف !
۲. لنا بيت كبير . فيها أربع غرف و لغرتي باب واحد و نافذتان اثنتان !
۳. في منطقتنا اثنا عشر بيتاً خالياً من الساكنين . انتخب واحداً منها !
۴. لا يستطيع هذا الشاب أن يعوض في الماء أكثر من ثمانية متر دون المعدات !

۲۳۵. اشتریت ثمانی ل معلّمين من مدرستنا ! . عین الصحيح للفراغين :

- (۱) هدايا / أربعة (۲) كتب / خامس (۳) بطاقة / اثني (۴) مجلة / ستة

۲۳۶. عین الخطأ :

- (۱) یصلی فی مسجد مدينتنا سبعة و ثمانون مؤمناً !
- (۲) زوجة ابن عمي تسكن في الطابق الثالث من ذلك البناء !
- (۳) رأيت في الجامعة عشرة طالباً و أستاذين اثنين !
- (۴) أليس دوران القمر حول الأرض اثنتي عشرة دورة في سنة !؟

۲۳۷. عین الصحيح في المعداد :

۱. لا يفدر الإنسان على سماع الأصوات الضعيفة على بُعد ثلاثين أمتار !
۲. لهذه الحديقة ثمانية شجرة و السابعة منها عرسها بنفسى السنة الماضية !
۳. أكبر عنكبوت تعيش في البرازيل و وزنها مئة و سبعون غراماً !
۴. هؤلاء الطالبات النشيطات حصلن على ثلاث جائزة في المسابقة !

۲۳۸. عین الصحيح في العدد و المعداد :

- (۱) في هذه السيارة أحد عشر صناديق من الفواكه !
- (۲) ذهب قبل لحظة أربع طالبة إلى المدرسة !
- (۳) طالعنا حتى الآن خمس مقالة من كتابين اثنين !
- (۴) اشتریت لاختي أحد عشر قلماً و خمسة كتب !

۲۳۹. أي معداد لايناسب عدده في العبارات التالية ؟

۱. أساعد كل يوم ثلاث طالبات في الصف لا يفدرن على أن يفهمن الدرس بسهولة !
۲. يجب على كل المواطنين أن يطالعوا أكثر من ثلاثة كتب مجال ثقافتنا !
۳. أ لا يمكن للغراب أن يعيش سبعين سنة إلى ثمانين أو أكثر !؟
۴. السنة الماضية زرت مع أترتي أربعة بلاد و اشتریت من تلك البلدان ثلاث عشرة هدايا لصديقاتي !

۲۴۰. أي فراغ لايناسب عدد « ثلاثة عشر » ؟

۱. رأيت في قاعة مدرستنا صفوف ، واحدة منها كانت فارغة !
۲. هنالك تلميذاً في مدرستنا إهتمامهم بالدروس أكثر من السائرين !
۳. قرأت أكثر من كتاباً في مجال مضرّات انتشار النفايات لسلامة الإنسان !
۴. قبل عشر دقائق خرج طالباً من المدرسة و ذهبوا إلى محطة السيارة !

۲۴۱. صحح الخطأ :

- « سأقضى خمسة يوماً من الأسبوع القادمة في مدينتي و سأرجع في اليوم السادسة في ساعة الخامسة بعد الظهر ! » :
۱. أيام - قادمة - سادسة - الخامس
 ۲. أيام - القادم - السادس - الساعة
 ۳. خمس - المدنة - السادس - الساعة
 ۴. أقصى - أسبوع - القادم - خامسة



درس ۳ و ۴: لغات مهم درس سوم

أَثَارَ : برانگیخت (أَثَارَ / يُثِيرُ)	يَحْتَفِلُ : جشن می گیرد	أَرْسَلَ : فرستاد (أَرْسَلَ / يُرْسِلُ)
إِعْصَارَ : گردباد	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی	أَمْطَرَ : باران بارید (أَمْطَرَ / يُمِطِرُ)
إِنْتَبَهَ : بیدار شد ، متوجه شد (إِنْتَبَهَ / يَنْتَبِهْ)	بَعْدَ : دور ساخت (مضارع: يُبْعِدُ / مصدر: تَبْعِد)	تَرَى : ببینی ، بینی (أَنْ تَرَى : که ببینی)
بَسَطَ : گستراند (يَبْسُطُ)	بُنَى : پسرکم	بِطَاقَةٍ : کارت
تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد (يَتَسَاقَطُ)	التَّعَرَّفُ عَلَى : شناختن	تَفْتِيشَ : بازرسی ، جست و جو
تَلَجَ : برف ، یخ	حَسَنًا : بسیار خوب	حَيَّرَ : حیران کرد
سَحَبَ : کشید	سَمَى : نامید (مضارع: يُسَمِّي)	سَوَدَاءَ : سیاه (مونثِ أَسْوَد)
إِحْتَرَمَ : احترام گذاشت (مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: إِحْتِرَام)	صَدَّقَ : باور کرد (مضارع: يُصَدِّقُ) حَتَّى تُصَدِّقَ : تا باور کنی	مَرْحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید ، دردود بر شما
عَبَّرَ : از راه	فِلْمَ : فیلم (جمع : أَفْلَام)	ظَاهِرَةً : پدیده (جمع : ظواهر)
لَا حَظَّ : ملاحظه کرد	الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِي : اقیانوس اطلس	مُرَافِقَ : همراه
مَفْرُوشَ : پوشیده ، فرش شده	مِهْرَجَان : جشنواره ، فستیوال	نُزُولَ : پایین آمدن ، بارش
نِيَامَ : خفتگان	سَنَوِيًّا : سالانه ، هر ساله	إِحْتِفَافَ : نگه داشتن
أَلَا : که نه....أَلَا نَعْبُدُ : که نپرستیم (أَنْ+لَا+نَعْبُدُ)	إِسْتَوَى : برابر شد (مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: إِسْتَوَاء)	أَيُّ إِسَاءَةٍ : هرگونه بدی ، هر گونه بی ادبی
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (مضارع: يَعْتَصِمُ)	أَكَّدَ : تاکید کرد (مضارع: يُؤَكِّدُ)	إِنْ : اگر
أُنْثَى : زن ، ماده	إِسَاءَةٍ : بدی کردن	أَشْرَكَ : شریک قرار داد (مضارع: يُشْرِكُ)
بَثَّ : پراکندن	تَجَلَّى : جلوه گر شد (مضارع: يَتَجَلَّى)	لَا تَفْرَقُوا : پراکنده نشوید
تَعَايَشَ : همزیستی داشت	تَفَرَّقَ : پراکنده شد (مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرُّقُ)	تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند لِتَعَارَفُوا : تا همدیگر را بشناسید
عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان	حَبَلَ : طناب (جمع : حِبَال)	حُرِّيَّةَ : آزادی
جَازَ : جایز است (مضارع: يَجُوزُ)	خِلَافَ : اختلاف	خُمْسَ : یک پنجم
حَمِيمَ : گرم و صمیمی	ذَكَرَ : مرد ، نر	سَبَّ : دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ)
دَعَا : فرا خواند ، دعا کرد (يَدْعُونَ : فرامیخوانند)	مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا ، به غیر خدا	فَرِحَ : شاد
سَلِمَ : مُسَالَمَتِ آمِيز (سَلِمَ : صلح)	فَضَّلَ : برتری ، فزونی	قَائِمَ : استوار ، ایستاده
فَرَّقَ : پراکنده ساخت (مضارع: يُفَرِّقُ)	سَوَاءَ : یکسان	عَمِلَ : مزدور (جمع : عَمَلَاء)
عَذَرَ : عذر پذیرفت (مضارع: يَعْذِرُ)	قَائِدَ : رهبر (جمع : قَادَة)	مَعَ بَعْضَ : با همدیگر
		لَدَيَّ : نزد (لَدَيْهِمْ : دارند)





لغات مهم درس چهارم

أَفَرَزَ : ترشح کرد (مضارع : يُفَرِّزُ / مصدر : إفراز)	أعشاب طَبِيَّة : گیاهان دارویی (مفرد : عَشْب طَبِي)	إِحتَوَى : در بر داشت ، شامل شد (مضارع : يَحْتَوِي)
أَحَسَّنَتْ : آفرین بر تو	أَدَارَ : چرخاند، اداره کرد (مضارع : يُدِيرُ)	ذَنَبَ : دُم (جمع : أَذْنَاب)
إِسْتَطَاعَ : توانست (مضارع : يَسْتَطِيعُ)	إِسْتَعَانَ : یاری جُست (مضارع : يَسْتَعِينُ)	إِسْتَفَادَ : استفاده کرد (مضارع : يَسْتَفِيدُ)
إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر	إِنْجَاه : جهت	إِبْتَعَدَ : دور شد (مضارع : يَبْتَعدُ)
إِلْتَأَمَ : بهبود یافت (مضارع : يَلْتَمِمْ)	إِلْتِقَاطُ صُورٍ : عکس گرفتن	إِنَارَةٌ : نورانی کردن
إِنْبَعَثَ : فرستاده شد (مضارع : يَنْبَعِثُ)	أَنشَدَ : سرود (مضارع : يَنْشُدُ)	بَارَكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو
بَرَزِي : خشکی ، صحرایی ، زمینی	بَطَّ : اردک	بَكْتِيرِيَا : باکتری
بوم ، بومة : جغد	تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت (مضارع : يَتَأَثَّرُ)	تَحَرَّكَ : حرکت ، جنبید
حَتَّى : تا (حَتَّى تَبْتَعدَ : تا دور شود)	حَرَكَ : حرکت داد ، جنباند	حَوَّلَ : تبدیل کرد
جُرْح : زخم	حِرْبَاء : آفتاب پرست	خِزَانَةٌ : انبار
خَلَّاق : بسیار آفریننده	دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع : يُدِلُّ)	دَوَّنَ : آن : بی آن که
زَيْت : روغن (جمع : زُيُوت)	سَارَ : حرکت کرد (سَيَرُوا : حرکت کنید)	سَائِل : مایع
صُدور : سینه ها (مفرد : صَدْر)	صَوَّء : نور (جمع : أَضواء)	طَمَعَ : طمع ورزید (مضارع : يَطْمَعُ)
ظَلَام : تاریکی	عَادَّ : پناه برد (مضارع : يَعُوذُ)	عَوَّضَ : جبران کرد (مضارع : يُعَوِّضُ)
قِطَّ : گربه	قَيَّدَ : بند	مُضَىء : نورانی
مُطَهَّر : پاک کننده	وَقَايَةٌ : پیشگیری	لَعِقَ : لیسید (مضارع : يَلْعِقُ)
مَلَكَ : مالک شد ، دارد ، فرمانروایی کرد (مضارع : يَمْلِكُ)		





۲۴۲. عَيْنِ الْخَطَا عَنْ مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ :

- (۱) تَحَدَّثَ أَعَاصِيرٌ شَدِيدَةٌ فِي هَذِهِ الْمِنْطَقَةِ وَ تَحْمَلُ الْأَشْيَاءَ الصَّغِيرَةَ ! (عَصِير)
- (۲) إِنْ تَذَهَبَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى تَصِدِ الْأَسْمَاكِ الْكَثِيرَةَ قِطْعًا ! (السَّمَك)
- (۳) الظُّلُوهُ الطَّبِيعِيَّةُ الَّتِي تَحْدُثُ فِي أَقْصَى نِقَاطِ الْعَالَمِ تُحَيِّرُ الْإِنْسَانَ أحيانًا ! (الظَّاهِرَة)
- (۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ ! (الْبُقْعَة)

۲۴۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ :

- (۱) اَنْتَفِعْ مِنَ الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَ أَحَافِظْ عَلَيْهَا كَمُوَاطِنٍ يَشْعُرُ بِالْمَسْئُولِيَّةِ ! (اَمْتَلِكْ)
- (۲) اَسْرَعْتُ نَحْوَ بَابِ غُرْفَتِي وَ وَجَدْتُهُ مُغْلَقًا فَحَاوَلْتُ فَتْحَهُ ! (اِغْلِقْ)
- (۳) فِي ظَاهِرَةِ مَطَرِ السَّمَكِ تَرَى تَسَاقُطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ بِطَرِيقَةٍ عَجِيبَةٍ ! (تَبَاعُدْ)
- (۴) كَانَ مُدِيرُ مَدْرَسَتِنَا يَدْعُو بَعْضَ أُمَهَاتِنَا إِلَى حَفْلَةِ نِجَاحِ التَّلَامِيذِ فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ ! (كَسَلْ)

۲۴۴. عَيْنِ إِبَاجَةٍ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى :

- (۱) المدير - الإصطفاف - الصف - الطالب
- (۲) المستشفى - الممرضة - الطبيب - المريض
- (۳) المطر - الغيم - السحاب - السمك
- (۴) الأسبوع - الشهر - الفصل - السنة

۲۴۵. عَيْنِ الْخَطَا فِي تَعْرِيفِ الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ :

- (۱) الْمَهْرَجَانُ : أَصْلُ هَذِهِ الْكَلِمَةِ يَرْجِعُ إِلَى اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ هُوَ كَانَ مِنْ أَعْيَادٍ وَ إِحْتِمَالَاتٍ قَدِيمَةٍ فِي مَجَالَاتٍ مُجْتَلِفَةٍ !
- (۲) الظَّاهِرَةُ : لَفْظٌ يَدُلُّ عَلَى الْوُقُوعِ الْغَيْرِ الْعَادِيَّةِ الَّتِي تُحْيِرُنَا أَكْثَرَ الْأَحْيَانِ وَ نَحْنُ نَسْتَطِيعُ رَصْدَهَا وَ وَصْفَهَا عَلَى آسَاسِ الْعِلْمِ !
- (۳) الْإِعْصَارُ : لَفْظٌ يُطْلَقُ عَلَى رِيَاكِ شَدِيدَةٍ بِشَكْلِ دَائِرِيٍّ تَصِلُ سُرْعَتُهُ إِلَى مِئَةِ وَ تِسْعَةِ عَشَرَ كِيلُومِترًا وَ يَحْمِلُ بَعْضَ الْأَشْيَاءِ إِلَى السَّمَاءِ عَمُودِيًّا !
- (۴) الْبَطَاقَةُ : لَفْظٌ يَدُلُّ عَلَى الْأَوْرَاقِ الَّتِي مَنَحْنَاهَا الدَّوْلَةُ عِنْدَ السَّفَرِ إِلَى خَارِجِ الْبِلَادِ !

۲۴۶. « حِينَمَا نَدْخُلُ أَيَّ بَلَدٍ الْحَارِسُ بِ وَ يَطْلُبُ مِنَّا دُخُولَنَا ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ :

۱. يُشَاهَدُ - تَقْدِيمُ - جَوَازِ السَّفَرِ ۲. يَقُومُ - التَّفْتِيشُ - بَطَاقَةُ ۳. يَنْظُرُ - أَلْبَسَةُ - شَهَادَاتِ ۴. يَحْتَفِلُ - الْوُرُودِ - شَهَادَاتِ

۲۴۷. « لَمَّا شَاهَدْتُ الْحَضَارَ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ بِتَعْجُبٍ فَهَمْتُ أَنَّهُمْ كَلَامِي ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِ :

۱. لَا يُصَدِّقُونَ ۲. لَا يُصَدِّقُونَ ۳. لَا يَتَصَدَّقُونَ ۴. لَا يُصَادِقُونَ

۲۴۸. « كَثِيرٌ مِنَ الْمَوَاطِنِ الَّذِينَ بِالْمَسْئُولِيَّةِ عَلَى الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ الَّتِي يَنْتَفِعُ بِهَا جَمْعُ النَّاسِ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ :

۱. يَشْعُرُونَ - يُحَافِظُونَ ۲. يَأْخُذُونَ - يُسَاعِدُونَ ۳. يَطْلُبُونَ - يُخْبِرُونَ ۴. يُجِبُونَ - يَنْظُرُونَ

۲۴۹. عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ :

۱. ذَكَرَ ۲. ذَكَرَى ۳. مَرَّ ۴. مُذَكَّرَ

۲۵۰. يَنْعَقِدُ الرَّمَانُ كُلَّ سَنَةٍ فِي مَعْرِضٍ زَرَاعِيٍّ وَ يَعْرِضُ الزَّرَّاعُونَ مُحَاصِلَهُمْ هُنَاكَ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقِينَ :

۱. اِحْتِفَالٌ - لِلْمُحَافَظَةِ ۲. مَهْرَجَانٌ - لِلْبَيْعِ ۳. اسْتِفَادَةٌ - لِلشِّرَاءِ ۴. قَضَلٌ - لِلْإِعْطَاءِ





جزوه عربی

جزوه عربی

۲۵۱. « الَّذِي يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ مِنَ الْأَخْطَاءِ وَالْذَّ عَلَى مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ ، فَهُوَ مُؤَدَّبٌ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ :

۱. يَسْلَمُ - يُسَلِّمُ ۲. اسْتَسْلَمَ - يَسْلَمُ ۳. يَسْتَلِمُ - اسْتَلَمَ ۴. يَسْلَمُ - يَسْلَمُ

۲۵۲. عَيْنِ إِجَابَةٍ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى سَائِرِ الْكَلِمَاتِ :

۱. يُلَاحِظُ - يُشَاهِدُ - يَرَى - يَنْظُرُ ۲. الْمُحِيطُ - النَّهْرُ - الْبَحْرُ - الشَّاطِئُ
۳. رَعْدٌ - بَرْقٌ - رِيحٌ - مَفْرُوشٌ ۴. الرَّابِعُ - الْخَامِسُ - الْأَوَّلُ - الثَّالِثُ

۲۵۳. كَالِإِخْوَانِ وَ كَالِأَجَانِبِ « كَمِ إِجَابَةٍ لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاعِينَ :

آ) تَعَاشَرُوا - تَعَامَلُوا ب) تَعَاشَرْنَا - تَعَامَلْنَا ج) نَتَعَاشَرُ - نَتَعَامَلُ د) تَعَاشَرْتُمْ - تَعَامَلْتُمْ
۱. صفر ۲. اثنتان ۳. ثلاث ۴. أربع

۲۵۴. « عِنْدَمَا الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ ، الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ :

۱. يَحْدُثُ - تَنْزِلُ ۲. يَنْتَشِرُ - تَسْحَبُ ۳. يَفْقِدُ - تَتَسَاقَطُ ۴. يُصْبِحُ - تَصْعَدُ

۲۵۵. « حِينَمَا الطَّالِبَاتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ الدَّرَاسِيَّةِ ! » . عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ :

۱. تَرْجِعُ - يَتَوَجَّهْنَ ۲. تَعُودُ - يَقُومْنَ ۳. تَصِلُ - يَأْخُذْنَ ۴. تَرْجِعُ - تَشْغَلْنَ

۲۵۶. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ : « الْقِشْرُ - ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً - الْمَقَابِرُ - الصَّدَاعُ - الْفَرَسُ »

۱. پوست - سی دقیقه - آرامگاه - سردرد - اسب ۲. پوست - سی دقیقه - آرامگاه - سردرد - اسب
۳. پوست - سی دقیقه - آرامگاه - سردرد - اسب ۴. پوست - سی دقیقه - آرامگاه - سردرد - اسب

۲۵۷. لَا يَقْبَلُ الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ

۱. التَّعَايِشِ السَّلْمَى ۲. الْإِسْتِوَاءُ ۳. آزادی عقیده ۴. فشار

۲۵۸. « غَاصَ - الْخَفَى - التَّبْجِيلُ - الْخَرَجُ » عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :

۱. غَوَاصِي كَرْدَن - پنهان - گرامیداشت - خارج کردن ۲. غَوَاصِي كَرْدَن - پنهانی - گرامیداشت - مالیات
۳. غَوَاصِي كَرْدَن - پنهان - گرامیداشت - مالیات ۴. غَوَاصِي كَرْدَن - پنهان - گرامی داشتن - خروج مالیات

۲۵۹. عَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ :

۱. اِبْتَعَدَ / اِمْتَلَكَ ۲. الْأَذْنَابُ / الْحَسَنَاتُ ۳. الْجَاهِزُ / الْحَاضِرُ ۴. السَّكِينَةُ / الْإِضْطِرَابُ

۲۶۰. لَدَيْهَا جَوَّالٌ تَفَرَّغَ خَلَالَ نِصْفِ الْيَوْمِ « عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِ ؟

۱. مُشَارَكَتَهُ ۲. بَطَّارِيَّتَهُ ۳. ضَوْؤُهُ ۴. مُجَالَسَتُهُ

۲۶۱. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ :

۱. نَزَلُوا : پائین آوردند ۲. أَنْزَلَهُ : او را پیاده کردند ۳. جَلَسَ : نشاند ۴. خَافَ : ترسانید





● ثلاثی مزید (گروه دوم):

فعلی است که فعل ماضی صیغه اول (مفرد مذکر غایب) آن علاوه بر سر حرف اصلی حرف زائد داشته باشد و خودش هم بر ۲۵ باب قیاسی است ولی ما فقط ۸ باب از آن را بحث خواهیم کرد .

● **هشدار:** دقت کنید که در کنکور، در بخش سوالات تجزیه وقتی برای مثال نوشته می شود ، مزید ثلاثی بزیاده حرفین یا مزید ثلاثی بزیاده ثلاثة احراف من ... ، برای تشخیص تعداد حروف زائد به مصدر بابها نگاه نکنید بلکه روش تشخیص فقط صیغه اول ماضی می باشد .

تذکره : دقت کنید که هر که های فعل ها را فوب یاد بگیرید زیرا بعداً فواید دیر که یک هر که می تواند سر نوشت یک فعل را تغییر دهد .

باب	ماضی	مضارع	مصدر	حروف زائد	امر مخاطب
إِفْعَال	أَفْعَلَّ	يُفْعِلُّ	إِفْعَال	أ	أَفْعِلْ
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيل - تَفْعِلَة	تکرار عین الفعل	فَعِّلْ
مُفَاعَلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة - فِعال	الف	فَاعِلْ
إِفْتِعَال	إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتِعَال	ا - ت	إِفْتَعِلْ
إِنْفِعَال	إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفِعَال	ا - ن	إِنْفَعِلْ
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل	ت - الف	تَفَاعِلْ
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	ت - تکرار عین الفعل	تَفَعَّلْ
إِسْتِفْعَال	إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتِفْعَال	ا - س - ت	إِسْتَفْعِلْ

● نکات :

(۱) دقت کنید وزن هایی که در بالا برای هر کدام از بابها آورده شده ، در واقع فقط صیغه اول یا صیغه مفرد مذکر غایب است و ۱۳ صیغه بعدی نوشته نشده است . در واقع باید دقت کنیم که هر کدام از وزن های ماضی یا مضارع در





باب ها ، مثل صیغه های ثلاثی مجرد صرف می شوند . مثلاً برای فعل ماضی در باب افعال که بر وزن أَفْعَلَ می باشد داریم :

أَفْعَلْتُ أَفْعَلْتُمْ أَفْعَلُوا
أَفْعَلْتِ أَفْعَلْتُمَا أَفْعَلْتُمْ

و برای فعل مضارع در باب افعال که بر وزن يُفْعِلُ می آید داریم :

يُفْعِلُ يُفْعِلَانِ يُفْعِلُونَ
تُفْعِلُ تُفْعِلَانِ تُفْعِلُونَ
تُفْعِلِينَ تُفْعِلَانِ تُفْعِلِينَ

(۲) دقت کنید که برای حرکت اول فعل صیغه ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع ، به **حرکت صیغه اول مضارع** نگاه کنید و هر حرکتی داشته باشد **تا آخر یکسان** است . مثلاً :

يَذْهَبُ چون اول فعل حرکتی فتحه می باشد در صیغه ۱۳ و ۱۴ : أَذْهَبُ / نَذْهَبُ
(باب افعال) : يُخْرِجُ ، چون اول فعل ، حرکتی ضمّه است در صیغه ۱۳ و ۱۴ : أَخْرِجُ / نُخْرِجُ

(۳) هیچکدام از فعل های مزید ، عین الفعلشان **ضمّه** نیست پس هیچ فعل امر مزیدی با « أ » شروع نمی شود بنابراین هر فعلی ، عین الفعلشان ضمّه بوده یا فعل امری که با « أ » شروع شده باشد مزید نیست مانند : تَعْبُدُونَ / أَنْظُرُوا / أَصْدُقُ

(۴) اگر مصدر فعل مضارعی را خواستند که با « يـ » شروع نشده بود ، (بعد از حذف شناسه) ، می توانیم به جای حرف اول آن « يـ » بگذاریم تا کار تشخیص آسانتر شود :

نَفَتَحَرُّ ← يَفْتَحِرُّ ← بر وزن يَفْتَعِلُ ← اِفْتَعَال ← بنابراین اِفْتِخَار

أَشْهَدُ ← يُشْهَدُ ← بر وزن يُفْعِلُ ← اِفْعَال ← بنابراین اِشْهَاد





۵) دو باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن، فعل لازم بکار می‌برند. بدین معنی که اگر بخواهیم یک فعل لازم را به متعدی تبدیل کنیم آن را یا باب افعال می‌بریم یا تفعیل :

فَرَحَ (شاد شد) « لازم » ⇨ باب تفعیل ⇨ فَرَّحَ (شاد کرد) « متعدی »
 نَزَلَ (نازل شد) « لازم » ⇨ باب افعال ⇨ أَنْزَلَ (نازل کرد) « متعدی »
 دَهَبَ (رفت) « لازم » ⇨ باب افعال ⇨ أَذْهَبَ (بُرد) « متعدی »
 توجه : در زبان فارسی بعضی افعال لازم هنگام تبدیل به متعدی ، فور کلمه عوض می‌شود :

رفتن ⇨ بردن / آمدن ⇨ آوردن / افتادن ⇨ انداختن

۶) سه باب (اِفْتَعَلَ - اِنْفَعَلَ - تَفَعَّلَ) برای مطاوعه و پذیرش اثر فعل بکار می‌روند بدین معنی که اگر یک فعل متعدی به یکی از این سه باب برود، فاعلش حذف می‌شود و مفعولش تبدیل به فاعل می‌گردد .

كَسَرْتُ الزُّجَاجَ (شیشه را شکستم) « متعدی » ⇨ باب انفعال ⇨ اِنْكَسَرَ الزُّجَاجُ (شیشه شکسته شد) « لازم »

۷) باب مفاعله برای مشارکت میان دو طرف به کار می‌رود و در ترجمه آن از کلمه (با) استفاده می‌کنیم : (البته این باب برای متعدی کردن نیز استفاده می‌شود)
 بَايَعَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی با حسن معامله کرد.

۸) باب تفاعل نیز برای مشارکت میان دو طرف به کار می‌رود و در ترجمه آن از کلمه (با یکدیگر و یا با همدیگر) استفاده می‌کنیم .
 تَشَاوَرَ الرَّجُلَانِ : دو مرد با یکدیگر مشورت کردند .

۹) باب تفاعل و مفاعله همان طور که گفته شد هر دو برای مشارکت به کار می‌روند با این تفاوت که در باب مفاعله یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول به است ولی در باب تفاعل هر دو به عنوان فاعل است. لازم به یادآوری است که طرف های مشارکت در این دو باب ، هر دو باید جاندار باشند.

شَاوَرَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی با حسن مشورت کرد
 تَشَاوَرَ عَلِيٌّ وَ حَسَنٌ : علی و حسن با همدیگر مشورت کردند





۱۰) برای تشخیص دقیق باب **افتعال** از **انفعال** باید به کلمه نگاه کنیم. اگر **بعد از نون**، (ت) به کار رفته باشد حتماً باب **افتعال** است وگرنه باب **انفعال** می باشد.

انتقام - انتقال - انتشار
باب **افتعال**
انکسار - انجماد - انصراف - انقراض
باب **انفعال**

۱۱) دقت کنید کلماتی مانند (**إنقاذ** (نجات دادن) - **انزال** - **انجات** و ...) به باب **إفعال** رفته اند نه باب **انفعال**، زیرا (ن) جزو حروف اصلی آن هاست. « می توان گفت اگر بین دو « ا »، دو حرف باشد باب **افعال** و اگر بین دو « ا » سه حرف باشد، **انفعال** »

۱۲) اکثر افعالی که اول آن ها (**إستـ**) است از باب **استفعال** هستند به غیر از افعالی مانند زیر که چون (**س**) در آن ها جزء ریشه کلمه است و از باب **افتعال** هستند.

إستماع (سمع) - استراق (سرق) - استعار (سَعَر) - استواء (سَوَى) - استتار (سَتَر) باب **افتعال**

۱۳) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفعیل و تفعل** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید :

- ✓ هر دوی این بابها در ماضی و مضارع و امرشان، دارای **تشدید** می باشند.
- ✓ وزن **تَفَعَّلَ** (صیغه مفرد مذکر غایب) ماضی از باب **تفعّل**، ولی وزن **تَفَعَّلُ** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر مخاطب) مضارع از باب **تفعیل** می باشد.
- مثلاً: **تَعَلَّمَ** ماضی باب **تفعّل** ولی **تُعَلِّمُ** مضارع باب **تفعیل** می باشد.
- ✓ **تَفَعَّلَ** امر باب **تفعّل** و **فَعَّلَ** امر باب **تفعیل** می باشد.

۱۴) به شباهت ها و تفاوت های دو باب **تفاعل و مفاعله** توجه کنید و در مورد آنها دچار خطا نشوید :

- ✓ هر دوی این باب ها در ماضی و مضارع و امر، دارای حرف « ا » می باشند.
- ✓ وزن **تَفَاعَلَ** (صیغه مفرد مذکر غایب) ماضی از باب **تفاعّل** ولی وزن **تُفَاعِلُ** (صیغه مفرد مؤنث غایب یا صیغه مفرد مذکر مخاطب) مضارع از باب **مفاعله** می باشد.





مثلاً :

تَكَاتَبَ ماضی باب تفاعل ولی تُكَاتِبُ مضارع باب مفاعله می باشد .

✓ تَكَاتَبَ امر باب تفاعل و فاعِلُ امر باب مفاعله می باشد .

(۱۵) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه (۲ - ۳ - ۶) و سه صیغه (۸ - ۹ - ۱۲) از باب (تَفَعَّلُ و تَفَاعُلُ) مثل هم می شوند .

✓ وَضَعَ « باب تفاعل » :

(غایب) : تَوَاضَعَ - *تَوَاضَعَا - *تَوَاضَعُوا - تَوَاضَعْتُ - تَوَاضَعْتَا - *تَوَاضَعْنَ

(امر مخاطب) : تَوَاضَعُ - *تَوَاضَعَا - *تَوَاضَعُوا - تَوَاضَعِي - تَوَاضَعَا - *تَوَاضَعْنَ

✓ رَجِمَ « باب تَفَعَّلُ » :

(غایب) : تَرَجَّمَ - *تَرَجَّمَا - *تَرَجَّمُوا - تَرَجَّمْتُ - تَرَجَّمْتَا - *تَرَجَّمْنَ

(امر مخاطب) : تَرَجَّمْ - *تَرَجَّمَا - *تَرَجَّمُوا - تَرَجَّمِي - تَرَجَّمَا - *تَرَجَّمْنَ

(۱۶) ماضی دو باب (تَفَاعُلُ) و (تَفَعَّلُ) با حرف (تَ) شروع میشود بنابراین باید مراقب باشیم آن را با مضارع اشتباه نگیریم زیرا مضارع این باب اولش (يَتَ، تَتَ، أَتَ، نَتَ) دارد .

تَجَاهَلَ (ماضی) / يَتَجَاهَلُ تَتَجَاهَلُ ... أَتَجَاهَلُ نَتَجَاهَلُ (مضارع)

تَمَرَّدَ (ماضی) / يَتَمَرَّدُ تَتَمَرَّدُ ... أَتَمَرَّدُ نَتَمَرَّدُ (مضارع)

(۱۷) فعل ماضی و امر مخاطب در سه صیغه ماضی (۲ - ۳ - ۶) و سه صیغه امر مخاطب (۸ - ۹ - ۱۲) مثل هم می شوند با این تفاوت که در فعل ماضی عین الفعل فتحه و در امر مخاطب عین الفعل کسره می باشد . (به جز دو باب تفاعل و تَفَعَّلُ)

« جَاهَدُوا (ماضی غایب) جَاهِدُوا (امر مخاطب) »

« جَاهَدَنَّ (ماضی غایب) جَاهِدَنَّ (امر مخاطب) »





« عَلَّمَا (ماضی غایب) ﴿﴾ عَلَّمَا (امر مخاطب) »

« أَخْرَجُوا (ماضی غایب) ﴿﴾ أَخْرَجُوا (امر مخاطب) »

۱۸) در تعیین مجرد یا مزید بودن فعل هایی که حرف آخر آنها مشدد (دارای تشدید) است، ادغام را بشکنید یعنی دو حرف ادغام شده را در ذهن خود جدا کنید تا راحت تر به وزن آن دست پیدا کنید.

✓ برای مثال، فعل « يُحِبُّ » در اصل « يُحِبُّ بر وزن يُفْعَلُ » است بنابراین از باب افعال می باشد.

✓ فعل هایی ماضی مانند « اسْتَمَرَّ » در اصل، اسْتَمَرَّ بر وزن اسْتَفْعَلَ بوده که دو حرف هم جنس در یکدیگر ادغام شده اند و مضارع آن به صورت یَسْتَمِرُّ می باشد که در اصل یَسْتَمِرُّ بر وزن یَسْتَفْعَلُ بوده است. همچنین فعل هایی ماضی مانند « اهْتَمَّ » در اصل، اهْتَمَّ بر وزن اِفْتَعَلَ می باشد که مضارع آن یَهْتَمُّ (در اصل، یَهْتَمُّ) می باشد :

اسْتَمَدَّ يَسْتَمِدُّ اسْتِمْدَاد (استفعال) اهْتَمَّ يَهْتَمُّ اهْتِمَام (افتعال)

اسْتَرَدَّ يَسْتَرِدُّ اسْتِرْدَاد (استفعال) انْضَمَّ يَنْضَمُّ انْضِمَام (انفعال)

اسْتَقَرَّ يَسْتَقِرُّ اسْتِقْرَار (استفعال) اسْتَعَدَّ يَسْتَعِدُّ اسْتِعْدَاد (استفعال)

✓ يَرَدُّ (يَرُدُّ) : بر وزن يَفْعَلُ، این وزن را در باب های مزید نداریم پس نتیجه می گیریم ثلاثی مجرد است.

۱۹) فعل های ماضی و امر که با (آ) شروع می شوند غالباً از باب افعال هستند :

آمنوا (ماضی صیغه للغائبین) / آمِن (امر صیغه للمخاطب) / آتِ (امر صیغه للمخاطب)

۲۰) فعل هایی مانند « آرادَ - آجابَ - أصابَ - أقامَ و .. » که بر وزن أقال می باشند، ماضی بوده و مضارع آنها

نیز « يُرِيدُ - يُجِيبُ - يُصِيبُ - يُقِيمُ و ... » می باشد. این افعال از باب افعال می باشند و امر مخاطب آنها به صورت « آردْ، أجِبْ، أصِبْ، اَقِمْ و ... » می آید.





تذکرہ ۱: می توان گفت نوع دیگر باب افعال به صورت زیر می باشد :

آفَالَ (ماضى) يُفْعِلُ (مضارع) آفَلَ (امر) إِفَالَةً (مصدر)

◀ مثال : أَجَابَ يُجِيبُ أَجَبَ إِجَابَةً / أَصَابَ يُصِيبُ أَصَبَ إِصَابَةً

تذکره ۲: میتوان گفت نوع دیگر باب استفعال به صورت زیر است:

استَفَالَ (ماضي) نَسْتَفِلُ (مضارع) اسْتَفِلَ (امر) استِفَالَةٌ (مصدر)

مثال : اسْتَحَا / اسْتَحَبَّ / اسْتَفَادَ / اسْتَفْدُ / اسْتَفَدَ / اسْتَفَادَ

(۲۱) یادآوری: ساختن فعل های «نهی، نفی، مستقبل و» از فعل های مزید دقیقاً مانند فعل های ثلاثی مجرد است.

✓ نهی : لَا + تَقْتَرِبَانِ = لَا تَقْتَرِبَا

✓ نفی : مَا + صَدَّقْتَ = مَا صَدَّقْتَ

✓ نفی : لَا + يَسْتَغْفِرُ = لَا يَسْتَغْفِرُ

(۲۲) افعالی همچون (يَخَافُ، يَنَامُ، يَنَالُ) و (يَضِلُّ، يَدُلُّ، يَسِرُّ) مجرد می باشند.

(۲۳) جمع بندی مفید :

✓ دو تا باب داریم که وسطشون (ا) دارند (مفاعله و تفاعل) ⇐ تفاعل (ت) داره ولی مفاعله نداره .

✓ دو تا باب داریم که وسطشون **تشرید** دارند (تفعیل و تفعّل) ➡ تفعّل (ت) داره ولی تفعیل نداره .

✓ سه تا باب داریم که تو مضارع اولشون با ضمه (--ُ) شروع میشن و یه دونه حرف زائر دارند (تفعیل - مفاعله - افعال)

✓ **اِنْتَ** ⇨ **اِفْتَعَال** ~~**اِنْتَ**~~ ⇨ **اِنْفَعَال**

✓ است ← (س جزو ریشه بود ، افعال و گرنه استفعال)



🔔 تست سخت : عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. إِلَهِي وَرَبِّي أَلْهَمْنَا الطَّاعَةَ وَجَنَّبْنَا الْمَعْصِيَةَ : معبود و پروردگارم، طاعت را به ما الهام کرد و ما را از گناه دور کرد!
 ۲. إِلَهَنَا لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقُولِنَا سَبِيلًا : ای معبود ما، برای شیطان راهی بر عقلمان قرار مده!
 ۳. رَبِّي أَخْرَجَنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرَمَنِي بِنُورِ الْفَهْمِ : پروردگارا، مرا از تاریکی‌های وهم خارج کن و مرا به نور فهم گرامی بدار!
 ۴. رَبِّ اشرح لي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أُمُورِي : ای پروردگار من، سینه‌ام را برایم بگشا و کارم را برایم آسان گردان!
- پاسخ گزینه‌ی ۱ می‌باشد.

توضیح: اختلاف حرکت عین الفعل در ماضی (َ) و در امر (ِ)، در ۶ باب از باب‌های ۸ گانه برای تشخیص ترجمه‌ی درست راهگشاست و فقط در ۲ باب تَفَعَّلَ و تفاعل حرکت عین الفعل در ماضی و امر فتحه است.

✓ در گزینه‌ی ۱ : با توجه به حرکت وسط (عین الفعل) جَنَّبَ ، فعل ماضی است پس فعل أَلْهَمَ هم ماضی می‌باشد.

در گزینه‌ی ۲ : عقول جمع تکسیر است. (عقولنا : عقلایمان)

در گزینه‌ی ۳ : عین الفعل " أَكْرَمَ " مفتوح است پس این فعل و فعل قبلی هر دو ماضی هستند. خارج کرد - گرامی داشت

در گزینه‌ی ۴ : أُمُور جمع تکسیر است. (أُمُورِي : کارهایم)

🔔 تست سخت : عَيْنِ الْفَعْلِ مِنْ بَابِ تَفَعَّلَ :

۱. تَعَلَّمْنَا الْحَيَاةَ دُرُوسًا لَنْ نَنْسَاهَا أَبَدًا !
 ۲. تَعَلَّمْ عِلْمٌ يَنْفَعُ النَّاسَ فِي حَيَاتِهِمْ خَيْرٌ !
 ۳. عَلَيَّ تَعَلَّمْ فَاطِمَةُ دُرُسَهَا فِي الْمَكْتَبَةِ !
 ۴. فَاطِمَةُ تَعَلَّمْ عَلَيَّ دُرْسَهُ فِي الْمَكْتَبَةِ !
- پاسخ صحیح گزینه ۴ می‌باشد .

گزینه ۱ ⇐ تَعَلَّمْنَا الْحَيَاةَ ، زندگی به ما یاد می‌دهد (باب تفعیل)

گزینه ۲ ⇐ تَعَلَّمْ مصدر باب تَفَعَّلَ می‌باشد (یاد گرفتن علمی که ...)

🌸 دقت کنید که در صورت سوال " فعل " خواسته شده است .

گزینه ۳ ⇐ تَعَلَّمْ می‌تواند باب تَفَعَّلَ باشد زیرا : اگر تَعَلَّمْ باشد ، از آنجاییکه فاطمه مونث است پس نمیتواند فاعل این فعل شود (وگرنه باید تَعَلَّمَتْ می‌شد)





ناچار یا باید علی فاعل باشد و یا علی منادا شود :

علی نمیتواند مرجع ضمیر مستتر برای فعل تَعَلَّمَ باشد زیرا جمله بی معنی می شود : علی یاد گرفت فاطمه درسش..

بنابراین علی باید منادا شود که در اینصورت تَعَلَّمَ باید از باب تفعیل شود : ای علی ، فاطمه درسش را در کتابخانه یاد می دهد .

✓ گزینه ۴ : فاطمه منادا بوده و فاعل فعل تَعَلَّمَ ، علی می باشد . ای فاطمه ، علی درسش را در کتابخانه یاد گرفت .

◆ دقت کنید که تَعَلَّمَ نمیتواند باب تفعیل باشد زیرا در آنصورت ، علی مفعول شده و باید با (إِ) بیاد (علیًّا) .

🔗 **تست سخت :** عَيْنَ عبارةً فيها فعلٌ مزيّدٌ:

۱. تَعَلَّمْنَا اللّٰغَةَ التُّرْكِيَّةَ خَيْرَ مُسَاعِدٍ لَّنَا فِي السَّفَرِ إِلَى إِسْطَنْبُول!

۲. تَعَادَلْنَا فِي الْمُبَارَاةِ أَمَامَ الْفَرِيقِ الْيَابَانِي سَرَّ الْيَابَانِيْنَ كَثِيرًا!

۳. تَخَلَّفَ هَؤُلَاءِ النَّاسِ عَنِ الرِّكْبِ الْعِلْمِيِّ نَتِیْجَةَ خُمُولِهِمْ وَ تَكَاسُلِهِمْ!

۴. مَنْ يَقْدِرُ مِنْكُمْ أَنْ يَدْخُلَ هَؤُلَاءِ فِي مَكَانَةٍ مُنَاسِبَةٍ تَلِیْقٌ بِهِمْ!

پاسخ گزینه ی ۴ می باشد.

در گزینه ی ۱ ⇐ فعل وجود ندارد و تَعَلَّمَ مصدر باب تَفَعَّل می باشد. یادگرفتن زبان ترکی از سوی ما (یاد گرفتن زبان ترکی را) بهترین کمک کننده برای ما در سفر به استانبول می باشد.

در گزینه ی ۲ ⇐ تعادل مصدر باب تفاعل است. تساوی ما در مسابقه مقابل حریف ژاپنی، ژاپنی ها را بسیار خوشحال کرد.

در گزینه ی ۳ ⇐ تخلف مصدر باب تَفَعَّل است و این گزینه هم فعل ندارد. عقب ماندن این مردم از کاروان علمی، نتیجه ی سستی و تنبلی شان است.

✓ در گزینه ی ۴ ⇐ يَقْدِرُ ثلاثی مجرد - يُدْخِلُ ثلاثی مزید باب اِفعال (با توجه به ترجمه) - تَلِیْقٌ ثلاثی مجرد (لاقَ یَلِیْقُ) چه کسی از شما می تواند اینها را در جایگاهی مناسب که برازنده ی آنهاست، وارد کند.





تمرین مهم

ترتیب	فعل	باب	نوع فعل	صیغه	ترتیب	فعل	باب	نوع فعل	صیغه
۱	يَسْتَمِدُّ				۲	تُجَاهِدِينَ			
۳	يُقِيمُ				۴	أَنْظُرُوا			
۵	أَجَابَ				۶	يَكْتَشِفْنَ			
۷	عَلَّمَا				۸	تَعَلَّمُوا			
۹	عَلَّمَا				۱۰	تُعَلِّمُونَ			
۱۱	اتَّخَذُوا				۱۲	تَكَاتَبُوا			
۱۳	أَرْسَلَ				۱۴	تُكَاتِبُونَ			
۱۵	أَعْلَمُ				۱۶	كَاتِبِي			
۱۷	اِنْكَشَفَتْ				۱۸	تَكَاتِبِي			
۱۹	اِنْتَخَبَ				۲۰	يُجِيبُ			
۲۱	اِنْتَخَبَ				۲۲	شَاوَرَ			
۲۳	يَسْتَتِرُونَ				۲۴	تُنْقِذِينَ			
۲۵	عَلَّمُوا				۲۶	عَلَّمُوا			
۲۷	أَجْلَسُ				۲۸	نَتَمَارِضُ			
۲۹	تُخْرِجَنَّ				۳۰	نُرْسِلُ			
۳۱	تَنْتَشِرِينَ				۳۲	أُجَاهِدُ			
۳۳	نُجِلِسُ				۳۴	كَمَلُ			
۳۵	أُذْكَرِي				۳۶	مَمْتَلِكُ			
۳۷	تَعَايِشُ				۳۸	لَا تُشْرِكُ			





بیولادی

جزوه عربی

جزوه عربی

۳۹	تَقْضَى			۴۰	تَبَادُلُونَ			
۴۱	لَا يُضِيعُ			۴۲	إِهْتَمَّ			
۴۳	أَعْتَقَ			۴۴	تَلَاعِبُ			
۴۵	أَسْتَغِيثُ			۴۶	أَرْسَلْنَا			
۴۷	عَيْنَ			۴۸	إِسْتَلَمُوا			
۴۹	تَوَاضَعَى			۵۰	جَاهَدَنَ			
۵۱	إِسْتَمِعُوا			۵۲	حَسَنَتَ			
۵۳	أَنشَدُوا			۵۴	قَدْ يُحْسِنُ			
۵۵	تَخْتَلِفِينَ			۵۶	أَعْلَمَ			
۵۷	لَا تَنَامُ			۵۸	أَعْلَمُ			
۵۹	إِنْتَاجَ			۶۰	أُحِبُّ			
۶۱	تَسْتَمِرُّ			۶۲	إِسْتَقْبَحَ			
۶۳	تَخَلَّصُوا			۶۴	تَسَاعَدَ			
۶۵	تَنْجَحُونَ			۶۶	تُسَاعِدُ			
۶۷	أَنْ لَا يَخَافُوا			۶۸	لِنَسْتَمِعَ			
۶۹	تَنْطِقُونَ			۷۰	أَنْفَقُوا			
۷۱	أَنْ يُبَدِّلُوا			۷۲	يُمَارِسَنَ			
۷۳	لِيُنْقِذُوهُ			۷۴	يُشْهَدُونَ			
۷۵	يُنَادِي			۷۶	إِنْكَسَرُوا			
۷۷	أُفْتُتِشُ			۷۸	تَسْتَرْقِينَ			
۷۹	إِنْتَقُوا			۸۰	تَوَاضَعَا			

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





			تَشَاوَرُوا	۸۲				أَحْسَنْتَ	۸۱
			جَاهِدُوا	۸۴				أَصْبَحُوا	۸۳
			جَاهِدَا	۸۶				إِنْطَوَى	۸۵
			تَرَحَّمُوا	۸۸				أَرَادَتْ	۸۷
			أَنْزَلُوا	۹۰				أَرْسَلِي	۸۹
			آمَنُوا	۹۲				يَتَجَلَّى	۹۱
			آمِنُوا	۹۴				يُرِيدُونَ	۹۳
			شَاوِرْ	۹۶				إِحْتَرَمْتُ	۹۵
			لَا تُعَلِّمُوا	۹۸				تَخَرَّجَنَ	۹۷
			يَضِلُّ	۱۰۰				صَابِرُوا	۹۹
			تَخَرَّجُوا	۱۰۲				تَوَكَّلْ	۱۰۱
			تَنْقَبِضُونَ	۱۰۴				تَعَاوَنْتُ	۱۰۳
			جَالِسٍ	۱۰۶				تَعَارَفِي	۱۰۵
			أَطْفَاتٍ	۱۰۸				تُعَاقِبُ	۱۰۷
			سَنَتَعَاوَنُ	۱۱۰				لَا يُكَلِّفُونَ	۱۰۹
			يُحِبُّ	۱۱۲				تَكْتَسِبِينَ	۱۱۱
			قَالُوا	۱۱۴				تَكَلَّمْتُ	۱۱۳
			لَمْ يُصَدِّقُوا	۱۱۶				إِبْتَسَمْتُمَا	۱۱۵
			إِنْقَضُوا	۱۱۸				أَكْثَرِي	۱۱۷
			أَقُومُ	۱۲۰				إِشْتَدُّوا	۱۱۹
			أَقَامَ	۱۲۲				تَسْتَخِيرِينَ	۱۲۱





● فعل لازم و متعدی : (مثل فارسی : گذرا و ناگذر)

الف) فعل لازم : به فعل هایی گفته می شود که معنی و مفهوم آن ها با ذکر فاعل کامل می شود و به مفعول به نیازی ندارند .

فَرِحَ (شاد شد) جاءَ (آمد) نَزَلَ (نازل شد)

● در موارد زیر معمولاً فعل لازم است:

(۱) باب انفعال همیشه لازم بوده و باب تفاعل نیز غالباً لازم است .

مثال: اِنْكَسَرَ : شکست - تَقَاتَلَ : مبارزه کرد.

(۲) کلیه افعال ثلاثی مجرد که ماضی آنها بر وزن فَعَّلَ می باشد لازم است. مثال: كَثُرَ : زیاد شد

(۳) (درِ گوسی) اکثر افعال (در سطح کنکور) از باب تَفَعَّلَ لازم می باشند به غیر از :

تَقَبَّلَ (قبول کرد) - مَتَّى (آرزو کرد) - تَوَقَّى (کشت) - تَعَلَّمَ (یاد داد) - تَذَكَّرَ (هشدار داد)

ب) فعل متعدی: به فعل هایی گفته می شود که علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارند :

مثال: كَتَبَ التِّلْمِيذُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت .
فعل مفعول
(متعدی)

● در موارد زیر معمولاً فعل متعدی است :

(۱) هرگاه از سه باب (افعال - تفعیل - مفاعله) باشند ، به غیر از استثناءات زیر: (که لازم اند)

✓ تَفَعَّلَ : فَكَرَ (فکر کرد)

✓ اِفْعَالَ : اَقْدَمَ (علی) - اَعْرَضَ (رو گرداند) - اَدْبَرَ (پشت کرد) - اَمْكَنَ (امکان یافت) - اَمَنَ (ایمان آورد)
اَفَاقَ (بیدار شد) - اَزْهَرَ (شکوفه برآورد) - اَسْرَعَ (شتافت) - اَفْلَحَ (رستگار شد) - اَشْفَقَ (دلسوزی کرد) - اَشْفَى (شفا یافت)
اَنْصَتَ (ساکت شد) - اَشْرَقَ (طلوع کرد) - اَسْلَمَ (اسلام آورد) - اَظْلَمَ (تاریک شد) - اَمَطَرَ (بارید)

✓ مَفَاعَلَة :

هاجَرَ (هجرت کرد) - سَافَرَ (سفر کرد)





جزوه عربی

جزوه عربی

(۲) هرگاه فعلی مجهول باشد حتماً متعدی است . زیرا مجهول را از فعل متعدی می سازیم . (این نکته در تست های تحلیل الصرفی بسیار اهمیت دارد یعنی آمدن دو ویژگی « لازم و مبنی للمجهول » باهم همیشه نادرست است .)

عُرِفَ : شناخته شد .

(۳) هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی (هُ - هُما - هُم - ها - هُما - هُنْ - كَ - كُما ...) به فعل بچسبد غالباً آن فعل متعدی است . مثال : ضَرَبَهُمْ (ضرب فعل متعدی می باشد)

(۴) اگر به آخر فعل لازم حرف جرّ (بِ - عَلَی - عَنْ و ...) اضافه کنیم فعل متعدی می شود . (حرف جرّ بلافاصله یا با فاصله می آید) .

ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ذَهَبَ بِهِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ

رفت (لازم) برد او را ... (متعدی)

(۵) دقت کنید که ترجمه بهترین راه تشخیص فعل متعدی و لازم می باشد . اگر فعل مورد نظر به یکی از پرسش های (چه کسی را ؟) یا (چه چیزی را ؟) پاسخ دهد (یعنی جواب داشته باشد و معنی بدهد) متعدی است وگرنه لازم است .

هَرَبَ (فرار کرد) چه کسی را فرار کرد ؟ یا چه چیزی را فرار کرد ؟ « لازم »

عَبَدَ (عبادت کرد) چه کسی را عبادت کرد ؟ یا چه چیزی را عبادت کرد ؟ « متعدی »

(۶) برخی از فعل ها دو وجهی هستند یعنی هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می روند :

دَخَلَ التَّلَامِيذُ فِي الْمَدْرَسَةِ : دَخَلَ لازم دَخَلَ التَّلَامِيذُ الصَّفَّ : دخل متعدی و الصَّفَّ مفعول
جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمُعَلِّمِ : جاء لازم جاؤُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ : جاؤوا متعدی و أَبَا مفعول

❖ توجه مهم : ترجمه افعال صفحات بعدی را دقیقاً به خاطر بسپارید .





صَدَقَ (يَصْدُقُ)	ثلاثی مجرد	راست گفت
صَدَّقَ (يُصَدِّقُ)	باب تفعیل	باور کرد
صَادَقَ (يُصَادِقُ)	باب مفاعله	رو راست بود، به دوستی گرفت
تَصَدَّقَ (يَتَصَدَّقُ)	باب تفعّل	صدقه داد

قَبِلَ (يَقْبَلُ)	ثلاثی مجرد	پذیرفت
أَقْبَلَ عَلَى	باب افعال	روی آورد
أَقْبَلَ إِلَيْهِ	باب افعال	به سوی او رفت
أَقْبَلَ عَلَى الشَّيْءِ	باب افعال	دست به کار شد
قَبَّلَ (يُقَبِّلُ)	باب تفعیل	بوسید
قَابَلَ (يُقَابِلُ)	باب مفاعله	رو به رو شد
تَقَابَلَ الرَّجُلَانِ	باب تفاعل	دو مرد با یکدیگر روبرو شدند
تَقَبَّلَ (يَتَقَبَّلُ)	باب تفعّل	بر عهده گرفت
اسْتَقْبَلَ (يَسْتَقْبِلُ)	باب استفعال	به پیشواز رفت ، استقبال کرد

دَفَعَ (يَدْفَعُ)	ثلاثی مجرد	راند
دَافَعَ (يُدَافِعُ)	باب مفاعله	دفاع کرد
إِنْدَفَعَ (يَنْدَفِعُ)	باب انفعال	روانه شد

قَتَلَ (يَقْتُلُ)	ثلاثی مجرد	کشت
قَاتَلَ (يُقَاتِلُ)	باب مفاعله	جنگید با

سَلِمَ (يَسْلَمُ)	ثلاثی مجرد	سالم ماند
أَسْلَمَ (يُسْلِمُ)	باب افعال	اسلام آورد
سَلَّمَ	باب تفعیل	سلامتی دهد به تو (در مقام دعا)
سَلَّمَ عَلَى	باب تفعیل	سلام کرد بر
اسْتَلَمَ (يَسْتَلِمُ)	باب افتعال	دریافت کرد
اسْتَسَلَّمَ (يَسْتَسْلِمُ)	باب استفعال	تسلیم شد





جزوه‌های پولادی

جزوه عربی

کار کرد	ثلاثی مجرد	عَمِلَ (يَعْمَلُ)
رفتار کرد	باب مفاعله	عَامَلَ (يُعَامِلُ)
داد و ستد کرد	باب تفاعل	تَعَامَلَ (يَتَعَامَلُ)
به کار گرفت	باب استفعال	اِسْتَعْمَلَ (يَسْتَعْمِلُ)

کوشید، سعی کرد	باب مفاعله	حَاوَلَ (يُحَاوِلُ)
دگرگون کرد	باب تفعیل	حَوَّلَ (يُحَوِّلُ)
دگرگون شد ، متحول شد	باب تفاعل	تَحَوَّلَ (يَتَحَوَّلُ)
واگذار کرد به ، ارجاع داد به	باب افعال	أَحَالَ إِلَى

دید	ثلاثی مجرد	رَأَى (يَرَى)
نشان داد	باب افعال	أَرَى (يُرَى)

آمد	ثلاثی مجرد	أَتَى وَ جَاءَ « لازم »
داد ، عطا کرد	باب مفاعله	آتَى
آورد	ثلاثی مجرد	أَتَى بـ وَ جَاءَ بـ « متعدی »

آمرزید ، بخشید	ثلاثی مجرد	عَفَرَ (يَغْفِرُ)
طلب آمرزش کرد ، آمرزش خواست	باب استفعال	اِسْتَعْفَرَ (يَسْتَغْفِرُ)

صبر کرد	ثلاثی مجرد	صَبَرَ (يَصْبِرُ)
پایداری کرد	باب مفاعله	صَابَرَ

افزود	ثلاثی مجرد	زَادَ
زیاد شد	باب افتعال	اِزْدَادَ
مجهز ساخت	باب تفعیل	زَوَّدَ





حَمَل	ثلاثی مجرد	حمل کرد ، برد
حَمَلَ عَلٰی	باب تفعیل	تحمیل کرد بر
تَحَمَّلَ	باب تفعّل	تحمل کرد

عَلِمَ	ثلاثی مجرد	دانست
أَعْلَمَ	باب افعال	یاد داد ، فهماند
عَلَّمَ	باب تفعیل	یاد داد
تَعَلَّمَ	باب تفعّل	یاد گرفت ، علم آموخت
إِسْتَعْلَمَ	باب استفعال	جو یا شد

كَبَّرَ	ثلاثی مجرد	بزرگ شد
كَبَّرَ	باب تفعیل	بزرگ داشت
تَكَبَّرَ	باب تفعّل	خودخواهی کرد
إِسْتَكَبَرَ	باب استفعال	سرکشی کرد

خَلَقَ	اسم	آفرینش
خُلِقَ	اسم	خوی و منش
تَخَلَّقَ	باب تفعّل	آراسته شد

قَامَ	ثلاثی مجرد	برخواست
قَامَ بـ	ثلاثی مجرد	پرداخت
قَامَ عَلٰی	ثلاثی مجرد	استوار بود
قَامَ عَلٰی الصفا	ثلاثی مجرد	ایستاد
أَقَامَ	باب افعال	برپاداشت

عَادَ	ثلاثی مجرد	برگشت
تَعَوَّدَ	باب تفعّل	عادت کرد





افتاد	ثلاثی مجرد	وَقَعَ عَلَى
انداخت ، سرنگون ساخت	باب افعال	أَوْقَعَ

رسید	ثلاثی مجرد	وَصَلَ
رساند	باب افعال	أَوْصَلَ
ادامه داد	باب مفاعله	وَاصَلَ
تماس گرفت	باب افتعال	اتَّصَلَ بِ

انداخت	باب افعال	أَلْقَى
برخورد کرد	ثلاثی مجرد	لَقِيَ
می بینی	ثلاثی مجرد	تَلَقَّى
دریافت کرد	باب تفعّل	تَلَقَّى

نشست	ثلاثی مجرد	جَلَسَ (يَجْلِسُ)
نشاند	باب افعال	أَجْلَسَ (يُجْلِسُ)
با او نشست	باب مفاعله	جَالَسَهُ
همنشینی کرد	باب تفاعل	تَجَالَسَ (يَتَجَالَسُ)

شناخت ، دانست	ثلاثی مجرد	عَرَفَ
آشنا شد	باب تفعّل	تَعَرَّفَ (يَتَعَرَّفُ)
یکدیگر را شناخت / شناختند	باب تفاعل	تَعَارَفَ (يَتَعَارَفُ)
شناساند	باب افعال	أَعْرَفَ (يُعْرِفُ)
اعتراف کرد	باب افتعال	إِعْتَرَفَ
معرفی کرد	باب تفعیل	عَرَّفَ عَلَى

نوشت	ثلاثی مجرد	كَتَبَ
یکطرفه نامه نگاری کرد	باب مفاعله	كَاتَبَ
دوطرفه نامه نگاری کردند	باب تفاعل	تَكَاتَبَ





برگشت	ثلاثی مجرد	رَجَعَ (يَرْجِعُ)
دوره کرد ، مرور کرد ، مراجعه کرد	باب مفاعله	رَاجَعَ (يُرَاجِعُ)
پس گرفت	باب استفعال	إِسْتَرْجَعَ (يَسْتَرْجِعُ)
بازگرداند	باب افعال	أَرْجَعَ (يُرْجِعُ)

بیرون رفت	ثلاثی مجرد	خَرَجَ
بیرون آورد	باب افعال	أَخْرَجَ
بیرون آورد ، استخراج کرد	باب استفعال	إِسْتَخْرَجَ
دانش آموخته شد ، فارغ التحصیل شد	باب تفعّل	تَخَرَّجَ

فهمید	ثلاثی مجرد	فَهِمَ
فهماند	باب تفعیل	فَهَّمَ
درک متقابل داشتن	باب تفاعل	تَفَاهَمَ
طلب درک و فهم نمود	باب استفعال	إِسْتَفْهَمَ

نجات یافت	ثلاثی مجرد	نَجَى
نجات داد	باب تفعیل	نَجَّى
راز و نیاز کرد	باب مفاعله - تفاعل	نَاجَى وَتَنَاجَى
نجات خواست	باب استفعال	إِسْتَنْجَى

ظاهر شد	ثلاثی مجرد	ظَهَرَ
ظاهر کرد	باب افعال	أَظْهَرَ
تظاهر کرد	باب تفاعل	تَظَاهَرَ بِـ

باز کرد	ثلاثی مجرد	فَتَحَ
باز شد	باب انفعال	إِنْفَتَحَ





جزوه عربی

جزوه عربی

نَزَلَ	ثلاثی مجرد	پایین آمد ، پیاده شد
أَنْزَلَ	باب افعال	نازل کرد ، پیاده کرد
نَزَّلَ	باب تفعیل	فرودآورد ، پیاده کرد

نَفَعَ	ثلاثی مجرد	سود رساند
أَنْتَفَعَ بِـ	باب افتعال	از ... سود برد

وَجَدَ	ثلاثی مجرد	پیدا کرد
أَوْجَدَ	باب افعال	پدید آورد
يُوجَدُ « مجهول »	باب افعال	وجود دارد

نَظَرَ	ثلاثی مجرد	نگاه کرد
اِنْتَظَرَ	باب افتعال	منتظر شد

بَعَثَ	ثلاثی مجرد	فرستاد
اِنْبَعَثَ	باب انفعال	فرستاده شد

جَمَعَ	ثلاثی مجرد	جمع کرد
تَجَمَّعَ	باب تفعّل	جمع شد
اجْتَمَعَ	باب افتعال	جمع شد

أَعْجَبَ	باب افعال	خوشنود کرد
أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ	باب افعال	خودپسند شد ، خودشیفته گردید
تَعْجَّبَ	باب تفعّل	تعجب کرد

رَغِبَ فِيهِ	ثلاثی مجرد	خواهان و دوستدار او شد
رَغِبَ عَنْهُ	ثلاثی مجرد	از او بیزار شد
رَغِبَ بِهِ عَنْ غَيْرِهِ	ثلاثی مجرد	او را بر دیگران ترجیح داد ، برگزید
رَغِبَ إِلَيْهِ	ثلاثی مجرد	تضرع و زاری کرد

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





۲۶۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱. كَأَنَّ السَّمَاءَ مَطْرٌ أَسْمَاكَ: مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب إفعال ، للمخاطب
۲. أَرْسَلُوا فَرِيقًا لزيارة المكان!: فعل أمر ، مزيد ثلاثي من مصدر « إرسال »
۳. تَحَدَّثُ هذه الظاهرة مرتين!: للغائبة، مصدره « إحداث »
۴. هل يُمكنُ أن تَرى مَطَر السَّمَكِ?: مزيد ثلاثي من باب إفعال و مصدره « إمكان »

۲۶۳. عَيْنُ عبارة ما جاء فيها مصدرٌ من فعل مزيد:

۱. هذه الأسماك لَيْسَتْ متعلّقة بالمياه المجاورة!
۲. حاول العلماء التعرّف على هذه الظاهرة العجيبة!
۳. يأخذ الناس هذه الأسماك لطبخها و تناولها!
۴. هل تقدرون على التكلّم باللغة العربيّة جيّداً؟!

۲۶۴. عَيْنُ المناسبِ لتكميل الآية الشريفة: « من السَّمَاء ماءً قَدْ..... به من الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ »

۱. نَزَلَ - خَرَجَ
۲. يَنْزِلُ - يَخْرُجُ
۳. أَنْزَلَ - أَخْرَجَ
۴. يُنْزِلُ - يَتَخَرَّجُ

۲۶۵. عَيْنُ الخطأ عن أبواب الأفعال في الآيات التالية:

۱. « رَبَّنَا وَ لَا تُحْمِلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ » ← تفعيل
 ۲. « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا » ← إفعال
 ۳. « لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وَ سَعَهَا » ← تفعيل
 ۴. « مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ » ← إفعال
۲۶۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الكلمات في هذه العبارة: « لَا يَجُوزُ الإِصرَارُ عَلَى نِقَاطِ الإِخْلَافِ وَ عَلَى العُدْوَانِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ! ».

۱. الإِصرار : اسم ، جمع تكسير و مفرد « صرّ » ، مذكر ، معرفة
۲. الإِخْلَاف : اسم ، مفرد ، مذكر ، مصدر من باب مفاعلة، معرفة
۳. العُدْوَان : اسم ، مثنى و مفرد « عدوّ » ، مذكر ، معرفة
۴. لَا يَنْتَفِعُ : فعل مضارع للنهي ، للغائب ، التّون فيه من الحروف الأصليّة ، مصدره « انتفاع »

۲۶۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الفعّلين : « تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ! »

۱. من باب تفاعل - من باب تفعيل
۲. للغائبين - للمخاطبين
۳. ماضٍ - من مصدر « تعلّم »
۴. أمر - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين

۲۶۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. أَخْبَرَ، يُخْبِرُ، أَخْبَار
۲. تَكَبَّرَ، يَتَكَبَّرُ، تَكَبُّرٌ
۳. جَالَسَ، يُجَالِسُ، مُجَالَسَةٌ
۴. تَعَارَفَ، يَتَعَارَفُ، تَعَارُفٌ

۲۶۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي صياغة الأفعال :

۱. المتكلم وحده من « يُرْسَلُ » ← أُرْسِلُ
۲. المضارع للمخاطبة من « رَاجَعَ » ← تَرَجَعِينَ
۳. المضارع للنهي من « تَتَسَاقَطُ » ← سَاقِطٌ
۴. الأمر للمخاطبات من « يُخْرَجُ » ← أَخْرِجْنَ

۲۷۰. عَيْنُ فعلاً يَختلف في عدد الحروف الزائدة:





۱. البلاد الإسلامية تختلف في لغاتها و ألوانها!

۲. « لا تستوى الحسنة و لا السيئة »

۳. مَنْ حَاوَلَ أَنْ يُفَرِّقَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ!

۴. الإسلام يحترم الأديان الإلهية!

۲۷۱. عَيَّنَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ : « مِثْلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعَطَّارِ إِنْ لَهُ نَفْعُكَ! »

۱. جالسوا ۲. جالسوا ۳. جالست ۴. يجالِس

۲۷۲. قُلْنَا لَهُ : « قَوْمُكَ مِنَ الظَّالِمَاتِ إِلَى النَّوْرِ! » عَيَّنَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ :

۱. أَخْرَجَ ۲. أَخْرَجَ ۳. أَخْرَجَ ۴. أَخْرَجَ

۲۷۳. عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنْ مَصْدَرِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ : « نُشْرِكُ ، تَكَاتَبُ ، تُدَافِعُونَ ».

۱. تَشْرِيكٌ ، مُكَاتَبَةٌ ، دِفَاعٌ ۲. إِشْرَاكٌ ، مُكَاتَبَةٌ ، مُدَافَعَةٌ ۳. تَشْرِيكٌ ، تَكَاتَبٌ ، مُدَافَعَةٌ ۴. إِشْرَاكٌ ، تَكَاتَبٌ ، دِفَاعٌ

۲۷۴. « هَذَا الْيَوْمَ سَنُؤَيِّدُ فَاعِلَمُوا أَنَّهَا نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ! » عَيَّنَ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ:

۱. احْتَفَلُوا ۲. يَحْتَفِلُونَ ۳. احْتَفَلُوا ۴. كَانُوا يَحْتَفِلُونَ

۲۷۵. « انْتَشَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ الْأَسْمَاكُ الَّتِي تَسَاقَطَتْ مِنَ السَّمَاءِ! » عَيَّنَ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ عَنِ الْفَعْلَيْنِ:

۱. افْتَعَالَ ، تَفَاعَلَ ۲. انْفَعَالَ ، مَفَاعَلَةً ۳. افْتَعَالَ ، مَفَاعَلَةً ۴. انْفَعَالَ ، تَفَاعَلَ

۲۷۶. عَيَّنَ النُّونَ لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ فِي الْفِعْلِ:

۱. النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا ۲. بَعْضُ الدَّلَافِينِ تُغْنِي كَالطَّيُورِ وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ!

۳. عَالِمٌ يُنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ! ۴. اسْتَرْجَعَ نَقُودًا اَنْدَفَعَتْ لِشِرَاءِ هَذِهِ الْحَقِيبَةِ الْقَدِيمَةِ!

۲۷۷. عَيَّنَ الْفِعْلَ الْمَزِيدَ يَخْتَلِفُ فِي الْبَابِ:

۱. « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ » ۲. اسْتَلَمْتُ مِنْ صَدِيقَتِي رِسَالَةً فِي الْعُطْلَةِ الصَّفِيَّةِ!

۳. هَذَا التَّلْمِيزُ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَهْمِسُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ! ۴. اسْتَرْجَعَ نَقُودًا دَفَعْتُ لِشِرَاءِ هَذِهِ الْحَقِيبَةِ الْقَدِيمَةِ!

۲۷۸. عَيَّنَ عِبَارَةً الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ فِيهَا أَكْثَرُ:

۱. « إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ »

۲. الْغَرَابُ يَمْتَلِكُ صَوْتًا يُحْذِرُ بِهِ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ عَنْ مَنَاطِقِ الْخَطَرِ!

۳. لَا تَتَحَرَّكْ عَيْنُ الْبُومَةِ وَلَكِنَّهَا تَعَوِّضُ هَذَا النَّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ!

۴. لِسَانُ الْقَطْ يُفَرِّزُ سَائِلًا مَطْهَرًا فَيَلْعَقُ الْقَطَّ جُرْحَهُ حَتَّى يَلْتئمَ!

۲۷۹. عَيَّنَ حَرْفَ النُّونِ لَيْسَتْ مِنَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ لِلْفِعْلِ:

۱. هَذِهِ الْحَفْلَةُ تَنَعَّدُ مَنَاسِبَةً نَاجِحًا فِي الْجَامِعَةِ! ۲. اِنْتَخِبَ يَا وَلَدِي! لَا تُفَكِّرْ فِي الثَّمَنِ!

۳. تُنْتِجُ هَذِهِ الْمَحَاصِلُ الْغَالِيَةُ فِي هَذَا الْمَصْنَعِ الصَّغِيرِ! ۴. لَمَّا اِنْتَشَرَ هَذَا الْخَبَرُ جَاءَ النَّاسُ عِنْدِي لِيَهْنِئُونِي!





۲۸۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي حركات الأفعال :

۱. يا أبنائي أنفقوا بما عندكم إلى الفقراء!
۲. يا صديقي بلغ سلامي إلى حبيبي!
۳. طالباتي كلمن أبائهن في هذا الموضوع!
۴. أنتم تعلموا هذا الدرس في الوقت المحدد!

۲۸۱. عَيْنُ عبارة فيها فعل من باب « استفعال »:

۱. نحن نستمع إلى الدرس في الصف جيداً!
۲. استلم الرجل أمانته من الشخص الأمين بعد سفره!
۳. اسمعوا كلامي كأنه ما حدث شيء!
۴. قباي شيء نسترجع البلاد منك؟

۲۸۲. عَيْنُ عبارة فيها فعل مزيد ثلاثي:

۱. مدينه مشهد تبعد ألف كيلومتر عن طهران تقريباً!
۲. تعلموا العربية لأنها لغة عالمية!
۳. لا تخرجن من البيت بدون حجاب أيتها الأخوات!
۴. يأخذ الناس الأسماك لطبخها وتناولها!

۲۸۳. عَيْنُ « ن » من الحروف الأصلية للفعل :

۱. انبعث عدد كثير من الأنبياء لهداية الناس!
۲. يندفع الجنود إلى الحدود للدفاع عن الوطن!
۳. إلهي قد انقطع رجائي عن الخلق و أنت رجائي!
۴. حدثت ظاهرة مطر السمك فانتشرت الأسماك على الأرض!

۲۸۴. عَيْنُ « حرف النون » ليست من الحروف الأصلية للفعل:

۱. انكسر الإناء الزجاجي بيد الطفل غفلة!
۲. رائحة الزهار الطيبة انتشرت في ساحة دارنا!
۳. انتخب خمس مقالات من بين عشرة كتب لمطالعتي!
۴. ينتقل أبي من مدينتنا لمدة شهرين لمهمة إدارية!

۲۸۵. عَيْنُ الصحيح عن مصدر الفعال التالية: « تخرجت - يفتح - لا نستسلم ».

۱. تخرج - انفتاح - استسلام
۲. تخرج - انفتاح - استلام
۳. تخرج - افتتاح - استسلام
۴. تخرج - افتتاح - استلام

۲۸۶. عَيْنُ الصحيح :

۱. أنتم استغفروا!
۲. هم تعلمن!
۳. هي تتعلمين!
۴. هن اشتغلن!

۲۸۷. عَيْنُ الصحيح عن باب الأفعال :

۱. انتصر المجاهدون في ساحة القتال! (انفعال)
۲. كانت الأخلاق موضوع الدرس فتكلمت المدرسة عنها! (تفعل)
۳. سنشغل في مؤسسة اقتصادية بعد سنة! (استفعال)
۴. المتفائلون يتسمون في الحياة عند المشاكل! (استفعال)

۲۸۸. عَيْنُ الصحيح:

۱. يستخرج الغواصون من عمق البحر ذرراً جميلاً!
۲. يا إخوتي ، انصحي الآخرين بكلام حسن!
۳. أولئك الطالبات تخرجن من الجامعة بعد سنة!
۴. كان صديقي تنتظر والده للرجوع إلى البيت!

۲۸۹. عَيْنُ الصحيح في الأمر عن الأفعال التالية: « تخرجن - تكتسبن - تعتذرون »!

۱. اخرجن - اكتسبي - اعتذرون
۲. تخرج - اكتسبن - اعتذروا
۳. تخرجن - اكتسبي - اعتذروا
۴. تخرجن - اكتسبن - اعتذرون





۲۹۰. «أُخْتَاي فِي الْمَدْرَسَةِ وَأَخَوَاي فِي الْجَامِعَةِ!» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغِ:

۱. يُدْرِّسَانِ - يُدْرِّسَانِ ۲. تُدْرِّسَانِ - يُدْرِّسَانِ ۳. تُدْرِّسَانِ - يُدْرِّسَانِ ۴. تُدْرِّسَانِ - تُدْرِّسَانِ

۲۹۱. «..... تَحَرِّمَانِ الْكِبَارَ!» عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَائِغِ:

۱. أَخَوَاتِي ۲. أُخْتَاي ۳. أُخْتَاي ۴. إِخْوَتِي

۲۹۲. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ صِيغَةِ الْأَفْعَالِ :

۱. تَوَقَّفَتِ الْحَافِلَةُ حَتَّى يَرْكَبَهَا الطَّلَةُ! (للمخاطبة) ۲. اسْتَخْدَمُوا الْحَاسِبَ لِلْبُحُوثِ الْعِلْمِيَّةِ! (للمخاطبين)
۳. لِمَاذَا مَا قَرَأْتَ دُرُوسَكَ قَبْلَ الذَّهَابِ إِلَى الْحَفْلَةِ؟ (للمخاطبة) ۴. الْمُؤْمِنُونَ يَجْتَمِعُونَ فِي بَيْتِ اللَّهِ فِي مَوْسِمِ الْحَجِّ! (للمخاطبين)

۲۹۳. «..... تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالْذُّعَاءِ!» عَيَّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَائِغِ :

۱. هُنَّ ۲. هُمْ ۳. أَنْتُمْ ۴. يَا زَمَلَائِي

۲۹۴. عَيَّنِ أَفْعَالًا تَنَاسِبُ الضَّمَائِرَ التَّالِيَةَ عَلَى التَّرْتِيبِ : « نَحْنُ - أَنْتُمْ - هِيَ »!

۱. اِنْدَفَعْنَا - يَشْتَرِكَانِ - تَمْتَحِرِينَ ۲. تَقَدَّمْتُ - يَنْتَبِهَانِ - تَحْتَفِلُ ۳. نَحْتَفِلُ - تَنْتَظِرَانِ - تَنْبَعِثُ ۴. أَخْتَرُغُ - اِبْتَسَمْتُمَا - تَتَعَرَّفُ

۲۹۵. عَيَّنِ مَا فِيهِ لَا ثَلَاثَةَ حُرُوفٍ زَائِدَةٍ:

۱. « فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ » ۲. مَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاعَاتِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى!
۳. الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ! ۴. أَكْثَرُ الطَّلَابِ لَا يَشْتَغِلُونَ أَثْنَاءَ دِرَاسَتِهِمْ!

۲۹۶. عَيَّنِ الصَّحِيحَ:

۱. اِنْفَتَحَ : فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين ، متعد ۲. تَتَعَلَّمَنَّ : فعل مضارع ، للغائبات ، مزيد ثلاثي من باب « تَفَعَّلَ »
۳. اَعْتَقَدُ : فعل مضارع ، للمتكلم وحده ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين ۴. تَخَرَّجَتْ : فعل ماضٍ ، للمخاطبة ، متعد

۲۹۷. عَيَّنِ مَا فِيهِ فعل مزيد أَكْثَرُ :

۱. نَحْنُ تَعَوَّدْنَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْمُلُوكَ بِالْهَدَايَا! ۲. « قَاصِرٍ إِنَّ وَعَدَ اللَّهِ حَقًّا وَاسْتَغْفِرَ لِذَنْبِكَ »
۳. لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ « ۴. وَقَعَتْ زُجَاجَاتُ الْمَوَادِّ الْكِيمِيَاوِيَّةِ عَلَى الْأَرْضِ فَاحْتَرَقَتْ!

۲۹۸. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنْ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

۱. أَدْخِلَنَّ : فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي ، متعد ، للغائبات ۲. تَنْتَشِرِينَ : مضارع ، مجرد ثلاثي ، متعد ، للمخاطبة
۳. قَبِلْنَا: ماضٍ ، مزيد ثلاثي ، متعد ، متكلم مع الغير ۴. يَنْصَحُونَ: مضارع ، مجرد ثلاثي ، متعد ، للغائبين

۲۹۹. عَيَّنِ عِبْرَةً فِيهَا فعل متعد:

۱. تَكَاتَبَ الْأَخَوَانِ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ عَنْ بُعْدٍ. ۲. مَنْ جَالَسَ الْحُكَمَاءَ فَهَذَا الْأَمْرُ يُؤَثِّرُ عَلَى سُلُوكِهِ!
۳. اِشْتَرَكَ عَدَدٌ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِي صَلَاةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ! ۴. اجْتَهَدَ الطَّالِبُ كَثِيرًا فَتَقَدَّمَ فِي دُرُوسِهِ بِشَكْلِ مَلْحُوظٍ!

۳۰۰. عَيَّنِ عِبْرَةً فِيهَا فعل مزيد ثلاثي أَكْثَرُ:





۱. لَا تَنْتَظِرِ الْخَيْرَ مِمَّنْ يُخْلِفُ الْمِيعَادَ!
۲. « بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ »
۳. إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُنَا أَنْ نَحْتَرِمَ وَالِدَيْنَا!
۴. الْأَعْدَاءُ هَجَمُوا عَلَى أَرْضَيْنَا فَجُنُودُنَا دَافَعُوا عَنْهَا بِشَجَاعَةٍ!
۳۰۱. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلٌ لِلْمَخَاطِبِينَ:
۱. يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ دَافِعُوا عَنِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ!
۲. جُنُودُنَا الْأَقْوِيَاءُ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ دِفَاعاً عَنِ الْوَطَنِ!
۳. إِعْتَذِرُوا إِلَى النَّاسِ عِنْدَ خُلْفِ الْمِيعَادِ!
۴. تَرَاخَمُوا عِنْدَ وَقُوعِ الْحَوَادِثِ فَهَذَا خَيْرٌ لَكُمْ!
۳۰۲. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فَعْلٌ مَزِيدٌ ثَلَاثِي:
۱. الْحُبُوبُ الَّتِي كَتَبَهَا الطَّبِيبُ لَكَ فِي الْوَصْفَةِ تُهْدِي أَعْصَابَكَ!
۲. يَتَخَيَّرُ أَسْلُوبُ الْحَيَاةِ عِنْدَ الْإِنْتِقَالِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!
۳. إِنَّ الْأَذْكَاءَ يَجْمَعُونَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِمْ!
۴. قَدْ أَنْشَدَ شِعْرَاءُ كَثِيرُونَ مِنْ إِيرَانَ أَشْعَاراً عَنِ الْأُمَّةِ (ع)!
۳۰۳. « تَعَلَّمُوا وَ عِلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالاً! » عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:
۱. فَعَلَ أَمْرٌ
۲. جَمَعَ تَكْسِيرٌ
۳. فَعَلَ مَاضٍ
۴. فَعَلَ نَهْيٌ
۳۰۴. « إِنَّكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! » عَيْنٌ الْخَطَأُ لِلْفَرَاغِ:
۱. جَاهَدُوا
۲. جَاهَدْتُمْ
۳. مُجَاهِدُونَ
۴. جَاهِدُوا
۳۰۵. عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنْ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ :
۱. هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ لَا يَعْلَمُونَ : اسْتِفْعَالٌ
۲. يَجِبُ أَنْ يَمْتَنَعَ الْإِنْسَانُ عَنْ تَنَاوُلِ بَعْضِ الْأَغْذِيَةِ عِنْدَ الْمَرَضِ : افْتِعَالٌ
۳. لَيْسَ فِي النَّسَبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ فَتَفَاخَرُوا بِحُسْنِ أَدَبِكُمْ: مَفَاعَلَةٌ
۴. هَؤُلَاءِ الطَّالِبَاتُ تَخْرُجْنَ مِنَ الْجَامِعَةِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ: تَفْعِيلٌ
۳۰۶. عَيْنٌ مَا فِيهِ مَصْدَرٌ مِنَ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ:
۱. أَيُّهَا الصُّيُوفُ الْأَعْرَاءُ ، عَلَيْكُمْ الْجُلُوسُ عَلَى الْكَرَاسِيِّ الْمُحَدَّدَةِ لَكُمْ!
۲. لَيْتَكُمْ مَا كُنْتُمْ غَافِلِينَ عَنِ الْقِرَاءَةِ الْمُتَوَاصِلَةِ!
۳. الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ الْحَقِيقِيِّ!
۴. إِنَّ تَعَامُلَ الْأَجْنَاسِ أَمْرٌ قَامَ الْإِنْسَانُ بِهِ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ!
۳۰۷. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ وَ مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مَعاً:
۱. مَنْ حَاوَلَ لِأَهْدَافِهِ جِدّاً وَصَلَ إِلَيْهَا بِدُونِ أَيِّ شَكٍّ!
۲. عِنْدَمَا نُصِرَ عَلَى عَمَلٍ رُبَّمَا يَحْدُثُ شَيْءٌ عَكْسٌ مَا نَنْتَظِرُهُ!
۳. بَغْتَةً عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ فَخَرَبَتْ بُيُوتاً كَثِيرَةً!
۴. كَانَ جَدُّنَا يَنْصَحُنَا أَنْ نَصِرَ عَلَى صِعَابِ الدَّهْرِ!
۳۰۸. عَيْنٌ مَا فِيهِ فَعْلٌ مِنْ بَابِ « إِفْعَالٌ »:
۱. « إِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ »
۲. كَانَ النَّبِيُّ يَجْلِسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْمَائِدَةِ وَ يَتَنَاوَلُ مَعَهُمُ الطَّعَامَ!
۳. « رَبِّ اشرحْ لِي صَدْرِي * وَ يسِّرْ لِي أَمْرِي »
۴. يَا لَيْتَ السَّمَاءَ تُطِرُ عَلَيْنَا كَثِيراً هَذِهِ السَّنَةُ!
۳۰۹. عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي مِطَابَقَةِ الْفَعْلِ مَعَ الضَّمِيرِ:
۱. هُمَا اسْتَضَعَفَا - هُمَا اسْتَضَعَفُوا - أَنْتُمْ تَتَعَارَضُوا
۲. أَنْتِ تَتَعَارَضِينَ - هِيَ تَعَارَضَتْ - هُوَ يَتَعَارَضُ





۳. أَنْتِ تَعَارَضْتِ - هُمَا يَسْتَضَعِفَانِ - هُمَا تَسْتَضَعِفَانِ
 ۴. أَنْتِ تَعَارَضْتِ - أَنْتِ اسْتَضَعَفْتِ - هُمَا يَسْتَضَعِفُونَ

۳۱۰. عَيِّنِ الْخَطَأَ :

۱. هُم أَكْرَمُوا - أَنْتُمْ تَكَاسَلْتُمْ - أَنَا أَحْتَرَمْتُ
 ۲. هُمَا اسْتَغْفَرُوا - أَنْتُمْ تَقَدَّمْتُمْ - نَحْنُ نَعُودُنَا
 ۳. هُمَا اسْتَغْفَرُوا - أَنْتُمْ تَقَدَّمْتُمْ - نَحْنُ نَعُودُنَا
 ۴. هُمَا اسْتَغْفَرُوا - أَنْتُمْ تَقَدَّمْتُمْ - نَحْنُ نَعُودُنَا

۳۱۱. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ مَا أَشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

۱. بَعْضُ النَّاسِ لَا يَتَنَاوَلُونَ الْمَأْكُولَاتِ الْقِيَمَةَ الْغَذَائِيَّةَ ← باب مفاعلة
 ۲. وَالَّذِي تَمَكَّنَ مِنْ تَشْجِيعِ أُخْتِي ← باب تفعيل
 ۳. نَحْنُ نَسْتَرْجِعُ الثَّرْوَةَ الْعِلْمِيَّةَ الْمَفْقُودَةَ بِالاجْتِهَادِ ← باب استفعال
 ۴. أُنْتِجَ الْعَمَّالُ الْمَحَاصِيلَ فِي خَارِجِ الْبِلَادِ ← باب إفتعال

۳۱۲. عَيِّنِ الْفِعْلَ الَّذِي يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ أَمْرًا:

۱. تَعَلَّمَ هَذَا الدَّرْسَ مِنَ الْمَعْلَمِ الْمَشْفُقِ!
 ۲. فِي غَزْوَةِ أَحَدِ تَقَدَّمَ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ سَاعَاتٍ!
 ۳. أَجْلَسُ مَعَ وَالِدِي فِي حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ!
 ۴. هُوَ بَلَغَ رِسَالَتِي إِلَى أَخِي الصَّغِيرِ فِي الْمَدِينَةِ!

۳۱۳. عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَزِيدُ بَزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ:

۱. يَا زَمَلَائِي ، اسْتَمْعُوا إِلَى آيَاتِ كِتَابِ اللَّهِ!
 ۲. نَحْنُ نَغْتَنِمُ أَيَّامَ الشَّبَابِ مِنْ عَمْرِنَا!
 ۳. « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ »
 ۴. إِنْ تَخَبَّى بَيْنَ هَذَيْنِ الطَّرِيقَيْنِ: الْكُفْرُ وَالْإِيمَانُ

۳۱۴. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

۱. « وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ » : (فِعْلٌ أَمْرٌ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بَزِيَادَةِ ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ)
 ۲. كَانَتْ أَوْرُوبًا تُعَاقِبُ عُلَمَاءَهَا فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ : (فِعْلٌ مُضَارِعٌ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بَزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ)
 ۳. كَيْفَ خُلِّدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟ (فِعْلٌ مَاضٍ ، لِلْغَائِبَةِ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ تَفَعُّلٍ)
 ۴. الْمُقَاتِلُونَ انْتَصَرُوا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ : (فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بَزِيَادَةِ حَرْفَيْنِ مِنْ بَابِ افْتِعَالٍ)

۳۱۵. عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا فِعْلٌ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ « إِفْعَال »:

۱. أَجْلَسُ وَالِدَتَكَ الْعَجُوزَ عِنْدَكَ!
 ۲. أَنَا أَجْلَسُ عَلَى مَسْنَدِكَ لِحِظَةٍ جُلُوسِ الْمُلُوكِ!
 ۳. الْعَسَلُ لَا يُفْسِدُ الْأَسْنَانَ عَلَى خِلَافِ السُّكَّرِيَّاتِ الْآخَرَى!
 ۴. أَظْهَرْتَ ظَاهِرَهُ « قَوْسُ قَرْحٍ » أَلْوَانَهَا الْجَمِيلَةَ فِي الْأَيَّامِ الْمَطَرَةِ!

۳۱۶. عَيِّنِ أَبْوَابَ الْأَفْعَالِ عَلَى التَّرْتِيبِ: « تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا! »

۱. تَفَاعُلٌ - مَفَاعَلَةٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفَعُّلٌ
 ۲. تَفَعُّلٌ - مَفَاعَلَةٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفَاعُلٌ
 ۳. مَفَاعَلَةٌ - مَفَاعَلَةٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفَعُّلٌ
 ۴. تَفَاعُلٌ - تَفَاعُلٌ - اسْتِفْعَالٌ - تَفَعُّلٌ





لغات مهم درس پنجم

اَثَرِيّ : تاریخی	اِحْتِواء : در بر گرفتن	اِحْصاء : شمارش
اَدْوِيّة : دارو ها	اَطْوَل : طولانی تر ، طولانی ترین	بُحَيْرَة : دریاچه
بَرِيد : پُست	بِطاقَة بَرِيدِيّة : کارت پستال	تُراث : میراث
تَسْجِيل : ثبت کردن	تَفَعُّ : قرار داد ، واقه است (وَقَعَ / يَقَعُ)	ثَقافِيّة : فرهنگی
جَذَبَ : جذب کرد (مضارع: يَجْذِبُ)	حَصَلَ عَلَيّ : به دست آورد (مضارع: يَحْصُلُ)	حَلَوِيّات : شیرینی جات
خَلاب : جَذاب ، دلربا	رائع : جالب ، جَذاب	رِيفِيّ : روستایی
سَجاجيد : فرش ها	سِياحَة : گردشگری ، جهانگردی	شاطِئ : ساحل
صَحراوِيّة : کویری ، صحرایی	صَيْدَلِيّة : داروخانه	صَيْدَلِيّ : متصدی امور داروخانه
عُطْلَة : تعطیلی	فُسْتُق : پسته	قائِمَة : لیست
قُبّة : گنبد	قضاء العُطَلات : گذراندن تعطیلات	قُطْن : پنبه
گَهْف : غار	لَا بُدَّ (مِنْ) : ناگزیر	لُفاقة : باند
مِخْرار : دماسنج	مَعالِم : آثار	مَعالِمِ ایران الخَلابَة : آثار جذاب ایران
مُلحوظ : قابل ملاحظه ، مشهود	مناطق الجذب السّياحيّ : مناطق دارای جاذبه جهانگردی	
نَظَرًا : نظر به ، با توجه به		

۳۱۷. « نَحْنُ نَتَوَقَّعُ الطُّلَبَ الْمُجِدِّينَ أَلَّا..... بالمتكاسلين- بَلْ.....عَلَيْهِمْ طَوْلَ السَّنَةِ الدَّراسِيَّةِ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَيْنِ:

(۱) يَتَأَثَّرُوا - يُؤَثِّرُوا (۲) يَتَفَاهَمُوا - يُفْهَمُوا (۳) يَتَقَابَلُوا - يُعْلَبُوا (۴) تَتَحَرَّكُ - يُحَرِّكُوا

۳۱۸. « كَثِيرٌ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ كَانَتْ الإنسانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئَةِ مِنْ.....الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَيْنِ:

(۱) تَلَعَّقَ - الْحُبُوبِ (۲) تَدُلُّ - النَّبَاتَاتِ (۳) تَبْتَهِعُدُ - الْخَطَرَاتِ (۴) تَسْتَعِينُ - الْأَشْجَارِ

۳۱۹. « سَمِعْنَا عَلَى مَرِّ السَّنِينَ أَنَّ..... الواقِي خَيْرٌ مِنَ الدَّوَاءِ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَيْنِ:

(۱) الْعِلَاجَ - الشَّافِي (۲) التَّيَامَ - الْوَافِي (۳) الصُّدَاعَ - الْكَافِي (۴) اللِّسَانَ - الصَّافِي

۳۲۰. الْعُلَمَاءُ اكْتَشَفُوا أَنَّ..... السَّمَكَاتِ..... مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا.....! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغَاتِ:

(۱) مَصَابِيحَ - تَخْرُجُ - الْمَلُونَةِ (۲) أَضْوَاءَ - تَبْعَثُ - الْمُضِيئَةِ (۳) أَصَوَاتَ - تَبْعَثُ - الْكَهْرِبَائِيَّةِ (۴) أَنْوَارَ - تَنْتَشِرُ - الْمُطَهَّرَةِ





۳۲۱. « هل تَعْلَمُ أَنَّ الْقِطَّ يَلْعَقُ بِلِسَانٍ مَمْلُوءٍ بِغَدَدٍ سَائِلًا مُنْطَفَأً! ». عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) جُرْحُهُ - تُفْرِزُ (۲) يَدْنُهُ - يَرْشَحُ (۳) ذَنْبُهُ - تُخْرِجُ (۴) بَطْنُهُ - تُنْتِجُ

۳۲۲. «..... الْبُومَةُ نَقَصَ ثَبَاتِ الْعَيْنِ بِ..... رَأْسِهَا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ!». عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) تَتَحَرَّكُ - حَرَكَةٍ (۲) تُعَيِّرُ - تَحَرَّكٍ (۳) تُعَوِّضُ - تَحْرِيكٍ (۴) تَتَأَثَّرُ - مُحَرَكٍ

۳۲۳. « يَنْتَشِرُ عَلَى جِسْمِ الْبَطِّ خَاصًّا فَلَذَا لَا بِالْمَاءِ أَبَدًا! ». عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) ذَنْبًا - يَسْتَعِينُ (۲) زَيْتًا (۳) لَوْنًا - يَسْتَفِيدُ (۴) سَائِلًا - يَلْتَنِّمُ

۳۲۴. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي مُرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:

۱. عَيْنُ الْبُومَةِ لَا تَتَحَرَّكُ وَ هِيَ تُعَوِّضُ هَذَا التَّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَءْسِهَا! (الْعَيْبُ)

۲. الْإِنْسَانُ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُدِيرَ عَيْنَيْهِ فِي إِتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ (لَا يَسْتَطِيعُ)

۳. الْبَقَرَةُ حَيَوَانٌ يُحَرِّكُ ذَنْبَهُ غَالِبًا لِيَطْرُدَ الْحَشَرَاتِ الْمُضِرَّةَ عَنْ نَفْسِهِ (لِيَجْلِبَ)

۴. يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ إِثَارَةَ مَدْنِهِ بِالْإِعَانَةِ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ! (الْمُنِيرَةُ)

۳۲۵. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:

۱. عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَجْتَنِبَ سُوءَ التَّفَاهُيمِ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ الْأَوْقَاتِ يُسَبِّبُ الْمُشَاجَرَةَ! (الْإِخْتِلَافُ)

۲. يَسْتَعِينُ الْغُرَابُ بِصَوْتٍ عَجِيبٍ يُحَذِّرُ بِهِ الْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى حَتَّى تَبْتَغِدَ عَنْ مَنَاطِقِ الْخَطَرِ! (تَقْتَرِبُ)

۳. الْبُومَةُ تَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ وَ تَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ تَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ! (تَسْتَيْقِظُ)

۴. وَهَبَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ السَّكِينَةَ، حَتَّى يَعِيشَ فِي رَاحَةٍ وَ اسْتِعَانَ بِهَا فِي أُمُورِهِ! (الْهُدُوءُ)

۳۲۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا عَلَى التَّوَالِي:

(۱) الْحَيَوَانَاتُ تُحَذِّرُ مِنَ الْخَطَرَاتِ فِي الْغَابَةِ بِصَوْتِ الْغُرَابِ وَ تَبْتَغِدُ بِسُرْعَةٍ! (هَشْدَارٌ دَادَهُ مِى شُونْد - دُور مِى شُونْد)

(۲) الْحِرَابُ حَيَوَانٌ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُدِيرَ عَيْنَيْهِ فِي إِتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ (بِجَرخَانْد - شَكْل هَا)

(۳) نَوْعٌ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ بَعْضِ الْأَسْمَاكِ يُرْسِلُ الْأَضْوَاءَ الْمَلُونَةَ فِي ظُلُمَاتِ الْبَحْرِ! (بَاكْتَرِي - دَرخْشَان)

(۴) لِسَانُ الْقِطِّ سَلَاخٌ فِيهِ غَدَدٌ كَثِيرَةٌ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا لِلتَّنَامِ الْجُرْحِ! (تَوَلِيدٌ مِى كَنْد - پِيشْگِيرِى)

۳۲۷. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي مُضَادِّ الْمَفْرَدَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:

۱. لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا! (فَارِعٌ - جَامِدٌ)

۲. رَجَعَ الطَّالِبُ إِلَى بَيْتِهِ حَزِينًا لِأَنَّهُ مَا اكْتَسَبَ دَرَجَةً كَامِلَةً! (فَرِحًا - نَاقِصَةً)

۳. حِينَمَا أَرَدْتُ الْخُرُوجَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ أَغْلَقْتُ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ ثُمَّ بَعُدْتُ عَنْ هُنَاكَ! (أَفْرَعْتُ - جِئْتُ)

۴. قُلْتُ لَهُ : « أَخْرِجْنِي. أَنْتَ تَقْدِيرِينَ عَلَى الْخُرُوجِ بِسُهُولَةٍ. لَا تَتَأَسَى! » (أَدْخَلَنِي - بِصُعُوبَةٍ)





● انواع جمله: (جمله اسمیه و جمله فعلیه)

الف) جمله اسمیه: هر جمله ای که با اسمی مرفوع آغاز گردد و آن اسم مرفوع، نقش مبتدا را داشته باشد جمله اسمیه می باشد.

مثال: الصَّلَاةُ واجِبَةٌ - عَلَيَّ يَذْهَبُ - الْحَمْدُ لِلَّهِ

« فرمول جمله اسمیه = مبتدا + خبر + ... »

مبتدا: اسمی است مرفوع و (غالباً) معرفه که معمولاً در آغاز جمله اسمیه واقع می شود تا این که در مورد آن خبری داده شود. مانند (الصلاة ، عَلَيَّ ، الْحَمْدُ) در مثال های بالا.

نکته مهم:

مبتدا حتماً یک اسم است و نمی تواند بیشتر از یک کلمه باشد ولی گاهی با خود ، وابسته هایی مانند « مضاف الیه و صفت و ... » دارد :

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ : (شَجَرَةُ مبتدا - الْخُبْزِ مضاف الیه)

الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ رَاسِبٌ فِي النَّهَايَةِ : (الطَّالِبُ مبتدا - الْمُشَاغِبُ صفت)

تذکر:

مبتدا جزو کلمات مرفوع است یعنی غالباً «ْ » ، ان (در مثنی) ، وَنَ (در جمع مذکر سالم) دارد :

الْمُسْلِمُونَ مُدَافِعُونَ عَنْ حُقُوقِ الْمَظْلُومِينَ : الْمُسْلِمُونَ مبتدا و مرفوع

الْأَخَوَانِ سَاعَدَا أُمَّهُمَا فِي الْبَيْتِ : الْأَخَوَانِ مبتدا و مرفوع

خبر: کلمه یا کلماتی است مرفوع که غالباً بعد از مبتدا واقع می شود تا در مورد آن خبری داده و مفهوم آن را کامل کند.

۱- اسم (خبر مفرد)

- فعلیه (محلاً مرفوع)

۲- جمله

- اسمیه (محلاً مرفوع)

● انواع خبر:

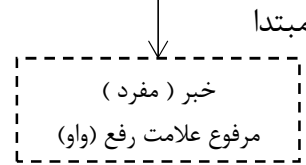
۳- شبه جمله





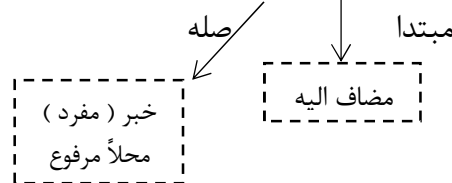
(۱) اسم (خبر مفرد): هرگاه خبر جمله اسمیه، یک اسم باشد خبر از نوع مفرد است.

مثال: - المومنون بعیدون عن المنکر (مومنان از منکر دور هستند)



(بهترین مردم کسی است که در مشکلات دست تو را بگیرد)

- خیر الناس من يأخذ بيدك في المشكلات

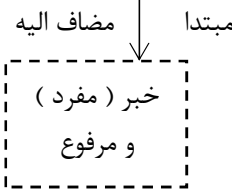


چند نکته مهم!

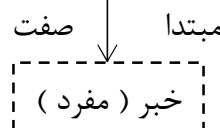
(۱) در تشخیص نوع خبر، مضاف الیه و صفت و صله موصول دخالتي ندارند یعنی فقط مضاف، موصوف و

موصول را در نظر می گیریم.

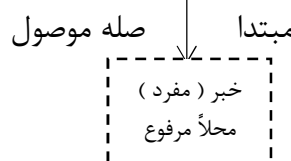
- علیّ معلّم الثّائرين (علی معلم انقلابیان است)



- أنت تلميذٌ مجدّ (تو دانش آموز کوشایی هستی)



- المسلم من سلّم الناس من یدیه (مسلمان کسی است که مردم از دستش در امان اند)



(۲) در صورتیکه مبتدا معرفه باشد (شرط اول) و خبر نیز معرفه باشد (شرط دوم) مابین مبتدا و خبر

معرفه، یک ضمیر منفصل مرفوعی قرار می گیرد. (هو - هما - هم - هی - ...) که از نظر جنس و عدد

www.dourkhiz.com





(مذکر - مونث) و تعداد (مفرد ، مثنی ، جمع) با مبتدا مطابقت می کند که به آن ضمیر فصل یا ضمیر عماد می گوئیم. **ضمیر فصل هیچ نقشی در جملات ندارد.** (به معنای فقط - تنها)
 اللَّهُ هُوَ الْغَنَى : خداوند تنها بی نیاز است . (الله مبتدا - الغنی خبر)

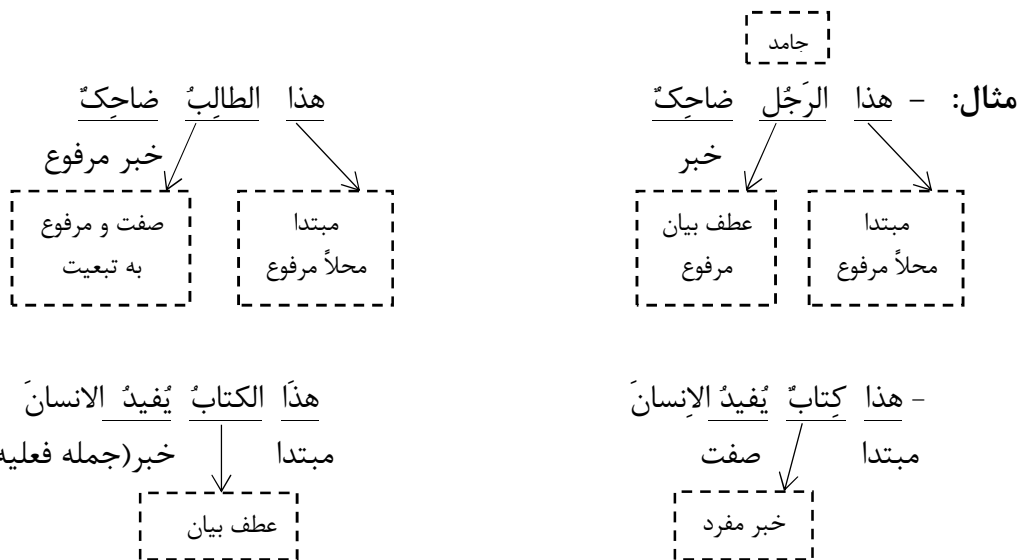
(۳) هرگاه بعد از اسم های اشاره اسم بدون (ال) بیاید نقش خبر مفرد را می گیرد ولی اگر دارای (ال) باشد دیگر خبر نیست بلکه مشارالیه است و خبر بعد از آن واقع می شود :

الف) اگر جامد باشد : نقش عطف بیان

اسم (ال) دار پس از اسامی اشاره :

ب) اگر مشتق باشد (اسم فاعل و اسم مفعول و) : نقش صفت

که در هر صورت اسم ال دار از نظر اعراب از اسم اشاره قبل از خود تبعیت می کنند .



در ترجمه :

مثال: هَذَا الْعَصْفُورُ ... ترجمه ← این گنجشک. . . (جمله کامل نیست و احتیاج به خبر دارد)
 مبتدا عطف بیان

هَذَا عُصْفُورٌ ... ترجمه ← این گنجشک است. (جمله کامل است)
 مبتدا خبر





(۴) اسامی موصول پس از اسامی اشاره غالباً دارای نقش خبر می باشند.

مثال: هذا الَّذِي رَزَقْنَا : هذا مبتدا - الَّذِي خبر
اولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا : اولئِكَ مبتدا - الَّذِينَ خبر

(۵) ترجمه خبر وقتی اسم نکره نباشد ؛

الف (اگر خبر نکره ، صفت نداشته باشد ، خبر به شکل معرفه ترجمه می شود :

هُوَ تَلْمِيزٌ : او دانش آموز است / الْعِلْمُ كُنْزٌ : دانش ، گنج است .

ب (اگر خبر نکره ، صفت داشته باشد ، در ترجمه ، یا خبر به صورت نکره ترجمه می شود و یا صفت آن :

هَذَا كِتَابٌ مُفِيدٌ : این ، کتاب مفیدی است / این ، کتابی مفید است .

ج (اگر بعد از خبر نکره ، فعل بیاید ، خبر به شکل نکره ترجمه می شود :

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ : درخت نفت ، درختی است که کشاورزان آن را به کار می گیرند .

د (اگر خبر نکره ، همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد و اسم تفضیل هم نباشد ، خبر به شکل نکره ترجمه می شود :

هُوَ طَالِبٌ مِنْ طُلَّابِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ : او دانش آموزی از دانش آموزان این مدرسه است .

(۶) اگر خبر مفرد (اسم) جمع باشد و چیزی بعدش نیامده باشد که آن را توضیح دهد می تواند به صورت مفرد ترجمه شود :

هؤلاء مؤمنونٌ : اینها مومن هستند . هؤلاء مومنونٌ علماء : اینها مومنان دانا هستند .

(۷) به ترکیبات زیر دقت کنید :

✓ قصائد الشاعر الجميلة : سروده های زیبای شاعر (الجميلة صفت می باشد)

✓ قصائد الشاعر جميلة : سروده های شاعر ، زیبا است (جميلة خبر می باشد)

همانطور که قبلاً اشاره کردیم خبر غالباً نکره می باشد و در این موارد راهگشای خوبی است .





مثال دیگر :

✓ هذا قلمٌ جميلٌ : هذا مبتدا - قلم خبر - جميل صفت (این قلم زیبایی است)

✓ هذا القلمُ جميلٌ : هذا مبتدا - القلم عطف بيان - جميل خبر (این قلم، زیبا است)

✓ هذا القلم الجميل : هذا مبتدا - القلم خبر - الجميل صفت (این قلم زیبا)

(۲) خبر به صورت جمله فعلیه :

هرگاه خبر یک فعل باشد خبر از نوع جمله فعلیه می گردد. (که محلاً مرفوع است)

مثال: - الأمانة تجرُّ الرزقَ : (تجرُّ خبر جمله فعلیه) امانت داری باعث جلب روزی می گردد.
- عَلَيَّ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : (يَذْهَبُ خبر جمله فعلیه)

🔔 بنابراین در این حالت ، فقط فعل را برمی داریم .

🔗 بیشتر بدانید

(۳) خبر به صورت جمله اسمیه :

اگر خبر جمله اسمیه باشد به ابتدای آن جمله اسمیه ، ضمیری متصل می شود و اگر این ضمیر نباشد ، خبر ، خبر مفرد می شود . به عبارت دیگر :

« فرمول خبر به صورت جمله اسمیه = اسم + اسم مرفوع + ضمیر + خبر ابتدای دوم »

فاطمةُ ايمانُها قويٌّ

(فاطمة مبتدا - (ايمانها قوي : خبر از نوع جمله اسمیه)

(ايمان مبتدا - قوي خبر)

(۴) خبر به صورت شبه جمله :

در صورتیکه غیر از (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف الیه) هیچ یک از انواع خبرها (یعنی

www.dourkhiz.com





مفرد و یا جمله (وجود نداشته باشد خود آن (جار و مجرور) یا (ظرف + مضاف الیه) خبر به صورت شبه جمله می باشند. (منظور از ظرف کلماتی است که دلالت بر زمان یا مکان می کند. مثال: فَوْقَ ، تَحْتَ ، اِمَامٌ ، خَلْفَ ، عِنْدَ و ...)

مثال: الْعُصْفُورُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ (گنجشک بالای درخت است)

مبتدا ظرف مکان مضاف الیه

خبر (از نوع شبه جمله)

پس می توان گفت : شبه جمله را زمانی خبر می گیریم که بعد از آن کلمه یا جمله ای نیامده باشد. پس اگر بعد از شبه جمله کلمه یا جمله ای بیاید خبر آن کلمه یا جمله خواهد بود.

مثال: التَّلَامِيذُ فِي الصَّفِّ يَكْتُبُونَ رِسَالَةً يُعَلِّمُهُمُ الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ

مبتدا جار و مجرور خبر (جمله فعلیه) مبتدا خبر (شبه جمله)

نکته: ممکن است چند جار و مجرور در جمله وجود داشته باشد که فقط یکی از آن ها خبر می باشند. (یعنی خبر اصلی)

مثال: الْعُلَمَاءُ فِي الْأَرْضِ كَالنُّجُومِ فِي السَّمَاءِ : علماء در زمین مانند ستارگان در آسمان اند.

مبتدا : العلماء - خبر : كالنجوم

نکته مهم :

اصل و قاعده بر این است که اول مبتدا بیاید و بعد خبر، ولی در سه موضع این اصل به هم می خورد، یعنی اول خبر و بعد مبتدا می آید :

الف) اگر خبر از اسماء استفهام باشد و بعد از اسم استفهام ، اسم بیاید :

مثال : أَيْنَ الْكِتَابُ ؟ كَيْفَ حَالُ الْمَرِيضِ ؟

خبر مقدم مبتدای مؤخر خبر مقدم مبتدای مؤخر

ب) اگر مبتدا اسم نکره و خبر شبه جمله باشد .

مثال: فَوْقَ الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ ← عُصْفُورٌ فَوْقَ الشَّجَرَةِ (غلط)

خبرمقدم (شبه جمله) مبتدای مؤخر

www.dourkhiz.com

جزوه عربی پولادی





هشدار: اگر مبتدا معرفه باشد می تواند هم در اول جمله اسمیه بیاید و هم به صورت مبتدای موخر بیاید .

مثال: السَّلامُ عَلَیکَ عَلَیکَ السَّلامُ
مبتدا خبر خبر مقدم مبتدای موخر

هادر صورتیکه خبر، اسم اشاره مکانی باشد خبر از نوع شبه جمله است .

مثال: هُنَاکَ مَسْجِدٌ هُنَا مَدْرَسَةٌ
خبر مقدم مبتدای موخر خبر مقدم مبتدای موخر

یادآوری : اسم اشاره مکانی : هُنَا - هُنَاکَ - هُنَالِکَ - ثُمَّ

هشدار

هر شبه جمله ای که اول جمله بیاید خبر مقدم نیست بلکه زمانی خبر مقدم است که اسم مرفوعی پس از آن به عنوان مبتدای موخر بیاید . مثال :

فی المدرسه کُتِبَتْ واجباتی الدَّرَاسَةِ (تکالیف درسی ام را در مدرسه نوشتم) (فی المدرسه خبر مقدم نیست)
جار و مجرور

قَبْلَ الدَّخُولِ فی الصَّفِّ رَأَيْتُ المَدِيرَ (قبل از داخل شدن در کلاس مدیر را دیدم .) (خبر مقدم وجود ندارد)
ظرف و مضاف الیه جار و مجرور

۳۲۸. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الاسْمِيَّةِ:

- (۱) يوفِّرُ الحاسوبُ المعلوماتَ الكثيرةَ لَنَا !
- (۲) قَطَعَتِ الطالِبَةُ طَرِيقَهَا نَحْوَ المَدْرَسَةِ مُسْرِعَةً !
- (۳) الحُكُومَاتُ المَتَقَدِّمَةُ تُشَجِّعُ النَّاسَ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنْفُسِهِمْ !
- (۴) تُشَاهِدُ في أعماقِ المحيطاتِ ظُلُمَاتٍ مُتْرَاكِمَةً !

۳۲۹. عَيْنُ الْخَبَرِ موصوفاً:

- (۱) لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ دَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا !
- (۲) لِسَانُ القِطِّ سِلَاحٌ طَبِئٌ دَائِمٌ، لَأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سائِلاً مُطَهِّراً !
- (۳) الزَّرَافَةُ لاتَنَامُ في اليَوْمِ الواحدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى مَراحِل !
- (۴) لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يَحْذَرُ بِهِ بَقِيَّةَ الحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَريعاً عَنِ مَنطَقَةِ الخَطَرِ !





۳۳۰. عَيْنِ الْمَبْتَدَأِ لَيْسَ مَوْصُوفًا:

- (۱) جَعَلَ اللَّهُ أَحَبَّ بَيوتِكُمْ بَيْتًا فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ!
- (۲) الشَّرِكَةُ مُؤَسَّسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ اِقْتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ!
- (۳) الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ فِي هَذَا الْعَصْرِ سَبَبٌ رَئِيسِيٌّ لِتَقْدُمِ الصِّنَاعَاتِ !
- (۴) قُرْبَ بَيْتِنَا فِي الْقَرْيَةِ جَبَلٌ مُرْتَفَعٌ مَا رَأَيْتُمْ مِثْلَهُ حَتَّى الْآنَ!

۳۳۱. عَيْنِ الْمَبْتَدَأِ مِضَافًا:

- (۱) «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ مِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ سُوءُ الْخُلُقِ»
- (۲) أَنْتِ أَفْضَلُ مُعَلِّمَةٍ شَاهَدْتَهَا فِي حَيَاتِي أَنْتِ غَيَّرْتَ مُصِيرِي أَنَا الْآنَ طَبِيبَةٌ!
- (۳) لِي كُنْتُ قَيِّمَةً فِي مَجَالِ الْعُلُومِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ مَا قَرَأْتُهَا إِلَّا ثَمَانِيَةً مِنْهَا!
- (۴) هَؤُلَاءِ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَافِهِمْ يَبْحَثُونَ عَنْ فَرْدٍ لِيَجْعَلُوهُ أَسْوَأَ لِنَفْسِهِمْ

۳۳۲. عَيْنِ الْخَبَرِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِيَلْأَ، شَاهَدُوا مِثَالَ الْمَصَابِيحِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ ذَاتِ الْوَانِ مُتَعَدِّدَةٍ!»:

- (۱) الَّذِينَ (۲) ذَهَبُوا (۳) شَاهَدُوا (۴) ذَاتِ

۳۳۳. عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْأَسْمِيَّةِ:

- (۱) عِنْدِي شَاهَدْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ قَامَ بِاسْتِرْجَاعِ أَمَانَتِهِ مِنَ الْقَاضِي!
- (۲) فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِيِ، شَكَرْتُ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ صَدِيقَتِي لِاهْتِمَامِهَا فِي الدُّرُوسِ!
- (۳) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ الشُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ!
- (۴) بَعْدَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ رَجَعْتُ مِنَ السَّفَرِ وَ ذَهَبْتُ وَإِلَى مَنْزِلِ جَدِّي لِزِيَارَتِهَا!

۳۳۴. عَيْنِ الْخَطِّاءِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

۱. أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ : خبر
۲. هَذَا الْأَمْرُ صَعِبٌ جِدًّا وَ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّفَكُّرِ : خبر
۳. نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ : خبر
۴. فَكَيْفَهُ وَاجِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ : خبر

۳۳۵. املاً الْفَرَاغَ حَتَّى يَكُونَ الْخَبَرُ جُمْلَةً فَعْلِيَّةً « هَؤُلَاءِ لَا يَعْبُدُونَ إِلَّا رَبَّهُمْ! ».

۱. الرِّجَالُ ۲. مُؤْمِنُونَ ۳. عَابِدُونَ ۴. هُمُ الَّذِينَ

۳۳۶. عَيْنِ الْخَبَرِ فِي عِبَارَةِ « الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ ظُلْمَ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا! »:

۱. الَّذِي ۲. لَا يَتْرُكُهُ ۳. ظَلَمَ ۴. الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ

۳۳۷. عَيْنِ عِبَارَةِ لَيْسَ فِيهَا « الْخَبَرُ الْمَقْدَمُ »:

۱. مِنْ ذَلِكَ الْجَزْءِ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ!
۲. مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ!





۳. لبعض الشعوب فضلٌ على الآخرين بسبب التقوى!

۳۳۸. عَيْنٌ خَبْرًا يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

۱. الطَّالِبُ الْمُجِدُّ يَقْرَأُ دُرُوسَهُ كُلَّ يَوْمٍ!

۳. النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ تَأْمُرُ الْإِنْسَانَ بِالسَّيِّئَةِ لَيْلاً وَ نَهَاراً!

۳۳۹. عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ:

۱. تستطيعُ الحرباءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا!

۳. « يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ »

۳۴۰. عَيْنُ الْخَبَرِ « الْعِلْمُ فِي الصَّدْرِ مِثْلُ الشَّمْسِ فِي الْفَلَكَ »:

۱. فِي الصَّدْرِ ۲. مِثْلُ ۳. فِي الْفَلَكَ ۴. فِي الصَّدْرِ مِثْلُ الشَّمْسِ فِي الْفَلَكَ

۳۴۱. مَا هُوَ الْخَبَرُ فِي الْعِبَارَةِ: « مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَلَى قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ثَقِيلَةٌ »؟

۱. الْمُؤْمِنُ ۲. اللَّهُ ۳. ثَقِيلَةٌ ۴. عَلَى قَلْبِ

۳۴۲. مَا هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِكَلِمَةِ « آمَالٌ » فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: « قَصْدُ التَّلْمِيذِ الْمَدْرَسَةِ وَ لَهُ آمَالٌ كَثِيرَةٌ »؟

۱. مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ ۲. مُبْتَدَأٌ وَ « كَثِيرَةٌ » خَبَرٌ ۳. فَاعِلٌ ۴. مَفْعُولٌ

۳۴۳. عَيْنُ الْمُبْتَدَأِ مَوْصُوفًا:

۱. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!

۳. قِصَصُ الْأَطْفَالِ تَحْتَوِي عَلَى مَضَامِينٍ تَعْلِيمِيَّةٍ!

۳۴۴. عَيْنُ الْمُبْتَدَأِ لَيْسَ جَمْعُ تَكْسِيرٍ:

۱. عَمَلَاءُ الْعَدُوِّ يَقُومُونَ بِبَثِّ الْخِلَافِ بَيْنَ صُفُوفِنَا!

۳. الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ تُحَوِّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ!

۳۴۵. عَيْنُ الْمُبْتَدَأِ مِثْنِي:

۱. النَّسِيَانُ نِعْمَةٌ لَا تُنْجَحُ لِلْجَمِيعِ!

۳. الْأَخْوَانُ سَاعِدَا أَبَاهُمَا فِي زِرَاعَةِ الْأَرْضِ!

۳۴۶. عَيْنُ الْخَبَرِ مِنْ نَوْعِ « الْجَارِوُ الْمَجْرُورُ »:

۱. نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةً!

۳. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

۳۴۷. عَيْنُ الْخَبَرِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ:

۴. فِي الْغُرْفَةِ الثَّالِثَةِ مَكِينٌ لَا يَعْمَلُ جَيِّدًا!

۲. هَذِهِ عِبْرَةٌ يَعْتَبِرُ بِهَا كُلُّ الشَّبَابِ!

۴. الْمُؤْمِنُ يُنْفِقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهَا نَفْسُهُ!

۲. حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ!

۴. « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ »

۲. الْحَاكِمُ الْعَادِلُ مَحْبُوبٌ عِنْدَ جَمِيعِ النَّاسِ!

۴. النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ!

۲. إِخْوَتِي يُسَافِرُونَ إِلَى مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ بِالطَّائِرَةِ!

۴. الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا حُفْرَةً عَمِيقَةً فِي الْغَابَةِ!

۲. الْإِنْسَانُ يُقَدَّرُ وَ اللَّهُ يُدَبِّرُ!

۴. الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ الْأُمُورِ!

۲. الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ!

۴. سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ!





جزوه عربی

جزوه عربی

۲. فی عین البومة نقصُ نَعَوْضَهُ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا!

۱. أُولَئِكَ النَّسَاءُ يَذْهَبْنَ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْمَلَابِيسِ!

۴. الْبَطُّ طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ!

۳. هَذِهِ صُورَةُ الْتَقَطْنَاهَا فِي قَرِيَّةٍ جَمِيلَةٍ!

۳۴۸. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُبْتَدَأُ (عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْفَعْلِيَّةِ):

۲. حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ!

۱. بَعْدَ كِتَابَةِ وَاجِبَاتِنَا سَنَذْهَبُ إِلَى مُشَاهَدَةِ كُرَةِ الْقَدَمِ!

۴. الْغُرَابُ يُحَذِّرُ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ عِنْدَ وَقُوعِ الْخَطَرِ فِي الْغَابَةِ!

۳. فِي مَدْرَسَتِنَا مُدَرِّسٌ حَادِقٌ يُعَلِّمُنَا الْعَرَبِيَّةَ بِأَسَالِيبَ جَدِيدَةٍ!

۳۴۹. عَيْنٌ الْمُبْتَدَأُ لَيْسَ لَهُ مِضَافٌ إِلَيْهِ أَوْ صِفَةٌ:

۲. الْأَشْعَةُ الْفِضِيَّةُ لِلْقَمَرِ تَتَجَلَّى فِي بَدَايَةِ اللَّيْلِ!

۱. سَاحَةُ الْمَدْرَسَةِ مَمْلُوءَةٌ بِالتَّلَامِيذِ لِاحْتِفَالِ يَوْمِ الْمُعَلِّمِ!

۴. النَّدَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ!

۳. سَفَرَتُنَا الْعِلْمِيَّةُ كَانَتْ مُفِيدَةً جِدًّا!

۳۵۰. عَيْنُ الْخَبَرِ لَيْسَ مُقَدِّمًا:

۲. فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْمُهِمَّةِ نَحْنُ نُشَاوِرُ أَصْدِقَاءَنَا!

۱. لِلْبَطِّ خِرَانَاتٌ بِالْقُرْبِ مِنْ أَذْنَابِهَا!

۴. عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا إِحْتِرَامُ الْوَالِدَيْنِ!

۳. لِي فِكْرَةٌ لِحَلِّ هَذِهِ الْمُشْكِلَةِ الْكَبِيرَةِ!

۳۵۱. مَيِّزُ الْجُمْلَةِ الْأَسْمِيَّةِ:

۲. إِلَى الْمَدْرَسَةِ ذَهَبَ طَالِبٌ ذَكِيٌّ!

۱. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

۴. أَحْسَنُ الْأَعْمَالِ أَكْمَلُهُمْ أَجْرًا.

۳. «وَمَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا.....»

۳۵۲. عَيْنُ الْخَبَرِ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

۲. لِلْغُرَابِ صَوْتُ يَحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ!

۱. الْغُرَابُ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ!

۴. دَوْلَةُ الصِّينِ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَعْدَمَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً!

۳. مِثْلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ الْعِطَّارِ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ!

۳۵۳. عَيْنُ خَبَرٍ مِنْ نَوْعِ «الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ»:

۲. فُقِيهِ وَاحِدٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

۱. مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجَفِ الْأَشْرَفِ أَكْبَرُ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ!

۴. تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!

۳. فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ!

۳۵۴. عَيْنُ الْخَبَرِ فِي عِبَارَةِ «الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرَكَهُ اللَّهُ ظُلْمَ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا»:

۴. الَّذِي لَا يَتْرَكَهُ اللَّهُ

۳. ظُلْمٌ

۲. لَا يَتْرَكَهُ

۱. الَّذِي

۳۵۵. عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا «الْخَبَرُ الْمَقْدَمُ»:

۲. مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ!

۱. مِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ!

۴. فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ مَكْتِيفٌ لَا يَعْمَلُ جَيِّدًا!

۳. لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ التَّقْوَى!

۳۵۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ فِي عِبَارَةِ «هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ!»:

www.dourkhiz.com





۱. القبيلتان ۲. هما ۳. هما يأجوج و مأجوج ۴. يأجوج

۳۵۷. عین الصحيح في تعيين الخبر:

۱. أبواب الجنة تحت ظللال السيوف! : الخبر ← «ظللال السيوف»
۲. التاجر الأمين الصدوق المسلم مع الشهداء يوم القيامة! : الخبر ← «المسلم مع الشهداء»
۳. موعدهم الصبح و كما تعلم الصبح قد قرب! : الخبر ← «الصبح» و «قرب»
۴. يوم المظلوم على الظالم أشد من يوم الظالم على المظلوم! : الخبر ← «من يوم الظالم»

۳۵۸. عین الخطأ في تعيين الخبر:

۱. الله برحمته يختص من يشاء والله ذو الفضل العظيم! : الخبر ← «يختص»
 ۲. أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا و أنت خير الغافرين! : الخبر ← «وليئنا»
 ۳. الأمانة تجلب الرزق و الخيانة تجلب الفقر! : الخبر ← «الرزق، الفقر»
 ۴. الممرضات في المستشفى يعطفن على المرضى! : الخبر ← «يعطفن»
۳۵۹. «آيات الله في الطبيعة كثيرة، إحداها ظاهرة قوس قزح و هي تتكون من ألوان متنوعة و نحن عند مشاهدتها نتمتع دائماً»
عین الخبر:

۱. كثيرة - قوس قزح - تتكون - نتمتع!
۲. في الطبيعة - ظاهرة - تتكون - نتمتع
۳. كثيرة - ظاهرة - تتكون - نتمتع!
۴. كثيرة - ظاهرة قوس قزح - من ألوان - نتمتع!

۳۶۰. عین الجملة التي ليست اسمية:

۱. الطالبان يستمعان للاستاذ و لم يتكلما ولن ينسيا فضله عليهما!
 ۲. أفضل وسيلة لكسب درجة عالية في امتحان نهاية السنة حل الثمارين!
 ۳. ليالي الشتاء نسمع ذكريات جدّي في اجتماع اسرتنا الكبيرة!
 ۴. ليالي الشتاء أطول من ليالي الربيع و الخريف!
۳۶۱. «هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا، هم يشفون المرضى، و اهتمامهم كثير بالناس!» عین نوع الخبر على التوالي:

۱. شبه جملة - جملة - مفرد
۲. مفرد - مفرد - مفرد
۳. شبه جملة - مفرد - جملة
۴. جار و مجرور - جملة - شبه جملة





(ب) جمله فعلیه: جمله ای است که با فعل شروع می شود.

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم (درس ۵)
جمله فعلیه را با ۲ قسمت بحث خواهیم کرد:
ب) جمله فعلیه با فعل مجهول (درس ۶)

الف) جمله فعلیه با فعل معلوم:

« فرمول جمله فعلیه با فعل معلوم = فعل (معلوم) + فاعل + ... »

← پس ارکان جمله فعلیه عبارتند از: فعل - فاعل - (و گاهی مفعول به)

دقت:

(۱) فاعل بعد از فعل معلوم قرار می گیرد. (یا در خود فعل است)

پس هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگردید.

التلميذُ كَتَبَ دَرَسَهُ رَافِعاً: دانش آموز درسش را با رغبت نوشت.

از نظر معنایی التلمیذ فاعل این جمله هست ولی چون قبل از فعل آمده است پس نمی توانیم آنرا فاعل بگیریم.

(۲) به تعداد افعال معلوم موجود در یک جمله، فاعل وجود دارد. پس بنابراین اگر تعداد فاعل های یک جمله سوال شود کافی است تعداد افعال را بشماریم.

مثال: يَذْهَبُ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ يَجْلِسُ عَلَى الْكَرْسِيِّ وَ يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ

فعل	فاعل	فعل و فاعل
(هُوَ مستتر)	(هُوَ مستتر)	(هُوَ مستتر)

پس: ۳ فعل ← ۳ فاعل

• انواع فاعل عبارتند از:

(۱) اسم ظاهر

(۲) ضمیر بارز

(۳) ضمیر مستتر

www.dourkhiz.com





(۱) اسم ظاهر: هرگاه فاعل بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بیاید یا به عبارت دیگر فاعل ضمیر نباشد می گوییم که فاعل اسم ظاهر است.

مثال: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ : مومنانی که در نمازشان فروتن هستند رستگار شده اند.

فاعل فعل

• نکات مهم:

(۱) فاعل به صورت اسم ظاهر فقط در صیغه های مفرد غایب به کار می رود .

(۲) هرگاه فاعل اسم ظاهر باشد چه مفرد، چه مثنی و چه جمع فعل مفرد غایب می آید.

مثال: يَأْمُرُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ جَاءَتِ التَّلْمِيزَاتَانِ

فاعل فعل فاعل فعل

(اسم ظاهر) (اسم ظاهر)

(۳) فاعل به صورت اسم ظاهر ، یک اسم مرفوع به حساب می آید معمولاً با یکی از نشانه های «ُ ، وَ ، وَنَ » در جمع مذکر سالم ، « اِنْ » (در مثنی) در جمله ظاهر می شود . هرچند بعضی اسم ها مثل اسم های اشاره ، ضمائر و (چون جزو مبنی ها هستن) تغییری در ظاهرشان اتفاق نمی افتد .

إِبْتَدَأَ الْعَامُ الدَّرَاسِيَّ (سال تحصیلی شروع شد) ← العام فاعل بوده و ضمه گرفته

دَخَلَ تَلْمِيزٌ فِي الصَّفِّ (دانش آموزی وارد کلاس شد) ← تلميذ فاعل بوده و تنوين رفع گرفته

تَصَادَمَتِ السَّيَّارَتَانِ (دو ماشین باهم برخورد کردند) ← السيارتان فاعل بوده و با « اِنْ » آمده

شَجَعَ الْمُعَلِّمُونَ طُلَابَهُمْ (معلم ها دانش آموزانشان را تشویق کردند) ← المعلمون فاعل بوده و با « وَنَ » آمده

(۴) ممکن است بین فعل و فاعل کمی فاصله بیفتد پس در انتخاب فاعل عجله نکنید :

طَرَقَ بَابُ بَيْتِنَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيرٌ : در خانه ما را در آن شب مرد فقیری کوید . (فاعل : رجل)

(۵) فاعل معمولاً در جواب (چه کسی ؟) یا (چه چیزی ؟) به دست می آید :





ذَهَبَ عَلَيَّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : (فاعل : علی) / چه کسی به مدرسه رفت ؟ علی

انْقَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ : (فاعل : اشجار) / چه چیزهایی قطع شدند ؟ اشجار

(۶) فاعل فقط یک کلمه است ، پس اگر با یک گروه اسمی سر و کار داشتیم ، باید اولین کلمه آن گروه را فاعل بگیریم :

اجْتَمَعَ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ آمَامَ بَابِ الصَّفِّ (تعدادی از دانش آموزان مقابل در کلاس جمع شدند .)

چه کسانی جمع شدند؟ جواب : عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ ← فاعل : عَدَدٌ

(۷) فعل و فاعل از نظر جنس (مونث یا مذکر بودن) باهم مطابقت دارند :

حَاوَلَ الثَّعْلَبُ (روباه تلاش کرد) : الثعلب مذکر - فعل مذکر

حَاوَلَتِ الْغَزَالَةُ (آهو تلاش کرد) : الغزالة مونث - فعل مونث

(۲) ضمیر بارز : هرگاه فاعل فعل یکی از ضمائر متصل فاعلی (ا - و - ن - ت - ثما - ت - تَن - ت - تُم - نا - ی) باشد می گوییم فاعل فعل به صورت (ضمیر بارز) آمده است . (که محلاً مرفوع است)

مثال : - حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ - هَلْ اجْتَهَدْتُ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيذِ

فعل و فاعل ضمیر بارز (و) فعل و فاعل ضمیر بارز (ت)

- المعلمون يخرجون من الصف - أنا خرجت من البيت

خبر(جمله فعلیه) - محلاً مرفوع خبر(جمله فعلیه) - محلاً مرفوع
فعل و فاعل - ضمیر بارز (و) فعل و فاعل - ضمیر بارز (ت)

تذکر : « ت » را که در انتهای فعل های ماضی صیغه مفرد مونث غایب ، می آید هیچوقت فاعل نمی گیریم

(۳) ضمیر مستتر : هرگاه فاعل فعل نه اسم ظاهر باشد و نه ضمیر بارز، می گوییم که فاعل ضمیر مستتر
www.dourkhiz.com





مثال: عَلَيَّ يَذْهَبُ است.

فعل و فاعل ضمیر مستتر (هو) - (خبر)

مهم! : انواع ضماری که می توانند فاعل ضمیر مستتر باشند.

هُوَ: (مفرد مذکر غایب) در ماضی و مضارع، مثلاً: ذَهَبَ ، يَذْهَبُ
 هِيَ: (مفرد مؤنث غایب) در ماضی و مضارع، مثلاً: ذَهَبَتْ ، تَذْهَبُ
 أَنْتَ: (مفرد مذکر مخاطب) در مضارع و امر، مثلاً: اِذْهَبْ ، تَذْهَبُ
 أَنَا: (متکلم وحده) فقط در مضارع، مثلاً: أَذْهَبُ
 نَحْنُ: (متکلم مع الغیر) فقط در مضارع، مثلاً: نَذْهَبُ

نکته مهم!

(۱) واجب الاستتار: در تمامی افعال معلوم مضارع (مضارع مرفوع، مضارع منصوب،

مضارع مجزوم (امر، نهی، جحد) در صیغه های ۷، ۱۳، ۱۴

حتماً فاعل به صورت ضمیر مستتر است.

✓ استتار دو نوع است :

(۲) جائز الاستتار: در افعال معلوم در صیغه های مفرد غایب (۱ و ۴) اگر فاعل به

صورت اسم مرفوعی (اسم ظاهر) بعد از این صیغه ها بیاید، فاعل

اسم ظاهر است ولی اگر بعد از این افعال، فاعل به صورت اسم

ظاهر نیامده باشد، فاعل ضمیر مستتر است.

- الطَّالِبُ يَجْتَهِدُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و چون بعد از فعل اسم مرفوعی نیامده ، بنابراین فاعلش

ضمیر مستتر هُوَ می باشد . دقت کنید که الطالب نمی تواند فاعل باشد زیرا قبل از

فاعل آمده است .

- يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرْسِهِ : فعل صیغه ۱ می باشد و فاعلش الطالب می باشد که اسم ظاهر است .





بخش هادی پولادی

جزوه عربی

- ذَهَبْتُ مَرِيْمٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ قَرَأْتُ دَرَسَهَا : فعل ذَهَبْتُ صیغه ۴ بوده و فاعلش مَرِيْمٌ می باشد که اسم ظاهر است . فعل قَرَأْتُ صیغه ۴ می باشد و چون اسم ظاهری بعد از فعل نیامده ، فاعلش ضمیر مستتر هِیَ می باشد .

- اجْتَهَدْتُ عَلِيٌّ : فعل امر مخاطب و صیغه ۷ و می باشد بنابراین **فاعلش ضمیر مستتر انت** می باشد دقت کنید که علی فاعل نیست و منادی ست .

- اَذْهَبُ أَنَا : اَذْهَبُ صیغه ۱۳ مضارع می باشد و فاعلش ضمیر مستتر أَنَا می باشد . دقت کنید که أَنَا بعد از فعل ، فاعل نیست و فقط برای **تاکید** آمده است .

- نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ : نَتَكَلَّمُ صیغه ۱۴ و متکلم مع الغیر می باشد که فاعلش ضمیر مستتر نَحْنُ است . دقت کنید که نَحْنُ در اول جمله ، فاعل نیست و مبتداست .

• مفعول به : (همان مفعول فوِرمونی)

اسم یا جمله ای است منصوب (ـَ ، ـُ ، يَنْ ، يْنَ ، اِتْ ، اِتْ) که کار فعل متعدی روی آن انجام می گیرد . یعنی نشان دهنده کسی یا چیزی می باشد که عمل فعل بر روی آن واقع می شود و غالباً در زبان فارسی در جواب « چه کسی را ؟ » یا « چه چیزی را » می آید :

كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : دانش آموز درس را نوشت . (الدرس : مفعول به)

انواع مفعول به :

(۱) اسم (ظاهر) : هرگاه مفعول بعد از فعل به صورت اسم جداگانه ای بیاید .

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا : مفعول ، صبراً می باشد که به صورت یک اسم ظاهر آمده است .

(۲) ضمیر متصل : هرگاه یکی از ضمایر متصل نصبی و جرّی (هُ - هُمَا - هُمْ - هَا - هُنَّ - كَ - كَمَا - كُمْ - كِ - كُنَّ - يَ - نَا) به فعل بچسبند که اعرابشان محلاً منصوب خواهد بود .

شَاهَدَهُمْ : آنها را دید . (مفعول : ضمیر متصل هُمْ) يُخْرِجُكُمْ : شما را بیرون می کند (مفعول : ضمیر متصل كُمْ)

www.dourkhiz.com





بخش یادآوری ۱:

ضمیر «نا» اگر با هر فعلی به جز ماضی بیاید، **مفعول به** است و چنانچه همراه ماضی باشد در هریک از حالات زیر **مفعول به** است:

الف) قبل از آن «ا» قرار داشته باشد: دَعَانَا

ب) بلافاصله پس از آخرین حرف اصلی، قرار نداشته باشد: نَصَرْتَنَا (حروف اصلی: نصر)

ج) آخرین حرف اصلی حرکت داشته باشد: ضَرَبْنَا

بخش یادآوری ۲:

ضمیر «ی» متکلم در صورتی مفعول است که همراه فعل باشد و قبل از آن نون وقایه بیاید: اکرَمَنی

۳) ضمیر منفصل: هرگاه یکی از ضمایر منفصل منصوبی (إِيَّاهُ - إِيَّاهُمَا - إِيَّاهُمْ و ...) در جمله بیاید.

مثال: إِيَّاكَ نَعْبُدُ: فقط تو را می پرستیم. (مفعول: ضمیر منفصل اِيَّاكَ)

۴) مفعول به صورت جمله:

غالباً کل جمله نقل شده بعد از افعالی هم چون (قَالَ - حَكَیَ) حکایت کرد - رَوَى (روایت کرد) - أَجَابَ و ... (مفعول به، به صورت جمله تلقی می شود)

قَالَ رَسُولُ ... (ص): الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ جمله «الصلوة عمود الدين» مفعول می باشد.

● نکات:

۱) مهم ترین موارد تقدم مفعول بر فاعل:

اصولاً ابتدا فاعل می آید و سپس مفعول ولی در دو مورد اول مفعول به می آید و بعد فاعل:

الف) اگر مفعول به از ضمایر منفصل منصوبی باشد.

مثال: إِيَّاكَ نَعْبُدُ (إِيَّاكَ مفعول - ضمیر مستتر نَحْنُ فاعل)

ب) اگر مفعول به از نوع ضمیر متصل باشد و فاعل اسم ظاهر باشد.

مثال: عَرَفَنی الْمُعَلِّمُ: معلم مرا شناخت. (ضمیر متصل ی مفعول - المُعَلِّم فاعل بصورت اسم ظاهر)





(۲) گاهی مفعول به در زبان عربی با حرف (را) ترجمه نمی شود بلکه در ترجمه آن از حروف اضافه استفاده می کنیم.

مثال: سَأَلْتُ الْمُعَلِّمَ : از معلم پرسیدم (معلّم مفعول) / نَالَ غَايَتَهُ : به هدفش رسید . (غَايَت مفعول)

(۳) بعضی از فعل ها دو مفعول می گیرند که به آن ها، فعل های دو مفعولی می گوئیم :

أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد) - جَعَلَ (قرار داد) - سَمَّى (نامید) - عَرَفَ (نشان داد) - عَدَّ (به شمار آورد) - عَلَّمَ (یاد داد) - أَقْرَضَ (قرض داد) - أَدْخَلَ (وارد کرد) - اتَّخَذَ (گرفت) - وَقَى (نگهداشت) - أَطْعَمَ (خوراند) - صَبَّرَ (گرداند) - حَسَبَ (گمان کرد) - وَعَدَ (وعده داد) - أَذَاقَ (چشاند) - ارزَقَ (روزی داد) - أَعْلَمَ (خبر داد) - زَادَ (زیاد کرد) و ...

مثال : اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ اُمُورِنَا خَيْرًا : مفعول اول (عواقب) - مفعول دوم (خیراً)
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ : ضمیر كَ مفعول اول - الْكَوْثَرَ مفعول دوم

(۴) دقت کنید که لزوماً فعل دو مفعولی ، دو مفعول ندارد و ممکن است با یک مفعول بیاید .

اَللّٰهُمَّ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً : خدایا از نزد خودت رحمتی به ما عطا کن (رحمة مفعول)
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْرًا : خدایا نوری در قلبم قرار بده . (نوراً مفعول)

(۵) در ترجمه دو مفعول ، معمولاً یکی را (غالباً اولی را) با « را » و دیگری را با حرف اضافه و یا بدون علامت ترجمه می کنیم.

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ الصَّبْرَ الْجَمِيْلَ : خدایا به من صبر جمیل را روزی کن (ضمیر ی متکلم مفعول ۱ - الصبر مفعول ۲)

(۶) اغلب اوقات مفعول ، یک کلمه است ، پس در ترکیب ها اولین کلمه را مفعول می گیریم :

رَأَيْتُ أُمَّ عَلِيٍّ : مادر علی را دیدم . (مفعول : أُمّ - علی : مضاف الیه)

اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا مُّفِيدًا : کتاب مفیدی را خریدم . (مفعول : كِتَابًا - مفیداً : صفت)

(۷) دقت کنید که هیچ وقت جار و مجرور را مفعول به ، نمی گیریم :

لَا تَبْحَثُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ (عَنْ عیوب : جار و مجرور)





۸) اگر به فعلی دو ضمیر بچسبد اولی فاعل بوده و دومی مفعول است :

مثال : ضَرَبْتُه : ت فاعل و ه مفعول

تذکره :

در کتاب های دهم و یازدهم در بسیاری از تمرین ها در بخش های مختلف از دانش آموزان خواسته شده است که « فاعل و مفعول » و گاهی « اسم فاعل و اسم مفعول » (درس هشتم) را در عبارات مشخص کنند . گاهی برخی دانش آموزان این دو موضوع را اشتباه می گیرند و هنگامی که اسم فاعل یا اسم مفعول از آنها خواسته شده است، دنبال نقش فاعل و یا نقش مفعول در جمله می روند .

• طریقه تبدیل جمله فعلیه و اسمیه به یکدیگر :

اگر بخواهیم جمله فعلیه را به اسمیه تبدیل کنیم فاعل را به اول جمله می بریم و فعل را با آن از لحاظ عدد و جنس تطبیق می دهیم و اگر بخواهیم جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل کنیم مبتدا را به بعد از فعل می بریم و اگر فعل مفرد غایب بود که هیچ ولی اگر مثنی یا جمع بود آن را به مفرد غایب می بریم .

مثالها :

يَاْمُرُ الْمُؤْمِنُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ (فعلیه)	↔	الْمُؤْمِنُوْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ (اسمیه)
تَجْتَمِعُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْمَسْجِدِ (فعلیه)	↔	الْمُسْلِمَاتُ يَجْتَمِعْنَ فِي الْمَسْجِدِ (اسمیه)
الْمُرَضَاتُ يَعْطِفْنَ عَلَى الْمَرْضَى (اسمیه)	↔	تَعْطِفُ الْمُرَضَاتُ عَلَى الْمَرْضَى (فعلیه)
الْمُسْلِمُونَ رَفَعُوا أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (اسمیه)	↔	رَفَعَ الْمُسْلِمُونَ أَعْلَامَ الْحَضَارَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ (فعلیه)





تمرین : تعیین محل الاعرابی

۱. ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ

۲. وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ

۳. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ

۴. اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ

۵. كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ

۶. نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ

۷. أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ، أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ

۸. عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ

۹. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ وَ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ

۱۰. مِنْ أَهْدَافِنَا الْأُمُومَةِ تَشْجِيعُ الطَّلَابِ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنْ فُرْصِ الْخَيْرِ

۱۱. التَّلْمِيزُ الَّذِي يَتَغَلَّبُ عَلَى الْمَصَاعِبِ صَبُورٌ فِي كُلِّ الْأُمُورِ





۱۲. عَدَدُ اللَّاعِبِينَ فِي مُبَارَاةِ كُرَةِ السَّلَةِ أَكْثَرُ مِنَ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ

۱۳. فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَائِحَةُ الْأَشْجَارِ كَثِيرَةٌ

۱۴. كُلُّ حَيَوَانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خَاصَّةً يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ مِثْلِهِ

۱۵. لَنَا دَوَاءٌ مُفِيدٌ لِشِفَاءِ أَخْطَرِ الْأَمْرَاضِ وَ هُوَ الْحَبْرُ وَ الْقَلَمُ

۱۶. فِي نَهْرِ قُرْبِ بَيْتِ صَدِيقِي أَسْمَاكَ جَمِيلَةٌ

۱۷. أُولَئِكَ الْأُمَّهَاتُ لَا يَسْمَحْنَ لِأَوْلَادِهِنَّ أَنْ يَلْعَبُوا خَارِجَ الْبَيْتِ

۱۸. فِي الصَّيْفِ مَلَابِسُنَا تُجَفِّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ

۱۹. إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي

۲۰. جَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ

۲۱. تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ

۲۲. تَعَاشَرُوا كَالْإِخْوَانِ وَ اِعْمَلُوا كَالْأَجَانِبِ

۲۳. قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ





۲۴. قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ

۲۵. يُسَمَّى النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ مَطَرِ السَّمَاءِ

۲۶. حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ

۲۷. فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ وَ خَيْرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ

۲۸. نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ

۲۹. يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ

۳۰. الْكَلِمَاتُ الْفَارْسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا وَ نَطْقُهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ

۳۱. تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ

۳۲. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع)

۳۳. فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ

۳۴. لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ

۳۵. طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَوَايَةِ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ





۳۶. خَجَلَ الطُّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ وَ نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ

۳۷. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحتِيَالِهِ

۳۸. لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ

۳۹. هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخَرِيَّةٍ مِنْ الْجَامِعَاتِ

الْإِسْلَامِيَّةِ

۴۰. قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارْسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ

۳۶۲. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

۱. «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلُهَا»: الْفَاعِلُ ← ضمير بارز «واو»
۲. لَا تَفْعَلُوا أَعْمَالَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا تَتْرَكُوهَا حِيَاءً: الْفَاعِلُ ← ضمير بارز «واو» / ضمير بارز «واو»
۳. كَمِ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ! الْفَاعِلُ ← ضمير بارز «ت»
۴. هَلْ يَسْتَطِيعُ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى جَمِيعِ الْجِهَاتِ؟! الْفَاعِلُ ← «بعض» / ضمير مستتر

۳۶۳. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ الْفَاعِلِ:

۱. مَاذَا يَجِدُ عَلَى عَيُونِ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ لِإِزَالَةِ الْغُبَارِ؟ الْفَاعِلُ ← الضمير المستتر
۲. مَنْ يُعْظَمُ حُرَمَاتُ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ! الْفَاعِلُ ← «حرَمَات»
۳. إِنْتَصَرَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى الرُّومِ فِي مَعْرَكَةِ الْيَرْمُوكِ الْخَالِدَةِ! الْفَاعِلُ ← «المسلمون»
۴. فَوَقَفَ السَّاقِي أَمَامَ هَوْلِ الْأَبْرَارِ! الْفَاعِلُ ← «السَّاقِي»

۳۶۴. عَيِّنِ ضَمِيرَ «نَا» يَخْتَلِفُ فِي «الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ»:

۱. «وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»
۲. «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»
۳. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ»
۴. تَدَخَّلَ الْمَدِيرُ وَ نَدَّمْنَا عَلَى هَذَا الْعَمَلِ الْقَبِيحِ!

۳۶۵. «رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» عَيِّنِ الْفَاعِلَ عَلَى التَّرْتِيبِ:





۱. ضمير «أنت» المستتر، ضمير «ت» بارز ۲. التار، ضمير «أنت» المستتر

۳. ضمير «أنت» المستتر، ضمير «أنت» المستتر ۴. ضمير «هي» المستتر، ضمير «ت» البارز

۳۶۶. عين عبارة جاء فيها فاعلان من نوع واحد:

۱. وجدت برنامجاً يساعدني على تعلّم العربية!
۲. يُعجبنى عيد يفرح فيه الفقراء!
۳. عصفت رياح شديدة خرّبت بيوتاً جنب شاطئ البحر!
۴. «ما تفعلوا من خير يعلمه الله»

۳۶۷. عين «نا» فاعلاً :

۱. هذه الزيارة واجبة عليه و أرجو أن يزورنا دائماً!
۲. فرحتُ جدّي فرحاً عظيماً لأنها وجَدَتنا مُجتمعين عندها!
۳. أمرنا الله أن ننظر إلى كائنات الطبيعة و نُعتبر منها!
۴. لقد أعدَدنا برنامجاً لزيارة روضة الشهداء في الأسبوع القادم!

۳۶۸. عين ما جاء فيه الفاعل و المفعول به معاً:

۱. يا قوم اذكروا نعمة الله عليكم إذ جعل فيكم أنبياء!
۲. يا أيها الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيوقّهم أجورهما!
۳. يا أيها الناس اتقوا ربكم إن زلزلة الساعة لشيء عظيم!
۴. يسكن التمل تحت الأرض في مساكن على شكل طبقات!

۳۶۹. عين الفاعل ليس ضميراً بارزاً:

۱. يسكن التمل تحت الأرض في مساكن على شكل طبقات!
۲. سجّلنا أسماءنا في جامعة إعداد معلّمي الشهيد باهر!
۳. اشتريت اليوم من سوق الخضار الباذنجان و البطاطا!
۴. الذين لا يملكون السيارات الخصوصية يُريدون أن يسافروا بالقطار غالباً!

۳۷۰. كم جملة فعلية و اسمية تجد في العبارات التالية على الترتيب؟

«إنّ لسان القط سلاح طيّب دائم، لأنّه مملوءٌ بغدٍ تفرّز مطهراً، فيلَعقُ القطُ جرحه عدّة مرّاتٍ حتي يلتئم!»:

- ۱) اثنان-ثلاث ۲) اثنان-اثنان ۳) ثلاث-اثنان ۴) ثلاث-ثلاث

۳۷۱. عين الفاعل جمع تكسير :

۱. يجتنّب زُملائى الغيبة و الكذب فإنّهما من شرّ الأمور!
۲. يعرفُ بعض الطيور بِغريزتها الأعشاب الطيبة.
۳. لا يسبّ المسلمون مَعبودات الكُفّار و المُشركين أبداً!
۴. أكّد القائدُ على حفظِ الوحدةِ بين أبناء الشعب.

۳۷۲. عين المفعول ليس جمعاً سالماً:

۱. في طريقنا شاهدنا المُجاهدين و هم يندفعون إلى الحدود!
۲. ساعدى المساكين بأموالِك في سبيلِ الله!
۳. اجعلِ المُجتهدين في الحياة كاسوةً للحُصولِ على أهدافِك!
۴. أمر الله المسلمين بِإداءِ الصلاةِ خمس مرّاتٍ في كلّ يوم!

۳۷۳. عين المفعول به :

۱. ابحثى عن طريقٍ لحلّ مشكلتى ، يا أمّ!
۲. سمعتِ الأمّ بكاءَ طفلتها و أقبلت عليها!





جہادی پولادی

جزوه عربی

۳. ذہبتُ إلى حديقة عمى و تنعمتُ بخيراتها. ۴. التلميذ المُجد لا يشعر بالخوف عند الامتحان!

۳۷۴. کم مفعولاً به فی عبارة « فرأى هؤلاء القوم عظمة جيشه و أعماله الصالحة فَاغْتَنَمُوا الفرصة من وُصوله! »؟

۱. واحد ۲. إثنان ۳. ثلاثة ۴. أربعة

۳۷۵. « دَعَاهُم الملك للإيمان بالله وَ حكمهم حتى هداهم إلى الصراط المستقيم و أصلح حياتهم و علّمهم حياة مُتمدّنة! » : كم مفعولاً به فی هذه العبارة؟

۱. ثلاثة ۲. أربعة ۳. خمسة ۴. ستة

۳۷۶. عيّن عبارة ما جاء فيها المفعول به:

۱. شكر القوم الملك الصالح على عمله هذا! ۲. أطلب منكم أن تساعدوني في بناء هذا السّد!

۳. نرجو منك إغلاق هذا المَضيق بسدّ عظيم! ۴. هل يُمكن أن يَسْتفيدَ البَشَر يوماً من تلك المعجزة البحريّة!

۳۷۷. عيّن عبارة جاء فيها مفعول به أكثر:

۱. « رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا و ارحمنا و أنت خير الرَّاحمين » ۲. يبلغ الصّادق بصدقه ما لا يبلغه الكاذب باحتيالة!

۳. « إن تنصروا الله ينصركم و يثبت أقدامكم » ۴. « إن تتقوا الله يجعل لكم فرقانا »

۳۷۸. عيّن « الاسم المثنى » يكون مفعولاً به!

۱. حَذَرُوا إخوانكم أن يبتعدوا عن السّيئات! ۲. تستطيع الحرباء أن تُدير عينيها في اتّجاهات مختلفة!

۳. تنصحن هذه الآية أن لا نعيب الآخرين! ۴. أعطيت البائع بعد التّخفيض عشرين ريالاً!

۳۷۹. عين النون ليس فاعلاً؟

۱. تَطْلُبْنَ ۲. طَلَبْنَ ۳. يُطَالِنَ ۴. يَطْلُبُونَ

۳۸۰. عين الصحيح للفراغ: «إن الله يحبّ عباد يقومون بواجبات الدينيّة.»

۱. هُ - الذين - هم ۲. هُم - الذين - ه ۳. هُ - التي - ها ۴. ها - الذي - هم

۳۸۱. «إلهي! تضرّعتُ إليك معتذراً، لِتهبني القدرة حتّى أدافع عن وطني الإسلاميّ.» عين الفاعل على التوالي:

۱. ت / أنت / أنا ۲. ضمير بارز / ي / ضمير مستتر

۳. ضمير مستتر / ضمير بارز / أنا ۴. ت / ضمير مستتر / ضمير بارز

۳۸۲. عين العبارة التي لا يكون الفاعل فيها اسماً ظاهراً:

۱. المسلم من سلم الناس من يده و لسانه ۲. لا تَسْمَحْ لِتَفْسُك أن تَيأس في الحياة

۳. لولا رحمة الله لَهلك الناس ۴. العاقل من وعظته الأيّام





۳۸۳. میز ضمیر «ی» مفعولاً به منصوباً فی العبارة:

۱. یا فاطمة صُومي في شهر رمضان
۲. ساعدني في كتابة هذه الرسالة
۳. أنا أحتاج إلى إخواني المشفقين
۴. جئت لأتكلّم مشاكل المالية

۳۸۴. عن كلمة «المعلّم» فاعلاً:

۱. يُحبّ المعلّم طالب يسعى لأداء التكليف
۲. يُقوّي المعلّم في التدريس مطالعته العلميّة و تجعله أعلم من غيره
۳. يُريد المعلّم تشجيع الطّلاب لتقدّمهم في الدرس
۴. يحترم المعلّم مدير يعرف قيمة عمله

۳۸۵. عين الفاعل على الترتيب: «الفلكيُّون في القرن العشرين توصّلوا إلى أنّ السّماوات والأرض تتشكّل من أجزاء مادّة قد انفجرت»:

۱. الفلكيُّون - ضمير (هي) المستتر - ضمير (ت) البارز
۲. ضمير (واو) البارز - (مادّة) الاسم الظاهر - ضمير (هي) المستتر
۳. ضمير (هم) المستتر - ضمير (أنت) المستتر - ضمير (ت) البارز
۴. ضمير (واو) البارز - ضمير (هي) المستتر - ضمير (هي) المستتر

۳۸۶. عين الفاعل ليس اسماً ظاهراً:

۱. بيّنت لنا أمراضنا الجسميّة قيمة سلامة أبداننا!
۲. المتكاسل ما وَجَد طريقة لحلّ المسألة فسأل المعلّم عن جوابها!
۳. تلبس في فصل الربيع الطيّعة اللباس الأخضر!
۴. ذات ليلة اجتمعت عندي صديقاتي لتكريم والدي الشهيد!

۳۸۷. عين الصحيح عن ضمير «نا» في العبارة التالية: «المُعلّمون أصدقاؤنا المُخلصون، لهذا يُعِدّوننا عن الضّلالة و يُنقِذنا في حياتنا»:

۱. مضاف إليه - فاعل - مفعول
۲. فاعل - مفعول - مفعول
۳. فاعل - مفعول - فاعل
۴. مضاف إليه - مفعول - مفعول

۳۸۸. عين الفاعل و نوعه في الأفعال التالية: «تَطْلُبِينَ - عَلِمْتَن - تَكْذِبُونَ»

۱. ضمير بارز «ي» - ضمير بارز «تُن» - ضمير بارز «واو»
۲. ضمير بارز «ن» - ضمير مستتر «أنتن» - ضمير بارز «ن»
۳. ضمير بارز «ين» - ضمير بارز «تُن» - ضمير بارز «واو»
۴. ضمير بارز «ي» - ضمير بارز «ن» - ضمير بارز «واو»

۳۸۹. كم فاعلاً في هذين العبارتين:

«تُبَيّن الأبحاث العلميّة أنّ المجادلة المستمرة بين الوالدين تُسبّب تأخّر الطلاب في دراستهم»،
«قطعت طريق البيت إلى المدرسة أربع مرّات لأجد ما فقدته، فَوَجَدته في المرّة الرّابعة»:

۱. خمسة
۲. ستّة
۳. سبعة
۴. ثمانية





لغات مهم درس ششم

اَثَرِيّ : تاريخی	اِحْتِواء : در بر گرفتن	اِحْصاء : شمارش
اَدْوِيّة: دارو ها	اَطْوَل : طولانی تر ، طولانی ترین	بُحَيْرَة : دریاچه
بَرِيد : پست	بِطَاقَة بَرِيدِيّة : کارت پستال	تُّراث : میراث
تَسْجِيل : ثبت کردن	وَقَعَ : واقع شد ، اتفاق افتاد، افتاد (وَقَعَ / يَقَعُ)	تَقَايِيّة : فرهنگی
جَذَبَ : جذب کرد (مضارع: يَجْذِب)	حَصَلَ عَلَى : به دست آورد (مضارع: يَحْصُلُ)	حَلَوِيّات : شیرینی جات
جَلَبَ : جَذَاب ، دلربا	رائع : جالب ، جَذَاب	رِفْئِيّ : روستایی
سَجَاد : فرش	سِيَاحَة : گردشگری ، جهانگردی	شَاطِئَة : ساحل
صَحْرَاوِيّة : کویری ، صحرائی	صَيْدِيّة : داروخانه	صَيْدَلِيّ : متصدی امور داروخانه
عَطْلَة : تعطیلی	فُسْتُق : پسته	قَائِمَة : لیست
قُبّة : گنبد	قَضَاء العَطْلَات : گذراندن تعطیلات	قُطْن : پنبه
كَهْف : غار	لَا بُدّ (مِنْ) : ناگزیر	لَفَافَة : باند
مِحْرار : دماسنج	مَعَالِم : آثار	مَعَالِمِ ایرانِ الْخَلَابَة : آثار جذاب ایران
عِمارة : ساختمان	نِفْط : نفت	يَدَوِيّة : دستی
مُلْحَوظ : قابل ملاحظه ، مشهود	مناطق الجذب السّياحيّ : مناطق دارای جاذبه جهانگردی	
نَظَرًا لـ : نظر به ، با توجه به		

۳۹۰. «جاء المُعَلِّمُ و قالَ لَنَا: اَعْلَمُوا أَنَّ اَسْئَلَةَ الْإِمْتِحَانِ.....جِدًّا!». عَيْنِ ما لايُناسب الفراغ:

(۱) سَهْلَة (۲) صَعْبَة (۳) فُطْنِيَّة (۴) رَائِعَة

۳۹۱. «في التَّقْوِيمِ نَظَرْنَا إِلَى.....الرَّسْمِيَّةِ فِي بِلادنا إيران!». عَيْنِ ما يُناسبُ الفراغ:

(۱) قَائِمَة العَطْلَات (۲) أَطْوَلِ الْكُهوف (۳) قَضَاءِ العَطْلَات (۴) قَائِمَة التُّراثِ

۳۹۲. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ وَ الْحَقِيقَةِ:

- (۱) مناطق زراعية تَشْتَغَلُ فيها النِّسَاءُ بِأَعْمَالٍ يَدَوِيَّةٍ غالِباً: الحديقة!
- (۲) ما لَهُ قِيمَةٌ باقيةٌ مِنْ عاداتٍ وَ آدابٍ وَ علومٍ وَ فنونٍ وَ آثارٍ يَنْتَقِلُ مِنْ جيلٍ إِلَى جيلٍ: التُّراث!
- (۳) نباتٌ يَنْمُو بِمَدِينَةِ قَائِنَ وَ مشهور بِالذَّهَبِ الْأَخْمَرِ فِي الْعَالَمِ: الزَّعْفَران
- (۴) بُقْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ تُوجَدُ فيها مِياهٌ وَ هِيَ مُحاطَةٌ بِالْيَابِسَةِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ: الْبَحِيرَة!

۳۹۳. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُ:

(۱) ثَلَاثُ مُحَافَظَاتٍ خَضراءَ واقعةً عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ وَ لَهَا مَنَاطِرُ خَلَابِيَّةٌ جَدًّا! (ساحل - دلربا)





(۲) قَدْ سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ اليونسكو مقبرة النَّبِيِّ دانيال عليه السَّلام في قائِمَةِ التُّراثِ العالَمِيِّ! (سازمان-ليست)
 (۳) لَا يُمَكِّنُكَ أَنْ تُخَصِّيَ مَنَاطِقَ الجذبِ السَّيَاحِيِّ في إيران بِسُهولةٍ! (حس كنى - مركز جهانگردى)
 (۴) يَزُورُ أَكْثَرُ السَّائِحِينَ في إيرانَ بُحَيْرَةَ زريبار في مريوانَ وَ قُبَّةَ ساطانيَّة في زَنجان! (درياچه-گنبد)
۳۹۴. عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ:

(۱) هَذَا الشَّارِعُ أَطْوَلُ الشُّوَارِعِ فِي مَدِينَتِنَا وَ أَنَا أَمُرُّ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ مَرَّةٍ يَوْمِيًّا! (أَقْصَرُ-أَقَلُّ)
 (۲) إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ وَ هِيَ تَجْذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ! (الْقَبِيحَةِ-تَطْرُدُ)
 (۳) يَبِيعُ هَذَا التَّاجِرُ أَكْثَرَ مِنْ تِسْعِينَ طُنًّا مِنَ الْفُسْتِقِ سَنَوِيًّا وَ يَحْصُلُ عَلَى نَقُودٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا! (يَشْتَرِي-يَفْقِدُ)
 (۴) لِسْتَتَجِعَ هَذَا الْمُسَافِرُ أَمَانَتَهُ مِنَ الْقَاضِي وَ يَبْعَدُ مِنْ هُنَاكَ سَرِيعًا! (ذَهَبَ-عَادَ)
۳۹۵. « تَنَاوُلْ هَذِهِ.....تُسَبِّبُ خَطَرَاتٍ كَثِيرَةً،لِهَذَا يَبِيعُهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ.....عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاعِينَ:
 (۱) الْحُبُوبِ - غَيْرِ مَسْمُوحٍ (۲) الْأَدْوِيَةِ - مَمْنُوعٌ
 (۳) الْحَلَوِيَّاتِ - مُسْتَحِيلٍ (۴) النَّبَاتَاتِ الطَّبِيبَةِ - غَيْرِ مُجَازٍ
۳۹۶. «.....إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ.....مُلْحُوظًا فِي السَّيَاحَةِ فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ.....مِنْهَا عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ! عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ:

(۱) قَامَتْ - تَحَوَّلًا - تَأْخَذُ (۲) كَثُرَتْ - تَغَيَّرًا - تَكْتَسِبُ
 (۳) سَجَلَتْ - شَاهِدًا - تَسَحَّبُ (۴) شَهِدَتْ - مُؤَوًّا - تَحْصَلُ
۳۹۷. «تَطَوَّرُ صِنَاعَاتُ إِيْرَانِ.....وُ مُؤَوَّهَا.....لَنَا فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ! عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاعِينَ:

(۱) الْيَدَوِيَّةُ - مَلْحُوظٌ (۲) الْعَسْكَرِيَّةُ - مَشْهُودٌ
 (۳) الْغِذَائِيَّةُ - مَقْبُولٌ (۴) الْبِطَاقِيَّةُ - مَفْتُوحٌ
۳۹۸. «هَلْ تَعْلَمُ أَنْ.....كِرْمَانَ مَشْهُورَةً بِإِنْتاجِ.....فِي إِيْرَانِ! عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاعِينَ:
 (۱) مُنْظَمَةٌ - الشَّلَالَاتِ (۲) مَدِينَةٌ - الْفُسْتِقِ
 (۳) مُحَافَظَةٌ - السَّجَادِ (۴) مَدِينَةٌ - النَّبَاتَاتِ الطَّبِيبَةِ

۳۹۹. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ وَ الْحَقِيقَةِ:

(۱) آلهٌ مُهِمَّةٌ نَسْتَعْدِمُهَا لِلإِطْلَاعِ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجَسْمِ وَ الْجَوِّ! الْمِحْرَارِ
 (۲) الْمَوْسَسَةُ الَّتِي تَقُومُ بِتَسْجِيلِ مَنَاطِقِ ثِقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ وَ.....! مُنْظَمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ
 (۳) يَوْمٌ يَسْتَرِيحُ فِيهِ الْمُوظَّفُونَ وَ الْعُمَالُ وَ الطُّلَّابُ بِكَامِلِهِ! الْعُطْلَةُ
 (۴) شَخْصٌ يَقُومُ بِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ فِي الصِّيدَلِيَّةِ عَلَى تَخْصِيصِ! الصِّيدَلِي
۴۰۰. «لِلْمُحَافَظَاتِ الشَّمَالِيَّةِ مَنَاطِرُ.....وَ هِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلْبِطَاقَاتِ.....جَدًّا! عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ:

(۱) صَحْرَاوِيَّةٌ-الْمَدَنِيَّةُ (۲) خَلَابَةٌ-الْبَرِيدِيَّةُ (۳) سَنَوِيَّةٌ-الْثَرَاثِيَّةُ (۴) رَيْفِيَّةٌ-الْإِحْصَائِيَّةُ





بخش هادی پولادی

جزوه عربی

کواسم مُعَرَّب: کلمه ای است با تغییر نقش آن در جمله اعراب آن (حرکت حرف آخر آن) تغییر می کند.

مثلاً به حرکت آخر کلمه معلّم در مثال های زیر توجه کنید :

جاءُ المَعْلَمُ (فاعل و مرفوع) رایتُ المَعْلَمَ (مفعول و منصوب) سلّمْتُ عَلَی المَعْلَمِ (مجرور به حرف جر)

به تغییرات آخر کلمه معرب، **إِعْرَاب** می گویند .

یادآوری : **حالت های اعراب اسم عبارتند از :**

✓ **اعراب رَفْع:** در یک اسم معمولاً با یکی از نشانه های **ـُـ**، **وَنَ** (در جمع مذکر سالم) ، **انِ** (در مثنی) در جمله ظاهر می آید . البته دقت کنید که نشانه رفع در جمع مذکر سالم در اصل ، **« و »** بوده و در مثنی **« ا »** می باشد .

✳ به کلمه ای که دارای اعراب رفع باشد به آن **مَرْفُوع** می گوئیم .

📌 **نقش های مرفوعی عبارتند از :** مبتدا - خبر - فاعل - نایب فاعل - اسم افعال ناقصه - خبر حروف مشبّه بالفعل

إِبْتَدَأَ الْعَامُ الدَّرَاسَی (سال تحصیلی شروع شد) ⇨ العام فاعل و مرفوع به ضمه

مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفٌ أَمَامَ الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِی ⇨ مدیر مبتدا و مرفوع به ضمه - واقف خبر و مرفوع به تنوین رفع

تَصَادَمَتِ السَّیَّارَتَانِ (دو ماشین باهم برخورد کردند) ⇨ السَّیَّارَتَانِ فاعل و مرفوع به « ا »

شَجَّعَ الْمُعَلِّمُونَ طُلَّابَهُمْ (معلم ها دانش آموزانشان را تشویق کردند) ⇨ المعلمون فاعل و مرفوع به « و »

✓ **اعراب نَصَب:** در یک اسم معمولاً با فتحه (ـَـ) یا تنوین نصب (ـًـ) ، در مثنی با **ـِین** ، در جمع مذکر سالم با **ـِینَ** و در جمع مؤنث سالم با (**اِ** ، **اتِ**) همراه می شود . البته دقت کنید که نشانه نصب در جمع مذکر سالم و مثنی در اصل حرف (**یـ**) می باشد .

📌 **یادآوری مهم:** در عربی ، جمع مؤنث سالم به صورت (اسم مفرد + **اتِ**) **نداریم** و در حالت نصب با (**اتِ** ، **اتِ**) می

آید .

www.dourkhiz.com

✳ به کلمه ای که دارای اعراب نصب باشد به آن **مَنْصُوب** می گوئیم .





چهارمادی پولادی

جزوه عربی

نقش های منصوبی عبارتند از: مفعول - حال - مفعول مطلق - مستثنی - منادی - خبر افعال ناقصه - اسم

حروف مشبّهه بالفعل

لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا ⇐ قَوْلَ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا فَتَحِهِ

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ فِي الْأَصْطَفَافِ الصُّبْحَى ⇐ مُعَلِّمِينَ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا (ي)

كَتَبَتِ التَّلْمِيزَةُ الْوَاجِبَاتِ الدَّرْسِيَّةَ فِي الصَّفِّ ⇐ الْوَاجِبَاتِ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا « اَتْ »

أَخْرَجَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيزِينَ الْمُشَاغِبِينَ مِنَ الصَّفِّ ⇐ التَّلْمِيزِينَ مَفْعُولٍ وَ مَنْصُوبٍ بِا « ي »

اعراب جرّ: در یک اسم معمولاً با کسره (---) یا تنوین جرّ (---) ، در مثنی با ینِ ، در جمع مذکر سالم با

ین همراه می شود . البته دقت کنید که نشانه جرّ در جمع مذکر سالم و مثنی در اصل حرف (ی) می باشد .

* به کلمه ای که دارای اعراب جرّ باشد به آن مجرور می گوئیم .

نقش های مجروری عبارتند از: مضاف الیه و مجرور به حرف جرّ

رَسَمَ الْأَوْلَادُ صُورَةً جَمِيلَةً عَلَى رَمْلِ السَّاحِلِ ⇐ رَمَلَ مَجْرُورٌ بِه حَرْفِ جَرِّ بَا كَسْرِهِ - السَّاحِلُ مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِا كَسْرِهِ

عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَمَعَ إِلَى أَوَامِرِ الْمُعَلِّمِينَ ⇐ الْمُعَلِّمِينَ مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِه « ي »

باد آوری مهم: صفت همیشه تابع موصوف می باشد و بسته به اعراب موصوف ، اعراب صفت می تواند مرفوع ، منصوب و

یا مجرور شود . برای یادگیری کامل بحث صفت و مضاف الیه به قسمت مقدمات سال دهم رجوع کنید.

الْوَنُ الْأَبْيَضُ لَوْنُ الْهُدُوءِ ⇐ الْأَبْيَضُ صِفَتٌ وَ مَرْفُوعٌ بِه تَبْعِيَّتٌ أَيْ لَوْنُ (مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ)

فَحَصَّ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ ⇐ الصَّغِيرِ صِفَتٌ وَ مَجْرُورٌ بِه تَبْعِيَّتٌ أَيْ الْوَلَدِ (مَجْرُورٌ بِه حَرْفِ جَرِّ)

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





اسم مبنی: کلمه ای است که با تغییر نقش آن در جمله، اعراب آن تغییر نمی کند. به عبارت دیگر کلمه ای که حرکت حرف

آخر آن در موقعیت های مختلف ثابت می ماند مانند ذَلِک در زیر:

جاءَ ذَلِکَ المَعْلَمُ (ذَلِکَ فاعل) رَأَیْتُ ذَلِکَ المَعْلَمَ (ذَلِکَ مفعول) سَلَّمْتُ عَلَی ذَلِکَ المَعْلَمِ (ذَلِکَ مجرور به حرف جرّ)

به حرکات ثابت آخر کلمات مبنی، **بنـاء** گویند.

• اقسام اسامی مبنی:

(۱) **ضمایر:** کلیه ضمایر چه متصل و چه منفصل مبنی هستند. مثل: هُوَ - إِيَّاكَ - هَا - انْتُمْ و ...

(۲) **اسامی اشاره:** همگی به جزء مثنی هایشان مبنی هستند. مثل: هَذَا - هَؤُلَاءِ - هُنَا - وَ ... در نتیجه: (هَذَا - هَاتَانِ - هَاتَيْنِ - هَذَيْنِ) معرب می باشند.

(۳) **اسامی موصول:** } - خاص: همگی به جزء مثنی هایشان مبنی هستند. مثل: الَّتِي - الَّتِي - الَّتِي و ...
- عام: هر دو مبنی هستند. (مَنْ - مَا)
در نتیجه: (الَّذَيْنِ - الَّتَيْنِ - الَّلَّذَانِ - الَّلَّتَانِ) معرب می باشند.

(۴) **اسامی شرط:** همگی مبنی هستند.

مَنْ (هر کس) - مَا (هر چه) - أَيْنَمَا (هر کجا) - مَتَى (هر وقت)
حادثه: اِنْ حرف شرط است.

(۵) **اسامی استفهام:** همگی مبنی هستند به جز اسم استفهام (أَيُّ) که تنها اسم استفهام معرب است.

مَنْ (چه کسی؟) - مَا (چیست؟) - مَتَى (چه وقت؟) - أَيْنَ (کجا؟) - كَيْفَ (چگونه؟) - كَمْ (چقدر؟) - مَاذَا (چیست؟) - لِمَاذَا (برای چه؟) = مَاذَا (برای چه؟)

دقت: در بین ادات استفهام، (أَ) و (هَلْ) حرف هستند و بقیه اسم می باشند.

(۶) برخی از قیدهای مکان و زمان، مبنی می باشند که عبارتند از:





بخش‌های پولادی

جزوه عربی

إذا (هنگامیکه) - ألان - لَدُن (نزد) - حَيْثُ (جاییکه) - لَمَّا (هنگامیکه) - أَمْسِ (دیروز) - مَعَ (همراه با - با) - مُذ ، مُنْذُ (از - از زمان) - لَدِی (نزد) - هُنَا - هُنَاكَ (آنجا)

نکته : علاوه بر اسم ها ، تمامی حروف و بعضی از فعل ها نیز مبنی می باشند .

افعال مبنی :

✓ ماضی در تمام صیغه ها : ذَهَبَ - ذَهَبْتُمْ - ذَهَبُوا ...

✓ مضارع فقط در صیغه های جمع مونث (۶ و ۱۲) : يَذْهَبْنَ - تَذْهَبْنَ

✓ امر مخاطب در شش صیغه مخاطب : اِذْهَبْ - اِذْهَبِي

روش تشخیص :

برای تشخیص مبنی یا معرب بودن ، همه کلمات مبنی را به خاطر می سپاریم ، اگر اسمی جزو آنها بود مبنی می شود در غیر اینصورت ، معرب می باشد .

😊 ✓ نکته خوب : اگر اسمی ال یا تنوین داشت و یا در آخرش نشانه تانیث (ة - ة) داشت حتما معرب می باشد .





۴۰۱. «يَذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِحِينَ إِلَى تَبْرِيزَ لِمَزَارَةِ سُوقِهَا الْمَشْهُورَةِ لِأَنَّهَا أَكْبَرُ سُوقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ وَ فِيهَا بَضَائِعُ كَثِيرَةٌ لِلْبَيْعِ!»:

(۱) بسیاری از جهانگردان به تبریز می روند تا از بازار مشهورش دیدن کنند، زیرا آن بزرگترین بازار سرپوشیده در جهان است و در آن کالاهای زیادی برای فروش وجود دارد!

(۲) شمار زیادی از گردشگران برای بازدید از بازار مشهورش به تبریز می روند، چون که آن بازار از بزرگترین بازارهای سرپوشیده دنیاست و کالاهای زیادی برای فروش در آن موجود است!

(۳) تعدادی از جهانگردان به شهر تبریز می رفتند که از بازار آن دیدن نمایند، چرا که آن بزرگترین بازار سرپوشیده در دنیاست و در آن اجناس فراوانی برای خرید و فروش هست!

(۴) عده زیادی از گردشگران جهان به تبریز می روند برای دیدن بازار مشهورش برای اینکه آن یکی از بزرگترین بازارهای جهان است و اجناس زیادی در آن برای خرید وجود دارد!

۴۰۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) شَعَرْتُ بِالْأَلَمِ فِي مَعْدَتِي فَذَهَبْتُ إِلَى الْمُسْتَوْصِفِ لِيَقُومَ الطَّبِيبُ بِفَحْصِهَا: درد شدیدی در معده ام احساس کردم و به بیمارستان رفتم و پزشک اقدام به معاینه آن کرد!

(۲) بَعْضُ الْعِمَارَاتِ الْأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ قَدْ سُجِّلَتْ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: بعضی از ساختمانهای تاریخی در شهر اصفهان در فهرست میراث جهانی ثبت شده است!

(۳) هَؤُلَاءِ الْأَوْلَادُ الصَّغَارُ رَسَمُوا صُورَةً عَجِيبَةً عَلَى السَّاحِلِ الرَّمْلِيِّ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى بُيُوتِهِمْ: اینان کودکان کوچکی هستند که تصویر شگفت انگیزی روی شن های ساحل کشیدند و به خانه هایشان باز گشتند!

(۴) تَقَدَّمتْ بِلَادُنَا إِيرانُ فِي السَّنَاتِ الْأَخِيرَةِ تَقْدَمًا مَلْحُوظًا فِي السَّيَاحَةِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْمَاضِي: پیشرفت کشور ما در سالهای اخیر نسبت به سالهای گذشته کاملاً مشهود است!

۴۰۳. «تَنَوُّعُ مَعَالِمِ إِيْرَانِنا الْأَثَرِيَّةِ وَ كَذَلِكَ اسْتِقْرَارُ الْأَمْنِ فِيْهَا، يُشْجِعُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ عَلَى رُؤْيَةِ مَنَاطِرِهَا الْخَلَابَةِ!»: تنوع آثار....

(۱) تاریخی ایران و همچنین پایداری آرامش آن، شماری از جهانگردان را تشویق می کند که منظره های دلفریبش را ببینند!

(۲) باستانی ایران ما و نیز تأمین امنیت آن، اکثر گردشگران را به بازدید از طبیعت زیبای آن تشویق کرده است!

(۳) تاریخی ایران ما و همچنین ثبات امنیت در آن، بسیاری از جهانگردان را برای دیدن منظره های جذابش تشویق می کند!

(۴) باستانی و نیز استقرار امنیت در آن، بسیاری از گردشگران را به مشاهده دیدنی های دلربایش تشویق می کرد!

۴۰۴. «مَا رَأَيْكُمْ أَنْ نَقْضِيَ عَطَلَتَنَا الصَّيْفِيَّةَ فِي حَدَائِقِنَا وَ الْغَابَاتِ بَدَلًا مِنَ الْمَدْنِ وَ شَوَارِعِهَا الْمَزْدَحِمَةِ؟!»:

(۱) نظرتان درباره سپری کردن تعطیلات تابستانی مان در باغ هایمان و جنگلهایمان، به جای شهرها و خیابانهای پر رفت و آمدش چیست؟

(۲) نظرتان چیست که تعطیلی تابستانی خود را به جای شهرها و خیابانهای شلوغش در باغ هایمان و جنگل ها بگذرانیم؟

(۳) دیدگاهتان درباره اینکه تعطیلات تابستانی خود را به جای اینکه در شهرها و خیابانهای شلوغ بگذرانیم در باغ ها و جنگل هایمان سپری کنیم، چیست؟

(۴) دیدگاه شما چیست که تعطیلی تابستان را به جای شهرها و خیابانهای شلوغ در باغ ها و جنگل هایمان سپری کنیم؟

۴۰۵. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) عَلَيْنَا أَنْ نَتْرَكَ كُلَّ مَا نَهَى عَنْهُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ! هر آنچه را که خداوند ما را از آن نهی می کند به خاطر پیروی کردن از او رها کنیم!

www.dourkhiz.com





(۲) لَصَدِيقِي حَقِيْبَةُ خَضْرَاءَ وَ اَيْنَمَا يَذْهَبُ يَأْخُذْهَا مَعَهُ! دوستم چمدان سبزی دارد و هر کجا برود آن را با خودش می برد!

(۳) سَأَلَنِي الْمُعَلِّمُ عَنْ مَسَائِلَ سَهْلَةٍ وَ لَكِنْ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَجِيبَهُ! معلّم درباره مسئله های ساده ای از من می پرسید، ولی من نمی توانستم به او پاسخ بدهم!

(۴) هَلْ لَدَيْكُمْ أَخْبَارٌ صَحِيحَةٌ بِأَنَّ هَذَا الطَّرِيقَ الصَّحْرَاوِيَّ لَيْسَ أَمْنًا! آیا خبرهای تو مبنی بر اینکه این مسیر صحرایی امنیّت ندارد، صحیح است؟!

۴۰۶. هَذِهِ الْمَعَالِمُ الْأَثَرِيَّةُ وَ الصَّنَاعَاتُ الْيَدَوِيَّةُ الْجَمِيلَةُ تَدُلُّ عَلَى ثِقَاتِنَا الْغَنِيَّةِ فَيَجِبُ عَلَيَّ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَنْ يُحَافِظُوا عَلَيْهَا دَائِمًا!:

(۱) آثار باستانی و صنایع خانگی زیبای ما نشانگر تمدن غنی ماست، لذا بر همه مردم واجب است که دائم از آنها حفظ و نگه داری کنند!

(۲) این آثار تاریخی و صنایع دستی زیبا همگی به فرهنگ پر بار ما دلالت دارند که مردم باید مدام از آن محافظت کنند!

(۳) آثار تاریخی زیبا و صنایع خانگی ما همگی بر سرشار بودن فرهنگ و تمدن ما اشاره دارند، پس مردم همگی باید از آن ها در همه حال حفظ و نگه داری کنند!

(۴) این آثار تاریخی و صنایع دستی زیبا بر فرهنگ سرشار ما دلالت می کند، پس همه مردم باید همیشه از آن ها محافظت نمایند!

۴۰۷. عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ كَهْفَ عَلَى صَدْرٍ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟! آیا می دانید که غار علی صدر طولانی ترین غار آبی جهان است؟!

(۲) قَدْ أُحْدِثَتْ هَذِهِ الدَّائِرَةُ لِإِحْصَاءِ عَدَدِ الْأَسْوَاقِ الْمَشْهُورَةِ فِي إِيرَانَ! این اداره برای شمارش تعداد بازارهای مشهور در ایران ایجاد شده است!

(۳) إِنَّ ضَوْءَ الشَّمْسِ أَحَدَ الْعُنَاصِرِ الْمُؤَثِّرَةِ فِي مُوُّ الْأَشْجَارِ وَ النَّبَاتَاتِ! نور خورشید یکی از عناصر مؤثر در رشد درختان و گیاهان است!

(۴) مَدِينَةُ يَزْدَ مَشْهُورَةٌ بِحَلَوِيَّاتِهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةِ فِي إِيرَانَ! شهر یزد به شیرینی ها و مناطق کویری اش در ایران مشهور است!

۴۰۸. عَيْنُ الصَّحِيح:

(۱) نَحْنُ لَا نَعْرِفُ سِرَّ الشَّيْءِ الْمَوْجُودِ فَوْقَ الْقُبَّةِ الْخَضْرَاءِ فِي الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ! ما راز آن شیء موجود در بالای گنبد سرسبز در مسجد پیامبر را نمی دانستیم!

(۲) كَانَتْ أَسْأَلُهُ مُعَلِّمًا وَ طَرُقْتُ حَلَّاهَا فِي الصَّفِّ رَاحَةً لِلطَّلَابِ جِدًّا! سؤال های معلّم ما و راه حل هایش در کلاس برای دانش آموزان بسیار جالب بود!

(۳) الْمَنَاطِرُ فِي هَذِهِ الْمُحَافَظَةِ جَمِيلَةٌ جِدًّا وَ هِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلِبَطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ! منظره های این داستان برای کارت پستال ها بسیار زیبا هستند!

(۴) لِماذا لَا تَقُومُ مُنَظَّمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ هَذِهِ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ؟! چرا سازمان یونسکو تاکنون برای ثبت این آثار تاریخی اقدامی نکرده است؟!

۴۰۹. «انظروا إلى تلك الزهور الجميلة، كيف انعكست ألوانها على المياه الصافية تحت الأشجار و أصبحت منظرتها خلابة هكذا!»:

(۱) به آن شکوفه های زیبا بنگرید، چگونه رنگ های آن روی آب های زلال زیر درختان منعکس شده و چشم اندازش این چنین دلربا شده است!

(۲) به آن گل های زیبا نگاه کنید و ببینید که چگونه رنگ های آن بر آب زلال انعکاس پیدا کرده و جذابیت آن اینگونه دلفریب شده است!

(۳) آن غنچه های زیبا را نگاه کنید که چطور رنگ ها روی آب های زلال آن زیر درختان انعکاس یافته و چهره آن را این چنین جذاب کرده است!

(۴) آن شکوفه های قشنگ را نظاره کنید که چگونه رنگ آن بر آب های صاف زیر درختانش رُخ نموده و چشم انداز آن را زیبا کرده است!





۴۱۰. «الْمَنَاطِقُ الْخَلَابَةُ فِي إِيْرَانٍ وَ مَنَاطِرُهَا الْجَمِيلَةُ تَجْذِبُ سَنَوِيًّا كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ وَ يَرَى بَعْضُهُمْ إِيْرَانَ بِلَادًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ عَطْلَاتِهِمْ!»:

- (۱) مناطق دلربا و منظره های زیبا در کشور ایران هر سال تعدادی از جهانگردان را جذب می نماید و بعضی از ایشان به ایران به عنوان کشوری نگاه می کنند که برای سپری کردن تعطیلات ویژه می باشد!
- (۲) منظره های زیبا و منطقه های دلفریب ایران در تمام سال جمع کثیری از گردشگران را به ایران می کشاند و آنها به ایران به چشم کشوری نگاه می کنند که برای گذراندن تعطیلی مناسب است!
- (۳) مناطق جذاب در ایران و منظره های زیبایش سالیانه بسیاری از گردشگران را جذب می کند و بعضی از آنها ایران را کشوری می بینند که برای گذراندن تعطیلاتشان ممتاز است!
- (۴) منطقه های دلکش و مناظر زیبای ایران در طول سال تعداد زیادی از جهانگردان را جذب می کند و آنها برای سپری کردن تعطیلات خود ایران را کشوری ممتاز می بینند!

۴۱۱. «هُؤْلَاءِ النِّسَاءُ يَقْمُنَ بِبَيْعِ صِنَاعَاتِهِنَّ الْيَدَوِيَّةِ فِي الْأَسْوَاقِ الْمُسَقَّفَةِ وَ مِنْ هَذَا الطَّرِيقِ يَحْصُلْنَ عَلَى ثُقُودٍ كَثِيرَةٍ!»:

- (۱) اینان زنانی هستند که به فروش صنایع دستی خویش اقدام می کنند و در بازارهای سر پوشیده به پول های زیادی از این راه دست می یابند!
- (۲) این زنان که صنایع خانگی خود را در بازارهای سقف دار به فروش می رسانند از این مسیر به پول زیادی می رسند!
- (۳) این زنان در بازارهای سرپوشیده به فروش صنایع دستی خود می پردازند و از این راه به پول زیادی دست می یابند!
- (۴) اینان زنانی اند که صنایع خانگی خویش را در بازارهای مسقف می فروشند تا از این راه به پول زیاد دست یابند!

۴۱۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) گهف علی صدر فی محافظة همدان من أكثر الكهوف المائيّة في العالم طُولاً! غار علی صدر در استان همدان از طولانی ترین غارهای آبی در جهان است!
- (۲) السُّوقُ التَّارِيخِيَّةُ فِي تَبْرِيزَ أَكْبَرُ سُوْقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ سُجِّلَتْ فِي قَائِمَةِ الْيُونِسْكَو! بازار تاریخی تبریز یکی از بزرگترین بازارهای سرپوشیده در دنیاست و در فهرست یونسکو آن را ثبت کرده اند!
- (۳) لَا تَكْذِبُوا فِي حَيَاتِكُمْ أَبَدًا لِأَنَّ النَّاسَ لَا يُصَدِّقُونَ قَوْلَ الْكَاذِبِ وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ النَّاسِ مَكَانَةٌ! هرگز در زندگی دروغ نگوئید؛ زیرا مردم سخن دروغگو را باور نمی کنند و نزد مردم هم هیچ جایگاهی ندارد!
- (۴) شَهِدَتْ مُحَافَظَةُ كِرْمَانَ فِي الشُّهُورِ الْآخِرَةِ مُوَأَّ مَلْحُوظًا فِي إِنْتَاجِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَاجِيدِ! استان کرمان در ماه های گذشته رشد قابل ملاحظه ای را در تولید پسته و فرش شاهد بوده است!

۴۱۳. «عَلَى الرُّغْمِ مِنْ أَنَّ الْمَنَاطِرَ الْجَمِيلَةَ وَ الْمَعَالِمَ التَّارِيخِيَّةَ وَ الثَّقَافِيَّةَ لَا تَسْتَطِيعُ إِيْرَانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَى ثُرَوَاتٍ مَلْحُوظَةٍ مِنَ السِّيَاحَةِ!»:

- (۱) اگرچه طبیعت زیبا و آثار باستانی و فرهنگی قابل ملاحظه ای وجود دارد، ولی ایران نمی تواند از این راه به ثروت زیادی دست یابد!
- (۲) برخلاف وجود دیدنی های زیبا و آثار تاریخی و تمدنی، ایران قادر به کسب ثروت های قابل ملاحظه ای از راه جهانگردی نمی باشد!
- (۳) با وجود منظره های زیبا و آثار تاریخی و فرهنگی، ایران نمی تواند از راه گردشگری به ثروتهای قابل ملاحظه ای دست یابد!
- (۴) بر خلاف مناظر زیبا و آثار باستانی و تمدنی فراوان، ایران نتوانسته است به ثروت قابل قبولی از راه جهانگردی دست یابد!

۴۱۴. «برای به دست آوردن موفقیت، ناگزیر باید بسیار تلاش کنیم!»:





- (۱) عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ كَثِيرًا حَتَّى نَصِلَ إِلَى النَّجَاحِ!
(۲) نُحَاوِلُ كَثِيرًا لِلْحُصُولِ عَلَى النَّجَاحِ فَلَا بُدَّ مِنْهُ!
(۳) لَا بُدَّ أَنْ نَسْعَى كَثِيرًا لِلْحُصُولِ عَلَى النَّجَاحِ!
(۴) نَحْصُلُ عَلَى التَّوْفِيقِ وَ هَذَا يَطْلُبُ أَنْ نَسْعَى كَثِيرًا!

۴۱۵. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) از داروخانه، یک دماسنج و یک باند زخم خریدم! اِشْتَرَيْتُ مِخْرَارًا وَ لَفَافَةً مِنَ الصِّدِيلَةِ!
(۲) این داروها برای حساسیت پوست مفید است! اِنْ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةُ مُفِيدَةٌ لِحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِ!
(۳) این کارت پستال ها را برای جشن چاپ کردیم! طَبَعْنَا هَذِهِ بَطَاقَةَ التَّسْجِيلِ لِلْحَفْلَةِ!
(۴) ایران از بزرگترین صادر کننده های فرش در جهان است! اِنْ إِيْرَانٍ مِنْ أَكْبَرِ مُصَدِّرَاتِ السَّجَادِ فِي الْعَالَمِ!
۴۱۶. «جالب ترین آثار باستانی ایران، در کجا واقع شده است؟»:

- (۱) أَيْنَ الْمَعَالِمُ الْأَثَرِيَّةُ الرَّائِعَةُ لِإِيْرَانِ؟!
(۲) الْمَنَاطِقُ الْأَثَرِيَّةُ الرَّائِعَةُ لِإِيْرَانِ أَيْنَ تَقَعُ؟!
(۳) أَرَوْعُ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ لِإِيْرَانِ فِي أَيِّ مَكَانٍ تَقَعُ؟!
(۴) أَيْنَ أَرَوْعُ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ لِإِيْرَانِ؟!
۴۱۷. «پدر بزرگم در یکی از مناطق روستایی، مزرعه ای داشت که مساحت زیادی را در بر می گرفت»:

- (۱) كَانَ لِجَدِّي مَزْرَعَةٌ فِي إِحْدَى الْمَنَاطِقِ الرَّيْفِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ تَحْتَوِي عَلَى مِسَاحَةٍ كَبِيرَةٍ!
(۲) جَدِّي يَمْتَلِكُ مَزْرَعَةً فِي إِحْدَى الْمَنَاطِقِ الصَّحْرَاوِيَّةِ وَ هِيَ كَانَتْ وَاسِعَةً جَدًّا!
(۳) أَلْمَزْرَعَةُ الَّتِي مَتَلِكُ جَدِّي فِي الْمَنَاطِقِ الرَّيْفِيَّةِ تَحْتَوِي عَلَى مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ!
(۴) لِجَدِّي مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِي إِحْدَى الْمَنَاطِقِ السِّيَاحِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ وَاسِعَةً جَدًّا!

۴۱۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) گردشگران بسیاری هر ساله به ایران جذب می شوند: اِنْ أَكْثَرَ السِّيَاحِ يَجْذِبُ إِلَى إِيْرَانِ سَنَوِيًّا!
(۲) گنبد سلطانی در لیست آثار باستانی ذکر شده است: قَدْ ذُكِرْنَا قُبَّةُ سُلْطَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ!
(۳) برای گذراندن تعطیلات به کنار ساحل دریا می رویم: نَذْهَبُ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ لِقَضَاءِ الْعُطَلَاتِ!
(۴) ایران بزرگ ترین تولید کننده پسته در جهان است: اِنْ إِيْرَانٍ أَكْبَرُ مُنْتِجِ الْفُنْدُقِ فِي الْعَالَمِ!

۴۱۹. عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ مَبْنِيًّا:

- (۱) الْإِنْسَانُ الَّذِي يَشْعُرُ بِالمَسْئُولِيَّةِ لَا يَرْمِي النُّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ!
(۲) ظَنَنْتُ أَنَّ صَدِيقَاتِي فِي حِصَّةِ تَقْوِيَّةٍ، أَيْمَارِسْنَ نَشَاطًا حَرًّا؟!
(۳) التَّلَامِيذُ الَّذِينَ يَقُومُونَ بِإِطْفَاءِ الْمَكِّيْفِ وَ الْمَصَابِيحِ فِي حُجَرَاتِ الْمَدْرَسَةِ أَسْوَةٌ لِلْآخَرِينَ!
(۴) كُنْتُ لَا أَصَدِّقُ أَنَّ أَشَاهِدَ يَوْمًا فِي بَلَدِنَا سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ عَلَى الْأَرْضِ!

۴۲۰. عَيْنُ الْأَفْعَالِ الْمَبْنِيَّةِ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

- «قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبِيتَ حَرْبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عِلِّمُوا وَ تَفَقَّهُوا، وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْزُرُ عَلَى الْجَهْلِ!»:

www.dourkhiz.com

(۲) تَعَلَّمُوا-عِلِّمُوا-تَفَقَّهُوا-لَا تَمُوتُوا

(۱) تَعَلَّمُوا-عِلِّمُوا-تَفَقَّهُوا





(۴) لَيْسَ-تَعْلَمُوا-عَلَّمُوا-تَشْفَقُوهَا-لا تَمُوتُوا

(۳) لَيْسَ-تَعْلَمُوا-عَلَّمُوا-تَفَقَّهُوا

۴۲۱. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مَبْنِيٌّ:

(۱) هَذِهِ الْأَسْمَاكَ بِحَاجَةٍ إِلَى مِيَاةٍ كَثِيرَةٍ تَسْبُحُ فِيهَا!

(۲) إِنَّ النُّجُومَ كَمَوْجُودَاتٍ حَيَّةٍ، تَتَوَلَّدُ وَ تَعِيشُ زَمَانًا ثُمَّ تَمُوتُ!

(۳) الشَّرِكَةُ مُؤَسَّسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ إِقْتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ!

(۴) الطُّلَّابُ أَعَدُّوا مَا طَلَبَ مِنْهُمْ الْمُعَلِّمُ لِمَرَاثِمِ حَفْلَةِ التَّكْرِيمِ!

۴۲۲. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْمَبْنِيَّةِ:

(۱) أَنْتُمْ أَصْدِقَاءُ مُخْلِصُونَ تَتَعَارَفُونَ مِنْذُ سَنَوَاتٍ حِينَ أَصَبَحْتُمْ مُوظَّفِينَ!

(۲) إِنَّ أَخِي لِأَحَقُّ مِنِّي بِرَحْمَةِ اللَّهِ لِأَنَّهُ يَتَكَفَّلُ مَعَاشَ أُسْرَتِنَا دُونَ مُسَاعَدَةِ الْآخَرِينَ!

(۳) هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الْبَحْرِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟!

(۴) لَا تُحَرِّكُوا عُيُونَكُمْ فِي إِنْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ لِأَنَّكُمْ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ تُحَرِّكُوا رُؤُوسَكُمْ فِي أَيِّ نَاحِيَةٍ تُرِيدُونَ!

۴۲۳. أَيُّ عِبَارَةٍ كُلُّ أَسْمَائِهَا مَعْرَبَةٌ:

(۱) «أَحَبُّ الْإِعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْقَرَائِصِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ!»

(۲) «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرُّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ!»

(۳) «أَيُّهَا النَّاسُ! اْعَلِّمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ!»

(۴) «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا!»

۴۲۴. «تَلَامِيذُنَا.....يُسَاعِدُونَ أَصْدِقَاءَهُمْ فِي الدُّرُوسِ أَيَّامَ الْامْتِحَانَاتِ!». عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الصِّفَةِ:

(۱) الْمُجِدِّينَ (۲) مُجِدُونَ (۳) الْمُجِدُّونَ (۴) مُجِدِّينَ

۴۲۵. عَيْنَ مَا فِيهِ الْكَلِمَاتُ الْمَبْنِيَّةُ أَكْثَرُ:

(۱) كَانَتْ هُنَاكَ سَحَابَةٌ فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَعْلَمُ أَيْنَ تَذْهَبُ الْيَوْمَ!

(۲) الْآيَاتُ الْعِلْمِيَّةُ فِي الْقُرْآنِ هِيَ بَعْضُ هَذِهِ الْبَرَاهِينِ الَّتِي تُخَاطِبُ الْإِنْسَانَ!

(۳) هُنَاكَ أَسْئَلَةٌ كَثِيرَةٌ تَخْطُرُ بِذَهْنِ الْإِنْسَانِ عِنْدَ وَقُوفِهِ أَمَامَ الْبَحْرِ!

(۴) الْآيَاتُ الْقُرْآنِيَّةُ تُشَجِّعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ فِي أَيِّ مَكَانٍ!

۴۲۶. عَيْنَ مَا فِيهِ الْكَلِمَاتُ الْمَبْنِيَّةُ أَكْثَرُ:

(۱) «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!»

(۳) «أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!»

۴۲۷. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مَبْنِيٌّ:

(۲) *فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ*

(۴) *رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ*

(۱) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ!

(۲) طَالِبَاتُ الْمَدْرَسَةِ يُحَاوِلْنَ لِرَفْعِ مُسْتَوَى دَرَسَتِهِنَّ





(۳) *وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ* (۴) الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرُ الْعَمَلِ!

۴۲۸. عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَبْنِيِّ فِيهَا يَلِي:

(۱) كَانَتْ تُحَاوِلُ أُمِّي مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الْحَادِثَةِ الَّتِي تَحَدَّثَ النَّاسُ عَنْهَا الْأُسْبُوعَ الْمَاضِيَ!

(۲) يُلَاحِظُ أَكْثَرُ النَّاسِ غَيْمَةً سَوْدَاءَ وَ رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ مَطَرًا شَدِيدًا تَنْزُلُ عَلَيْهِمْ!

(۳) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِمَا أَحَدٌ!

(۴) الْعَوَاصُونَ الَّذِينَ يَذْهَبُونَ إِلَى أَعْمَاقِ الْبَحَارِ يَلْتَقِطُونَ صُورًا فِي أَضْوَاءِ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ!

۴۲۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الصِّفَةِ وَ الْإِضَافَةِ:

(۱) طُلَّابُنَا الْمُجِدِّينَ يُحَاوِلُونَ كَثِيرًا فِي اكْتِسَابِ الْعِلْمِ دَائِمًا!

(۲) لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ وَ لَكِنَهَا تُدِيرُ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً!

(۳) الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةُ تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ!

(۴) يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ أَوَّلَ يَوْمًا مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَّةِ!

۴۳۰. كَمْ إِسْمًا مَبْنِيًّا وَ مَعْرَبًا تَجِدُ فِي الْآيَةِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ؟ *أَنْ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ.....*

(۱) خَمْسَةَ- سَبْعَةَ (۲) أَرْبَعَةَ- سِتَّةَ (۳) سِتَّةَ- أَرْبَعَةَ (۴) ثَلَاثَةَ- خَمْسَةَ

۴۳۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) رَأَيْتُ الطُّلَّابَ وَاقِفِينَ عِنْدَ مُدِيرِ مَدْرَسَتِنَا! (۲) يَسْتَعْمِلُ الْأَطْبَاءُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ فِي عِلَاجِ بَعْضِ الْأَمْرَاضِ!

(۳) غَابَاتُنَا الْخَضِرَاءُ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ جَمِيلَةً جَدًّا! (۴) الْمُفَاقِلَتَيْنِ كَاتِبَا أُسْرَتَهُمَا عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ أَيَّامَ الْعُطْلَةِ!

۴۳۲. عَيْنُ الْخَبَرِ لَيْسَ مَبْنِيًّا:

(۱) هَذِهِ الْأَضْوَاءُ انْبَعَثَتْ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِيَلَّا!

(۲) رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ!

(۳) هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ يُسَاعِدُونَ الْآخَرِينَ وَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ حُبًّا لِلَّهِ!

(۴) الْخَفَافِيشُ هِيَ الَّتِي لَا تَسْتَفِيدُ مِنْ عُيُونِهَا عِنْدَ الْحَرَكَةِ بَلْ تَسْتَفِيدُ مِنْ أَذَانِهَا!

۴۳۳. عَيْنُ الْمَفْعُولِ بِهِ لَيْسَ مَبْنِيًّا:

(۱) *وَاللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ*

(۲) *وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ*

(۳) «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعِطَارِ إِنْ جَالَسَتْهُ نَفَعَكَ.....» إِنْ شَارَكْتَهُ نَفَعَكَ!

(۴) *رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ*

۴۳۴. عَيْنُ الْفَاعِلِ لَيْسَ مَعْرَبًا:

(۱) عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ!

(۲) الثَّلُجُ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ يُنْزِلُهُ اللَّهُ عَلَى الْأَرْضِ!





جہادی پولادی

جزوہ عربی

(۳) الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ! (۴) لَا تَنَامُ الزَّرَافَةُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً!

۴۳۵. عَيَّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) الْحَمَامَتَانِ الصَّغِيرَتَانِ نَامَتَيْنِ عَلَى شَجَرَةٍ بَاسِقَةٍ! (۲) قَرَأْتُ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ أَرْبَعُونَ صَفْحَةً حَتَّى الْآنَ!

(۳) الْمُصَلُّونَ الْمُؤْمِنُونَ يُنْفِقُونَ مِمَّا يُحِبُّونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! (۴) مِفْتَاحُ الْهُدُوءِ هُوَ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّهُ لَا أَثَرَ لِرَأْيِ الْآخَرُونَ فِي حَيَاتِنَا!

۴۳۶. عَيَّنِ الْخَطَّ فِي إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) قَابِضْتُ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا النَّعْمَةَ! (خبر و مبنی/فاعل و مرفوع بالضمة)

(۲) مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا/ فِي الْجَوْثِ مِثْلَ الشَّرِيَّةِ! (مفعول به و مبنی/مضاف إليه و مجرور بالكسرة)

(۳) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ! (مبتداء و مبنی/خبر و مرفوع)

(۴) ذُو حِكْمَةٍ بِالْعِزِّ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ! (مبتداء و مرفوع بالواو/نعت أو صفة و مجرور)

۴۳۷. عَيَّنِ الصِّفَةَ الْمَفْرَدَةَ لَيَسَّتْ مَجْرُورَةً:

(۱) سَمِعْتُ صُرَاخَ أَخِي الْأَصْغَرِ وَ هُوَ يَطْلُبُ مُسَاعَدَتِي لِدَفْعِ الذُّبِّ الْمُهَاجِمِ!

(۲) أَحْبَبْتُ مُعَلِّمِي الْعَزِيزَ لِأَنَّهُ يَدْعُو الْآخَرِينَ إِلَى أَعْمَالٍ حَسَنَةٍ!

(۳) مَرَرْتُ بِقَرْيَةٍ فِيهَا شَارِعٌ قَدْ غُرِسَتْ عَلَى رَصِيفِهِ أَشْجَارٌ جَمِيلَةٌ!

(۴) مَا شَاهَدْتُ فِي مَرَاسِيمِ بَدَايَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ إِلَّا صَدِيقَيْنِ!





🔗 لغات مهم درس هفتم

آبار : چاه ها	الإبل : شتر	إتصالات : مخابرات
إِسْتَعْمَرَ : خواستار آبادکردن شد (مضارع: يَسْتَعْمِرُ)	إِسْتَعْرَقَ : زمان برد ، طول کشید (مضارع: يَسْتَعْرِقُ) إِسْتَعْرَقَ وَفْتًا طَوِيلًا : وقتی طولانی گرفت	أَقَلَّ خَطَرًا : کم خطرتر ، کم خطرترین
إِسْتَهْلَاك : مصرف	أَعْطَنِي : به من عطا کرد (مضارع: يُعْطِي)	أَنْجَحَ : موفق تر ، موفق ترین
إِنْذَار : هشدار	أَنْشَأَ : ساخت ، آفرید (يُنْشِئُ)	أَنْصَتُوا : سکوت کنید (يُنْصِتُ)
بُلْدَان : کشورها (مفرد : بَلَد)	بِنَاء : ساختن ، ساختمان	يَجِبُ ، تَجِبُ : واجب است ، باید
تَحْذِيرِيَّة : هشدارآمیز	جُنْبَة : پنیر	دَجَاج : مرغ
زُبْدَة : گره	سُفْن : کشتی ها (مفرد : سَفِينَة)	صَدَّرَ : صادر کرد (يُصَدِّرُ)
صِيَام : روزه	سَمَاد : کود (سَمَاد كِيمِيَاوِي : کود شیمیایی)	صُخْر : صخره ها
صِيَانَة : تعمیر ، نگه داری	عِمَارَة : ساختمان	غَاز : گاز
مُبِيدَة الْحَشَرَات : حشره کش	مَدُّ خُطُوطِ الْأَنْبَابِ : کشیدن خطوط لوله	مَحَطَة : ایستگاه
مَرَق : خورشت	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَال : مسئول پذیرش ، رزروکن	مَصَافِي : پالایشگاه (مفرد : مَصْفَى)
مُصَدَّرَة : صادر کننده	مَطَاط : پلاستیک ، کائوچو	مُنْحَدَر : سرازیری
مَوَادَّ التَّجْمِيل : مواد آرایشی	مَوَاعِد : وقت ها	مَوَانِيء : بندرها (مفرد : مِينَاء)
نَاقِلَاتِ النَّفْط : نفت کش ها	وَقُود : سوخت (مَوَادَّ سُوْخْتِي)	يُفْتَحُ : باز می شود
أَنْبُوب : لوله (جمع : أَنْبَابِ)	حَصَلَ عَلَى : به دست آورد	يَضَعُونَ : قرار می دهند وَضَعَ : قرار داد / يَضَعُ : قرار میدهد
أَكْمِل : کامل کن	إِسْتَمِعُوا : گوش فرا دهید	مَنْجَمُ الْقَحْم : معدن زغال سنگ
يُغْلَقُ : بسته می شود	يُنْقَلُ : منتقل می شود	

۴۳۸. «نَقَلَ النَّفْطَ عَبْرَ.....أَقَلَّ خَطَرًا وَ نَفَقَهُ مِنْ نَقْلِهِ بِ.....النَّفْطِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) المَوَانِيء-سَيَارَاتِ (۲) المَطَاط-مُنْحَدَرَاتِ (۳) الْأَنْبَابِ-نَاقِلَاتِ (۴) الضُّعُوط-مَشْتَقَاتِ

۴۳۹. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مَفْرَدَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ:

(۱) اللُّوْحَاتُ التَّحْذِيرِيَّةُ تُحَذِّرُ الْمَوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْآبَارِ فِي الْأَرْضِ! (البئر)

(۲) الْعَمَالُ يَحْفَرُونَ حَفْرَةً عَمِيقَةً وَ يَضَعُونَ الْأَنْبَابِ فِيهَا! (الأنبوب)

(۳) يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّفْطِ كَوَقُودٍ وَ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ! (المريض)

(۴) إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفْطِ وَالْغَازِ فِي الشَّرْقِ الْأَوْسَطِ! (الدَّوْلَة)

۴۴۰. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) يَصْعَدُ النَّفْطُ بِوَسْطَةِ الْأَنْبُوبِ! (يَنْزِلُ)

(۲) بِلَادُنَا إِيْرَانُ غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَالْغَازِ! (فَقِيرَة)





(۳) تُسْتَخْدَمُ هَذِهِ الْأَلَاتُ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ! (تعديل)
(۴) يَسْتَخْرِجُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ! (ظاهر)

۴۴۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي مُفْرَدِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- (۱) تُصَدَّرُ الْبَضَائِعُ التَّجَارِيَّةُ مِنَ الْمَوَانِي إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُتَخَلِّفَةِ! (الميناء)
- (۲) يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْبَارِ فِي الْمَنَاطِقِ النَّفْطِيَّةِ إِلَى الْمَصَافِي عِبْرَ الْأَنْبِيَابِ! (صافيه)
- (۳) تَعْرِفُ الْحَيَوَانَاتُ بِعَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيعِيَّةَ وَ طَرِيقَةَ اسْتِعْمَالِهَا! (العُشْب)
- (۴) يَعْصِدُ النَّفْطُ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ، يُفْتَحُ وَ يُغْلَقُ الْأَنْبُوبُ بِمِفْتَاحٍ! (مفتاح)

۴۴۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- (۱) تَقِفُ حَافِلَةُ الْمَدْرَسَةِ فِي الْمَحَطَّاتِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ يَنْزِلُ الطَّلَبُ مِنْهَا وَاحِدًا فَوَاحِدًا! (اتوبوس-ايستگاه ها)
- (۲) شَاهَدْتُ السَّيَّارَاتِ الْكَبِيرَةَ الَّتِي كَانَتْ تَنْقُلُ أَخْشَابًا كَثِيرَةً مِنَ الْغَابَةِ إِلَى مَصْنَعِ الْوَرَقِ! (شاخه ها-ساخن برگ)
- (۳) الْعُمَالُ يَحْفَرُونَ الْبَارِ الْكَثِيرَةَ لِيَسْتَخْرِجُوا الذَّهَبَ الْأَسْوَدَ مِنْهَا! (چاه ها-طلاي سياه)
- (۴) لِمُسَاعَدَةِ إِقْتِصَادِ الْأُسْرَةِ لِنَقْلِ اسْتِخْدَامِ الْوَسَائِلِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ مِنَ الْمَسَاءِ إِلَى مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ! (وسايل برقی-نيمه شب)

۴۴۳. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) تُصَدَّرُ إِيرَانُ.....سُيَاهَا النَّفْطِيَّةُ إِلَى الْبُلْدَانِ الْغَرِيبَةِ! (مُنْتَجَات)
- (۲) تَنْقَلُ.....النَّفْطُ بِوَاسِطَةِ النَّاقلَاتِ إِلَى مَحَطَّاتِ الْوَقُودِ! (مُشْتَقَّات)
- (۳) الْمِينَاءُ مَنَظَقَةٌ عَلَى.....الْبَحَارِ أَوْ الْمُحِيطَاتِ أَوْ الْبَحِيرَاتِ! (سَفَانِي)
- (۴).....مَوَادُّ يَسْتَخْدِمُهَا الْإِنْسَانُ ضِدَّ الْحَشَرَاتِ الْمُضِرَّةِ! (مُبِيدَاتِ الْحَشَرَاتِ)

۴۴۴. «كَانَ الْإِنْسَانُ يَعْرِفُ النَّفْطَ مِنْ قَدِيمِ الْأَيَّامِ وَ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ ك.....وَلِمُعَالِجَةِ الْأَمْرَاضِ.....!»:

- (۱) حَافِلَاتٍ-الْقَلْبِيَّةِ (۲) مُنَحَدَرَاتٍ-الْبَاطِنِيَّةِ (۳) مُبِيدَاتِ حَشَرَاتِ-الْصَّدْرِيَّةِ (۴) وَقُودٍ-الْجِلْدِيَّةِ

۴۴۵. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

- (۱) سَفِينَةٌ كَبِيرَةٌ تُسْتَخْدَمُ لِنَقْلِ النَّفْطِ وَ السَّوَابِلِ الْآخَرَى! (الحافله)
- (۲) كُلُّ مَادَّةٍ تَتَوَلَّدُ بِاحْتِرَاقِهَا طَاقَةً حَرَارِيَّةً لَنَا وَ لَهَا أَنْوَاعٌ! (الوقود)
- (۳) مَادَّةٌ تُضَافُ إِلَى التُّرَابِ لِمُسَاعَدَةِ النَّبَاتَاتِ عَلَى النُّمُو! (السِّمَاد)
- (۴) مَكَانٌ يَقَعُ عَلَى سَوَاحِلِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ وَ الْبَحِيرَاتِ، تَذْهَبُ إِلَيْهِ السُّفُنُ لِمَقَاصِدٍ مُخْتَلِفَةٍ! (الميناء)

۴۴۶. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ:

- (۱) لَمَّا وَقَفَ الْقِطَارُ قَرَبَ الْمِينَاءِ أَسْرَعَ الْمُسَافِرُونَ إِلَى دَوَارِ الْمِيَاهِ! (بندر-سرويس های بهداشتی)
- (۲) نَقَلَ النَّفْطَ وَ الْبَنْزِينَ مِنَ الْمَصْفَى إِلَى الْمَخَازِنِ فِي الْمُدُنِ يَسْتَغْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا! (صاف-غرق می شود)
- (۳) صَنَعَ الْمُخْتَرَعُونَ جِهَازًا لِتَقْلِيلِ اسْتِهْلَاكِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْحَاسُوبِ! (مصرف-رایانه)
- (۴) النَّفْطُ سَائِلٌ أَسْوَدُ ذُو قِيَمَةٍ تَصْنَعُ الْمَصْنَعُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْهُ لِصِنَاعَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ! (مایع-کارخانه ها)





ب) جمله فعلیه با فعل مجهول :

« فرمول جمله فعلیه مجهول = فعل مجهول + نایب فاعل + ... »

نایب فاعل :

مفعولی است که در فعل مجهول جای فاعل را می گیرد و مرفوع می شود و فعل از نظر مذکر یا مؤنث بودن، تابع آن می گردد و تمام احکام و انواع نایب فاعل عیناً مانند فاعل است با این تفاوت که در فاعل، فعل معلوم است ولی در نایب فاعل، فعل مجهول است.

پس در نتیجه :

(۱) به تعداد فعل مجهول در جمله نایب فاعل وجود دارد.

الف) اسم ظاهر

(۲) انواع نائب فاعل عبارتند از : ب) ضمیر بارز

ج) ضمیر مستتر

(۳) نائب فاعل همیشه بعد از فعل مجهول قرار می گیرد.

(۴) راه تشخیص انواع نائب فاعل، مثل راه تشخیص انواع فاعل می باشد .

دقت : طریقه مجهول کردن فعل

(۱) ماضی: حرف ماقبل آخر اصلی ، مکسور و حروف متحرک ماقبل آن ، مضموم .

عَلَّمَ	↔	عَلَّمَ	↔	كُتِبَ	↔	كُتِبَ
اُسْتُخْرِجَ	↔	اِسْتُخْرِجَ	↔	اُكْرِمَ	↔	اُكْرِمَ

✓ نتیجه مهم: اگر در فعل ماضی حروف مضموم باشد ماضی مجهول است .

(مگر در صورتی که فعل ماضی حرف دوم ریشه اش (و - ا - ی) باشد که در آن صورت از صیغه ۶ تا ۱۴ اول فعل مضموم بوده

و فعل مجهول نیست بلکه معلوم می باشد . مثال : كانَ كُنْ كُنْتَ كُنْتُمْ كُنْتُمْ ... / قالَ قُلْنَ قُلْتِ قُلْتُمْ قُلْتُمْ ...)

(۲) مضارع: حرف ماقبل آخر فتحه و حروف مضارع ضمه می گردد.





يُكْتَبُ ⇐ يَكْتُبُ يَسْتَخْرِجُ ⇐ يُسْتَخْرِجُ
يُعَلِّمُ ⇐ يُعَلِّمُ يَتَعَلَّمُ ⇐ يُتَعَلَّمُ

نکته: در بابهای تَفَعُّل و تَفَاعُل، عین الفعل فور به فور فتمه دارد.

هشدار مهم: دقت کنید اگر فعل مضارع اولش (حرف مضارعه) ضمه باشد نمی توان به طور قطع فتوا داد که فعل مجهول است مخصوصاً که حرف مضارعه بابهای (تفعیل - مُفاعلة - افعال) مضموم است پس ابتدا باید واریسی کرد که آیا حرف ماقبل آخر ضمه است یا نه و سپس ...

نکته: هر فعلی (چه ماضی و چه مضارع) اولش با فتحه یا کسره شروع شود **حتماً معلوم** است .
مثال: يَجْلِسُ، سَأَلُوا، انْصَرَفُوا و ...

بیشتر بدانیم:

• شیوه مجهول کردن جمله معلوم:

(۱) فاعل (خواه اسم ظاهر، خواه ضمیر بارز) را حذف می کنیم، چنانچه فاعل دارای صفت یا مضاف الیه باشد همراه آن حذف می شوند.

(۲) مفعول به را مرفوع کرده و جایگزین فاعل می کنیم تا نایب فاعل شود، لازم به تذکر است چنانچه مفعول به دارای صفت باشد آنرا هم مرفوع می کنیم. (مضاف الیه به همان حالت باقی می ماند)

(۳) فعل را مجهول کرده و آن را از نظر جنس (مذکر یا مؤنث) با نایب فاعل تطبیق می دهیم .

(دقت: اگر نایب فاعل جمع غیر انسان باشد فعل مجهول باید به صورت **مفرد مؤنث** بیاید)

كَتَبَ التَّلْمِيزُ الدَّرْسَ ⇐ كُتِبَ الدَّرْسُ
(التلمیز فاعل - الدرس مفعول) ⇐ (كُتِبَ مجهول - الدرس نایب فاعل)
(دانش آموز درس را نوشت) ⇐ (درس نوشته شد)

يَقْذِفُ الطِّفْلُ الْقِلَادَةَ ⇐ تُقْذَفُ الْقِلَادَةُ



(الطفلُ فاعل - القلاده مفعول) ⇐ (تُقَذَّفُ مجهول - القلاده نايب فاعل)
(كودك گردنبند را می اندازد) ⇐ (گردنبند انداخته می شود)

يَكْتُبُ التِّلْمِيذُ الْمُجِدُّ الدَّرْسَ الْجَدِيدُ ⇐ يُكْتُبُ الدَّرْسُ الْجَدِيدُ
(التلميذ فاعل - المجدّ صفت - الدرس مفعول - الجديد صفت) ⇐ (الدرس نايب فاعل - الجديد صفت)
(دانش آموز کوشا، درس جدید را می نویسد) ⇐ (درس جدید نوشته می شود)

يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ ⇐ تُتَعَلَّمُ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ
(«و» فاعل - اللغة مفعول - العربيه صفت) ⇐ (اللغة نايب فاعل - العربيه صفت)
(آنها زبان عربی را یاد می گیرند) ⇐ (زبان عربی یاد گرفته می شود)

أَرْسَلَ أَهْلُ الْكُوفَةِ رَسَائِلَ كَثِيرَةً ⇐ أُرْسِلَتْ رَسَائِلُ كَثِيرَةٌ
(اهل فاعل - الكوفه مضاف اليه - رسائل مفعول - كثيره صفت) ⇐ (رَسَائِلُ نايب فاعل - كثيره صفت)
(اهل کوفه نامه های بسیاری را فرستادند) ⇐ (نامه های زیادی فرستاده شد .)

● نکات مهم :

(۱) چنانچه مفعول از ضمائر متصل منصوبی (هُ - هُما - هُم - ها - هُنَّ - ...) باشد در جانشینی باید به ضمیر مرفوع (بارز یا مستتر) معادل خود تغییر یابد اگر ماضی باشد معادل را در ماضی و اگر مضارع باشد معادل را در مضارع جستجو می کنیم. (پس ابتدا فعل را مجهول کرده سپس به دنبال صیغه می گردیم)

نَصَرَهُمْ عَلَى (على آن ها را یاری کرد) ⇐ نَصَرُوا (یاری شدند)
يُكْرِمُهُمُ التَّلَامِيذُ (دانش آموزان آنها را گرامی داشتند) ⇐ يُكْرِمُونَ (تکریم شدند)
ضَرَبْنِي (مرا زد) ⇐ ضَرَبْتُ (زده شدم)
أَرْسَلْنَاكَ (فرستادیم تو را) ⇐ أُرْسِلْتَ (فرستاده شدی)



به عنوان روشی دیگر در اینگونه موارد می توان ابتدا فعل را بدون ضمیر در نظر گرفته مجهول کرد و سپس فعل مجهول را صرف کنیم و به صیغه ضمیر متصل ببریم :

مثلا در نَصَرَکُمْ :

نَصَرَ ← مجهول ← نَصِرَ ← صرف : نَصِرَ نَصِرَا نَصِرُوا ... ← صیغه ۹ (ضمیر کُم) ← نَصِرْتُمْ

(۲) اگر فاعل از ضمائر واجب الاستتار (أَنْتَ ، أَنَا ، نَحْنُ) در مضارع باشد و مفعول اسم ظاهر باشد به هنگام مجهول کردن صیغه فعل را به صیغه اول یا چهارم تبدیل می کنیم تا آن ضمیر مستتر (فاعل جمله) حذف گردد .

نَضْرِبُ حَسَنًا (فاعل نحن مستتر و حسناً مفعول) ← يُضْرَبُ حَسَنٌ (نایب فاعل حسن)

اَكْتُبُ الرِّسَالَةَ (فاعل أنا مستتر و الرسالة مفعول) ← تُكْتُبُ الرِّسَالَةَ (الرسالة نایب فاعل)

(۳) هرگاه فعل دو مفعولی مجهول گردد ، مفعول اول به نایب فاعل تبدیل شده و مفعول دوم بدون تغییر نگه داشته می شود .

مثال: - عِلِّمَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِيزَ الدَّرْسَ ← عِلِّمَ التِّلْمِيزُ الدَّرْسَ
فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ فعل نایب فاعل مفعول ۲ مجهول

(معلم درس را به دانش آموز یاد داد) ← (دانش آموز درس را یاد گرفت)

دقت : عِلِّمَ (معلوم و دو مفعولی) ← عِلِّمَ (مجهول و یک مفعولی)
(یاد دادن) (یاد گرفتن)





(۴) در تست های عربی ، مبحث معلوم و مجهول را بصورت (مبنی للمعلوم و مبنی للمجهول) می آوردند پس دقت کنید که این دو عبارت هیچ ربطی به بحث « مبنی و معرب » ندارد .

(۵) **افعال لازم و امر مخاطب و نهی و افعال ناقصه** مجهول نمیشوند . پس اگر در تحلیل صرفی ، موارد زیر را در باهم دیدیم آن گزینه اشتباه است :

(لازم و نایب فاعل) - (لازم و مبنی للمجهول) - (فعل ناقصه و مبنی للمجهول) - (مبنی للمعلوم - نایب فاعل) - (مبنی للمجهول و فاعل)

(۶) افعال مجهول در حالت ماضی طبق قاعده (**صفت مفعولی + شد**) و در حالت مضارع (**صفت مفعولی + می شود**) ترجمه می شود ولی برخی افعال لازم و ناگذر با افعال کمکی مذکور همراه می شوند که در تشخیص آنها باید دقت شود :

مثال : كُتِبَ (نوشته شد) (ماضی و مجهول) / يُكْتَبُ (نوشته می شود) (مضارع و مجهول)

خَرَجَ (خارج شد) (لازم و معلوم) / يَدْخُلُ (داخل میشود) (لازم و معلوم)

يَنْتَشِرُ هَذَا الْخَبْرُ فِي الْمَدِينَةِ (این خبر در شهر منتشر می شود) در این جمله ، يَنْتَشِرُ فعل معلوم است و هذا فاعل می باشد نه نایب فاعل .

چند فعل دیگر :

يَسْكُتُ : ساکت می شود / اِنْكَسَرَ : شکسته شد / يَقْتَرِبُ : نزدیک می شود / اِبْتَعَدَ : دور شد / اِمْتَلَأَ : پر

شد / اِسْتَوَى : برابر می شود / تَجَلَّى : جلوه گر شد / نَزَلَ : نازل شد / تَمَتَّعَ : بهره مند شد / تَفَرَّقَ :

پراکنده شد / تَغَيَّرَ : عوض شد / تَبَيَّنَ : آشکار شد / نَقَصَ : کم شد





(۷) تیپ بندی نوع سوالات مجهول :

عین مبنی للمجهول : فعل مجهول را پیدا کن

عين الصحيح (يا الخطأ) فی مبنی للمجهول : در کدام گزینه قواعد مجهول درست رعایت شده (یا نشده)

عين الفعل الذي يمكن ان يبنى للمجهول : در کدام گزینه فعل می تواند مجهول شود . (یعنی فعل متعدی را می خواهد)

(۸) دقت کنید که در تبدیل جمله معلوم به مجهول، و یا بالعکس، ماضی یا مضارع بودن فعل ثابت می ماند و زمان فعل تغییر نمی کند .

(۹) بهترین راه تشخیص جمله مجهول : جمله را یکبار به صورت معلوم و یکبار به صورت مجهول ترجمه می کنیم با هر کدام جمله کامل تر بود معلوم یا مجهول بودن جمله را تعیین می کنیم :

يعرف الصديقُ الوفیَّ عندَ الشدائدِ :

ترجمه معلوم : دوست باوفا هنگام سختی ها می شناسد ☒

ترجمه مجهول : دوست باوفا در سختی ها شناخته می شود ✓

(۱۰) فعل های مجهول پرتکرار در کنکور :

يُسْمَعُ - يُنْصَرُ - يُعْرَفُ - يُرْحَمُ - يُتْرَكُ - يُسَلَبُ - يُقْتَلُ - يُجْعَلُ - يُحْمَدُ ...

(۱۱) فعل های پرتکرار لازم که همیشه معلوم هستند و مجهول نمی شوند :

اِسْتَسْلِمَ - يَسْتَسْلِمُ - حَاوَلَ - يُحَاوِلُ - تَعَجَّبَ - يَتَعَجَّبُ - فَكَّرَ - يُفَكِّرُ - مَتَّعَ - يَتَمَتَّعُ - عَاشَ - يَعِيشُ - مَاتَ - يَمُوتُ





(۱۲) هر فعلی که به آن ضمیر متصل منصوبی (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، کَ، کُما ...) وصل باشد

معلوم است :

يُفِيدُهُ ، نَصَرَنِي ، يَقْتَنُصُونَهَا ، لَيَبِيعُوها ...

(۱۳) هرگاه فعل و اسم از نظر جنس مطابق نبودند غالباً جمله معلوم است .

عَرَفَ فاطمة / تعرف الرجل ...

● شیوه معلوم کردن یک جمله مجهول : (مسیر را برعکس می رویم)

(۱) نایب فاعل را منصوب کرده و به مفعول تبدیل می کنیم. (اگر صفت داشته باشد آن را هم منصوب می کنیم)

(۲) حرکات فعل را تغییر داده و شکل معلومش را می نویسیم .

(۳) فاعل مناسب برای جمله پیدا می کنیم.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ	⇐	كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ
نایب فاعل		فاعل مفعول

يُعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ	⇐	نَعْرِفُ الصَّدِيقَ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ
نایب فاعل صفت		مفعول صفت





٤٤٧. فی اُیّ منتخبٍ جاء مبنياً للمجهول کله؟

١. یُعَرَّفُ - یُقَاتِلُ ٢. یُحَارِبُونَ - یُجَلِّسُ ٣. تُنْصَرُونَ - اُسْتُشْهِدَتْ ٤. یُقَتَّلُش - خُلِفْتُمْ

٤٤٨. عین ما لیس فیہ مبنی للمجهول :

١. قُدِّمَتْ - یُنْتَظَرُ ٢. مُنَعْنَا - تُرْجَعَانِ ٣. اُبْعَثْ - ضَرِبْتَن ٤. یُجَلِّسُونَ - اُعْلِنَتْ

٤٤٩. عین الصّحیح فی المبنی للمجهول: « اِحْتَرَمْتُ - اُخْرِجْ - یَتْرَکُونَ ».

١. اُحْتَرِمْتُ - اُخْرِجْ - یَتْرَکُونَ ٢. اُحْتَرِمْتُ - اُخْرِجْ - یَتْرَکُونَ ٣. اُحْتَرِمْتُ - اُخْرِجْ - یَتْرَکُونَ ٤. اُحْتَرِمْتُ - اُخْرِجْ - یَتْرَکُونَ

٤٥٠. عین الصّحیح عن المجهول للأفعال : « اُرْسِلْ ، تَعَلَّمَ »:

١. اُرْسِلْ ، تَعَلَّمَ ٢. اُرْسِلْ ، تَعَلَّمَ ٣. اُرْسِلْ ، تَعَلَّمَ ٤. اُرْسِلْ ، تَعَلَّمَ

٤٥١. عین الصّحیح عن المجهول للأفعال التّالية « تُقَدِّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ »:

١. تُقَدِّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ ٢. تُقَدِّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ ٣. تُقَدِّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ ٤. تُقَدِّمُ ، تَتَنَاوَلُونَ

٤٥٢. عین الصّحیح فی المجهول للأفعال التّالية « نُصَلِّحْ - اَرْجَعْ - یُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ »:

١. نُصَلِّحْ - اَرْجَعْ - یُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ ٢. نُصَلِّحْ - اَرْجَعْ - یُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ ٣. نُصَلِّحْ - اَرْجَعْ - یُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ ٤. نُصَلِّحْ - اَرْجَعْ - یُسْتَشْهِدُونَ - حَوْلْتُمْ

٤٥٣. عین الخطأ (فی المبنی للمجهول) :

١. اُحَرِّکْ ← اُحَرِّکُ ٢. اِسْتَخْدَمْتُ ← اُسْتُخْدِمْتُ ٣. اَلَا حِظُّ ← اَلَا حِظُّ ٤. اَخْبَرْنَا ← اَخْبَرْنَا

٤٥٤. کم فعلاً معلوماً و مجهولاً فی الآیة الشریفة علی التّرتیب: « و سلامٌ علیہ یومٌ وُلِدَ و یومٌ یَمُوتُ و یومٌ یُبْعَثُ حَیّاً؟ »

١. اِثْنَان / واحد ٢. واحد / اِثْنَان ٣. ثلاثة / واحد ٤. اِثْنَان / اِثْنَان

٤٥٥. عین الجملة الّتی فیها فعلٌ مجهولٌ :

١. « و لا تحسبنّ الذّین قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ اَمْواتاً » ٢. لا تُؤَخِّرْ عملَ الیوم الی الغد أبداً ٣. لا شیءَ یُحْزِنُنِی کَفِرَافِکَ! ٤. العلم لا یُضِیْعُ عمرَ الإنسان!

٤٥٦. عین الصّحیح للفراغ: « مِنْ الْمُقَرَّرِ..... تَلَامِیذُ اجْتَهِدُوا فی دُرُوسِهِمْ فی اِحْتِفَالِ الیومِ »:

١. اَنْ یُکَرِّمُوا ٢. اَنْ یُکَرِّمَ ٣. اَنْ یُکَرِّمُوا ٤. اَنْ یُکَرِّمَ

٤٥٧. عین عبارة لیس فیها نائب فاعل:

١. یُعرف الإنسانُ الصّبورُ عِنْدَ شَدَائِدِ الدَّهْرِ! ٢. اُسْتُشْهِدَ عَدَدٌ کَثِیرٌ مِنَ الْمُقَاتِلِینَ فی اَیَّامِ الحَرْبِ! ٣. عُلِّقَتْ لَوْحَةٌ جَمِیلَةٌ علی جِدَارِ البَیتِ! ٤. یُزِیِّنُ التَّلَامِیذُ سَاحَةَ المَدْرَسَةِ بِالمَصَابِیحِ المُلَوَّنَةِ!

٤٥٨. عین ما لیس فیہ فعل مجهول:





جزوه عربی

جزوه عربی

۱. يَدْرُسُ الْمُعَلِّمُ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ! ۲. أَنْظِرْ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خَلَقْتَ! ۳. « يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ » ۴. هَذَا الْكَلَامُ لَا يَقْبَلُ!

۴۵۹. عَيِّنِ الْفِعْلَ الَّذِي لَا يُمَكِّنُ أَنْ يُجْعَلَ مَجْهُولًا:

۱. يُعَلِّمُونَ الدَّرْسَ فِي الصُّفُوفِ! ۲. سَمِعْتُ هَذِهِ الْقِصَّةَ مِنْ جَدَّتِي الْعَزِيزَةِ!

۳. اِنْعَقَدَتِ الْحَفْلَةُ لِتَكْرِيمِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ ضِدَّ الدَّوَاعِشِ. ۴. يَحْتَرِمُ الْأَوْلَادُ الْوَالِدِينَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!

۴۶۰. عَيِّنِ « يَعْرِفُ » مَبْنِيًّا لِلْمَجْهُولِ:

۱. الْحَيَوَانُ يَعْرِفُ خَوَاصَّ الْعُشْبِ الطَّيِّبَةِ! ۲. يَعْرِفُ الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ!

۳. يَعْرِفُ الْمُعَلِّمُ الطَّالِبَ الْمُشَاغِبَ فِي الصَّفِّ! ۴. يَعْرِفُ الطَّالِبُ النَّاجِحُ الْجَامِعَاتِ الْقَوِيَّةَ!

۴۶۱. عَيِّنِ عِبْرَةً فِيهَا نَائِبُ فَاعِلٍ:

۱. إِنَّ أَغْلَبَ الْكِبَارِ تَذَوَّقُوا الطَّعْمَ الْمُرَّ لِلْحَيَاةِ فِي طُفُولَتِهِمْ! ۲. مُنِعَ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَقْتَرِبُوا مِنَ الْكِذْبِ وَ الْبُخْلِ!

۳. أَفْضَلُ مَدْرَسَةٍ اِكْتَسَبْتُ فِيهَا مَطَالِبَ غَالِيَةٍ هِيَ مَدْرَسَةُ الْفَقْرِ! ۴. نَسَمِعُ مِنْ بَعِيدٍ أَصْوَاتًا تَقْتَرِبُ مِنَّا لَحْظَةً بَعْدَ لَحْظَةٍ!

۴۶۲. عَيِّنِ عِبْرَةً لَا يُمْكِنُ أَنْ يُصْبِحَ مَجْهُولًا:

۱. بَعْدَ نِهَآيَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ يَنْتَخِبُ الْمُدِيرُ التَّلْمِيزَ الْمِثَالِيَّ فِي أَيِّ صَفٍّ!

۲. سَيُصْبِحُ الْجَوُّ بَارِدًا فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ حَسَبَ التَّقْرِيرَاتِ!

۳. لَا نَنْسَى جُهُودَ الْوَالِدِينَ فِي الْاهْتِمَامِ بِتَرْبِيَتِنَا!

۴. عَلَيْكَ أَلَّا تُضَيِّعَ أَوْقَاتَكَ بِالْقِيَامِ مُجَالَسَةِ الْأَشْرَارِ!

۴۶۳. عَيِّنِ عِبْرَةً حُذِفَ فِيهَا الْفَاعِلُ:

۱. فِي هَجُومِ هَذِهِ الْقَبِيلَةِ الْوَحْشِيَّةِ نَهَبَتْ أَمْوَالُنَا! ۲. نَفْهَمُ مِنْ بَعْضِ الْقِصَصِ أَنَّ النَّاسَ يَحِبُّونَ الْحَكَّامَ الْعَادِلِينَ!

۳. أَطْلُبُ مِنْ زَمَلَائِي اخْتِيَارَ الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ فِي الْوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِنَا! ۴. هَذَا الْحَاكِمُ يُسَمِّيهِ اللَّهُ بَذَى الْقَرْنَيْنِ فِي آيَةٍ!

۴۶۴. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:

۱. كَتَبَ الْوَالِدُ الرِّسَالَةَ ← كُتِبَتِ الرِّسَالَةُ! ۲. سَمِعْنَا صَوْتًا عَجِيبًا مِنْ بَعِيدٍ ← سَمِعَ صَوْتًا عَجِيبًا مِنْ بَعِيدٍ!

۳. يَقْرَأُ الطَّلَابُ الْقُرْآنَ فِي الصَّبَاحِ ← يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي الصَّبَاحِ! ۴. يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ← تُضْرَبُ الْأَمْثَالُ!

۴۶۵. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ:

۱. يَكْتُبُ مُعَلِّمُنَا الْكُتُبَ الدَّرَاسِيَّةَ ← تُكْتُبُ الْكُتُبَ الدَّرَاسِيَّةَ!

۲. دَمَّرَ الزَّلْزَالُ الشَّدِيدُ الْبُيُوتَ الْخَشَبِيَّةَ ← دُمِّرَ الْبُيُوتُ الْخَشَبِيَّةَ!

۳. أَحْدَثَتْ الْمَدَارِسَ الْعَدِيدَةَ فِي مَدِينَتِنَا ← أُحْدِثَتِ الْمَدَارِسُ الْعَدِيدَةُ فِي مَدِينَتِنَا!

۴. الْفَلَاحُونَ يَغْرِسُونَ الْأَشْجَارَ كَثِيرًا ← تُغْرَسُ الْأَشْجَارُ كَثِيرًا!





۴۶۶. عَيْنِ المَبْنِيِّ للمجهول:

۱. أنفق أنا بعض أموالی لفقرأ بلدی!
۲. أنفق من أموالک لجارک المحتاج!
۳. أنفق كثير من الأموال في شهر رمضان!
۴. أنفق المؤمن بعض أمواله إلى المساكين!

۴۶۷. « هناك أسرارٌ جعلت للعالم، لا تدرك إلا بعد أن يُسَبَّحَ خالقها! ». عَيْنِ الفاعل:

۱. ليس هناك فاعل
۲. الاسم الظاهر: خالق
۳. الضمير المستتر في « تدرك »: أنت
۴. « ت » في « جعلت » و « أنت » في « تدرك »

۴۶۸. عَيْنِ ما فيه الفاعل و نائب الفاعل معاً:

- ۱) اُعْبُدُوا اللَّهَ فِي حَيَاتِكُمْ حَتَّى تُفْلِحُوا فِي الْآخِرَةِ!
- ۲) خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ وَ جَعَلَهُ زَوْجَيْنِ ذَكَرًا وَ أُنْثَى!
- ۳) الْهَزَائِمُ تُعْرَفُنَا النَّقْصَ وَ الْخَطَأَ وَ لِهَذَا سُمِّيَتْ بِحَسْرِ الْإِنْتِصَارِ! (۴) « تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ! »

۴۶۹. « لم يُشَاهِد في الجَنَّةِ مثل شَمَاسٍ! ». عَيْنِ الصَّحِيحِ في البناء للمعلوم:

- ۱) لم يُشَاهِدِ النَّاسُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمَاسٍ!
- ۲) لم يُشَاهِدِ النَّاسُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمَاسٍ!
- ۳) لم يُشَاهِدِ أَحَدًا فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمَاسٍ!
- ۴) لم يُشَاهِدِ أَحَدٌ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ شَمَاسٍ!

۴۷۰. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَعْلُومِ: «يُكْرِمُ أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْزَاءَ فِي ضِيَاةٍ نَجَاحِي»

۱. أنا أكرم أصدقائنا الأعزاء في ضيافة نجاحي!
۲. يُكْرِمُ أَبِي وَ أَخِي أَصْدِقَاؤُنَا الْأَعْزَاءَ فِي ضِيَاةٍ نَجَاحِي!
۳. نكرم أصدقائنا الأعزاء في ضيافة نجاحي!
۴. أصدقائنا يُكْرِمُونَ الْأَعْزَاءَ فِي ضِيَاةٍ نَجَاحِي!

۴۷۱. عَيْنِ عِبَارَةِ حَذْفٍ فِيهَا الْفَاعِلُ:

۱. رجال العلم في أوائل اسلام اكتشفوا القوانين العامة التي أعجب منها علماء الغرب!
۲. من افتخر بنفسه يجب أن نخاف منه لأنه يحسب نفسه اكبر مما تكون!
۳. ليعلم الانسان أن جميع الكائنات مسخرة له إنما خلقت لخدمته و قضاء حوائجه!
۴. اذا ننظر الى أسلوب الحكام في هذه البلاد نرى انهم تابعون للغرب و يتبعون كل ما يأمرهم الغربيون!

۴۷۲. عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ أَكْثَرُ:

۱. المحرومون لا يرحمون إذا لم يكن بيننا من يُنفقون من أموالهم!
۲. علينا أن نحاول حتى يُبْنِي هذا البناء الرفيع لسكونتنا جميعاً!
۳. لتصلح سريرتكم لأن حقيقة أعمالكم يُظهرها تحوّل الأيام!
۴. قد سلب حقّ المستضعفين و منعوا من الاجتهاد والمُثابرة!





اَرشَدَ : راهنمایی کرد (مضارع : يُرشدُ)	أَدَّى : ایفا کرد ، منجر شد (مضارع : يُؤدِّي)	اِتَّصَلَ بِـ : با ما تماس گرفت (مضارع : يَتَّصِلُ)
اَسْرَى : شبانه حرکت کرد	سَوَار : دستبند (جمع : اَساور)	اَرَضَعَ : شیر داد (مضارع : يَرْضِعُ)
اَوْصَلَ : رسانید (مضارع : يوصلُ)	اَنُوف : بینی ها (مفرد : اَنف)	اَعْلَى : بالا ، بالاتر
بَغَى : گریه کرد (مضارع : يَبكي)	بَعَثَ : فرستاد (مضارع : يَبْعَثُ)	بَحَار : دریاها (مفرد : بحر)
تَنْظِيف : تمیز کردن	تَجَمَّعَ : جمع شد (مضارع : يَتَجَمَّعُ)	بَلَّغَ : رسید (مضارع : يَبْلُغُ)
حَادَّ : تیز	جَمَاعِي : گروهی	تَيَّار : جریان
ذَاكِرَة : حافظه	دَوْر : نقش	حَتَّى تُتَّفِقُوا : تا اتفاق کنید (مضارع : يُتَّفَقُ)
شَرَشَف : ملافه (جمع : شَرَاشِف)	سَمَكَ الْفُرْش : کوسه ماهی	سَرِير : تخت
صَلَحَ : تعمیر کرد (مضارع : يُصَلِّحُ)	صَفَرَ : سوت زد (مضارع : يَصْفُرُ)	شَمَّ : بویایی
طَيَّور : پرندگان (مفرد : طَيْر)	ضِعْف : برابر (ضِعْفَيْن : دو برابر)	صَيَانَة : نگه داری ، تعمیر
عَزَمَ : تصمیم گرفت (مضارع : يَعِزِمُ)	عَرَفَ : معرفی کرد ، شناساند (مضارع : يُعرِّفُ)	عَفَا : بخشید (مضارع : يَعْفُو)
لَبَوْنَة : پستاندار	قَفَرَ : پرید ، جهش کرد (مضارع : يَقْفِرُ)	عَنَى : آواز خواند (مضارع : يُعْنِي)
مُلُوك : پادشاهان	مُشْرِف : سرپرست ، ناظر	كَذَلِكَ : همینطور
مَوْسُوعَة : دانش نامه	مُنْقَذ : نجات دهنده	بَحَار : دریاها (مفرد : بَحْر)
	عِبَادَك الصَّالِحِينَ : بندگان درستکارت	دین = دینی : دین من





۴۷۳. «..... الرَّجْمَةُ مُهِمًّا فِي نَقْلِ الْعُلُومِ الْمُخْتَلَفَةِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى سَائِرِ الثَّقَافَاتِ فِي الْعَالَمِ!»:

۱. تُعَرَّفُ - تَيَّاراً ۲. تَبْلُغُ - دَوْرًا ۳. تُؤَدِّي - دَوْرًا ۴. تُرْشِدُ - تَيَّارًا

۴۷۴. عَيْنِ الْخَطَا حَسَبِ الْحَقِيقَةِ:

۱. إِنَّ الْمَوْسُوعَةَ كِتَابٌ كَبِيرٌ يَجْمَعُ مَعْنَى الْكَلِمَاتِ الْمُخْتَلَفَةِ الْكَثِيرَةِ! ۲. الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمَحِيطَاتِ!
۳. الْكَلْبُ حَيَوَانٌ مَشْهُورٌ بِالْوَفَاءِ وَ لَهُ حَاسَةُ الشَّمِّ الْقَوِيَّةُ! ۴. إِنَّ اللَّبُونَاتِ هِيَ الْحَيَوَانَاتُ الَّتِي تُرْضِعُ صِغَارَهَا!

۴۷۵. «كَانَتْ فِي غُرْفَتِنَا فِي الْفُنْدُقِ مَشَاكِلٌ فَ..... بِالْمُشْرِفِ (هَاتِفِيًّا) فَهُوَ أَنْ كُلُّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ!»

۱. اتَّخَذْنَا - يُعَوِّضُ ۲. اتَّصَلْنَا - يُصَلِّحُ ۳. انْتَفَعْنَا - يُبَدِّلُ ۴. اسْتَعَنَّا - يُنْظِفُ

۴۷۶. «لِلْإِطْلَاعِ عَلَى كَيْفِيَّةِ حَيَاةِ اللَّبُونَاتِ عَلَيْكَ أَنْ تُرَاجِعَ تِلْكَ..... الَّتِي عَلَى أَشْيَاءٍ..... عَنْهَا.»:

۱. الْمَوْسُوعَةُ - تَشْتَمِلُ - رَائِعَةٌ ۲. الْمَجَلَّةُ - تَشْمُلُ - حَادَّةٌ ۳. الْمَقَالَةُ - تَحْتَوِي - فَارِعَةٌ ۴. الْمَكْتَبَةُ - تَحْتَفِظُ - هَامَّةٌ (مُهِمَّةٌ)

۴۷۷. «الدَّلَافِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ..... الَّتِي صِغَارَهَا وَ هِيَ مَعَ بَعْضِهَا تَقُومُ بِحَرَكَاتٍ مَلِيحَةٍ تَجْلِبُ الْأَنْظَارَ!»:

۱. الْبَحْرِيَّةُ - تُطْعِمُ - قَرْدِيَّةٌ ۲. الْبَرْمَائِيَّةُ - تُرْضِعُ - قَرْدِيَّةٌ ۳. اللَّبُونَةُ - تُرْضِعُ - جَمَاعِيَّةٌ ۴. الْبَرِّيَّةُ - تُطْعِمُ - جَمَاعِيَّةٌ

۴۷۸. «سَافَرْنَا إِلَى جَنُوبِ الْبِلَادِ بِالطَّائِرَةِ فَبَلَّغْنَا بَعْدَ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ إِلَى شَاطِئِ جَزِيرَةِ كِيَش!» عَيْنِ الْمُرَادِفِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ عَلَى التَّرْتِيبِ:

۱. وَصَلْنَا - سَاحِلٌ ۲. بَعَثْنَا - سَاحِلٌ ۳. قَفَرْنَا - بَحْرٌ ۴. أَوْصَلْنَا - بَحْرٌ

۴۷۹. مَا هُوَ الْفِعْلُ الْمُنَاسِبُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ: «كَانَتْ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ بِشِدَّةٍ حِينَ كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَ أَبِي بِسَيَّارَتِهِ»

۱. بَلَّغَنِي ۲. أَوْصَلَنِي ۳. أُرْشَدَنِي ۴. أَكْرَمَنِي

۴۸۰. عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ: «..... كَثِيرًا مِنْ أُمَهَاتِ الْحَيَوَانَاتِ صِغَارَهَا بَعْدَ الْوِلَادَةِ إِلَى أَنْ يَكْبُرُوا وَ يَسْتَطِيعُوا الْعَيْشَ مِنْ دُونِ الْمُسَاعَدَةِ»

۱. تُرْضِعُ ۲. تُسَاعِدُ ۳. تَلْعَقُ ۴. تُنْقِذُ

۴۸۱. مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ: «تَسَاقَطَتِ الْأَمْطَارُ فِي هَذَا الْعَامِ كَثِيرًا وَ سَطَحَ مَاءُ السَّدِّ وَ أَعْلَى مَا كُنَّا نَتَوَقَّعُ»

۱. رَفَعَ - وَصَلَ ۲. ارْتَفَعَ - بَلَغَ ۳. رَفَعَ - بَلَغَ ۴. ارْتَفَعَ - أَوْصَلَ

۴۸۲. عَيْنِ الْخَطَا: «عِنْدَمَا نَجَحَ أَخِي فِي الْامْتِحَانِ كَانَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ وَ..... بِشَكْلِ عَجِيبٍ وَ فَرَحْنَا كَثِيرًا»

۱. يَقْفَرُ - يَصْفَرُ ۲. يَبْكِي - يُعْنَى ۳. يَصْفَرُ - يَضْحَكُ ۴. يَبْتَسِمُ - يَتَّصِلُ

۴۸۳. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ: «وَقَعَ رَجُلٌ مِنْ مَبْنَى (بِنَاءٍ) عَلَى الْأَرْضِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ»

۱. أَعْلَى-جَمَعَ ۲. أَسْفَلَ-اجْتَمَعَ ۳. أَعْلَى-تَجَمَّعَ ۴. أَسْفَلَ - جَمَعَ

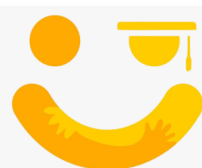
۴۸۴. عَيْنِ الْخَطَا: «عِنْدَمَا نَجَحَ أَخِي فِي الْامْتِحَانِ كَانَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ وَ..... بِشَكْلِ عَجِيبٍ وَ فَرَحْنَا كَثِيرًا»

۱. يَقْفَرُ - يَصْفَرُ ۲. يَبْكِي - يُعْنَى ۳. يَصْفَرُ - يَضْحَكُ ۴. يَبْتَسِمُ - يَتَّصِلُ

۴۸۵. «كَانَ وَزْنِي فِي أَيَّامِ طِفُولَتِي خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ كِيلُوًّا. وَلَكِنْ الْآنَ وَزْنِي قَدْ أَصْبَحَ خَمْسِينَ كِيلُوًّا. فَوَزْنِي الْآنَ قَدْ بَلَغَ..... وَزْنِ أَيَّامِ طِفُولَتِي»:

۱. ضِعْفَ ۲. ضِعْفِي ۳. رُبْعَ ۴. نِصْفَ





بخش‌های پولادی

جزوه عربی

حروف عامل: حروفی هستند که بر روی اعراب کلمه پس از خود تأثیر می‌گذارند.

● حروف بر ۲ دو نوع است :

حروف غیر عامل: حروفی هستند که بر روی کلمه بعد از خود تأثیر نمی‌گذارند.

● انواع حروف عامل :

- (۱) حروف جرّ: کَ - لَ - مِنْ - فِی - عَنْ - إِلَى - عَلَی - حَتّٰی - بِ - (حروف قسم : وَ - تَ - بَ)
- (۲) حروف ناصبه: اَنَّ - لَنْ - کَیْ - لَکَیْ - اِذَنْ - لَ - حَتّٰی .
- (۳) حروف جازمه: لِ (امر بلام) - لَمْ - لَمَّا (لای نهی) - اِنْ (حرف شرط)
- (۴) حروف مشبّهه بالفعل: اِنَّ - اَنَّ - کَانَ - لَیْتَ - لَعَلَّ - لَکِنَّ
- (۵) لا الناسخه (لای نفی جنس)

● انواع حروف غیر عامل:

- (۱) حرف تعریف (اَلْ)
- (۲) حروف نافیّه: لا (نفی) - ما (نفی)
- (۳) حرف (ن) وقایه
- (۴) حروف عطف : وَ - فَ - اَوْ - اَمْ - بَلْ - لَکَیْ - حَتّٰی - ثُمَّ - لا
- (۵) حروف استفهام : هَلْ - اَ
- (۶) حرف (ما) کافه
- (۷) حروف استقبال : سَ - سَوْفَ
- (۸) حرف استثناء : اِلَّا
- (۹) حروف نداء: یا - اَیَا - اَیْ - اَیَّهَا
- (۱۰) حرف تحقیق: قَدْ (بر سر فعل ماضی)
- (۱۱) حروف تنبیه: ها - اَلَا (به معنای آگاه باش)
- (۱۲) حروف جواب : نَعَمْ - بلی
- (۱۳) حرف شرط (لَوْ) (اگر)
- (۱۴) فاء جزاء : فَ (بر سر جواب شرط)
- (۱۵) حرف (واو) حالیه
- (۱۶) حروف انکار : لا - ما - کَلَّا (هرگز) ، که جهت جواب منفی دادن به کار می رود.





بخش هادی پولادی

بخش عربی

معانی حروف جر:

حرف مِنْ: به معنی « از » برای بیان آغاز زمان یا مکان و برای بیان جنس و ... به کار می‌رود:

- ✓ قَامَ الطَّالِبُ مِنْ مَكَانِهِ : دانش آموز از جایش برخاست ✓ صَنَعْتُ لَوْحَةً مِنَ الْخَشَبِ : تابلویی از (جنس) چوب ساختم ✓ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ : تا انفاق کنید از آن چه دوست می دارید « مِمَّا = مِنْ + ما » (مِمَّا = مِنْ + نا) ✓ مِنْ هُنَا إِلَى هُنَا : از این جا تا آن جا

حرف فِي: به معنی « در » در جمله می آید.

- ✓ يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْمَسْجِدِ : مسلمانان در مسجد جمع می شوند . ✓ الشَّجَاعَةُ فِي الْجَيْشِ أَهَمُّ مِنَ الْعَدَدِ : شجاعت در ارتش مهم تر از تعداد است ✓ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً : او کسی است که همه آنچه در زمین است برایتان آفرید

حرف إِلَى: به معنی « به ، به سوی ، تا » در جمله می آید.

- ✓ رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ : رأس ایمان نیکی کردن به مردم است ✓ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ إِلَى قَوْمِهِ : خداوند پیامبرش را به سوی مردم فرستاد . ✓ كَتَبْتُ وَاجِبَاتِي مِنَ الدَّرْسِ الثَّانِي إِلَى الدَّرْسِ الرَّابِعِ : تکلیف هایم را از درس دوم تا درس چهارم نوشتم .

حرف عَلَى: به معنی « بر ، روی ، به ، ضد (زیان) » در جمله کاربرد دارد و گاهی در اول جمله بر سر اسم یا ضمیر ، به معنی « باید » می باید .

- ✓ جَلَسْتُ عَلَى الْكُرْسِيِّ : روی صندلی نشستم . ✓ النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ : مردم بر دین پادشاهانشان هستند . ✓ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُشَجِّعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ : پیامبر (ص) مسلمانان را به (دادن) صدقه تشویق می کرد . ✓ قَالَ الْإِمَامُ حُسَيْنٌ (ع) الْحَرُّ عَلَيْنَا أَمْ لَنَا ؟ : امام حسین (ع) به حر گفت : « آیا ضِدُّ ما یا با ما (هستی) »

www.dourkhiz.com

بخش عربی





چهارمادی پولادی

جزوه عربی

✓ « عَلَيَّكُمْ مِّمَّكَارِمِ الْاَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا » : به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید (بر شماست صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است .

✓ « الدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ » : روزگار دو روز است ؛ روزی به سودت و روزی به زیانت .

نکته مهم :

(عَلَيَّكُمْ) در اول جمله ، اصطلاحی است که از معنای جارومجرور خارج شده و معنای فعل یافته است .

حاله : به معنی « به وسیله (با) ، در » در جمله می آید .

✓ كَتَبْتُ بِالْقَلَمِ : با قلم نوشتم . ✓ « وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ » : و خداوند شما را در (جنگ) بدر یاری کرد .

✓ أَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ : خسیس ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد .

✓ « إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ » : جز خندان لوط که آنها را در سحرگاهی نجات دادیم .

✓ « اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ » : بخوان و پروردگارت گرامی ترین است ؛ همان که به وسیله قلم آموخت .

حاله : به معنی « برای ، از آن (مال) در جمله به کار می رود . » و اگر به صورت خبر (جار و مجرور) بر مبتدا مقدم شود برای مالکیت و به معنی « داشتن » نیز می آید .

✓ أَلْفَاكِهِ مُفِيدَةٌ لِسَلَامَةِ الْبَدَنِ : میوه برای سلامتی بدن مفید است .

✓ « لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ » : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد .

✓ « لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ » : دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

✓ لِمَاذَا رَجَعْتَ ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي : برای چه برگشتی ؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم .

تذکر : هرگاه (ل) جر ، با ضمیرها به کار رود غالباً به صورت (لَ) نوشته می شود ، لَهُ ، لَهَا ، لَنَا و ولی با « ی » اینطور نیست : (لی)

هشدار : لِمَ = لَ + مَا يَمَ = يَ + مَا

www.dourkhiz.com

جزوه عربی





در عربی فعل **داشتن** وجود ندارد و به جای آن از (لِ، عِنْدَ، لَدَى) استفاده می شود.

{ لِ یا عِنْدَ + اسم یا ضمیر }

لی یا عندی : دارم لی کتاب : کتابی دارم

لَکَ یا عندک : داری عندک کتاب : کتابی دارید (شما زنان)

برای **ماضی** آنها کافیسست فعل (کان) را قبل از (لِ، عِنْدَ، لَدَى) بیاوریم .

مثال : کان لَدَى امل : امیدی داشتم / کانَ عِنْدی وقت : وقتی داشتم

معادل **نداشتن** در عربی : لیسَ + لِ (عِنْد) + اسم یا ضمیر

مثال : لیس عِنْدی کتاب : کتابی ندارم .

عَنْ : به معنی « از ، درباره » در جمله می آید .

✓ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْ عَمَلِكَ : تو درباره کار خودت مسئول هستی ✓ الْجُنْدَى يُدَافِعُ عَنْ وَطَنِهِ : سرباز از وطنش دفاع می کند .

✓ « رَبَّنَا وَاعْفُ عَنَّا » : پروردگارا ، و از ما درگذر ... (عَنَّا = عَنْ + نا)

✓ « وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ » : و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند ، قطعاً من به آنان نزدیکم .

كَ : به معنی « مانند » در جمله می آید . (برای تشبیه استفاده می شود .)

✓ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ : پیامبر خدا در بخشندهگی مانند دریا بود .

✓ أَلْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهِدَايَةِ : قرآن در هدایت کردن همانند نور است .

✓ « فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ » : برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است





نکته: حروف « ف ، آن ، بَل ، آم ، آو ، إَلا » حروف جر نیست .

نکته: کلماتی مانند « عند ، تحت ، فوق ، مع ، حول ، جنب ، بعد » اسم اند نه حرف .

نکته: بعد از حرف جر ، همیشه اسم می آید که به آن مجرور به حرف جر گوئیم .

نکته: در زبان عربی مانند بعضی زبان های دیگر ، برخی فعل ها همراه یک حرف اضافه خاص به کار می روند و آن حرف اضافه ، دیگر معنای خود را از دست داده و همراه فعل ترجمه می شود . چند مورد از این فعل ها را می توانید در ادامه ببینید :

فعل + حرف اضافه	ترجمه	مثال
حَصَلَ عَلَى	به دست آورد	حَصَلْتُ عَلَى الطَّعَامِ : غذا به دست آوردم
قَرَّبَ مِنْ	نزدیک شد به	قَرَّبَ الرَّجُلُ مِنَ الْقَرْيَةِ : مرد به روستا نزدیک شد
تَعَرَّفَ عَلَى	آشنا شد ، شناخت	تَعَرَّفْتُ عَلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ : با حقیقت زندگی آشنا شدم
قَامَ بِـ	اقدام کرد ، پرداخت	قَامَ بِتَكْرِيمِنَا : به بزرگداشت ما اقدام کرد (پرداخت)
سَخَّرَ مِنْ	مسخره کرد	سَخَّرَ التَّلْمِيزُ مِنِّي : دانش آموز مرا مسخره کرد .
قَدَّرَ عَلَى	توانست	أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْكِتَابَةِ : من میتوانم بنویسم .

ح یادآوری :

هرگاه خبر از نوع شبه جمله (یعنی جارومجرور) بوده و مبتدا ، اسم نکره باشد ، خبر مقدم شده و مبتدا موخر می شود :

فِي الصَّفِّ تَلْمِيزٌ : فِي الصَّفِّ (خبر مقدم) - تَلْمِيزٌ (مبتدای موخر)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا : مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (خبر مقدم) - رِجَالٌ (مبتدای موخر)

نون وقایه :

هر گاه ضمیر (ی) متکلم به فعلی بچسبد میان آن دو ، یک نون آورده می شود که به آن نون وقایه گوئیم .

مثال: نَصَرَنِي - يَنْصُرُنِي - أَكْرَمَنِي

نکته مهم :

ضمیر (ی) وقتی به فعلی می چسبد دو حالت می تواند داشته باشد :





هرگاه قبل از آن ، (نون وقایه) باشد مفعول به و اگر نون نباشد فاعل است.

مثال: اکرمی : ببخش (مونث) (ی فاعل) / اکرمی : مرا ببخش (مذکر) (ی بعد از ن وقایه ، مفعول)

هذقت :

از بعضی افعال که لام الفعل یعنی حرف سومشان (ن) است باید مواظب بود تا به اشتباهی آن را نون وقایه نگیریم .

مانند : لا تحزنی (ریشه کلمه حزن بوده و نون در آن نون وقایه نیست) (ضمیر ی فاعل می باشد)
 مثال های دیگر :

خزن - ظن - فتن - ضمن - کفن - دفن - حسن - کان (امر : کونی) - عین - علن و....

تذکر : هرگاه دو ضمیر (ی - نا) به کلمات (ان - آن) بچسبند به دو حالت نوشته می شود :

انی	آنی	إنا	آنا
اننی	آننی	إننا	آننا

همراه نون وقایه ←





۴۸۶. عَيْنَ ما كُلِّها من الحروف الجارّة:

۱. ب - عَن - فَي - كَ ۲. ف - مَن - إِلَى - هَل ۳. عَلَى - حَتَّى - لَ - إِلَّا ۴. عَن - مَن - قَدْ - ثُمَّ

۴۸۷. عَيْنَ عبارة تَخْتَلِفُ فيها ترجمة « ب » :

۱. إِنَّ اللَّهَ نَصَرِ الْمُؤْمِنِينَ بِغَزْوَةِ بدر! ۲. عَاتَبَ أَحَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ! ۳. تَقْتُلُ الدَّلَافِينَ أَعْدَاءَهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ! ۴. الْإِنْسَانُ يَقْدِرُ عَلَى تَوَاضُلِ الْآخَرِينَ بِالْحَاسِبِ!

۴۸۸. عَيْنَ عبارة فيها ثلاث أَحرف (حروف) جارّة:

۱. الذَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ! ۲. لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ صَوْتُ خَاصٌّ تُخِيرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ عِنْدَ الْخَطَرِ! ۳. عَلَى كُلِّ مَنْ يَدْرُسُ فِي الْجَامِعَةِ الْإِهْتِمَامُ بِالْبُحُوثِ الْعِلْمِيَّةِ! ۴. قَدْ يَعْمَلُ بَعْضُ الْأَشْخاصِ مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحاً إِلَى السَّادِسَةِ مَسَاءً!

۴۸۹. عَيْنَ ما لَيْسَ فيه من الحروف الجارّة:

۱. « وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ » ۲. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ! ۳. « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا » ۴. « هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ »

۴۹۰. عَيْنَ « عَلَى » مَخْتَلِفاً فِي التَّرْجَمَةِ :

۱. عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ السَّلَامُ! ۲. عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ رَكْنٌ مِنْ أَرْكَانِ الْإِيمَانِ! ۳. عَلَيْكَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ بُعِثَ النَّبِيُّونَ لَهَا! ۴. عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ نُورُ الْقَلْبِ!

۴۹۱. عَيْنَ الخبر من نوع « الجار و المجرور »:

۱. رَبُّنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ! ۲. عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ! ۳. فِي عُمُقِ الْبِحَارِ أَسْرَارٌ غَامِضَةٌ جَدًّا! ۴. فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ التَّلْمِيذُ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ!

۴۹۲. عَيْنَ ما لَيْسَتْ فيه « نون الوقاية »:

۱. حَدَّثَنِي بِمَا حَدَّثَ لَكَ حَتَّى أُرْسِدَكَ! ۲. كَانَ أَخِي الْأَكْبَرُ يُسَاعِدُنِي فِي الدُّرُوسِ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ! ۳. لَا تَحْزَنِي بِمَا فَاتَتْكَ لِأَنَّ الدُّنْيَا لَا تَبْقَى عَلَى حَالَةٍ وَاحِدَةٍ! ۴. عَسَى أَنْ تَبْلُغَنِي أَخْبَارٌ سَارَةٌ عَنْ نَجَاحِكِ فِي الْامْتِحَانَاتِ!

۴۹۳. عَيْنَ ضمير « ي » مفعولاً:

۱. إِمْتَحَنِي مُعَلِّمَتُكَ هَدِيَّةً غَالِيَةً شُكْرًا لِجُهُودِهَا! ۲. اللَّهُمَّ ارْشِدْنِي إِلَى طَرِيقٍ أَكْتَسِبُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ! ۳. يَا أُخْتِي، لَا تَضْمَنِي أَحَدًا لَيْسَ لَكَ بِهِ مَعْرِفَةٌ أَبَدًا! ۴. عَلَيْكَ أَنْ تَنْتَخِبِي فَرَعَكَ فِي الْجَامِعَةِ بِدَقَّةٍ حَتَّى لَا تَنْدَمِي فِي الْمُسْتَقْبَلِ!

۴۹۴. عَيْنَ الصَّحِيحِ عن نوع الخبر:

۱. التَّوَّاضُعُ يَقْرُبُكَ إِلَى اللَّهِ دَرَجَاتٍ كَثِيرَةً: جملة فعلية ۲. هَؤُلَاءِ الطُّلَّابُ يَقْرَؤُونَ دُرُوسَهُمْ كُلَّ يَوْمٍ اسم ۳. النَّظَرَةُ إِلَى الدُّنْيَا بِالتَّفَاوُلِ تَنْفَعُكَ جَدًّا: جار ومجرور ۴. خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ: جملة فعلية



۴۹۵. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْجَارَةِ:

۱. سحب تيار الماء رجلاً..... الأعماق بشدة. ← عَلَى
۲. الدلافين دورٌ مهمٌ في الحرب و السلم. ← عَلَى
۳. الدلافين الحيوانات اللبونة التي ترضع صغارها. ← مِنْ
۴. كُنَّا نشاهد فلماً رائعاً حيوان ينقذ الانسان ← كَ

۴۹۶. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْجَارَةِ:

۱. رأيتُ مسؤول الاستقبال يأتي مع مهندس الصيانة للاعتذار!
۳. واجب عليّ أن أحترم جميع الذين يُعلّمونني!
۲. غرفتي و غرف زملائي نظيفة ولكن فيها نواقص!
۴. اشترى أبي لأختي الصغيرة أساور فضية!

۴۹۷. عَيْنَ الضَّمِيرِ جَاءَ فِي مَحَلِّ الْجَرِّ:

۱. عَرَفْنَا هَذَا الصَّدِيقَ الذَّكِيَّ!
۳. ثمرة العلم به في طريق الحياة!
۲. وزن الدلافين يبلغ ضعفى وزن الإنسان!
۴. أدخلني في العباد الصالحين الَّذِينَ تُحِبُّهُمْ!

۴۹۸. عَيْنَ « الْجَارِوِ الْمَجْرُورِ » خَرَجَ عَنْ مَعْنَاهِ الْأَصْلِيِّ:

۱. عليكم بمكارم الأخلاق فَإِنَّ رَبِّي بعثني بها!
۳. « لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ »
۲. النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ!
۴. « هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً »

۴۹۹. عَيْنَ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْجَارَةِ:

۱. لم تُفَرِّقْ بَيْنَ أَطْفَالِكَ يَا صَاحِبَ الثَّرْوَةِ؟
۳. أتعلمُ أَنَّ الْإِنْسَانَ مِمَّ خُلِقَ؟!
۲. بِمَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُوصِلَ نَفْسَكَ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ؟
۴. قرأتُ مقالةً حول طُرُقِ تَقْوِيَةِ الذاكرةِ لِأَنِّي كَثِيرُ النِّسيانِ!

۵۰۰. « مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَظَاهِرُهُ بِالْغَفْلَةِ عَنْ أَخْطَاءِ الْآخَرِينَ! »:

۱. بهترین کار یک انسان بخشنده تظاهر کردن به بی اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
۲. از بهترین کارهای انسان کریم تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره اشتباهات دیگران!
۳. از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
۴. برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران بی اطلاع جلوه کند!
۵۰۱. « عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ كُلَّ مَنْ يُوَدِّي لَنَا خِدْمَةً حَتَّى يَسْتَمِرَّ هَذَا الْعَمَلُ الْحَسَنُ عِنْدَ النَّاسِ! »:

۱. باید همه خدمتگزاران که خدمتی انجام می دهند مورد احترام ما واقع شوند تا بین مردم این اعمال خوب رایج شود!
۲. بر ماست که هر کس را که برای ما خدمتی انجام می دهد احترام کنیم تا این عمل نیک نزد مردم استمرار یابد!
۳. احترام گذاشتن به هر کسی که خدمتی را به ما ارائه می دهد واجب است با این عمل نیک نزد مردم ادامه یابد!
۴. همه کسانی را که برای ما خدمتی انجام می دهند، باید احترام بگذاریم تا نیک ترین عمل نزد مردم رایج شود!

۵۰۲. « عَلَى الْمَذْنِبِ أَنْ لَا يَفْرَحَ إِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَهْرَبَ مِنْ شَبَكَةِ الْقَانُونِ الْيَوْمَ، لِأَنَّهُ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْجُو مِنْهَا غَدًا أَبَدًا! »:





۱. بزهکار اگر بتواند امروز را از دام قانون بگریزد نباید خوشحال باشد، چه فردا به هیچ وجه نخواهد توانست از آن بگریزد!
۲. گناهکار حتی اگر بتواند امروز از دام قانون فرار کند نباید خرسند باشد، زیرا فردا از چنین دامی نمی تواند رها شود!
۳. بر گناهکار لازم است که چنان چه امروز بتواند از چنگ قانون فرار کند خرسند نباشد، زیرا فردا ناچار باید در دام آن گرفتار شود!
۴. بر انسان بزهکار است که امروز وقتی بتواند از چنگ قانون بگریزد شادی نکند، چه همین فرداست که چنین نجاتی برایش میسر نخواهد بود!

۵۰۳. « من المؤمنین من یشتغلون بطاعة ربهم و یندمون علی خطایهم و الناس منهم فی راحة! »:

۱. عده ای از مؤمنین مشغول عبادت پروردگارد و بر اشتباهات خود پشیمان اند و مردم همیشه از دست آن ها در امان اند!
۲. مؤمنان کسانی هستند که به بندگی پروردگارشان پرداخته و بر اشتباهاتشان پشیمان اند و مردم از دست آنان راحت می باشند!
۳. عده ای از مؤمنین به اطاعت پروردگار خویش مشغول می باشند و بر خطاهای خود پشیمان می شوند و مردم از آن ها در آسایش هستند!
۴. از میان مؤمنان آن کسانی که به عبادت پروردگارشان مشغول اند و از خطاهای خود پشیمان هستند، مردم از آن ها در آسایش می باشند!

۵۰۴. « من الناس من یُشبه المصباح، یُنور الطريق لك ثم یزول نوره شیئاً فشیئاً، فیجعلك مصباحاً لإضاءة طریق الآخرين! »:

۱. از بین مردم برخی به چراغ می مانند، در حالی که راه را نورانی می کنند و سپس بی نور و خاموش می شوند. آن گاه تو را چراغ راه دیگران می کنند!
۲. کدام دسته از مردم مثل چراغ راه را روشن می کنند، اما کم نور خود را از دست می دهند، و از تو چراغی می سازند که راه دیگران را روشن کنی!
۳. بعضی از مردم شبیه چراغ هستند، راه را برای تو روشن می کند و کم نور آن از بین می رود، آن گاه تو را چراغی برای روشن کردن راه دیگران قرار می دهد!
۴. بعضی مردم چون چراغی هستند که راه را برایت روشن می کنند ولی کم نور آن ها محو می گردد، و تو در این هنگام چراغی می شوی که راه دیگران را روشن می کنی!

۵۰۵. « بر ماست که دانشمندان را به عنوان مشعل هدایت انتخاب کنیم تا ما را به راه حق راهنمایی کنند! »:

۱. یجب علينا أن ننتخب علماءنا سراج الهدی لإرشادنا إلى سبیل الحق!
۲. علينا أن ننتخب العلماء كمشعل الهدایة حتى یرشدونا إلى طریق الحق!
۳. الواجب علينا اختیار علماء كمصباح الهدی لیدلنا إلى الصراط الحقیقة!
۴. یلزم علينا لكي ننتخب فضلاءنا مشعلاً للهدایة حتى یرشدونا طرق الحقیقة!

۵۰۶. « للأيام المطارة ظاهرة جميلة تتكوّن من الألوان المختلفة تجعل السماء خلابة! »:

۱. پدیده ای زیبا در روزهای بارانی در آسمان وجود دارد با رنگ های متنوع و آسمانی دیدنی و دلربا!
۲. روزهای بارانی پدیده ای زیبا دارد که از رنگ های مختلف که آسمان را دلربا می کند تشکیل می شود!





۳. روزهای بارانی پدیده ای زیبا از رنگ های متفاوت تشکیل می دهد و آسمان را زیبا می سازد و چشم ربا!

۴. پدیده ای زیبا برای روزهای بارانی که آسمان به سبب آن دلربا شده و رنگ های مختلفی به وجود می آورد!

۵۰۷. « ذهب إلى والدي و تحدّثت معه حول مشاکلي الدّراسيّة بعد تناول العشاء! »:

۱. به نزد پدرم رفتم و پس از شام خوردن پیرامون مسائل درسی با یکدیگر به بحث پرداختیم!

۲. به جانب پدرم رفتم که با او درباره مشکلات درسی بعد از صرف غذا گفتگو کنم!

۳. به نزد پدرم رفتم و بعد از صرف شام با او درباره مشکلات درسی ام صحبت کردم!

۴. به سوی پدرم رفتم و درباره مسائل درسی ام بعد از خوردن شام بحث کردیم!

۵۰۸. « إنَّ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ الْأَهْدَافِ الْعَالِيَةِ بَاحْثُونَ عَنْ غَاجِزٍ مِثَالِيَّةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ مَشْعَلًا لِلْهُدَايَةِ »:

۱. مسلماً مردمان در راه خود در جست و جوی هدف های رفیعی هستند تا آن ها را نمونه هایی برای چراغ راه هدایت قرار دهند!

۲. مردم در حرکت خویش به سوی هدف های والا به دنبال نمونه هایی برتر هستند تا آن ها را مشعلی برای هدایت قرار دهند!

۳. مردم در مسیر خود به سمت الگوهای برتر در جست و جوی نمونه هایی می باشند تا آن ها را چراغی برای هدایت بدانند!

۴. مردم در مسیر خود به سمت اهداف بزرگ به دنبال نمونه هایی عالی هستند تا آن ها را مشعل هدایت در نظر بگیرند!

۵۰۹. « أَمَرَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالنَّعْمِ وَالْمَوَاهِبِ الْإِلَهِيَّةِ لِلْحَرَكَةِ نَحْوَ الرِّشْدِ وَالْكَمَالِ! »:

۱. خداوند به انسان امر کرده است تا از نعمت ها و موهبت های الهی برای حرکت به سوی رشد و کمال بهره ببرد!

۲. پروردگار به بشر دستور داده که از نعمت و مواهب خدایی برای هدایت و تکامل به سمت او بهره برداری کند!

۳. خداوند انسان را امر کرده به این که از برکات و نعمت ها و موهبت های او برای تحرک و رشد و کمال سود بجوید!

۴. پروردگار ما به بشر دستور استفاده از نعمت ها و موهبت های خود را برای سیر به سوی رشد و کمال داده است!

۵۱۰. « قَدْ زُوِّدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الصَّقْرَ بِحَاشَةِ بَصَرٍ حَادَّةٍ لِيَسْتَعْمِلَهَا فِي صَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ مِنْ أَعْلَى النُّقَاطِ! »:

۱. خدای تعالی روزی عقاب را در قدرت بینایی اش قرار داده تا آن را در صید جانوران از بلندی ها و ارتفاعات به کار ببندد!

۲. خالق متعال، عقاب را به حس تیز بینایی مجهز ساخته تا آن را در شکار حیوانات از بالاترین نقطه ها به کار گیرد!

۳. قطعاً خدای بزرگ شاهین را به احساس دقیق در چشم مجهز می کند تا در شکار جانوران از مناطق بلند به کار برد!

۴. خداوند بلندمرتبه باز شکاری را به حس بینایی تیز آماده کرد تا در صید جانوران از نقاط بالا استفاده کند!





پاسخنامه تست های جزوه

۱	۴	۴۰	۱	۷۹	۳	۱۱۸	۴	۱۵۷	۱	۱۹۶	۱	۲۳۵	۲	۲۷۴	۳	۳۱۳	۳	۳۵۲	۴
۲	۲	۴۱	۳	۸۰	۱	۱۱۹	۴	۱۵۸	۱	۱۹۷	۳	۲۳۶	۳	۲۷۵	۱	۳۱۴	۴	۳۵۳	۳
۳	۱	۴۲	۴	۸۱	۳	۱۲۰	۳	۱۵۹	۴	۱۹۸	۲	۲۳۷	۳	۲۷۶	۴	۳۱۵	۲	۳۵۴	۳
۴	۱	۴۳	۳	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۴	۱۹۹	۲	۲۳۸	۴	۲۷۷	۴	۳۱۶	۱	۳۵۵	۱
۵	۱	۴۴	۲	۸۳	۲	۱۲۲	۴	۱۶۱	۴	۲۰۰	۲	۲۳۹	۴	۲۷۸	۲	۳۱۷	۱	۳۵۶	۴
۶	۳	۴۵	۲	۸۴	۱	۱۲۳	۲	۱۶۲	۳	۲۰۱	۱	۲۴۰	۱	۲۷۹	۱	۳۱۸	۲	۳۵۷	۳
۷	۲	۴۶	۱	۸۵	۳	۱۲۴	۳	۱۶۳	۱	۲۰۲	۱	۲۴۱	۲	۲۸۰	۱	۳۱۹	۱	۳۵۸	۳
۸	۲	۴۷	۱	۸۶	۲	۱۲۵	۲	۱۶۴	۲	۲۰۳	۳	۲۴۲	۱	۲۸۱	۴	۳۲۰	۲	۳۵۹	۳
۹	۴	۴۸	۲	۸۷	۴	۱۲۶	۴	۱۶۵	۱	۲۰۴	۳	۲۴۳	۲	۲۸۲	۲	۳۲۱	۱	۳۶۰	۳
۱۰	۲	۴۹	۴	۸۸	۱	۱۲۷	۱	۱۶۶	۲	۲۰۵	۲	۲۴۴	۳	۲۸۳	۴	۳۲۲	۳	۳۶۱	۱
۱۱	۳	۵۰	۱	۸۹	۲	۱۲۸	۲	۱۶۷	۳	۲۰۶	۱	۲۴۵	۴	۲۸۴	۱	۳۲۳	۲	۳۶۲	۳
۱۲	۴	۵۱	۴	۹۰	۲	۱۲۹	۳	۱۶۸	۳	۲۰۷	۳	۲۴۶	۲	۲۸۵	۱	۳۲۴	۳	۳۶۳	۲
۱۳	۴	۵۲	۳	۹۱	۲	۱۳۰	۱	۱۶۹	۳	۲۰۸	۴	۲۴۷	۲	۲۸۶	۱	۳۲۵	۴	۳۶۴	۳
۱۴	۴	۵۳	۳	۹۲	۴	۱۳۱	۱	۱۷۰	۳	۲۰۹	۱	۲۴۸	۱	۲۸۷	۲	۳۲۶	۱	۳۶۵	۱
۱۵	۴	۵۴	۲	۹۳	۱	۱۳۲	۴	۱۷۱	۲	۲۱۰	۱	۲۴۹	۲	۲۸۸	۱	۳۲۷	۳	۳۶۶	۲
۱۶	۳	۵۵	۲	۹۴	۲	۱۳۳	۱	۱۷۲	۲	۲۱۱	۲	۲۵۰	۲	۲۸۹	۳	۳۲۸	۳	۳۶۷	۴
۱۷	۴	۵۶	۲	۹۵	۳	۱۳۴	۱	۱۷۳	۳	۲۱۲	۴	۲۵۱	۱	۲۹۰	۳	۳۲۹	۱	۳۶۸	۴
۱۸	۴	۵۷	۴	۹۶	۴	۱۳۵	۱	۱۷۴	۳	۲۱۳	۳	۲۵۲	۳	۲۹۱	۳	۳۳۰	۲	۳۶۹	۱
۱۹	۱	۵۸	۳	۹۷	۱	۱۳۶	۲	۱۷۵	۱	۲۱۴	۳	۲۵۳	۱	۲۹۲	۳	۳۳۱	۱	۳۷۰	۱
۲۰	۲	۵۹	۳	۹۸	۳	۱۳۷	۴	۱۷۶	۲	۲۱۵	۱	۲۵۴	۳	۲۹۳	۱	۳۳۲	۳	۳۷۱	۱
۲۱	۳	۶۰	۳	۹۹	۳	۱۳۸	۴	۱۷۷	۴	۲۱۶	۲	۲۵۵	۲	۲۹۴	۳	۳۳۳	۳	۳۷۲	۲
۲۲	۲	۶۱	۲	۱۰۰	۳	۱۳۹	۳	۱۷۸	۲	۲۱۷	۱	۲۵۶	۱	۲۹۵	۲	۳۳۴	۴	۳۷۳	۲
۲۳	۴	۶۲	۱	۱۰۱	۲	۱۴۰	۲	۱۷۹	۳	۲۱۸	۴	۲۵۷	۴	۲۹۶	۳	۳۳۵	۱	۳۷۴	۲
۲۴	۲	۶۳	۴	۱۰۲	۲	۱۴۱	۲	۱۸۰	۱	۲۱۹	۳	۲۵۸	۳	۲۹۷	۱	۳۳۶	۳	۳۷۵	۳
۲۵	۱	۶۴	۱	۱۰۳	۴	۱۴۲	۲	۱۸۱	۴	۲۲۰	۱	۲۵۹	۴	۲۹۸	۴	۳۳۷	۱	۳۷۶	۴
۲۶	۲	۶۵	۱	۱۰۴	۱	۱۴۳	۴	۱۸۲	۱	۲۲۱	۱	۲۶۰	۲	۲۹۹	۲	۳۳۸	۲	۳۷۷	۳
۲۷	۳	۶۶	۲	۱۰۵	۴	۱۴۴	۳	۱۸۳	۳	۲۲۲	۳	۲۶۱	۱	۳۰۰	۱	۳۳۹	۲	۳۷۸	۲
۲۸	۱	۶۷	۲	۱۰۶	۳	۱۴۵	۳	۱۸۴	۴	۲۲۳	۴	۲۶۲	۴	۳۰۱	۲	۳۴۰	۲	۳۷۹	۴
۲۹	۱	۶۸	۲	۱۰۷	۴	۱۴۶	۴	۱۸۵	۱	۲۲۴	۲	۲۶۳	۱	۳۰۲	۳	۳۴۱	۳	۳۸۰	۱
۳۰	۲	۶۹	۳	۱۰۸	۴	۱۴۷	۳	۱۸۶	۴	۲۲۵	۲	۲۶۴	۳	۳۰۳	۳	۳۴۲	۱	۳۸۱	۱
۳۱	۴	۷۰	۴	۱۰۹	۴	۱۴۸	۲	۱۸۷	۱	۲۲۶	۱	۲۶۵	۲	۳۰۴	۱	۳۴۳	۲	۳۸۲	۲
۳۲	۲	۷۱	۲	۱۱۰	۲	۱۴۹	۴	۱۸۸	۱	۲۲۷	۱	۲۶۶	۲	۳۰۵	۲	۳۴۴	۴	۳۸۳	۲
۳۳	۳	۷۲	۳	۱۱۱	۴	۱۵۰	۳	۱۸۹	۱	۲۲۸	۱	۲۶۷	۴	۳۰۶	۴	۳۴۵	۳	۳۸۴	۳
۳۴	۴	۷۳	۲	۱۱۲	۴	۱۵۱	۲	۱۹۰	۲	۲۲۹	۴	۲۶۸	۲	۳۰۷	۴	۳۴۶	۲	۳۸۵	۴
۳۵	۱	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۴	۱۹۱	۱	۲۳۰	۳	۲۶۹	۴	۳۰۸	۴	۳۴۷	۱	۳۸۶	۲
۳۶	۳	۷۵	۳	۱۱۴	۲	۱۵۳	۴	۱۹۲	۲	۲۳۱	۳	۲۷۰	۳	۳۰۹	۱	۳۴۸	۱	۳۸۷	۴
۳۷	۳	۷۶	۳	۱۱۵	۱	۱۵۴	۳	۱۹۳	۴	۲۳۲	۳	۲۷۱	۳	۳۱۰	۳	۳۴۹	۴	۳۸۸	۱
۳۸	۱	۷۷	۲	۱۱۶	۴	۱۵۵	۲	۱۹۴	۱	۲۳۳	۱	۲۷۲	۲	۳۱۱	۳	۳۵۰	۲	۳۸۹	۱
۳۹	۴	۷۸	۲	۱۱۷	۳	۱۵۶	۱	۱۹۵	۲	۲۳۴	۴	۲۷۳	۲	۳۱۲	۱	۳۵۱	۴	۳۹۰	۳





بخش اول

جزوه عربی

۳۹۱	۱	۴۳۴	۳	۴۷۷	۳														
۳۹۲	۱	۴۳۵	۳	۴۷۸	۱														
۳۹۳	۳	۴۳۶	۱	۴۷۹	۲														
۳۹۴	۴	۴۳۷	۳	۴۸۰	۴														
۳۹۵	۳	۴۳۸	۳	۴۸۱	۲														
۳۹۶	۴	۴۳۹	۳	۴۸۲	۴														
۳۹۷	۴	۴۴۰	۳	۴۸۳	۳														
۳۹۸	۱	۴۴۱	۲	۴۸۴	۳														
۳۹۹	۲	۴۴۲	۲	۴۸۵	۲														
۴۰۰	۲	۴۴۳	۳	۴۸۶	۱														
۴۰۱	۱	۴۴۴	۴	۴۸۷	۱														
۴۰۲	۲	۴۴۵	۱	۴۸۸	۳														
۴۰۳	۳	۴۴۶	۲	۴۸۹	۴														
۴۰۴	۲	۴۴۷	۳	۴۹۰	۱														
۴۰۵	۲	۴۴۸	۴	۴۹۱	۳														
۴۰۶	۴	۴۴۹	۱	۴۹۲	۳														
۴۰۷	۱	۴۵۰	۱	۴۹۳	۲														
۴۰۸	۲	۴۵۱	۲	۴۹۴	۱														
۴۰۹	۱	۴۵۲	۲	۴۹۵	۳														
۴۱۰	۳	۴۵۳	۲	۴۹۶	۱														
۴۱۱	۳	۴۵۴	۲	۴۹۷	۳														
۴۱۲	۱	۴۵۵	۱	۴۹۸	۱														
۴۱۳	۳	۴۵۶	۴	۴۹۹	۴														
۴۱۴	۳	۴۵۷	۴	۵۰۰	۲														
۴۱۵	۳	۴۵۸	۱	۵۰۱	۲														
۴۱۶	۴	۴۵۹	۳	۵۰۲	۱														
۴۱۷	۱	۴۶۰	۲	۵۰۳	۳														
۴۱۸	۳	۴۶۱	۲	۵۰۴	۳														
۴۱۹	۲	۴۶۲	۲	۵۰۵	۲														
۴۲۰	۳	۴۶۳	۱	۵۰۶	۲														
۴۲۱	۲	۴۶۴	۲	۵۰۷	۳														
۴۲۲	۳	۴۶۵	۲	۵۰۸	۲														
۴۲۳	۱	۴۶۶	۳	۵۰۹	۱														
۴۲۴	۳	۴۶۷	۱	۵۱۰	۲														
۴۲۵	۲	۴۶۸	۳																
۴۲۶	۴	۴۶۹	۴																
۴۲۷	۴	۴۷۰	۴																
۴۲۸	۱	۴۷۱	۳																
۴۲۹	۲	۴۷۲	۴																
۴۳۰	۲	۴۷۳	۳																
۴۳۱	۳	۴۷۴	۱																
۴۳۲	۲	۴۷۵	۲																
۴۳۳	۱	۴۷۶	۱																

www.dourkhiz.com





آکادمی کنکور دورخیز

www.dourkhiz.com



جزوه های درسی رایگان



گام به گام های درسی



نمونه سوال های امتحانی

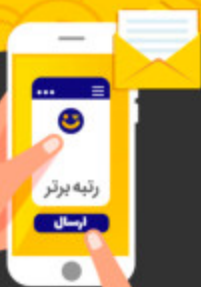


مشاوره کنکور



برنامه ریزی درسی

ورود به سایت دورخیز



جهت دریافت برنامه ریزی خصوصی کلمه (رتبه برتر)
را به شماره ۱۰۰۰۰۳۹۴۰ پیامک نمائید.